نسخه نفیس و بی‌نظیر

۲۸۲

شرح عدة الداعی

از

مولانا نصیر الدین محمد بن عبد الکریم الانصاری

نسخه دیگر اینکتاب دیده نشده و در فهرستها و منابع هم بنظر نرسیده است

کتاب در زمان شاه طهماسب اول و بنام امیرالامراء قزاقخان تصدیم و اهدا نموده است

کتاب ۱۱۴ صفحه و قریب ۶ هزار و یکصد و پنجاه سطر کتابت دارد

۴ / الف س ۴ / ۴۷۴

صح

هذا الکتاب شرح عدة الداعی

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

جواهر شکر و سپاس بر آن معبودی که گردانید دعا و سوال را سبب رفع درجات
بندگان و دفع بلیات از ایشان و وسیله برآوردن حاجات و مرادات ایشان
و نفایس ثنا و مناظر دعای اولی الابصار با دراک انوار کبریائیت او متحیر است
ذوی الابصار سر بر عزت بر وحدانیت او شاهد است ذرات کاینات و از جن
او قاصر است بیان از حصر لطف بی نهایت او لال است ارباب بیان در اداء
الاء او و صلوات زاکیات و تحف تحیات نامیات بر سید سرور خلائق موجودات
اولین و آخرین معزز بخطاب و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
... بین الماء و الطین محمد و عترت طیبین و طاهرین او
... صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد نزد ارباب اولی الابصار ...
که دفع بلا واجبست و دفع نمیکند بلا را مگر دعا چنانکه مرویست از حضرت سید انام
و علی آله الصلوة و السلم که فرموده است که لا یرد البلاء الا الدعاء و دعا ...

حاشیه: این کتاب شریف که شرح عدة الداعی است نسخه ایست بی نظیر ... در قیمت ... ۱۱۳۵

... بر همه کس واجبست که شرایط و آداب دعا را که علمای اعلام رضوان الله تعالی
... در تصانیف خود بیان کرده اند اما مثل کتاب عدة الداعی که از بدایع
... افضل المتقدمین و اکمل المتاخرین شیخ الاسلام و المسلمین صاحب الکمالات
و النفس الزکیة الشیخ الاورع الاعلم الامجد الاوحد ابی العباس احمد بن فهد
نور الله مرقده و مشتمل است بر فضیلت دعا و شرایط و آداب دین و متضمن
لطایف است در بیان آیه در این باب کتابی مولف نشده که نزد خاص و عام
... اما چون کتاب مذکور بلغت فصیحه عربیه در عقد تصنیف در آمده و اکثر اهل
... استفاده آن محروم اند در ایام سلطنت و اعوام خلافت حضرت شاه دین پناه
... سپهر عزت و جاه مسندنشین السلطان العادل ظل الله افسر برج شهریاری
... بختیاری صاحب سریر کشورگیر خلاصه اولاد سید البشر مجدد مناصب ائمه
سلطان صاحب قران سلیمان مکان ... مالک رقاب الامم مولی
العرب و العجم قدوة اساطین السلاطین ... الخواقین
... استحقاق مروج الشریعة المطهرة المصطفویة ... الطریقة القویمة
... حافظ بلاد الاسلام و المسلمین مغیث السلطنة و الخلافة و السیادة
... المؤید من عند الله الغازی فی سبیل الله سلطان شاه طهماسب بن سلطان شاه

... العبد ... محمد

شرح عدة الداعی
از
مولانا نصیر الدین محمد بن عبد الکریم الانصاری

نسخه دیگر اینکتاب دیده نشده و در فهرستها و منابع هم بنظر نرسیده است
کتاب در زمان شاه طهماسب اول و بنام امیرالامراء قزاقخان تقدیم و اهدا نموده است
کتاب ۱۱۴ صفحه و قریب ۶ هزار و یکصد و پنجاه سطر کتابت دارد

اسماعیل الحسینی شید الله قوایم سریر السلطنة والخلافة اشارت عالی حضرت
مریخ صولت خورشید طلعت مشتری منزلت دین پرور معدلت گستر ممهد قواعد
بختیاری معین مراسم عدالت و کامکاری امیر الامرا و عون الضعفا والفقرا
الاکابر والاعالی ملجأ الافاضل والموالی مظهر الطاف ملک منان قزاق خان با
عدیم الاستطاعة نصیر الدین محمد بن عبد الکریم الانصاری رسید که کتاب مذکور را بعبارت
فارسی ترجمه کند بنوعی که آنحضرت منتفع شود و بیمن دولتش سایر خلایق از آن مستفید
و بهره مند گردند این فقیر بجهت امتثال اشارت عالی آنحضرت و ادای شکر بعض
انعامات استعانت از حضرت حق سبحانه و تعالی جسته و از ارواح مقدسه حضرت
سید المرسلین و خاتم النبیین و حضرات ائمه معصومین و اهل بیت طیبین و طاهرین
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین استمداد نموده در آن شروع کرد ملتمس از ناظرین
درین ترجمه آنکه حضرت آمر و راقم را بدعا یاد آوری کنند و اگر بر قصوری مطلع شوند
قلم عفو بر آن کشیده راقم را معذور دارند مسئول از حضرت حق سبحانه و تعالی آنکه
اتمام کرامت کند و حضرت آمر و سایر مؤمنان را باین ترجمه مستفید ... بگرداند و این
ترجمه را ذخیره از برای یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم
ذلک والقادر علیه شروع در ترجمه کتاب بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میکنم ب

نام کسیکه کتاب بامر او و بعهد او نوشته

نام شارح

خدای سزاوار پرستش یکی بخشنده بر خلق بوجود و حیات و بخشاینده بر ایشان ببقا
و محافظت از آفات هر شیٔ که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود
جمله آن مر خدایرا که مسمی و موصوف است بهمه اسماء و صفات کمال آن خدایی که شنونده
دعای بندگان و دفع کننده بلاست از ایشان و دهنده روشنی و نور ایمانست
و کشف کننده تاریکی و ظلمت جهالتست و گسترانندهٔ امید و تمام کنندهٔ نعمتها و عطایاست
و رسانندهٔ نعمتهاست به بندگان پی در پی و بلند کردانندهٔ آسمان و نگاه دارندهٔ
زمین است و درود بر خاتم پیغمبران و مهتر و پیشوای برگزیدگان باد که آن محمد است
که مخصوص است بعموم دعا و خصوص اصطفا یعنی خواندن مر جمیع بندگان را بدین
و برگزیده بودن مخصوص اوست و حجتست بر آن که در زمین و آسمانست و بر آل
او که فیروزی یافتند و واجبست اقتدا و پیروی ایشان کردند مادام که سایه اندازد
آسمان و بردارد زمین درودی که باقی باشد تا روز بعث و جزا اما بعد از حمد خدا
و صلوات بر رسول و آل او پس بدرستی که حضرت حق سبحانه و تعالی از بسیاری کرم
خود تعلیم کرد دعا را به بندگان و خواند ایشانرا بدعا و بسوی آن راه نمود و الهام کرد
سوال او و تحریص و ترغیب نمود در اقدام بدعا و سوال و گردانید مناجات را سبب
نجات و سوال را کلید عطا یاد کردانید چیزی چند را اسباب اجابت دعا که آن خصوصیات

دعا ... مخصوص ... حضور ...

وحصول ضرر و وقوع آن ضروری مر هر آدمی را در دار دنیا بجهت آنکه هیچ آدمی جدا نیست
از آنچیز که تشویشی رساند بنفس او و مشغول سازد عقل او را و باز دارد از حفظ نفس
عقل او را و ضرر رساند باو و این ضرر یا از نفس اوست همچون بیماری که عارض میشود
آدمی را و برهم میزند مزاج او را و از صحت بیرون میبرد و یا از چیزیست که خارج است
از وی مثل ایذا کردن ظالم او را یا رسیدن مکروهی باو و از اختلاط و آمیزش مردم
یا همسایه و اگر اتفاقا آدمی خالی باشد بالفعل از همه این ضررها که مذکور شد میتواند
بود که واقع شود درین ضررها و این ضررها بر وی برسد و چگونه چنین نباشد و حال آنکه آدمی
در دار حوادث است که بیک قرار نیست پس آدمی جدا نیست از ضرر دنیا بالفعل یا بالقوه
پس ضرر یا واقع و حاصل است آدمی را یا حاصل خواهد شد و واجبست بر آدمی که دفع
کند از خود هر دو ضرر را وقتی که قدرت داشته باشد بر ازاله کردن آن و دعا هر دو را
دفع میکند و بنده قادر بر دعا کردن پس واجبست بر بنده که دعا کند تا ضرر بالفعل
و بالقوه از او دفع شود و بتحقیق که تنبیه کرده است امیر المومنین و سید الوصیین
صلوات الله علیه و علی آله بر این معنی آنجا که گفته است که بنده که مبتلا باشد ببلایی
و اگر چه آن بلا عظیم و بزرگ باشد سزاوارتر نیست بدعا کردن از بنده که عافیت
داشته باشد و ایمن نباشد از بلا پس ظاهر شد ازین حدیث که همه کس محتاجست

بدعا خواه عافیت داشته باشد و خواه مبتلا باشد ببلایی و فایدهٔ دعا رفع بلاییست
که حاصلست و دفع بدیست که نازلست یا کشش نفعیست که مقصودست
با قرار دادن و ثابت کردانیدن و دوام چیزیست که موجودست و منع کردن
آنچیز از زوال بجهت ائمه معصومین و اهل بیت طیبین صلوات الله علیهم صفت
کرده اند دعا را باینکه سلاح است و سلاح نفع و فایده میرساند و دفع ضرر میکند
و نیز ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند که دعا سپرست و سپر نگاه میدارد از بدیها
و مکروهات گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر سلاحی
که نجات دهد شما را از دشمنان و پیوسته کرداند روزی شما را اصحاب گفتند بلی یا رسول الله
آنحضرت فرمود که دعا کنید و طلب حاجت کنید از پروردگار خود شب و روز
بدرستی که سلاح مؤمن دعاست و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که دعا سپر مومنست
و هر گاه بکوبی دری را گشوده شود آن در برای تو و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که دعا تیزتر فرو میرود از نیزه تیز یعنی تاثیر دعا بیشتر است از تاثیر نیزه و گفت امام
موسی کاظم علیه السلام که دعا رد میکند بلا را که مقدر شده است و بلایی را که مقدر
نشده است راوی میگوید که گفتم که آنچه مقدر شده است میدانم آنچه مقدر نشده است
کدامست آنحضرت گفت که دعا باید کرد تا آنچیز واقع نشود و نیز گفت امام موسی کاظم علیه السلام

دعوتست واصناف دعاکنندکان ومکانها که دعا در آن مکانها مستجاب میشود
واوقات استجابت دعا پس وضع کردیم وترتیب دادیم این رساله را برای بیان اسباب اجابت
دعا ونام کردیم این رساله را عدة الداعی ونجاح الساعی الظفر بالحوایج الساعی یعنی ساز کار
دعا کننده وفیروزی سعی کننده ودرین رساله مقدمه وشش بابست اما مقدمه
در تعریف دعا وترغیب کردن در دعا واین زمان وقت شروع در مقصود است
پس میگوییم که دعا در لغت عرب بمعنی ندا واستدعاست یعنی خواندن میگویی تو که دعوت کردم
فلانرا وقتی که ندا کردی وآواز دادی اورا ودر اصطلاح دعا عبارتست از طلب کردن
کسی که ادنی باشد چیزیرا از کسی که اعلا باشد بطریق خضوع وفروتنی وچون مقصود
از وضع این کتاب ترغیب است در دعا وتحریص کردن بر دعا وحسن ظن بخدای تعالی
وطلب آنچه نزد حق تعالیست پس بدانکه وارد شده است در اخباری که منقولست
از ائمه اطهار وعترت ابرار صلوات الله علیهم چیزی موکد ومویّد آنچیزیست که مذکور
شد ودلالت دارد برو وترغیب میکند در و وراه مینماید بسوی او روایت
کرده است صدوق رحمه الله علیه از محمد بن یعقوب رضی الله عنهما واو روایت کرده است
باسناد خود از ائمه معصومین علیهم السلام که فرمودند که انکسی که برسد باو نقلی که کار
خیری ثوابی دارد واو بموجب آن نقل آن کار خیررا بجا آرد برسد باو آن ثواب

واگر

واگرچه آن نقل خلاف باشد ونیز روایت کرده است صدوق رحمه الله علیه باسناد خود
از صفوان واو روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که انکسی که برسد
باو نقلی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است که کار خیری اجر وحسنه بسیار دارد
واو بمقتضای آن نقل آن کار خیررا بکند پس مر اوراست آن اجر وحسنه واگرچه
رسول خدا علیه وآله وسلم نگفته باشد آنرا وروایت کرده است محمد بن یعقوب
از علی بن ابراهیم واو روایت کرده است از پدر خود وپدر او روایت کرده است
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که انکسی که بشنود که عملی ثواب دارد پس او بجا آرد آنرا
مر اوراست آن ثواب واگرچه آن نقل که باو رسیده خلاف باشد واز طریق عامه
روایت کرده است عبدالرحمان الحلوانی باسناد خود از جابر بن عبدالله که گفت که
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که انکسی که برسد باو نقلی که خدای تعالی فرموده است
که عملی فضیلتی دارد پس او شروع کند در آن عمل بجهت ایمان بخدای تعالی وامید ثواب
او عطا کند حق تعالی آن ثوابرا باو دهد واگرچه آن نقل که باو رسیده باشد خلاف
باشد پس آنچه مذکور شد موافق ومخالف در او اجماع کرده اند وخلافی نکرده اند

باب اول در ترغیب کردن بدعا وباعث است بر دعا کردن
عقل ونقل بجهت آنکه دفع ضرر از نفس با قدرت بر آن وتمکن از آن واجبست

که بر شما باد که دعا کنید بدرستی که دعا کردن و طلب نمودن از خدای تعالی رد میکند بلارا
و اگرچه آن بلا مقدر شده باشد و حکم شده باشد بنزول آن بلا و موقوف نباشد
نزول آن بلا مگر با دعای حکیم پس هرگاه بنده دعا کند و سوال نماید از خدای تعالی
گردانیدن آن بلا را بگرداند حق تعالی آن بلا را ازو و روایت کرده است زراره از
ابی جعفر علیه السلم که گفت که آیا دلالت بکنم شما را بر چیزی که استثنا نکرده رسول خدا صلی الله
علیه و آله در وی یعنی پروان نکرده هیچ وقت و هیچکس را از آن زراره میگوید که گفتم بلی یا رسول الله
آنحضرت گفت که دعا رد میکند بلا و قضا را و مبالغه و ابرام نمود در آن و فراهم
آورد انگشتان خود را یعنی اگرچه آن بلا برهم نشسته باشد و منقولست از سید
عابدین علی بن الحسین علیه السلم که گفت که دعا و بلا متوافقند تا روز قیامت یعنی
بلا تابع دعاست و تخلف و تجاوز نمیکند از حکم دعا و دعا رد میکند بلا را و مبالغه
و ابرام کرد در این و نیز منقولست از سید عابدین صلوات الله علیه که گفت که
دعا دفع میکند بلایی را که نازل شده است و بلایی که نازل نشده است بس این
حدیث که مذکور شد و آنچه در معنی موافقت با این احادیث و آن بسیار است
و ما نیاوردیم آن احادیث را بجهت آنکه سخن بطول می انجامد و دراز و درست
شد که گمان آن است که دعا دفع ضرر کند بلکه یقین است که دفع ضرر میکند بواسطهٔ

انکه

انکه میدانیم که اخباری که منقولست از حضرت رسالت پناهی و از حضرات ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صحیح است و دیگر نقل از قرآن
و حدیث اما از قرآن چند آیتست که دلالت میکند بر آنکه دعا میباید کرد و بعضی
از آن آیتها اینست که قُل مَا یَعبَؤُا بِکُم رَبّی لَولَا دُعَاؤُکُم یعنی بگوای
محمد که قدری نیست شما را نزد پروردگار من اگر نه دعا و عبادت شما باشد
و حاصل آیت اینست که نیافریدیم شما را بجهت آنکه بشما احتیاجی داشتم بلکه بجهت
آن آفریدیم که از من طلب حاجت کنید تا برآورم حاجت شما را و بیامرزم
شما را و اگر چنین نکنید چه قدر باشد شما را نزد من و بعضی دیگر از آن آیتها
اینست که وَقَالَ رَبُّکُمُ ادعُونِی اَستَجِب لَکُم اِنَّ الَّذِینَ یَستَکبِرُونَ
عَن عِبَادَتِی سَیَدخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ یعنی گفت پروردگار شما که دعا
کنید و بخوانید مرا و عبادت کنید و بپرستید تا اجابت کنم دعای شما را
بدرستی که آنان که سرکشی نمایند از عبادت و پرستش من زود باشد
که بدوزخ در آیند بیچاره و ذلیل پس گردانید حق تعالی دعا را عبادت
و گردانید آنکسی را که دعا نکند بمنزلهٔ کافر و بعضی دیگر از آن آیتها اینست که
وَادعُوهُ خَوفًا وَطَمَعًا یعنی دعا کنید و بخوانید حق تعالی را از ترس عقاب او

وطمع ثواب او وبعضی دیگر از آن آیتها اینست وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
فَاِنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا
بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ یعنی ای محمد وقتی که سوال کنند ترا و بپرسند
بندگان من از معامله من با ایشان بگو در وقت دعا پس من نزدیکم با ایشان
و می شنوم دعای ایشانرا و اجابت میکنم دعای دعاکننده را وقتی که
بخواند مرا و دعا کند پس باید که اجابت کنند مرا و بخوانند و حاجت خود را
از من بخواهند و ایمان آورند بمن و بر ایمان بمن ثابت و راسخ باشند
شاید که راه راست بیابند و بمطلوب برسند و بدانکه این آیت دلالت میکند
بر چند چیز اول تعلیم کردن و اشعار کردن خدای تعالی بندگان خود را بسوال کردن از
پیغمبر چنانکه دلالت میکند برا او این قول خدای تعالی که وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي
عَنِّي یعنی ای محمد چون بپرسند از تو بندگان من از معامله من با ایشان
در وقت دوم غایت عنایت خدای تعالی بسرعت اجابت دعا بجهت آنکه نکرد این
جواب را موقوف بر تبلیغ رسول بلکه گفت که من نزدیکم و نگفت که بگو ای محمد
بر بندگان که من نزدیکم سیم آوردن حق تعالی کلمهٔ فا را در قول خود که فَاِنِّي
قَرِيبٌ و کلمهٔ فا مقتضی تعقیب اجابت دعاست بی فصل یعنی چون بندگان

دعا کنند و بخوانند مرا اجابت میکنم دعای ایشانرا در عقب خواندن بی فاصله
چهارم تشریف فرمودن حق تعالی است مر بندگانرا که خود متوجه رد جواب
ایشان شد تا تنبیه کند بر کمال منزلت و شرف دعا نزد وی و گفت امام محمد باقر
علیه السلام که ملول مشو از دعا کردن بدرستی که دعا را نزد حق تعالی قدر و منزلتی
هست و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلام در جواب یزید بن معاویه وقتی که پرسید
از آنحضرت که بسیار قرآن خواندن فاضلتر است یا بسیار دعا کردن آنحضرت
گفت که بسیار دعا کردن فاضلتر است و بعد از آن آنحضرت خواند این آیت را
که قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ و تفسیر این آیت از پیش گذشت
پنجم دلالت میکند این آیت بر آنکه خدای تعالی را مکان نیست زیرا که اگر خدای تعالی را
مکان می بود نزدیک نمی بود بهر که دعا و مناجات کند با او ششم امر کردن
خدای تعالی بندگانرا بدعا چنانکه فرموده فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي یعنی باید که دعا کنید
و بخوانید مرا هفتم قول خدای تعالی که وَلْيُؤْمِنُوا بِي دلالت میکند بر آنکه
خدای تعالی قادر هست بر اجابت دعای ایشان زیرا که امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که معنی این قول اینست که باید که بتحقیق و یقین بدانید که من قادرم
بر اعطای آنچه از من سوال کردن و طلب نمودن امر کرد حق تعالی ایشانرا بآنکه

اعتقاد کنند که خدای تعالی قادر است بر اجابت دعای ایشان و در این امر ده فایده است
اول اعلام کردن حق تعالی بندگانرا بآنکه صفت قدرت ثابت است او را دوم
گسترانیدن و امیدوار ساختن بندگانرا در وصول ایشان و مطالب ایشان و
رسیدن ایشان بمرادات و مسئولات و یافتن ایشان آنچیزی را که سوال
کرده اند و طلب نموده اند بدرستی که چون آدمی دانست که معامله کننده و عوض
دهنده قدرت دارد بر عوض دادن این باعث است بر معامله کردن با او و ترغیب
کننده است در معاوضه نمودن با او و همچنانکه اگر بداند که او عاجز است از عوض
دادن باعث آن میشود که با او معامله و معاوضه نکنند و از این جهت است که می بینی
مردم را که اجتناب میکنند در معامله کردن با مفلس هشتم بشارت دادن حق تعالی است
بندگانرا براه یافتن راه راست که آن طریق هدایتست که میرساند بمطلوب پس
گویا حق تعالی بشارت داده است ایشانرا باجابت دعا و مثل اینست در بشارت
دادن آنچه گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که هر که تمنا کند چیزی را و رضای خدا
در آن باشد از دنیا نرود تا آنکه حق تعالی بدهد آنچیز را باو و نیز مثل اینست آنچه گفته است
امام جعفر صادق علیه السلام که چون دعا کنی پس گمان کن که حاجت بر در است و روا
میشود پس اگر بگویی که می بینم بسیاری از مردمانرا که دعا میکنند و دعای ایشان

مستجاب نمیشود پس چه معنی دارد و قول حق تعالی که اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ
یعنی اجابت میکنم دعای خواننده را وقتی که بخواند مرا پس جواب میگوییم که سبب
منع اجابت دعا بجا نیاوردن شرایط دعا و اخلال کردن باداب دعاست
و اخلال باینست که سوال کند و طلب نماید از خدای تعالی چیزیرا و مقید نشود باداب
شرایط دعا و حال آنکه دعا شرایط و آداب دارد که ناچار است در دعا بجا
آوردن آنها را تا دعا مستجاب شود و خواهد مذکور شد انشاء الله تعالی روایت
کرده است عثمان بن عیسی که گفت مروی است که گفتم یا ابن عبد الله دو آیت است
از کلام خدا که یکی دلالت میکند بر آنکه هر گاه دعا کنند مستجاب میشود و آیت دیگر
دلالت میکند بر آنکه هر گاه چیزی نفقه کنند در راه خدا حق تعالی عوض میدهد آنحضرت
گفت که آن دو آیت کدام است گفتم یکی اینست که اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی بخوانید
مرا تا اجابت کنم دعای شما را و من هر چند دعا میکنم مستجاب نمیشود آنحضرت
گفت که گمان می بری که خدای تعالی وعده خود را اخلاف میکند گفتم نه آنحضرت
گفت پس چرا دعای تو مستجاب نمیشود گفتم نمیدانم آنحضرت گفت که خبر دهم بتو
آنکسی که فرمانبرداری و طاعت خدای کند با آنچه امر کرده است و دعا کند بطریقی
که دعا باید کرد اجابت میکند خدای تعالی دعای او را گفتم طریق دعا کدام است

آنحضرت گفت که طریق دعا آنست که اول حمد و ثنا گویی حق تعالی را و تمجید کنی یعنی بوزرگی یاد کنی حق تعالی را و ذکر کنی نعمتهایی را که حق تعالی بتو داده است و شکر آن نعمتها بجای آوری و بعد از آن صلوات بفرستی بر نبی و آل او صلوات الله علیهم پس ذکر کنی گناهان خود را پس اقرار بآن داشته باشی پس طلب آمرزش کنی از آن گناهان و بعد از آن دعا کنی اینست طریق دعا کردن بعد از آن آنحضرت گفت که آیت دیگر کدام است گفتم اینست که وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ یعنی آنچه نفقه کنید از چیزی که شماراست در راه خدا پس خدای تعالی عوض میدهد و من هرچند نفقه میکنم عوض نمییابم آنحضرت گفت که گمان تو اینست که خدای تعالی خلاف وعده میکند گفتم نه گفت از چه جهتست که نفقه میکنی و عوض نمییابی گفتم نمیدانم گفت اگر شما کسب مال کنید از وجه حلال و صرف نمایید در محل خود در راه خدا هر درهمی که صرف کنید و بدهید بمردی حق تعالی عوض میدهد و اخلال بآداب و شرایط دعا باینست که بنده سوال کند و طلب نماید از حق تعالی چیزی را که صلاح بنده در آن نباشد و آن دعا موجب ضرر او یا ضرر غیر باشد بجهت آنکه هیچکس نیست که دعا کند و طلب نماید از خدای تعالی چیزی را که حکمت حق تعالی تقاضای آن کند از چیزی که صلاح او در آن باشد و واجبست بر کسیکه

دعا میکند که شرط کند در دعای خود این را که حکمت تقاضای آن کند و صلاح در آن باشد بزبان یا در دل خود قصد کند پس هرگاه چنین باشد اجابت میکند حق تعالی دعای او را اگر مصلحت در آن باشد یا تاخیر میکند اجابت دعا را اگر مصلحت در تاخیر باشد زیرا که گفته است خدای تعالی وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ یعنی اگر تعجیل کند خدای تعالی برای مردمان باجابت دعای بد چنانچه تعجیل میکنند مردمان بسرعت اجابت دعای خیر هرآینه حکم کرده شود و رانده شود بسوی ایشان اجل و هلاک شوند اگر دعای بد ایشان زود مستجاب شود چنانچه دعای خیر ایشان مستجاب میشود هرآینه هلاک شوند و تغییر نمیدهد حکمت او را وسیله یعنی بوسیلهٔ دعای تغییر نمییابد اگر حکمت او تقاضای اجابت دعا کند اجابت میکند دعا را او اگر حکمت او تقاضای اجابت دعا نکند اجابت نمیکند دعا را چون بنده عالم نیست بر غیب و نمیداند آنرا و بسیار است که معارضه میکند قوت شهوت با عقل و عارض میشود خیالات نفسانی عقل او را پس توهم صلاح میکند امری را که در و فساد است پس طلب میکند آنرا از حق تعالی و الحاح و مبالغه میکند در سوال آن و اگر خدای تعالی تعجیل نماید در اجابت آن و اجابت کند آن سوال را آن بنده البته هلاک میشود و این امریست ظاهر و احتیاج بر بیان

ندارد و بسیار واقع میشود پس بسیار است که ما طلب میکنیم چیزی را که بعد از آن پناه میجوییم بخدای تعالی از آن چیز و نمیخواهیم آنرا و بعد از آن باز طلب میداریم آن امر را و خواهان آنیم و دلالت میکند برین قول امیر المومنین علی علیه السلام که بسیار امری که حریص است آدمی بر آن پس چون یافت آنرا پشیمان میشود و طلب آن و دوست میدارد و آرزو میکند نبودن آنرا و کافیست ترا درین قول خدای تعالی که وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی شاید که شما مکروه دارید چیزی را و نخواهید و حال آنکه آن چیز خیر باشد مر شما را هم در دنیا و هم در آخرت و شاید که دوست دارید شما چیزی را و آن چیز بد باشد مر شما را هم بحسب دنیا و هم بحسب آخرت و خدای تعالی میداند صلاح و فساد شما را و شما نمیدانید بدرستی که خدای تعالی از بسیاری کرم و جود و نعم خود اجابت نمیکند دعایی را که شر است مر بنده گان را و اجابت ناکردن دعا را از جهت سابقهٔ رحمت اوست مر بنده گان را زیرا که سابق است رحمت او بر غضب او بدرستی که آفرید آدمی را بجهت رحمت بر ایشان و بجهت دادن ثواب بایشان و حق تعالی غنی و بی نیاز است از خلقان و عقاب کردن ایشان و یا بجهت آنست که خدای تعالی میداند که مقصود بنده از دعا اصلاح حال اوست پس آنچه

بجهت ظاهر طلب کرده است مقصود او نیست مطلق بلکه بشرط نفع و فایده مقصود اوست پس این شرط در نیت و دل اوست و اگرچه بر زبان نیارد بلکه در خاطر او نگذرد در وقت دعا پس او حکم عجمی دارد که تلقین کنند و بگویند باو لفظی را که او نداند معنی آن لفظ را پس بشود لفظی را و توهم معنی کند از آن لفظ و بعد از آن طلب کند معنی آن لفظ را از کسی که داننا باشد بدرستی که آنکسی که داناست قصد او مید هد باو آنچه مقصود اوست پس فضیلت مرد نزد حق تعالی بخواندن قرآنست بروجهی که نازل شده است و دعا کردن و خواندن خدای تعالی را بروجهی که لحن نکند بجهت آنکه دعایی که در و لحن است بالا نمیرود بجانب خدای تعالی و مشغول بودن بنحو در حالت دعا بخشوع و توجه بحضرت حق سبحانه و تعالی مانع است از آن و ملاحظهٔ دلیل نحو و قواعد او و همهٔ این امور باطل است بجهت آنکه بسیار میبینیم دعای که اعراب ندارد مستجاب میشود و بسیار مشاهده میکنیم از اهل صلاح و ورع و آنکسانی که امید اجابت دعای ایشان است و نمیشود بدرستی که ائمهٔ معصومین و اهل بیت طیبین بیان کرده اند هر چیزی را که متعلق است بمصالح بندگان و ذکر کرده اند در آداب و شرایط دعا امور بسیار که زود باشد که واقف شوی درین کتاب بر آنها ان شاء الله تعالی و ذکر کرده اند در آداب و شرایط دعا اعراب

ودانستن علم نحو را پس بعضی گفته اند که دعای ملحون دعای بدیست که آدمی بر خود کند در وقت دلتنگی که ضرری با و رسد و شاهد هست برین قول خدای تعالی که ولو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم مفسران گفته اند که معنی این آیت آنست که اگر تعجیل کند خدای تعالی در اجابت دعای بد بر مردمان وقتی که دعای بد کنند بر خود و اهل خود وقت خشم و دلتنگی مثل آنکه آدمی بگوید که بر دارد خدای تعالی مرا از میان شما و طلب تعجیل اجابت آن دعا کنند همچنانکه تعجیل میکند خدای تعالی در اجابت دعای خیر هر آینه هلاک میکرد اند ایشانرا و لیکن خدای تعالی تعجیل نمیکند در هلاک گردانیدن ایشان بلکه مهلت میدهد ایشانرا تا توبه کنند از دعای بد کردن و بعضی دیگر گفته اند که دعای ملحون دعای بدیست که پدر بر فرزند کند وقتی که دلتنگ شود از و بجهت آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از خدای تعالی درخواسته است که مستجاب نگرداند دعای بدی که دوست بر دوست کند و مراد از قول ابی جعفر الجواد علیه السلام اینکه خدای تعالی نمیشنود و قبول نمیکند دعای ملحونرا آنست که نمیشنود دعای ملحونرا بجهت لحن و جزا نمیدهد آن دعا را که لحن تقاضا کند بلکه جزا میدهد بر آنچه قصد آدمیست از دعا و معلوم شده است که اعراب الفاظ در دعا شرط نیست بجهت اجابت دعا و در ثواب دادن بر دعا

بلکه اعراب الفاظ شرطاست در تمامیت فضیلت دعا و در کمال منزلت و علو مرتبه دعا و در دعا لحن نمی باید کرد بجهت آنکه وقتی که در دعا لحن نکنند دلالت او بر معنی ظاهر خواهد بود و الفاظی که دلالت ایشان بر معنی ظاهر باشد فاضلتر است و بهتر است از الفاظی که دلالت ایشان بر معنی ظاهر نباشد و از این جهتست که استعمال لفظ در معنی حقیقی افضل است از استعمال لفظ در معنی مجازی و نیز دعایی که در او لحن نباشد فصیح تر است از دعایی که در و لحن باشد و فصاحت مطلوبست در دعا و هر گاه لفظی اعراب وارد تنفر نمیکند شنونده از و وقتی که نحوی باشد و حق تعالی جزا میدهد عامی را بقدر قصد او و ثواب عطا میفرماید بر نیت او زیرا که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرموده است که صحت اعمال او وابسته قصد و نیت اوست و نیز فرموده است که نیت مرد بهتر از عمل اوست و ظاهر است که حق تعالی کاری نمیکند که خلاف مقتضای حکمت باشد و ظاهر شد که تغییر و تبدیل نمیدهد حکمت او را وسیلها پس آنچه مشتمل باشد بر خلاف مصلحت نخواهد کرد با آنکه دعا کنند و آنچه مشتمل باشد بر مصلحت خواهد کرد و اگر چه سوال نکنند و طلب ننمایند از و زیرا که حق تعالی آفریده است و خلق کرده است آدمی را بجهت آنکه رحمت و احسان نماید پس چه معنی دارد دعا کردن وقتی که دعا فایده نداشته باشد جواب میگوییم بچند وجه اول آنکه ممتنع نیست که آنچه بنده سوال کند

و طلب نماید از خدای تعالی مشتمل بر مصلحت باشد بعد از دعا و پیش از دعا و بدانکه امر خدای تعالی فارغ است از دعا بدرستی که نزد خدای تعالی منزلت و مرتبه هست که نمی توان رسید بآن مرتبه مگر بدعا و سوال و بدرستی که بنده که دهان خود به بندد و سوال نکند و طلب ننماید چیزی باو داده نشود پس سوال کن تا چیزی بتو دهند که هر دری که کوفته شود زود کشوده شود روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که سوال نکند از حق تعالی و طلب نکند از فضل و کرم او محتاج شود و روایتست از امیر المؤمنین علیه السلام که گفت که نیست که خدای تعالی بگشاید بر بنده در دعا را و نه بندد در اجابت را و نیز گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که آنکسی که دعا کند بدرگاه خدا محروم نشود از اجابت دوم آنکه دعا عبادتست و باو می پرستند بندگان خدای تعالی را بجهت آنکه در دعا اظهار خشوع و احتیاج هست بخدای تعالی و اظهار خشوع و احتیاج میخواهد خداوند تعالی از بندگان خود زیرا که گفته است که وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر بجهت عبادت و پرستیدن و عبادت در لغت عرب بمعنی مذلت و خواری گفته میشود و طریق معبد یعنی راهیست که خوار است بجهت آنکه بسیار پا نهاده اند برو و عبادت در اصطلاح عبارتست از خواری و فروتنی و خشوع تمام کامل مر معبود را و روایت

از حضرت

از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که دعا مغز عبادتست و مذکور است در وعظی که گفته است حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی ذلیل و خوار گردان دل خود را برای من و بسیار کن مرا در خلوتها و بدانکه سرور و شادمانی من در فروتنی نمودن و تملق کردنست بمن و در تملق کردن زنده باش و مرده مباش سیم روایتست که دعای مؤمن اضافه عمل او میکنند و ثواب میدهند او را بر آن دعا در آخرت همچنانکه ثواب میدهند بر عمل او چهارم آنکه اگر اجابت دعا مصلحت است در مصلحت و تعجیل اجابتست تعجیل کرده میشود در اجابت و اگر مصلحت تقاضای تاخیر اجابت میکند تاخیر کرده میشود در اجابت تا وقت اجابت که مقرر است برسد و فایده دعا درین صورت با وجود حصول مقصود زیادتی اجر است بجهت صبر کردن درین مدت و اگر اجابت دعا مصلحت نیست در هیچ وقتی از اوقات و اجابت موجب فساد میشود و بنده بسبب آن دعا بدی از و واقع میشود یا بلایی رو مینماید و دلالت میکند بر آنچه که مذکور شد آنچه روایت کرده است ابو سعید الخدری که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مسلمانی که دعا کند و نباشد در آن دعا قطع رحم و طلب چیزی که موجب گناه باشد بدهد حق تعالی او را بسبب آن دعا یکی از سه خصلت یا آنکه دعای او را زود مستجاب کند و یا آنکه آن دعا را

زخیره سازد برای او در آخرت یا آنکه دور کند از وی بدی را مثل آن دعا اصحاب
گفتند یا رسول الله این هنگام دعا بسیار میکنیم آنحضرت گفت که اجابت خدای تعالی
بیشتر است از دعای شما و در روایت انس واقع شده که آنحضرت گفت که
اجابت حق تعالی بیشتر و بهتر است از دعای شما و سه بار تکرار کرد این را و روایت
از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که بسا که تاخیر کرده شود از بنده و اجابت دعای
او تا آنکه بزرگ و عظیم گرداند اجر و ثواب سوال کننده را و بسیار سازد عطای امیدواران را
پنجم بسا که تاخیر کرده میشود اجابت دعای بنده بجهت زیادتی صلاح او و بسیاری
منزلت او نزد حق تعالی و بدرستی که حق تعالی تاخیر میکند اجابت دعای بنده را بجهت
آنکه شنیدن آواز بنده را روایت کرده است جابر بن عبد الله رحمة الله علیه که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدرستی که بنده باشد که دعا کند و بخواند حق تعالی را
و خدای تعالی دوست دارد او را پس بگوید بجبرئیل علیه السلام که بگذار حاجت این بنده مرا
و تاخیر کن در برآوردن حاجت او بدرستی که من دوست میدارم که پیوسته بشنوم
آواز او را و بنده باشد که دعا کند و طلب حاجت نماید از حق تعالی و خدای تعالی دشمن
دارد او را پس بگوید بجبرئیل که برآر حاجت این بنده را و تعجیل کن در برآوردن حاجت
او بدرستی که من کراهت دارم از شنیدن آواز او و تو هرگاه دعا کردی حالی

ازان

ازآن بنیت که می یابی آثار اجابت دعا را یا نمی یابی پس اگر یابی آثار اجابت دعا را
باید که عجب و تکبر پیدا نکند نفس تو و گمان برد که دعای تو مستجاب شده است بجهت
صلاح و طهارت نفس تست شاید که تو از آن کسان باشی که کراهت دارد حق تعالی
از ایشان و دشمن دارد حق تعالی آواز ایشان را و اجابت دعای تو بجهت آن باشد
که حجت باشد بر تو در روز قیامت و بگوید بتو که آن بودی تو که دعا کردی بدرگاه
من و مستحق آن بودی که من اعراض کنم از تو پس اجابت کردم دعای ترا و برآوردم
حاجت ترا بلکه سزاوار آنست که در وقتی که آثار اجابت بیابی قصد تو شکر
باشد و زیادتی در عمل و صلاح بجهت الطافی که حق تعالی بتو کرده است که ترا
امیدوارتست و ترغیب کننده است مر ترا در دعا و سوال کنی از حق تعالی که بگرداند
تعجیل اجابت دعای ترا دری از درهای لطف خود و نفحه از نفحات رحمت
خود و الهام کند ترا که زیاده کنی شکر را بر انعامی که بتو کرده است که تعجیل کرده است
در اجابت دعای تو و حال آنکه تو شایسته آن نبودی و اهلیت آن نداشتی
و او اهلیت آن داشت و سوال کنی از حق تعالی که نگرداند تعجیل اجابت دعا را
استدراج و استدراج اندک اندک نزدیک گردانیدن حق تعالی است بنده را
بخشم و عقوبت خود و بر تو باد که بسیار حمد بگویی و ستایش کنی حق تعالی را

واستغفار کنی پس حمد در مقابل نعمت باشد اگر سبب اجابت دعا رحمت خدای تعالی
بوده باشد و استغفار اگر سبب اجابت دعا استدراج و دشمنی حق تعالی بوده
باشد بتو و اگر نیابی اثر اجابت دعا را نا امید مباش و امیدوار باش و بگردان
امید خود را در کرم مولای خود بدرستی که بسیار است که تاخیر اجابت بجهت آنست
که دوست میدارد حق تعالی که بشنود آواز ترا پس بر تو که مبالغه و زاری و تضرع
و بیقراری بدرگاه حضرت باری کنی بجهت چند چیز **اول** بجهت جمع کردن در دل
نصیب بهره از دعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت فرموده است
که رحمت کند خدای تعالی بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی والحاح و مبالغه
نماید در آن **دوم** بجهت یافتن محبت و دوستی حق تعالی را زیرا که تاخیر کرده است
اجابت دعای ترا بجهت آنکه دوست میدارد شنیدن آواز ترا پس باید که
قطع نکنی سعادت چنانرا از خود **سیم** بجهت تعجیل بر آوردن حاجت خود بتکرار
دعا بر وجهی که وارد شده در حدیث و تنگ بگیر کار را بر نفس اماره خود و فرا هم
آر نفس اماره را بترس حق تعالی و بگو بیه که شاید که دعای مرا که مستجاب نکرد بجهت
آن بوده باشد که دعای من محجوبست و مانعی دارد از اجابت و عمل من معیوبست
و فرشتها بالا نمی برند بسبب بسیاری گناهان من یا بجهت بسیاری مظلمه و وبالی

که ازمن

که از من در وجود آمده یا بجهت آنکه دل من سختست یا دل من غافلست یا گمان نیک
ندارم بپروردگار خود و همه آنها که مذکور شد مانعند از اجابت دعا بر وجهی که
بیاید درین کتاب یا بجهت آنست که اهلیت این کمال ندارم پس دعای من
مستجاب نشده و اگر تو اهلیت این کمال میداشتی هر آینه فایض میگردانید بر تو کریم رحیم
این کمال را بی سوال و طلب پس این هنگام که این اعتقاد کردی حاصل میشود ترا
ترس از خدای تعالی و میدانی که تو در محل تقصیری و مقام تو مقام بنده حقیری است
که دور کرداینده او را عیبهای او و رانده است گناهان او و نشانده است او را
عملهای او و حبس کرده است او را امیدهای او و محروم ساخته است او را شهوتهای
او و آرزوهای او و ثقیل و گران بار ساخته است او را مظالم و وبالهای او
و منقطع کرده است او را از رفتن در میدان سالکان و باز داشته است او را
ترقی کردن بسوی درجات رستگاران و تحقیق بدان که تو با وجود این
دوری از مولای خود نشستن باین بارگران باز پس ماندی از آنهایی که
سبقت و پیش گرفته اند بر غیر خود با یمان و جدایی افتی از ایشان و اگر
فروگذاشت کنی و خاموش شوی از استغاثه و زاری نمودن بدرگاه
مولای خود و تاخیر نمایی از استقامت در طلب هدایت خود نزدیک

واگر خواهی این مناجات را بفارسی بگو آنچه سید العابدین علی بن الحسین صلوات الله
علیهما که در مناجات خود گفته است و تفکر کن در آنچه این مناجات متضمن اوست
از گسترانیدن امید و آن مناجات اینست اِلٰهِی وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ قَرَنْتَنِي
فِي الْأَصْفَادِ وَمَنَعْتَنِي سَيْبَكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَدَلَلْتَ عَلَى فَضَائِحِي
عُيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَحَايَلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا
قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَلَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلَا خَرَجَ حُبُّكَ
عَنْ قَلْبِي أَنَا لَا أَنْسَى أَيَادِيكَ عِنْدِي وَسِتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَحُسْنَ
صَنِيعَتِكَ إِلَيَّ و معنی مناجات اینست که ای معبود من بحق عزت و جلال
تو که اگر در بندها بیندازی مرا و منع کنی و باز داری عطای خود را از من از میان
مردمان و راه نمایی بر فضیحتها و رسواییهای من و امر کنی مرا بدوزخ و حایل پیدا
کنی میان من و میان نیکان قطع امید نخواهم کرد از تو و صرف نخواهم کرد امیدواری
عفو را از تو و بیرون نخواهد رفت دوستی تو از دل من و فراموش نخواهم
کرد نعمتهای ترا که بمن انعام فرموده و فراموش نخواهم کرد پوشیدن تو
بدیهای مرا در دار دنیا از مردمان و نیکوییهایی را که بمن کرده و بگردان
باین مناجات و امثال این رجا و امید خود را تا میل بجانب خوف نکنی

[ن]ا امیدی نکشد و نا امید نمی باشند از رحمت خدای تعالی مگر گمراهان و باید که میل
[بج]انب رجا نیز نکنی تا موجب غرور و نادانی نشود گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
[که] عاقل و دانا کسی است که خوار و فرمان بردار گرداند نفس خود را و عملی کند که
[بعد] از مرگ او را بکار آید و احمق و نادان کسی است که منع نکند نفس را
[از] آرزوها و پیروی هوای نفس هوایی نماید و تمنا کند از حق تعالی که مراد او را
[بد]هد و منقولست از ائمه معصومین علیهم السلام که بنده مومن همچون مرغیست که
[م]را دو بال باشد یکی امید و دیگری خوف و گفت لقمان به پسر خود که ای پسرک
[م]ن اگر بشکافند اندرون بنده مومن را هر آینه خواهند یافت بر دل او دو سطر
[ا]ز نور که اگر بسنجند و وزن کنند آن دو سطر را یکی از آنها راجح نیاید بر دیگری
[ب]برادر خود دل یکی از آن دو سطر امید است و دیگری ترس ولیکن در حال
[م]رض خصوصا مرض موت سزاوار آنست که زیاده گرداند بنده امید را
[ب]درگاه حق تعالی بر ترس از حق تعالی بدرستی که وارد شده است حدیثی باین
[م]ضمون در مناجاتی که منقولست از ائمه اطهار علیهم السلام یَا مَنْ يَرَى مَا فِي
الضَّمِيرِ وَيَسْمَعُ • أَنْتَ الْمُعَدُّ لِكُلِّ مَا يُتَوَقَّعُ • یعنی ای آنکه می بیند آن چیزی را
[که] در ضمیر است و می شنود و آماده کننده مر هر چیزی را که بندگان توقع

امیدی

میشود با آنکه شیطان ملعون دست یابد بتو فرصت ظفر او چنگ در زند بتو و تو
در دام او بیفتی پس نتوانی که از و خلاص شوی و ملحق شوی ببدبختانی که حق تعالی
ایشان را دایم عذاب خواهد کرد بلکه لازم است بر تو که دایم استغاثه و گریه و فریاد
و زاری کنی پیش از انکه در دام شیطان افتی و صید او گردی و لازم گردان بر خود
کوفتن در رحمت حق را بسیار امید است که رفع کند حق تعالی حجاب را از تو و بگو
بزبان خجالت و شکستگی و انکسار در مناجات ملک جبار اِلٰهی سَیِّدی وَ
مَوْلایَ اِنْ کانَ ما طَلَبْتُهُ مِنْ جُودِكَ وَسَأَلْتُهُ مِنْ کَرَمِكَ غَیْرُ
صالِحٍ فی دینی وَدُنْیایَ وَاَنَّ الْمَصْلَحَةَ فی مَنْعِ اِجابَتی فَرَضِّنی مَوْلایَ
بِقَضائِكَ وَبارِكْ لی فی قَدَرِكَ حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجیلَ ما اَخَّرْتَ
وَلا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ وَاجْعَلْ نَفْسی راضِیَةً مُطْمَئِنَّةً بِما یَرِدُ عَلَیَّ
مِنْكَ وَخِرْ لی فیهِ وَاجْعَلْهُ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ غَیْرِهِ وَآثَرَ عِنْدی
مِمّا سِواهُ وَاِنْ کانَ مَنَعْتَ اِجابَتی وَاَعْرَضْتَ مَسْأَلَتی لِکَثْرَةِ
ذُنُوبی وَخَطایایَ فَاِنّی اَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ رَبّی وَبِمُحَمَّدٍ
نَبِیّی وَبِاَهْلِ بَیْتِهِ الطَّیِّبینَ سادَتی وَبِغِناكَ عَنّی وَفَقْری اِلَیْكَ وَ
بِاَنّی عَبْدُكَ وَاِنَّما یَسْأَلُ الْعَبْدُ سَیِّدَهُ وَاِلی مَنْ حینَئِذٍ مُنْقَلَبُنا

عَنْكَ وَاِلی اَیْنَ مَذْهَبُنا عَنْ بابِكَ وَاَنْتَ الَّذی لا یَزیدُهُ الْمَنْعُ وَلا
یُکْدیهِ الْاِعْطاءُ وَاَنْتَ اَکْرَمُ الْاَکْرَمینَ وَاَرْحَمُ الرّاحِمینَ و معنی مناجات
اینست که ای معبود و خداوند و مولای من اگر آنچه طلب میکنم از جود تو و سوال
مینمایم از کرم تو صلاح دین و دنیای من درین نیست و مصلحت من در منع اجابت
دعای منست پس راضی و خشنود گردان مرا ای مولای من بقضا و حکم خود و مبارک
گردان برای من آنچیزی را که مقدر ساخته تا دوست ندارم تعجیل چیزی را که تو تاخیر
کردی و تاخیر چیزی را که تو تعجیل کردی و بگردان نفس مرا راضی و خشنود و مطمئن
بانچه وارد میگردد بر من از تو و خیر ده مرا در ان و بگردان آنچیز را برگزیده نزد
من از ما سوای آن و اگر منع کنی تو اجابت دعای مرا و اعراض کردن تو از سوال
و طلب من بجهت بسیاری گناهان و خطاهای منست پس براستی که توسل میجویم
بتو که پروردگار منی و بمحمد که پیغمبر منست و باهل بیت طیبین او که مقتدا و پیشوایان
من اند و بغنای تو بر من و احتیاج من بر تو و با آنکه من بنده توام و سوال نمیکند
بنده مگر از سید و خداوند خود و لیوی که این هنگام بازگشت ما باشد بغیر از تو
و بکجا رویم از در رحمت تو و تو آنکسی که زیاده نمیکند چیزی ترا از منع کردن عطا
و کم نمیکند چیزی ترا از عطا و بخشش نمودن و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین

میکنند یا من یرتجی فی الشدائد کلها • یا من الیه المشتکی والمفزع •
یعنی ای آنکه امیدواری اوست در همه سختیهای او ای آنکه بسوی اوست شکایت
وفزع بندکان یا من خزائن فی ملکه فی قول کن امنن فان الخیر عندک
اجمع یعنی ای آنکه ملک او در کفتن اوست وبدرستی که خیر ونیکویی نزد تست تمام
مالی سوی فقری الیک وسیلة • بالافتقار الیک فقری ادفع •
یعنی نیست مرا احتیاجی جز بسوی تو ووسیله حاجت وفقر خود را بسوی تو دفع میکنم
مالی سوی قرعی لبابک حیلة • فلئن رددت فای باب اقرع • یعنی
نیست مرا بجز کوفتن در رحمت تو حیله پس اگر باز کردانیده شوم ازین در پس کدام در را بکوبم
ومن الذی ادعوا واهتف باسمه • ان کان فضلک عن فقیرک یمنع •
یعنی کیست آنکه بخوانم وآواز بلند کنم بنام او اگر فضل تو محتاج بکرم ترا باز دارد ومنع کند
حاشا لمجدک ان تقنط عاصیا • الفضل اجزل والمواهب اوسع •
یعنی حاشا از بزرکی تو که نا امید سازی عاصی را بدرستی که فضل وبخشش تو
بیشتر است وعطاهای تو وسیع تر است از کناهان بندکان مناجات دیکر
اجللت عن تعذیب مثلی علی ذنب • ولا ناصر لی غیر نصرک یا رب •
یعنی بزرکتر میدانم شان ترا از عذاب کردن مثل من بر کناه ونیست یاری کننده

مرا غیر یاری کردن تو ای پروردکار من انا عبدک المحقور فی عظم
شانکم • من الماء قد انشات اهلی ومن ترب • یعنی من بنده حقیر توام
در جنب بزرکی شان تو که از آب وخاک آفریدی اصل مرا ونقلتنی من
ظهر ادم نطفة • احدر فی قعر حریج من الصلب • یعنی نقل کردی
مرا از پشت آدم در حالتی که نطفه بودم وبر آمدم در تنه از پشت واخرجتنی
من ضیق قعر بمنکم • واحسانکم الی الواسع الرحب • یعنی بیرون آوردی
مرا از تنکنای قعر پشت با نعام واحسان خود وقصد کردم بسوی فضای کشاده
که این عالم است فحاشاک فی تعظیم شانک والعلی • تعذب محقورا
باحسانکم ربی • یعنی حاشا از بزرکی وشان وعلو مرتبه تو که عذاب کنی بنده
را که باحسان ونیکی که شمار است تربیت کردی وپروردی فما هو الا
برایته • لکم شیمة اعتدتم محو للذنب • یعنی پس نیست عفو تو
پس از آن زمان که دانسته ام که مر شمارا عادت وخوییست که محو میکنید کناه
یعنی لما رایتک غافرا • ووهاب قد سمیت نفسک فی الکتب •
طمع انداختی مرا چون دیدم ترا آمرزنده وبتحقیق که خود را بخشنده نام
در کتابهای که از آسمان نازل شده است وان کان شیطانا اغان جوارحی

الهی عبدک العاصی اتاکا
مقرا بالذنوب قد دعاکا
...ت لخلق طرا فی هواکا
جمیعا
...یتمت العیال لکی اراکا
...وقطعتهم
...و قطعتنی تختار با...
...حن الفواد الی سواکا
...وینزعن جنعیف قد اتاکا
...راجیا یرجوا اناکا
...کدیا مهمن قد عصاکا
...العبود سواکا
...فانت اهل لذاک
...ظرد ممن یرحم سواکا

عصیٰتم فمن توحیدکم ما خلا قلبی یعنی اگر شیطان امداد و یاری کند
و اعضای مرا بر عصیان و عاصی شوند جوارح و اعضای من بر عصیان پس از
شما دل من خالی نیست فتوحیدکم فیه و آل محمد سکنتم بنی في حبة
واللب یعنی توحید و یکتائی شما و محبت آل محمد در دل منست ساکنید شما و قرار
گرفته اید با آل محمد در سویدا و ثمرهٔ دل و عقل من وجیرانکم هذا الجوارح کلها
وانت فقد اوصیت بالجار ذی الجنب یعنی همسایهای شما تمام این جوارحند
و تو بتحقیق که وصیت فرموده برعایت حال همسایه که در پهلوست وایضاً
رأینا العرب تحمي نزیلها وجیرانها والتابعین من الخطب
یعنی نیز می بینم که عرب حمایت میکند جماعتی را که در منازل ایشان فرود آمدند
و همسایهها و تابعان خود را از کارهای بزرگ فلم لا ارجی فیک یا غایة
المنی حماما بعا اذ صح هذا من العرب یعنی چرا امیدوار نباشم
حمایت ترا ای غایت آرزو و مقاصد من که حمایت کنی مرا و ...
خود هر گاه این صحیح است از عرب و واقع است از ایشان بیت و سزاوار
آنست ترا که چون دعای تو دیر مستجاب شود که رضا بقضا و حکم الهی بدهی
و حمل کنی عدم اجابت دعا را بر خیر و بهبود خود و اعتقاد کنی که آنچه حاصل ...

... عین صلاح تست بدرستی که این غایت توکل و واگذاشتن کارها
... تعالی و حق خدای تعالی بر تو آنست که کارها را باو بازگذاری بدرستی که
... است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که خشم میکند خدای تعالی
... چیزی مطلبید از حق تعالی وقتی که مبتلا شود یکی از شما در رزق و معیشت خود
... شود رزق و معیشت او باید که سوال نکند و چیزی نطلبد شاید که در این سوال
... چیزی باشد که سبب تلف و هلاک او شود و لیکن باید که بگوید اللهم بجاه
... و آله الطیبین ان کان ما کرهته من امری هذا خیراً لی و افضل
... فصبرنی علیه و قوّنی علی احتماله و نشطنی للنهوض بثقله
... کان خلاف ذلک خیراً لی فجد به علیّ سمة و رضنی بقضائک
... حال فلک الحمد یعنی بارخدایا بجاه و بزرگی محمد و آل پاکان او که
... امری که من کراهت دارم خیرست مرا و بهترست در دین من پس صبر
... فرمای مرا بران و قوت ده و مدد کن مرا بر تحمل مشقت آن و نشاط
... بر قیام نمودن آن و کشیدن آن بار گران و اگر خلاف آن امر خیر و بهتر است
... عطا کن و بخشش نمای آنرا بمن و راضی و خشنود گردان مرا بقضای
... بهر حال پس مر تراست ثنا و ستایش و معنی این حدیث آنچه مرویست

حاصل شود که نرسی بآن درجه نزد من مگر بآن طلبی که بر تو رفته است بجهت آنکه امتحان میکنم
و می آزمایم بندگان خود را در تلف اموال ایشان و حزن بچهای ایشان و بسا که
بیمار میسازم بنده را پس اندک میشود نماز و خدمت و عبادت او و بهر آینه آواز او
وقتی که دعا کند بخواند مرا در اندوه و بیماری دوسترست نزد من از نماز و بسا
نماز کند بنده و نماز او بر روی او بزنم و منع کنم آواز او را از خود آیا می دانی ای داود
که این کس کیست این کس آنکست که بسیار متوجه شود و نظر کند بحرم مومنان بچشم
فسق و این آنکس است که بخاطر خود بگذراند که اگر والی امری یا حاکم شود گردن مردمان را
بزند بظلم و ناحق ای داود و بگو بمردمان که نوحه کنند بر گناهان خود مانند نوحه کردن
زنی که فرزند او مرده باشد بر فرزند خود ای داود اگر می دیدی کسانی که میخوردند
مردمان را بزبانهای خود یعنی غیبت مردمان میکنند میدیدی که میگسترانم
زبانهای ایشان را شل گسترانیدن پوست و میزنم بر نواحی زبانهای ایشان
تیرزین از آتش پس مسلط میسازم برایشان کسی را که سرزنش کند ایشان را
و بگوید که ای اهل دوزخ این فلانیست تیز زبان که غیبت مردمان میکرد پس بشناسد
او را ای داود بسا رکعتهای نماز دور و دراز که در آن گریه باشد که میگذارد
کسی که در برابر نباشد نزد من بچیزی اندک وقتی که در او نظر کنم در دل آنکس بیابم

کرد اگر سلام دهد و فارغ شود از نماز و بیاید نزد او و جلوه دهد خود را بر او و عرض
کند نفس خود را او قبول کند و اگر مومنی با او معامله کند فریب دهد آن مومن را
واما احادیث و اخباری که دلالت میکند بر آنکه دعا می باید کرد بسیار است و
آوردن تمام آن موجب تطویل و دلتنگی و ملال میشود پس اقتصار میکنیم باو
بعضی از آن احادیث حدیث اول روایت کرده است حنان بن سدیر که
گفتم بابی جعفر علیه السلم که کدام عبادت فاضلتر و بهتر است نزد حق تعالی آنحضرت
فرمود که نیست چیزی دوسترتر نزد خدای تعالی از آنکه سوال کند بنده و طلب کند چیزی را
که نزد خدای تعالیست و نیست کسی دشمن تر نزد خدای تعالی از کسی که تکبر کند از عبادت
او و سوال نکند و نطلبد چیزی را که نزد اوست و عوض نکند حاجت خود را باو
دوم روایت کرده است زراره که گفت ابو جعفر علیه السلم که عبادتی که در قول
خدای تعالی واقع است که ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین مراد از و دعاست چنانکه مذکور شد در تفسیر این آیت و نیز
گفت ابو جعفر علیه السلم که فاضلترین عبادتها دعاست زراره میگوید که گفتم که
بجهت آنکه ابراهیم علیه السلم اواه حلیم بود آنحضرت فرمود که مراد از اواه دعا
کننده است سیم روایت کرده است ابن قداح از ابی عبدالله علیه السلم که گفت

از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی وحی کرد بموسی بن عمران علیه السلام که یا موسی
نیافریدم کسی که دوستتر باشد نزد من از بندهٔ مومن و بدرستی که مبتلا میسازم او
بچیزی که خیر او در آنست و بهتر است مر او را و عافیت و خیر او در آنست و من دانا ترم
بمصلحت بندهٔ خود بآنچه صلاح بنده در آنست پس بنده باید که صبر کند بر بلای من و شکر
گوید نعمتهای مرا پس هرگاه بنده عمل کند برضای من و اطاعت نماید امر مرا می نویسیم
او را در زمرهٔ صدیقان و ثبت میکنم او را در جریدهٔ ایشان نزد خود و منقولست از
امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت حق تعالی از بالای عرش که ای بندگان من عبادت
کنید و پرستید مرا در آنچه امر کردم شما را و تعلیم مکنید مرا بچیزی که صلاح شما در آنست
و مرویست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت ای بندگان خدای شما
مانند بیماران اید و پروردگار عالمیان مثل طبیب است پس صلاح بیماران در چیزیست
که طبیب میداند و میفرماید و بآن علاج مینماید نه در چیزیست که بیمار آرزو کند و
میخواهد پس تسلیم کنید و اگذارید بخدای تعالی کارها را تا از جملهٔ رستگاران باشید
و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که تعجب دارم که مرد مسلمان رضا ندهد
بقضا و حکم حق تعالی بدرستی که حکم نمیکند خدای تعالی بر او بچیزی مگر آنکه آنچیز خیر است
مر او را و اگر اعضای او را ببرند و قطع کنند بمقراض هر آینه خیر است مر او را و اگر

صادق ۱۴
مالک شود بلاد مشرق و مغرب را هر آینه خیر است مر او را و نیز مرویست از امام جعفر
که گفت که خدای تعالی میگوید که اگر بندهٔ مرا دیر روزی برسد باید که حذر کند از آنکه حمل
کند این را بر غضب من بر او و طلب نکند که بگشایم بر او در از روزی یعنی باید که تنگی
معاش را حمل بر غضب حق تعالی نکند و طلب نکند از حق تعالی که بگشاید بر او روزی
از دنیا و مذکور است در آنچیزی که وحی کرده حق سبحانه و تعالی به داود علیه السلام که ای داود
آنکسی که قطع تعلق کند از دنیا و متوجه من شود و بمن التجا کند کفایت کنم مهمات او را
و آنکسی که طلب عطا کند از من به هم باو آنچه از من سوال کرده است و آنکسی که دعا کند
بخواند مرا اجابت میکنم دعای او را و من تاخیر میکنم اجابت دعای او را و
دعای او معلق میماند و من اجابت میکنم دعای او را وقتی که تمام شود قضا
و حکم من پس هرگاه تمام شد قضای من انعام میکنم و میدهم آنچیز را که بنده سوال
کرده بود ای داود بگو بمظلوم که دعای تو در حق ظالم مستجابست ولیکن تاخیر
اجابت دعای تو بجهت فواید بسیار است که تو نمیدانی و پنهانست از تو
من حاکم ترین حاکمانم پس تاخیر در اجابت دعای تو یا بجهت که تو ظلم و ستم کردی
بر کسی و او دعای بد کرد بر تو پس دعای که مظلوم کرد بر تو برابر گردید با آنکه
ظلم کردی پس بتو نه فایده رسید و نه ضرر و یا بجهت آنست که ترا درجه در بهشت

که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که دوست ترین عملها نزد حق تعالی در زمین
دعاست و فاضلترین عباد تها پرهیزکاریست و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام
که گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه نیک دعا کننده چهارم روایت
کرده است عبید زراره از پدر خود و او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که دعا عبادتست که حق سبحانه و تعالی فرموده در قول خود که إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که دعا کن و مگو که
خدای تعالی فارغ و بی نیاز است از دعا پنجم روایت کرده است عبد الله
بن میمون القداح از ابی عبد الله علیه السلام که دعا معدن اجابتست همچنانکه
ابر معدن بارانست ششم روایت کرده است هشام بن سالم که گفت
ابو عبد الله علیه السلام که آیا میشناسید درازی بلا را از کوتاهی یعنی میدانید
آیا که کدام بلا بسیار میماند و کدام بلا زود برطرف میشود هفتم روایت کرد
ابو الحسن علیه السلام که هر بلایی که نازل شود بر بندهٔ مومن و الهام کند حق تعالی
او را بدعا کردن آن بلا زود برطرف شود و هر بلایی که نازل شود بر بندهٔ مومن
و او ملهم نشود بدعا کردن و دعا نکند آن بلا بسیار بماند پس هرگاه بلایی بر شما
نازل شود بر شما باد که دعا کنید و تضرع و زاری نمایید بدرگاه حق تعالی هشتم

منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود که جزع و فزع کنید
بدرگاه حق تعالی در طلب حاجتهای خود و پناه جویید بخدای تعالی در مهمات
و حادثاتی که بر شما نازل شود و دعا کنید و حاجت خود را عرض نمایید بحق تعالی
بدرستی که دعا مغز عبادتست و هر مومنی که دعا کند مادام که در دعای او چیزی
نباشد که موجب گناه شود حق تعالی دعای او را مستجاب کرداند در دنیا یا
آن دعا را ذخیره سازد از برای او در آخرت یا آنکه کفارت گناهان او شود
بقدر آن دعا نهم منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که
عاجزترین مردمان کسی است که عاجز باشد از دعا یعنی دعا نکند و بخیل ترین
مردمان کسی است که بخیلی کند بسلام دهم مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که گفت باصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر کاهل ترین مردمان و دزد ترین
مردمان و جفاکارترین مردمان و عاجزترین مردمان اصحاب گفتند بلی یا رسول الله
آنحضرت که بخیل ترین مردمان کسی است که بگذرد بر مسلمانی و سلام بر او نکند و فرمود
کاهلترین مردمان بندهٔ تن درستی است که فارغ البال باشد و ذکر نگوید حق تعالی را
و لب و زبان خود را نجنباند بذکر حق و دزد ترین مردمان کسی است که بدزدد
از نماز خود و درهم پیچد نماز را همچنانکه در هم می پیچند جامهٔ کهنه را پس میزنند

آن نماز را برروی او وجفاکارترین مردمان کسی است که مرا ذکر کنند نزد او
واو صلوات بفرستد بر من و عاجزترین مردمان کسی است که عاجز باشد
از دعا و دعا نکند یازدهم منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود
که فاضلترین عباد تها دعاست و هرگاه اذن دهد حق تعالی بنده را در دعا
والهام کند او را بدعا کردن بگشاید از برای او درهای رحمت خود بدرستی که
هیچکس هلاک نمیشود با دعا دوازدهم گفت معویه بن عمار که گفتم بابی عبد الله
علیه السلام که دو مرد که افتتاح بنماز کنند و مشغول شوند بنماز در یک ساعت
ویکی از آنها قرآن بخواند بعد از نماز فارغ شدن از نماز قرآن خواندن او
بیشتر باشد از دعا کردن یا دعا کردن بیشتر باشد از قرآن خواندن آیا کدام
یک از این دو فاضلترست آنحضرت گفت که هر یک فضلی دارد و هر دو نیکوست
گفتم که میدانم که هر دو نیک است و هر دو فضلی دارد میخواهم بدانم که فضل کدام
بهتر است آنحضرت ~~گفت~~ فرمود که دعا فاضلتر و بهتر است آیا نشنیده قول خدای تعالی را
که و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی
سیدخلون جهنم و تفسیر این آیت از پیش گذشت و نیز آنحضرت گفت
که بحق خدای که دعا عبادتست بحق خدای که دعا فاضلترین عبادتهاست

مراد از تکرار مبالغه است سیزدهم روایتست از ابی عبد الله علیه السلام که گفت حق تعالی
با آدم علیه السلام وحی کرد که زود باشد که جمع کنم برای تو کلام خود را در چهار کلمه آدم علیه السلام
گفت که ای پروردگار من آن چهار کلمه کدام است حق تعالی فرمود که یکی از آن چهار
کلمه از برای منست و یکی از برای تست و یکی میان من و تست و یکی میان تو و مردمانست
پس گفت آدم که ای پروردگار من بیان کن آن چهار کلمه را برای من خدای تعالی
گفت که آن کلمه که برای منست آنست که عبادت و پرستش کنی مرا و شریک نسازی
چیزی را با من و اما آن کلمه که برای تست آنست که اجر و مزد بدهم ترا بعمل تو تا جزای
که تو بآن محتاج تر باشی و اما آن کلمه که میان من و تست آنست که دعا کنی و من اجابت
کنم و آن کلمه که میان [illegible] و مردمانست آنست که رضا دهی و به پسندی از برای
مردمان چیزی را که رضا میدهی و می پسندی از برای خود چهاردهم منقولست از کتاب
دعای محمد بن حسن الصفار و بچند روایت صحیح تا بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که داخل شوند دو مرد در بهشت که هر دو یک عمل کرده باشند پس ببینند یکی از آنها
دیگری را در درجه بلندتر از درجه دیگری پس گوید ای پروردگار بچه جهت این
مرتبه را باو عطا کردی و حال آنکه هر دو یک عمل کرده بودیم پس حق تعالی گوید که او
سوال کرد از من و تو سوال نکردی بعد از آن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

که سوال کنید از حضرت حق تعالی و بسیار طلب کنید بدرستی که منع نمیکند
چیزی پانزدهم روایت کرده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله که
سوال کنید و طلب نمایید از خدای تعالی تا حق تعالی بشما عطا کند [illegible]
بندگان هستند که اعمال نیکو میکنند و خدای تعالی بایشان [illegible]
دیگر هستند که سوال میکنند از خدای تعالی بصدق پس حق تعالی بایشان [illegible]
بعد از آن خدای تعالی جمع میکند ایشان را در بهشت پس میگویند آن گروه که اعمال
نیکو کرده اند که ای پروردگار ما ما عمل نیکو کردیم بهشت عطا کردی بما پس بچه چیز
بهشت عطا کردی باین گروه حق تعالی میگوید که ای بندگان من مزد اعمال شما را
بشما دادم و چیزی کم نکردم از مزد عملهای شما و این گروه از من سوال کردند و طلب
نمودند پس عطا کردم و دادم بایشان آنچه طلب کردند و حاجت ایشان برآوردم

باب دوم در بیان اسباب اجابت دعا و اسباب اجابت دعا بر هفت
قسم است بجهت آنکه اسباب اجابت دعا یا راجع است بنفس دعا یا راجع
بزمان دعا یا بمکان دعا یا بحالات و حالات بر دو قسم است یا حالات
دعا کننده است یا حالاتی که دعا در او واقع میشود پس این پنج شد و آنچه مرکبست
از مکان و دعا و آنچه مرکبست از زمان و دعا مجموع هفت قسم شد

قسم اول از اسباب اجابت دعا آنچیزیست که راجع میشود بزمان مثل شب
جمعه و روز جمعه روایتست که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که طالع نمیشود آفتاب
بروزی که فاضلتر و بهتر باشد از روز جمعه بدرستی که سخن مرغان در این روز و قتی
که ملاقات کنند یکدیگر را اینست که سلام سلام این روز صالحیست روایتست
که رسول صلی الله علیه و آله چون تابستان در می آمد روز پنجشنبه از خانه بیرون میرفت و چون زمستان
بیرون میرفت و چنین زمستان میشد روز جمعه بخانه در می آمد و منقولست
از ابن عباس که گفت آنحضرت شب جمعه بخانه در می آمد چون زمستان
میشد و شب جمعه از خانه بیرون میرفت چون تابستان میشد و گفت امام
محمد باقر علیه السلام که حق تعالی منادی میکند در هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب
تا آخر شب و میگوید که کجاست بنده مومنی که دعا کند و بخواند مرا برای دین و دنیای
خود پیش از برآمدن صبح تا من اجابت کنم دعای او را و کجاست بنده مومنی
که بازگشت کند بدرگاه من و توبه کند از گناهان خود پیش از طلوع صبح
تا قبول کنم توبه او را و رحمت کنم برو و کجاست بنده مومنی که تنگ کرده ایم
بر او روزی را برو و سوال کند پیش از طلوع تا گشاده گردانم روزی را برو
و کجاست بنده مومنی که بیمار باشد و سوال کند پیش از طلوع صبح تا عافیت دهم او را

از آن بیماری و کجاست بنده مومنی که گرفتار باشد به بند و زندان و غم و اندوه و سوال
کند از من پیش از طلوع صبح تا رهایی دهم او را از آن و خلاص گردانم او را از آن
بند و زندان و غم و اندوه و کجاست بنده مؤمنی مظلومی که سوال کند از من پیش
از طلوع صبح که آن ظلم را از او برطرف سازم و نصرت و یاری دهم او را و انتقام
بکشم از ظالم همیشه حق تعالی در شب جمعه این منادی میکند باین کیفیت تا طلوع
صبح و روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که بنده مومنی که سوال کند حاجت خود را
از خدای تعالی تاخیر میکند در بر آوردن حاجت او تا روز جمعه چون روز جمعه شود
حاجت او بر آورده میشود روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز جمعه
سید روزهاست و بزرگترین روزهاست نزد حق تعالی و روز جمعه بزرگترست
نزد حق تعالی از روز عید فطر و عید اضحی و در روز جمعه پنج خصلت است که
خدای تعالی آفریده است آدم را درین روز و بزمین فرستاد و آدم درین روز
وفات یافت و درین روز ساعتیست که هرچه بنده از خدای تعالی در آن ساعت
طلب نماید حق تعالی عطا کند آنچیز را مادام که آنچیز حرام نباشد و هر فرشته
مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها و درختان میترسند از روز جمعه
که قیامت در و قایم نشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت یعقوب علیه السلام

گفت

گفت بفرزندان خود که زود باشد که استغفار کنم برای شما و طلب آمرزش گناهان
شما کنم از پروردگار خود و تاخیر استغفار را برای ایشان تا روز جمعه وقت سحر
و روایتست که در روز جمعه دو ساعتست که دعا مستجاب شود یکی از وقت
فارغ شدن خطیب از خطبه تا آنکه صفهای مردمان راست بایستد و دیگری
در آخر روز و روایتست که وقتی که نصف قرص آفتاب غایب شود و گفت
امام محمد باقر علیه السلام که اول وقت نماز جمعه ساعتیست که دعا مستجاب میشود
که آن اول وقت زوالست تا آنکه یکساعت بگذرد پس محافظت نمایید
آن ساعت را و مشغول شوید بدعا در آن وقت بدرستی که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هر بنده که درین ساعت سوال کند از حق تعالی و طلب
خیر نماید البته حق تعالی حاجت او را بر آورد و روایتست از جابر بن عبدالله
که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد بر کافران در روز جنگ خندق روز
دوشنبه و روز سه شنبه و دعای آنحضرت روز چهارشنبه میان ظهر
و عصر مستجاب شد پس اثر خوشحالی و سرور ظاهر شد در روی آنحضرت
گفت جابر که هر بلایی که نازل شد بر من پس متوجه شدم در آن ساعت و دعا
کردم دعای من مستجاب شد و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

که گفت که آنکسی که حاجتی داشته باشد از امت من باید که طلب آن حاجت کند وقت
عشا بدرستی که وقت عشا مخصوص شماست و نداده است حق تعالی این وقت را
بامتهایی که پیش از شما بوده اند و در روایتی دیگر واقع است که باید که طلب کنید
حاجت را در سدس اول از نصف دوم شب و موید این روایتست آنچه روایت
شده است از ترغیب و فضل آنکسی که بنماز برخیزد در شب و مردمان در خواب
باشند و نیز موید اینست آنچه وارد شده است از ترغیب و فضل ذکر گفتن
در میان غافلان و شک نیست که خواب بر مردمان غالب و مستولیست بر بیشتری
از ایشان در سدس اول از نصف دوم از نصف اول شب بخلاف نصف اول
شب بدرستی که بسیارست که مردمان شب را حکم روز گاه میدهند در بیداری و غیر آن
و بیدار میباشند و در آخر شب بسیارست که مردمان تردد مینمایند بجهت معاش
و سفرها و بدرستی که مغز شب و دل شب وقتیست که مردمان در خواب اند
و غافلند که آن سدس اول از نصف دوم شبست و این وقت وقت فراغت
دل است بجهت عبادت و دیگر بجهت مشتمل بودن این وقت بر مجاهده النفس
و کارزار با او بسبب دور ساختن او را از خواب خوش و مهجور گردانیدن
او را از بستر نرم و خلوت کردن با مالک بندگان و سلطان دنیا و آخرت

ومقصود

و مقصود از میان شب و دل شب این ساعتست و روایتست از ابی عبدالله علیه السلام
که در شب ساعتیست که هرگاه دریابد بنده آن ساعت را و نماز بگذارد و دعا کند
در آن ساعت البته مستجاب شود دعای او گفتم که آن ساعت کدام است آنحضرت
گفت که وقتی که نصفی از شب بگذرد و باقی ماند سدس اول از نصف دوم شب
یعنی آن ساعت سدس اول از نصف دوم شبست و اما ثلث اخیر از شب
پس متواترست مستجاب شدن دعا در و و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که وقتی که آخر شب شود حق تعالی میگوید که آیا هیچ دعا کننده هست تا دعای او را
اجابت کنم آیا هیچ سوال کننده هست تا بر آرم سوال او را آیا هیچ استغفار
کننده هست تا بیامرزم گناهان او را آیا هیچ توبه کننده هست تا قبول کنم
توبه او را و برو رحمت کنم و روایت کرده است ابراهیم بن محمود که گفتم بامام رضا علیه السلام
که چه میفرمایی در حدیثی که روایت میکنند مردمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آنحضرت فرمود که حق تعالی فرود می آید هر شب بآسمان دنیا حضرت امام رضا علیه السلام
گفت که لعنت خدای بر کسانی باد که تغییر کنند و بگردانند سخنان حضرت رسالت
پناهی را از مواضع خود بخدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نفرموده
بلکه گفته است که حق تعالی فرشته میفرستد بآسمان دنیا هر شب در ثلث آخر

شود در شب جمعه در اول شب امر میکند بآن فرشته که منادی کن که هیچ سایلی هست
تا عطا کنم سوال او را آیا هیچ تایبی هست تا قبول کنم و بپذیرم توبه او را آیا هیچ استغفار
کننده هست تا بیامرزم او را ای طالب خیر متوجه شو بدرگاه خداوند ای طالب
شر کوتاه کن شر خود را و پیوسته آن فرشته این منادی میکند تا طلوع صبح
هرگاه صبح طالع شد آن فرشته باز میگردد بمحل خود حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
که خبر داد مرا باین حدیث پدر من و پدر من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که سزاوار آنست هر کسی که ایمان صریح و اعتقاد صحیح داشته باشد در تصدیق رسول
و فرزندان زهرای بتول علیهم السلام بآنچه خبر داده اند از عالم تنزیل و پیغام رسانی
از رب جلیل که بفرستد و عرض کند درین ساعات بابرکات بآن فرشته که
منادی میکند حاجتهای خود را در جواب ندای او همچنانکه اگر بایستد بر در خانه
او فرستاده از پادشاهان دنیا و بگوید که حاجتهای خود را عرض کن که پادشاه
رخصت داده است مرا که اعلام کنم ترا اگر حاجتهای خود را باو عرض کنی تا
برآورد حاجتهای ترا پس هر کسی که او غنیمت میداند این را و غنیمت میداند و ذکر
میکند مقاصد و عرضهای خود را و نمیماند حاجتی او را و دوستاران او را مگر آنکه
ذکر میکند بتفصیل خصوصا وقتی که آن پادشاه مشهور و معروف باشد بخشش بسیار

دادن

دادن و نیکویی کردن و باید که اعراض نکند از آن فرشته که منادی میکند از جانب
پادشاه علی الاطلاق با آنکه احتیاج داشته باشد بآن پادشاه و جدا نشود از کسی که
منادی میکند بی جواب و ضایع نگرداند مقصود از خطاب پادشاه را همچو اعراض
کردن آنهایی که اهمال و سستی کرده اند که اگر چنین کند مستحق غضب پادشاه
شود و باز گردد بجواب و داخل شود در لشکر محرومان روایتست که آنکس که ترک
سوال کند از حق تعالی محتاج شود گفت سید رضی الدین علی بن موسی الطاووس
قدس الله روحه الزکیه که اگر میخواهی درین وقت بگو اللهم انی قد صدقت
بربوبیتک و بمحمد خاتم رسالتک و بهذا المنادی عن جودک
وان لم تسمعه اذنی فقد سمعه عقلی المصدق بالاخبار المتضمنه
لوعدک فانا اقول مرحبا بک ایها الملک الوارد علینا من مالکنا
الحکیم الکریم الجواد المحسن الینا قد سمعنا بلسان حال عقولنا قولک
عن معدن نجاح سولنا هل من سائل فاعطیه سوله وانا سائل لکل
ما احتاج الیه مما یقتضی بر دوام اقباله علی و دوام توفیقی للاقبال علیه
و تمام احسانه الی و کمال ادبی بین یدیه وان یحفظنی و یحفظ علی
کلما احسن به الی و سمعنا قولک عن مولانا الذی هو اهل للبلوغ

ما مولنا هل من تایب فاتوب علیه وانا تایب اختیارا او اضطرارا لانی
ضعیف عاجز عن غضبه و عقابه و مضطر الی رضاه و ثوابه فان
صدقت نفسی فی التوبة علی التحقیق والافلسان حالی و عقلی
تایب الیه بکل طریق من طرق التوفیق و سمعنا قولک ایها الملک
عن سیدنا و سلطاننا الذی هو اهل لرحمتنا و قبولنا هل من
مستغفر فاغفر له وانا مملوکه المستغفر من کل ما یکرهه من
المستجیر به فی العفو عنی فان صدق قلبی و لسانی فی الاستغفا
والا فلسان حال عقلی و ما انا علیه من الاضطرار والاصرار
والانکسار یستغفر عنی بین یدی جلالته و عفوه و رحمته
و هو ذلیل حقیر بین یدی عزته و رافته و قد جعلت ایها الملک
ما قد ذکرته من سوالی و توبتی واستغفاری وافتقاری و ذلی
وانکساری امانة مسلمة الیک لعرضها من باب الحلم والرحمة
والکرم والجود علی ما انعم علینا و بعثک وارسلک الینا
و فتح بین یدینا ابواب التوصل الیه فیما تعرضه علیه یعنی بار خدایا
من تصدیق کردم بخدایی تو و بمحمد که خاتم پیغمبرانست و باین فرشته که ندا میکند از کرم

وبخشش

و بخشش تو و اگرچه گوش من نمیشنود این ندا را پس بتحقیق که میشنود عقل من
که تصدیق کننده اخباری است که متضمن وعده کرم و لطف تست پس میگویم
من که مرحبا بتو ای فرشته که وارد شدی بر ما از جانب مالک که حکیم و کریم و بخشنده
و نیکویی کننده است بما بتحقیق که قبول کردیم بزبان حال عقلهای خود قول ترا
که از معدن برآوردن حاجتهای ماست که آن قول اینست که آیا هیچ سایلی هست
که برآرم حاجت او را و من سوال میکنم هر چیز را که من احتیاج دارم بآن از چیزهایی
که سبب دوام توجه کریم رحیم شود بر من و سبب دوام توفیق من شود که توجه کنم
بکریم رحیم و سبب تمام احسان او شود بمن و سبب کمال ادب من شود پیش او و سوال
میکنم که نگاه دارد مرا و هر چیز را که انعام کرده است بمن نگاه دارد برای من و
شنیدیم ما ای فرشته که ندا میکنی قول ترا که ادا میکنی از جانب مولای ما که اهلیت
آن دارد که برساند مقاصد و مطالب ما را و آن قول اینست که آیا هیچ تایبی است
که توبه او را قبول کنم و من تایبم باختیار یا بضرورت و اضطرار زیرا که من ضعیف
و عاجزم و طاقت غضب و عقاب مولای خود ندارم و مضطرم در قبول رضا و ثواب
او پس اگر صادق است نفس من در توبه بتحقیق زهی سعادت و الا که زبان حال من
و عقل من تایبست بسوی او بهر طریقی که هست از طرق توفیق و شنیدیم ما قول ترا

ای فرشته که ندا میکنی و ادا میکنی از جانب مولای ما که اهلیت آن دارد که بر رحمت کند
بر ما و قبول کند ما را و آن قول اینست که آیا هیچ استغفار کننده هست که بیامرزم اورا
و من بنده اویم که استغفار میکنم از هر چه او کراهت دارد از من و پناه میجویم
باو که عفو کند از من و درگذرد از گناه من پس اگر صادق است دل و زبان من
در استغفار زهی سعادت و الا که زبان حال عقل من و احوال من از اضطرار
و درویشی و شکستگی استغفار میکنند پیش بزرگی و عفو و رحمت او و زبان حال
من ذلیل و حقیر است پیش عزت و مرحمت او و بتحقیق که گردانیدم ای فرشته
آنچیزها که ذکر کردم از سوال و توبه و استغفار و احتیاج و خواری و شکستگی امانت
و تسلیم کردم بتو که عرض کنی این امانت را در علم و مرحمت و کرم و بخشش بر آنکسی
انعام کرد بما و فرستاد ترا بسوی ما و گشود بر ما درهای توصل را بسوی خود در
آنچیزی که عرض کردیم برو و نیز گفت سید رضی الدین که اگر حفظ نداشته باشی آنچیز را که
ما ذکر کردیم و میسر نشود ترا که بخوانی آنرا بنویس آنرا بر رقعه و آن رقعه را با خود نگاه
دار یا در زیر سر خود بنه و حفظ کن و نگاه دار آن رقعه را همچنانکه حفظ میکنی
و نگاه میداری قماش عزیز خود را پس وقتی که ثلث آخر شب شود و هر شب بر دار
آن رقعه را و بنه پیش خود و بگو اَیُّهَا الْمَلَکُ الْمُنَادِی عَنْ اَرْحَمِ الرَّاحِمِیْنَ وَاَکْرَمِ

الاکرمین

اَلْاَکْرَمِیْنَ هٰذِهٖ قِصَّتِیْ قَدْ اَسْلَمْتُهَا اِلَیْکَ مَا لِیْ لِسَانٌ وَلَا جَنَانٌ یَصْلُحُ
لِکَلَامٍ اَعْرِضُهٗ عَلَیْکَ یعنی ای فرشته که ندا میکنی از جانب ارحم الراحمین و اکرم
الاکرمین اینست قصه من که درین رقعه نوشتم بتحقیق که تسلیم کردم بتو و نیست
مرا زبانی و دلی که صلاحیت داشته باشد که سخنی عرض کنم بر تو اینست آخر کلام
سید رضی الدین علی مصنف کتاب عده میگوید که من میگویم که اگر میسر شود ترا
که بخوانی درین وقت ادعیه که منقولست از ائمه اهل البیت علیهم السلام پس خوشا ،
حال تو و اگر میسر نشود درین وقت بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اٰمَنْتُ بِکَ وَصَدَّقْتُ رَسُوْلَکَ
وَاٰلَ رَسُوْلِکَ وَصَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ فِیْمَا اَخْبَرُوْا بِهٖ مِنْ مَکَارِمِ عَفْوِکَ
وَاَوَائِلِ لُطْفِکَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهٖ وَاشْرِکْنِیْ فِیْ صَالِحِ
مَا دُعِیْتَ بِهٖ فِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةِ مِنْ عَاجِلِ الدُّنْیَا وَاٰجِلِ الْاٰخِرَةِ ثُمَّ افْعَلْ بِیْ
مَا اَنْتَ اَهْلُهٗ وَلَا تَفْعَلْ بِیْ مَا اَنَا اَهْلُهٗ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ وَصَلَّی
اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ یعنی بار خدایا ایمان آوردم بتو و تصدیق کردم بر رسول تو
و آل رسول تو در آنچیزی که خبر دادند ما را از مکارم عفو تو و خوبی لطف تو بار خدایا
صلوات بفرست بر محمد و اهل بیت او و شریک کن مرا در دعای صالحی که
درین شب واقع شود از عطایای دنیا و ثواب آخرت و بکن بمن آنچه تو

دق ۴
سزاوار آنی و مکن بمن آنچه من سزاوار آنم و بدانکه روایتست از امام جعفر صادق
که گفت که مدهید بچشم حظ یعنی خواب مکنید تمام شب بلکه بعضی از شب خواب
کنید و بعضی از شب بیدار باشید و بعبادت مشغول کنید بدرستی که بچشم
خطی کمتر چیزیست و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که وقتی که
برخیزد بنده از برای نماز شب از خوابگاه خوش خود و چشمهای او خواب آلود
باشد بجهت خوشنودی پروردگار خود مباهات میکند خدای تعالی بآن بنده بفرشتها
یل و میگوید ای فرشتها آیا نمی بینید این بنده مرا که برخاسته است از خوابگاه
نرم لذیذ خود بجهت نمازی که من واجب نگردانیدم بر او گواه باشید ای فرشتها
که من آمرزیدم او را فایده بتحقیق دانسته که روز دوازده ساعتست پس
باید که متوجه شوی در هر ساعتی از آن دوازده ساعت بسوی حق تعالی و متوسل
شوی بامامی از ائمه هدی علیهم السلام و دعای که منقولست از ائمه هدی علیهم السلام در آن ساعتها
بخوانی بر وجهی که روایت کرده است شیخ ما شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه در
کتاب مصباح و آنچه در کتاب مصباح مذکور است اینست که ساعت اول
که آن از طلوع صبح است تا بر آمدن آفتاب مر امیر المومنین راست علیه السلام
و این دعا می باید خواند اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَهَاۤءِ وَالْعَظَمَةِ وَالْکِبْرِیَاۤءِ وَ

السلطان

وَالسُّلْطَانِ اَظْهَرْتَ الْقُدْرَةَ کَیْفَ شِئْتَ وَمَنَنْتَ عَلٰی عِبَادِکَ بِمَغْفِرَتِکَ
وَتَسَلَّطْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَرُوْتِکَ وَعَلَّمْتَهُمْ شُکْرَ نِعْمَتِکَ اَللّٰهُمَّ فَبِحَقِّ عَلِیٍّ
الْمُرْتَضٰی لِلدِّیْنِ وَالْعَالِمِ بِالْحِکَمِ وَمَجَارِی التُّقٰی اِمَامِ الْمُتَّقِیْنَ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ فِی الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ وَاُقَدِّمُهٗ بَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِیْ
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا یعنی حاجت
خود را عرض کن ساعت دوم که آن از بر آمدن آفتابست تا بر طرف شدن
سرخی تعلق بامام حسن علیه السلام دارد و این دعا می باید خواند اَللّٰهُمَّ لَبِسْتَ
بَهَاۤءَکَ فِیْ اَعْظَمِ قُدْرَتِکَ وَصَفَاۤءَ نُوْرِکَ فِیْ اَنْوَرِ ضَوْءِکَ وَفَاضَ
عِلْمُکَ بِحِجَابِکَ وَخَلَصَتْ فِیْهِ اَهْلُ الثِّقَةِ بِکَ عِنْدَ جُوْدِکَ وَ
فَتَعَالَیْتَ فِیْ کِبْرِیَاۤئِکَ عُلُوًّا عَظُمَتْ فِیْهِ مِنَّتُکَ عَلٰی اَهْلِ طَاعَتِکَ
فَبَاهَیْتَ بِهِمْ اَهْلَ سَمٰوَاتِکَ بِمَنِّکَ عَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ فَبِحَقِّ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ اَسْئَلُکَ وَبِهٖ اَسْتَغِیْثُ اِلَیْکَ وَاُقَدِّمُهٗ بَیْنَ
یَدَیْ حَوَائِجِیْ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا ٥
ساعت سیم که آن از رفتن شعاع تا بلند شدن روز برای امام حسین است علیه السلام
و این دعا باید خواند یَا مَنْ تَجَبَّرَ فَلَا عَیْنٌ تَرَاهُ یَا مَنْ تَعَظَّمَ فَلَا تَخْطُرُ

القلوب بكنهه يا حسن العفو يا جواد يا كريم يا من لم يشبهه شيء
من خلقه يا من من على خلقه بأوليائه إذا ارتضاهم لدينه
وأدب بهم عباده وجعلهم حججا منه على خلقه أسألك
بحق الحسين بن علي عليهما السلام السبط التابع لمرضاتك والناصح
في دينك والدليل على ذاتك أسألك بحقه وأقدمه بين
يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآله وأن تفعل بي كذا وكذا
ساعت چهارم كه آن از ارتفاع روز است تا زوال آفتاب مر علي بن الحسين راست
عليهما السلام واين دعا ميبايد خواند اللهم صفاء نورك في أتم عظمتك
وعلاء ضياؤك في أبهى ضوئك أسألك بنورك الذي نورت
به السماوات والأرضين وقسمت به الجبابرة وأحييت به الأموات
وأمت به الأحياء وجمعت به المتفرق وفرقت به المجتمع
وأتممت به الكلمات وأقمت به السماوات أسألك بحق وليك
علي بن الحسين عليهما السلام الذاب عن دينك والمجاهد في سبيلك
وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآله وأن تفعل
بي كذا وكذا **ساعت پنجم** كه آن از زوال آفتاب است تا آنكه مقدار چهار ركعت

بگذرد

بگذرد تعلق بامام محمد باقر عليه السلام دارد واين دعا ميبايد خواند اللهم رب
الضياء والعظمة والنور والكبرياء والسلطان تجبرت
بعظمة بهائك ومننت على عبادك برأفتك ورحمتك و
دللتهم على موجود رضاك وجعلت لهم دليلا يدلهم على محبتك
ويعلمهم مجانبك ويدلهم على مشيتك اللهم فبحق محمد بن علي
عليهما السلام أتوجه إليك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي
على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا **ساعت ششم** وآن
از وقت چهار ركعت از زوال تا نماز ظهر تعلق بامام جعفر صادق عليه السلام
دارد واين دعا ميبايد خواند يا من لطف عن إدراك الأوهام يا من
كبر عن موجود البصر يا من تعالى عن الصفات كلها يا من جل
عن معاني اللطف ولطف عن معاني الجلال أسألك بنور
وجهك وضياء كبريائك وأسألك بحق عظمتك الصا فيه
من نورك وبحق جعفر بن محمد عليهما السلام عليك وأقدمه بين
يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا
ساعت هفتم وآن از نماز پيشين است تا چهار ركعت بيش از عصر مر امام موسى راست

منتهى قدرته يا عزيزا بلا انقطاع لعزته يا متسلطا بلا ضعف
يا كريما بدوام نعمته يا جبارا لأعدائه ويا معزا لأوليائه يا خبيرا
بعلمه يا عليما بقدرته يا قديرا بذاته أسألك بحق الحسن بن علي
عليهما السلام وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد و
أن تفعل بي كذا وكذا **ساعت دوازدهم** وآن از زردى آفتاب است تا فرو
رفتن آفتاب مر صاحب الزمان راست عليه السلام واين دعا ميبايد خواند يا من
توحد بنفسه عن خلقه يا من غني عن خلقه بصنعه يا من
عرف نفسه خلقه بلطفه يا من سلك بأهل طاعته مرضاته
يا من أعان أهل محبته على شكره يا من من عليهم بدينه ولطف
لهم بنائله أسألك بحق الخلف الصالح عليه السلام عليك وأتضرع
إليك به وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن تفعل بي كذا وكذا اللهم صل على محمد وأهل بيت محمد وأولي
الأمر الذين أمرت بطاعتهم وأولي الأرحام الذين أمرت بصلتهم
وذوي القربى الذين أمرت بمودتهم والموالي الذين أمرت بعرفان
حقهم وأهل البيت الذين أذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا

ان

أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا وذكر كرده است
سيد رضي الدين قدس الله روحه كه هر روز از روزهاى هفته مخصوص است بزيارت
يكى از ائمه اطهار عليهم السلام وبفرياد رسيدن وپناه دادن او ومر هر روز از
روزهاى هفته را زيارتى است كه مخصوص است بآنكسى كه اميدوار ظهور
ضيافت وفرياد رسيدن وپناه دادن از وست روز شنبه مخصوص حضرت
رسالت پناهى است صلى الله عليه وآله روز يكشنبه مخصوص مولاى امير المؤمنين
علي است صلوات الله عليه وروز دوشنبه مخصوص امام حسن وامام حسين
عليهما السلام روز سه شنبه تعلق بامام زين العابدين وامام محمد باقر وامام جعفر
صادق عليهم السلام دارد وروز چهارشنبه تعلق بامام موسى كاظم وامام رضا
وامام محمد تقى وامام على نقى دارد عليهم السلام وروز پنجشنبه تعلق مخصوص
امام حسن عسكرى است عليه السلام وروز جمعه مخصوص امام محمد مهدى است
عليه السلام پس بايد كه در هر روز از روزهاى هفته متوسل شود بمعصومى
وزيارتى كه متعلق بآن معصوم است بجا آرد **دعا وزيارت** حضرت پيغمبر صلى الله
عليه وآله روز شنبه أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد
أن محمدا عبده ورسوله وأشهد أنك رسول الله وأنك محمد بن

علیه‌السلم و این دعا میباید خواند یا من تکبّر عن الاوهام صورته یا من تعالی
عن الصفات نوره یا من قرب عند دعاء خلقه یا من دعاه
المضطرون ولجأ الیه الخایفون اسئله المؤمنون وعبده الشا
کرون وحمده المخلصون اسئلک بحق نورک المضیء وبحق
موسی بن جعفر علیه‌السلم علیک واتقرب به الیک واقدمه بین
بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا
وکذا ساعت هشتم وآن از چهار کوت است بعد از ظهر تا نماز عصر تعلق بامام
رضا علیه‌السلم دارد و این دعا میباید خواند یا خیر مدعو یا خیر من اعطی
یا خیر من سئل یا من اضاء باسمه النهار واظلم بظلمه اللیل وسال
باسمه وابل السیل ورزق اولیاه کل خیر یا من علا السموات
نوره والارض ضوءه والشرق والغرب رحمته یا واسع الجود
اسئلک بحق علی ابن موسی الرضا علیهما السلم واقدمه بین یدی
حوایجی ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت نهم
وآن از نماز عصر است تا دو ساعت بگذرد برای امام محمد تقی است علیه‌السلم
واین دعا می باید خواند یا اول بلا اولیة یا من دعاه المضطرون

فاجابهم

فاجابهم والتجأ الیه الخایفون فامنهم وعبده الطایعون فشکرهم
وشکره المؤمنون فنجاهم واطاعوه فعصمهم وسألوه فاعطاهم
ونسوا نعمته فلم یخل شکره من قلوبهم وامتن علیهم فلم یجعل
اسمه منسیا عندهم اسئلک بحق محمد بن علی علیهما السلم حجتک
البالغة ونعمتک السابغة ومحجتک الواضحة واقدمه بین یدی
حوایجی ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا
ساعت دهم وآن دو ساعت است از عصر تا پیش از زردی آفتاب از برای امام علی
نقی است واین دعا میباید خواند یا من علا فعظم یا من تسلط و
تجبر فتسلط یا من عز فاستکبر فی عزه یا من مد الظل
علی خلقه یا من امتن بالمعروف علی عباده ویا عزیز ذا انتقام
یا منتقما بعزته من اهل الشرک اسئلک بحق علی بن
محمد علیهما السلم واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد
وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت یازدهم وآن پیش از
زردی آفتاب است تا زردی آفتاب مر امام حسن عسکری راست علیه‌السلم واین دعا
میباید خواند یا اول بلا اولیة یا آخر بلا آخریة ویا قیوما بلا

عبد الله واشهد انك قد بلغت رسالات ربك ونصحت لامتك
وجاهدت في سبيل الله بالحكمة والموعظة الحسنة وادّيت
الذي عليك من الحق وانك قد رؤفت بالمؤمنين وغلظت
على الكافرين وعبدت الله مخلصا حتى اتاك اليقين
فبلغ الله بك افضل شرف محل المكرمين الحمد لله الذي استنقذنا
بك من الشرك والضلال اللهم صل على محمد واله واجعل
صلواتك وصلوات ملائكتك المقربين وانبيائك المر
سلين وعبادك الصالحين واهل السموات والارضين و
من سبّح لك يا رب العالمين من الاولين والاخرين على محمد
عبدك ورسولك ونبيك وامينك ونجيك وحبيبك و
صفيك وصفوتك وخاصتك وخليفتك وخيرتك من
خلقك واعطه الفضل والفضيلة والوسيلة والدرجة الرفيعة
وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون والاخرون اللهم
انك قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر
لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما الهي فقد اتيت نبيك

مستغفرا

مستغفرا تائبا من ذنوبي فصل على محمد واله واغفرها لي يا
سيدنا اتوجه وهل بيتك الى الله تعالى ربك وربي ليغفر
لي ذنوبي بعد از ان سه بار بگوید انا لله وانا اليه راجعون بعد از ان
بگوید اصبنا بك يا حبيب قلوبنا فما اعظم المصيبة بك القطع
عنا الوحي حيث فقدناك فانا لله وانا اليه راجعون يا سيدي
يا رسول الله صلوات الله عليك وعلى اهل بيتك الطيبين الطا هرين
هذا السبت وهو يومك وانا فيه ضيفك وجارك فاضفني
واجرني فانك كريم تحب الضيافة ومامور بالاجارة فاضفني
واحسن ضيافتي واجرنا واحسن اجارتنا بمنزلة الله عندك
واهل بيتك وبمنزلتهم عنده وبما استودعكم من علمه فانه
اكرم الاكرمين دعا و زيارت امير المومنين عليه السلم روز یکشنبه
السلام على شجرة النبوة والدوحة الهاشمية المضيئة
المثمرة بالنبوة المونقة بالامامة السلام عليك وعلى ضجيعيك
ادم ونوح والسلام عليك وعلى ملائكتك المحدقين بك
والحافين بقبرك يا مولاي يا امير المؤمنين هذا يوم الاحد وهو

يومك وباسمك وانا ضيفك فيه وجارك فاضفني يا مولاي واجرني
فانك كريم تحب الضيافة ومامور بالاجارة فافعل ما رغبت
اليك فيه ورجوت منك بمنزلتك واهل بيتك عند الله و
منزلته عندكم وبحق ابن عمك رسول الله صلى الله عليه واله اجمعين
دعا و زيارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام السلام عليكما يا ابني رسول
الله رب العالمين السلم عليكما يا ابني امير المؤمنين السلام عليكما يا ابني
فاطمة الزهراء السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا حجة
الله السلام عليك يا نور الله السلام عليك يا صراط الله السلم
عليك يا بيان حكم الله السلام عليك يا ناصر دين الله السلام
عليك ايها القائم الامين السلام عليك ايها العالم السلام عليك
ايها الهادي المهدي السلام عليك ايها الطاهر الزكي السلام
عليك ايها الحق الحقيق السلام عليك الشهيد الصديق السلم
عليك يا ابا محمد الحسن بن علي ورحمة الله وبركاته دعا و زيارت
امام حسين عليه السلم السلم عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن
امير المؤمنين السلم عليك يا ابن سيدة النساء اشهد انك قد اقمت

الصلوة

الصلوة واتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر وعبدت
الله مخلصا وجاهدت في الله حق جهاده حتى اتاك اليقين
فعليك مني سلام الله ما بقيت وبقي الليل والنهار وعلى اهل
بيتك الطيبين الطاهرين انا يا مولاي مولى لك ولاهل بيتك
سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم مؤمن بسركم وجهركم
وظاهركم وباطنكم لعن الله اعدائكم من الاولين والاخرين
وانا ابرا الى الله تعالى منهم و بعد از انکه هر دو دعای زیارت خواندی بگو
يا مولاي يا ابا محمد يا مولاي يا ابا عبد الله هذا يوم الاثنين وهو
يومكما وباسمكما وانا ضيفكما فاضيفاني فاحسنا ضيافتي فنعم
من استضيف به انتما وانا فيه في جواركما فاجيراني فانكما مامو ران
بالضيافة والاجارة فصلى الله عليكما وال لكما الطيبين دعا
و زيارت امام زين العابدين و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهم روز سه شنبه السلام عليكم يا خزان علم الله السلم عليكم يا
تراجمة وحي الله السلام عليكم يا ائمة الهدى السلام عليكم يا
اهل التقى السلام عليكم يا اولاد رسول الله انا عارف بحقكم

مستبصر بشانكم معاد لاعدائكم موال لاوليائكم بابى انتم وامى صلوات الله عليكم اللهم انى اتولى آخرهم كما توليت اولهم وابرأ من كل وليجة دونهم واكفر بالجبت والطاغوت واللات والعزى صلوات الله عليكم يا موالى ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا سيد العابدين والسلالة الوصيين السلام عليك يا باقر علم النبيين السلام عليك يا صادقا فى القول والفعل يا موالى هذا يومكم وهو يوم الثلثا وانا فيه ضيف لكم ومستجير بكم فاضيفونى واجيرونى بمنزلتكم واهل بيتكم عند الله وبمنزلته عندكم واهل بيتكم الطيبين الطاهرين **دعا و زيارت** امام موسى كاظم وامام رضا وامام محمد تقى وامام على نقى صلوات الله عليهم روز چهارشنبه السلام عليكم يا اولياء الله السلام عليكم يا حجج الله السلام عليكم يا نور الله فى ظلمات الارض السلام عليكم صلوات الله عليكم وعلى اهل بيتكم الطيبين الطاهرين بابى انتم وامى لقد عبدتم الله مخلصين وجاهدتم فى الله حق جهاده حتى اتاكم اليقين لعن الله اعداءكم من الجن والانس اجمعين وانا ابرأ الى الله واليكم منهم

يامولاى

يا مولاى يا ابا ابرهيم موسى بن جعفر يا مولاى ابو الحسن على بن موسى يا مولاى يا ابا جعفر محمد بن على انا مولى لكم مؤمن بسركم و جهركم مضيف بكم فى يومكم هذا ومستجير بكم فاضيفونى واجيرونى باهل بيتكم الطيبين الطاهرين **دعا و زيارت** امام حسن عسكرى عليه السلام روز پنجشنبه السلام عليك يا ولى الله السلام عليك يا حجة الله وخالصته السلام عليك يا امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة الله رب العالمين وصلى الله عليك وعلى اهل بيتك الطيبين الطاهرين يا مولاى يا ابا محمد الحسن بن على انا مولى لك ولآبائك ولاهل بيتك وهذا يومك وهو يوم الخميس وانا ضيفك فيه ومستجير بك فيه فاحسن ضيافتى واجارتى بحق اهل بيتك الطيبين الطاهرين **دعا و زيارت** صاحب الزمان صلوات الله عليه روز جمعه السلام عليك يا حجة الله فى ارضه السلام عليك يا عين الله فى خلقه السلام عليك يا نور الله الذى به يهتدى المهتدون ويفرج به المؤمنون السلام عليك ايها المهذب الخائف السلام عليك ايها الولى الناصح

السلام عليك يا سفينة النجاة السلام عليك يا عين الحيوة السلام عليك وعلى آبائك واهل بيتك الطيبين الطاهرين السلام عليك عجل الله لك ما وعدك من النصرة وظهور الامر السلام عليك يا مولاى انا مولاك عارف باولاك واخراك اتقرب الى الله تعالى بك واهل بيتك وانتظر ظهورك وظهور الحق على يدك واسئل الله ان يصلى على محمد وآل محمد وان يجعلنى من المنتظرين لك والتابعين والناصرين لك على اعدائك والمستشهدين بين يديك فى جملة اوليائك يا مولاى يا صاحب الزمان صلوات الله عليك وعلى آبائك واهل بيتك هذا يوم الجمعة وهو يومك المتوقع فيه ظهورك والفرج فيه للمؤمنين على يدك وقتل الكافرين بسيفك وانا يا مولاى فيه ضيفك وجارك وانت يا مولاى كريم من اولاد الكرام ومامور بالاجارة فاضفنى واجرنى صلوات الله عليك وعلى اهل بيتك الطيبين الطاهرين

وازجملهٔ اوقاتى كه اميد استجابت دعاست شب قدر است واو مجهول است در ماه رمضان ومعلوم نيست كه كدام شب است بعضى گفته اند كه منحصر است در ليالى

افزاد

افراد كه آن شب نوزدهم و بيست يكم و بيست سيم است وبعضى تاكيد كرده اند كه شب قدر شب بيست وسيم است واز جملهٔ آن شبهاى احياست كه آن شب اول ماه رجب است وشب نيمهٔ ماه شعبان وشب عيد فطر وشب عيد قربان بدرستى كه امير المؤمنين على صلوات الله عليه تعجب ميفرمود كه درين شبها كسى فارغ باشد ومشغول بدعا وعبادت نباشد واز جملهٔ آن اوقات روز عرفه است كه آن نهم ذى الحجه است بدرستى كه اين روز روز دعا وسوال وعرض حاجتست وازين جهتست كه افطار كردن درين روز فاضلترست از روزه داشتن مگر كسى كه روزه او را ضعيف كرداند ومانع باشد از دعا باوجود آنكه ترغيب عظيم وارد شده است در روزه داشتن اين روز واز جملهٔ آن اوقات وقت وزيدن بادهاست در وقت زوال آفتاب ووقت فرود آمدن باران ووقت چكيدن اول قطرهٔ خون شهيد زيرا كه روايت كرده است زيد شحام كه گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه دعا كنيد در چهار ساعت نزد وزيدن بادها وگشتن سايها وفرود آمدن باران وچكيدن خون قطرهٔ اول خون مومن كه كشته شود بدرستى كه درين ساعتها درهاى آسمان گشوده ميشود ونيز روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام كه هر گاه زوال آفتاب شد گشوده ميشود

درهای آسمان و درهای بهشت و برآورده میشود حاجتهای بزرگ راوی میگوید
که پرسیدم که از چه وقت آنحضرت گفت که آن مقدار که مرد چهار رکعت نماز
بگذارد با آهستگی و از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقت اجابت
دعاست و روایتست که صبح طالع باشد و روایت کرده است ابوالصباح
الکنانی که گفت ابوجعفر علیه السلام که خدای تعالی دوست میدارد از بندگان خود
آن بنده را که بسیار دعا کند بر شما باد که دعا کنید در سحر تا برآمدن آفتاب
بدرستی که درین ساعتها گشوده میشود درهای آسمان و قسمت کرده میشود
روزی بندگان و برآورده میشود حاجتهای بزرگ **قسم دوم** از اسباب
اجابت دعا آنچیزیست که راجع میشود بمکان مانند عرفه و آن موضعی است
در مکه و در خبر است که حق تعالی میگوید بملایکه در روزی که مردمان در عرفات باشند
که ای فرشتهای من آیا نمی بینید بندگان و کنیزان مرا که آمده اند از اطراف بلاد گرد
و غبار آلوده آیا میدانید حاجت ایشانرا و آنچیزرا که ایشان سوال میکنند فرشتها
میگویند که ای پروردگار ما ایشان سوال میکنند از تو مغفرت و آمرزش را حق تعالی
میگوید که گواه باشید ای فرشتهای من که آمرزیدم ایشانرا و روایتست که بعضی از
گناهان است که آمرزیده نمی شود مگر بعرفه و از جمله مکان دعا مشعر الحرام است که خدای تعالی

فرموده

فرموده که فَاِذَا اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْکُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ یعنی
چون برگردید از موضعی که آنرا عرفات گویند پس یاد کنید خدای تعالی را بتکبیر و تهلیل
نزدیک آن موضع که او را مشعر الحرام میگویند و شب مشعر الحرام از شبهای احیاست
که پیشتر مذکور شد و از جمله مکان دعا حرم کعبه و کعبه است و روایتست از امام رضا ع
که گفت هیچکس از مومنان و کافر توقف نکند درین کوهها یعنی کوههای مکه مگر
آنکه دعای او مستجاب شود اما مومنان را دعای ایشان مستجاب میشود برای دنیای ایشان
و از جمله مکان دعا مسجد است هر مسجدی که باشد بدرستی که مسجد خانه خداست و
کسی که قصد کند که بمسجد برود و قصد کرده است که بسوی خدای تعالی برود و زیارت
کند خدای تعالی را و در حدیث قدسی واقع است که بدانید و آگاه باشید که خانهای
من در زمین مسجدهاست خوشا حال بنده که وضو کند در خانه خود و بعد از آن
زیارت کند مرا در خانه من یعنی بمسجد برود و بطاعت و عبادت مشغولی نماید
و خدای تعالی کریم تر از آنست که ناامید سازد زایر و قاصد خود را و روایت
کرده است سعدان بن مسلم از معاویه بن عمار که گفت که هرگاه ابوعبدالله علیه السلام
حاجتی داشت طلب آنحاجت میکرد از خدای تعالی وقت زوال پس هرگاه میخواست
طلب حاجت کند اول چیزی تصدق میکرد و بوی خوشی بکار میبرد و بمسجد

میرفت و بعد از آن دعا میکرد بجهت حاجت خود پس بتحقیق که این روایت دلالت
کرده است بر چهار چیز اول آنکه وقت زوال وقت حاجتست دوم آنکه سنتست
تقدیم صدقه بر طلب حاجت سیم بوی خوش بکار بردن چهارم بودن بمسجد مکان طلب
حاجت و از جمله مکانهای دعا بلکه از اشرف مکانها نزد قبر امام حسین است ع
بدرستی که روایت کرده شده است که حق سبحانه و تعالی چهار خصلت کرامت
فرموده بامام حسین علیه السلام عوض شهادت او گردانید شفا در تربت مطهر او
و اجابت دعا را در زیر قبه منوره او و ائمه اطهار را از ذریت طاهره او و شمرده
ایام زیارت آنحضرت را از عمر زایران او و روایتست که امام جعفر صادق ع را
دردی عارض شد پس امر فرمود بآنکسانی که در خدمت او بودند که کسی را باجارت
بگیرند و بفرستند بمشهد امام حسین علیه السلام که نزد قبر امام حسین دعای کند که
حق تعالی آنحضرت را شفای دهد از آن درد پس بیرون رفت از خدمتگاران
آنحضرت پس یافت مردی دیگر را بر در خانه و حکایت کرد با آنمرد آنچه آنحضرت
فرموده بود آنمرد گفت که من میروم و این خدمت بجای آرم ولیکن امام حسین ع
امام مفترض الطاعه است پس چگونه است که آنحضرت توسل میجوید بامام حسین ع
بجهت شفا اندرد پس بازگشت او بمولای خود عرض کرد سخن آنمرد را آنحضرت

گفت

گفت که آنچنانست که آن مرد میگوید لیکن من میدانم که حق تعالی را بقعهاست که دعا مستجاب
میشود در آن بقعها و روضه منوره حضرت امام حسین علیه السلام از جمله آن بقعهاست
قسم سیم از اسباب اجابت دعا آنچیزیست که راجع میشود بدعا و آن
چیزیست که در و اسم اعظم باشد و نمیدانند کسی آنرا بعینه مگر کسی که خدای تعالی او را بر آن
مطلع گردانید از انبیا و اولیا علیهم السلام و بتحقیق که وارد شده است رمزها و اشارتها
بآن مثل آنکه روایت کرده شده است که اسم اعظم در آخر سوره حشر است و بعضی
روایت کرده اند که اسم اعظم آیتی است در آیت الکرسی و بعضی گفته اند که در اول
سوره آل عمرانست بعضی گفته شده است اسم اعظم در الحی القیوم است زیرا که الحی القیوم
موجود است در آیت الکرسی و در اول سوره آل عمران و منقولست از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که گفت که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم
از سیاهی چشم بسفیدی او و بعضی گفته اند که اسم اعظم در قول ماست که یا حی
یا قیوم و بعضی گفته اند که در یا ذو الجلال و الاکرام است و بعضی گفته اند که در این
کلماتست که یا هو یا من لا اله الا هو و بعضی گفته اند که اسم اعظم اسم الله است
و اسم الله مشهورترین اسمای حق تعالیست و بلندترین اسماست از روی
مرتبه در ذکر و دعا و اسم الله گردانیده شده است پیشوای باقی اسمای حق تعالی

ومخصوص است کلمهٔ اخلاص باسم الله زیرا که حق تعالی گفته است که قل هو الله احد
ونگفته که قل هو الرحمن احد وغیر آن از اسما و واقع شده است شهادت باسم
الله زیرا که میگویند اشهد ان لا اله الا الله ونمیگویند اشهد ان لا اله الا الرحمن
وغیر آن از اسما وبدانکه این قول که اسم الله اسم اعظم است بسیار نزدیکست
بتحقیق زیرا که اخبار در ین معنی بسیار است وبدانکه این اسم مقدس ممتاز است
از باقی اسما حق تعالی بخواصی چند یعنی اسم الله چند خاصیت دارد اول آنکه
نام ذات مقدس حق تعالیست ومخصوص است بذات مقدس او واطلاق
نمیکنند این اسم را بر غیر حق تعالی نه بحقیقت ونه بمجاز چنانکه حق تعالی فرموده است
که هل تعلم له سمیا یعنی آیا میدانی ای محمد خدای تعالی را هم نامی یعنی میدانی آیا که غیر خدا تعالی
کسی را الله نام کرده باشند دوم آنکه اسم الله دلالت میکند بر ذات حق تعالی
وباقی اسمای خدای تعالی دلالت بر ذات نمیکنند بلکه دلالت بر معانی وصفات
میکنند مثل قادر که دلالت میکند بر قدرت وعالم که دلالت میکند بر علم وغیر
این اسما بسیار است که همه دلالت بر معانی میکنند سیم آنکه جمیع اسمای خدای تعالی را
باسم الله می نامند واسم الله را باسم دیگر نمی نامند پس میگویند که صبور
اسمی است از اسمای الله ونمیگویند که الله اسمی است از اسمای صبور یا رحیم

یاشکور واین سه چیز خاصهٔ اسم الله است وشش خاصهٔ دیگر از پیش گذشت
پس مجموع خواص الله که بسبب آن ممتاز میشود از باقی اسما نه است وآن
شش که از پیش گذشت آنست که اسم الله اسم اعظم است واو مشهور
ترین اسمای خدای تعالیست وبلندترین اسماست از روی مرتبه در ذکر ودعا
وپیشوای باقی اسماست ومخصوص است باو کلمهٔ اخلاص وواقع شده است
باو شهادت ودر روایتست که حضرت سلیمان علیه السلام چند وقت که بلقیس
می آمد وباقی مانده بود میان او وبلقیس مقدار یک فرسخ گفت با جماعت
که نزد او بودند که کدام از شما می آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه او واتباع او
بیایند ومسلمان شوند زیرا که هرگاه مسلمان شد گرفتن تخت او روا نیست
مگر برضای او گفت عفریتی از قوم جن که من بیارم نزد تو تخت بلقیس را
پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت وسلیمان از صباح
تا نیم روز در مجلس حکم نشستی وبدرستی که بر برداشتن وآوردن آن تخت
قادر وتوانایم وبر آنچه زرگود روست از طلا امینم یعنی در آن خیانت نکنم وبامانت
بتو رسانم سلیمان علیه السلام گفت زودتر ازین میخواهم گفت آنکسی که نزد او
علمی از کتابهای سماوی بود وکتاب آلهی خوانده بود وآن آصف برخیا بود

وزیر حضرت سلیمان ومیدانست اسم اعظم را وهرگاه دعا میکرد بآن اسم اعظم
دعای او مستجاب میشد گفت که من بیارم تخت بلقیس را نزد تو پیش از آنکه
چشم برهم زنی بعضی گفته اند که سلیمان نظر خود را بر چیزی دور انداخته بود ونظر
میکرد که آصف بسجده افتاد ودعا کرد وبخواند خدای تعالی را باسم اعظم پس فرو
رفت تخت بلقیس در زیر زمین وپیش تخت سلیمان از زمین برآمد
وبعضی گفته اند زمین در نوردیده شد برای حاضر شدن او واین قول
مرویست از ابی عبدالله علیه السلام وبعضی گفته اند که آن اسم که آصف خواند اسم
الله است وآنچه در عقب اوست که الرحمن است وبعضی گفته اند آن اسم
یا حی یا قیوم است که بزبان عبرانی آهیا شراهیا است وبعضی گفته اند
که آن اسم یا ذا الجلال والاکرام است وبعضی گفته اند که یا الهنا واله کل شیء
الها واحدا لا اله الا انت وبتحقیق که وارد شده است در اخبار که اجابت
دعا در خصوصیات الفاظ دعا میباشد برای خصوصیات حاجتها مثل
آنچه مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که اگر کسی ده بار بگوید یا الله یا الله
حق تعالی بگوید که لبیک ای بندهٔ من سوال کن وطلب نمای حاجت خود را تا برآرم
حاجت ترا وهمچنین روایتست که هر که ده بار بگوید یا رباه یا رباه دعای او

مستجاب شود ومثل اینست یا رب یا رب ومانند اینست یا سیداه یا سیداه
ودر روایتست که اگر کسی که در سجده سه بار بگوید یا الله یا رباه یا سیداه حق تعالی
بگوید لبیک ای بندهٔ من طلب حاجت کن تا برآرم ومثل آنچه روایت کرده است
سماعه که گفت بمن ابوالحسن علیه السلام که ای سماعه وقتی که ترا حاجتی باشد بخدای تعالی
بگو اللّٰهمّ انّی اسئلک بحقّ محمّدٍ وعلیٍّ فانّ لهما عندک شأناً من
الشّأن وقدراً من القدر فبحقّ ذلک الشّأن وبحقّ ذلک القدر
ان تصلّی علی محمّدٍ وآل محمّدٍ وان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت
خود را ذکر کن که این وانیست بدرستی که هرگاه روز قیامت شود نیست ملک مقرّب
مقرّبی وهیچ پیغمبر مرسلی وهیچ بندهٔ مومنی که امتحان کرده شود باشد حق تعالی دل
او را بایمان مگر آنکه محتاج خواهد بود بمحمد وعلی صلوات الله علیهما در آن روز ومثل
آنچه روایت کرده است ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار که گفت که اگر کسی که در عقب
فریضه سه بار بگوید یا من یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء احد
غیره وبعد از آن حاجت خود را سوال کند حق تعالی بدهد باو آنچه سوال کرده است
ومثل آنچه روایت کرده شده است بجهت ادای دین در روز جمعه بگوید اللّٰهمّ اغننی
بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عمّن سواک وبعضی مطلق

روایت کرده اند وتخصیص بروز جمعه نکرده اند و روایتست که از برای سعت روزی
در عقب نماز صبح ده بار بگوید سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله
واسئله من فضله ونیز از برای سعت رزق بعد از نماز خفتن بگوید
اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی وانما اطلبه بخطرات
تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان فانا فیما انا طالب کالحیران
لا ادری ا فی سهل هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی بر ام فی بحر
وعلی یدی من ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندک واسبابه
بیدک وانت الذی تقسمه بلطفک وتسببه برحمتک اللهم فصل
علی محمد واله واجعل یا رب رزقک لی واسعا ومطلبه سهلا
ومأخذه قریبا ولا تعنینی بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانک
غنی عن عذابی وانا فقیر الی رحمتک فصل علی محمد وال
محمد وجد علی عبدک بفضلک انک ذو فضل عظیم واز برای دفع
ظلم وخوف ظالم وداخل شدن نزد سلطان بخوانند آنچه خوانده حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم وقت داخل شدن نزد منصور دوانقی که اللهم احرسنا
بعینک التی لا تنام واکنفنا برکنک الذی لا یرام وارحمنا بقدرتک

علینا

علینا ولا تهلکنا وانت الرجاء رب کم من نعمة انعمت بها علی
قل لک عندها شکری وکم من بلیة ابتلیتنی بها قل لک
عندها صبری فیا من قل عند نعمه شکری فلم یحرمنی ویا من قل
عند بلائه صبری فلم یخذلنی یا ذا المعروف الدائم الذی لا ینقضی
ابدا ویا ذا النعماء التی لا تحصی عددا اسئلک ان تصلی علی
محمد وال محمد الطاهرین وادرء بک فی نحر الاعداء والجبارین
اللهم اعنی علی دینی بدنیای وعلی اخرتی بتقوای واحفظنی
فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی فیما حضرته یا من لا تنقصه
المغفرة ولا تضره المعصیة اسئلک فرجا عاجلا وصبرا
واسعا والعافیة من جمیع البلاء والشکر علی العافیة
یا ارحم الراحمین ونیز از برای ادای دین بخوانند آنچه روایت کرده حضرت معاذ بن
جبل که گفت که روز جمعه باز ماندم از خدمت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ونتوانستم
که نماز جمعه را با آنحضرت بگذارم آنحضرت فرمود که ای معاذ چه چیز مانع شد
ترا از گذاردن نماز جمعه گفتم یا رسول الله یوحنای یهودی را بر من اوقیه گندم
بود واو بر در خانه من انتظار میکشید ترسیدم که اگر بیرون آیم حبس کند

مرا و نگذارد که بخدمت تو آیم آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی که خدای تعالی
قرض ترا ادا کند گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت بگو اللهم مالک الملک
تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من
تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر
تولج اللیل فی النهار وتولج النهار فی اللیل وتخرج الحی من
المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر حساب
یا رحمن الدنیا والاخرة ورحیمهما تعطی منهما ما تشاء وتمنع
منهما ما تشاء اقض عنی دینی ای معاذ اگر بمقدار طلا قرض داشته
باشی که روی زمین پر شود هر گاه آنچه مذکور شد بخوانی حق تعالی قرض ترا ادا کند
واوقیه سیزده رطل عراقی است وبجهة حفظ آنچه مرویست از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله که گفت یا علی هر گاه که خواهی که حفظ کنی هر چیز را که بشنوی در عقب
هر نماز بگو سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته سبحان من لا یأخذ
اهل الارض بالوان العذاب سبحان الرؤوف الرحیم اجعل لی فی قلبی
نورا وبصرا وفهما وعلما انک علی کل شیء قدیر روایتست که شکایت
کرد مردی نزد امام حسن علیه السلم از همسایه بد که باو ایذا میرساند آنحضرت گفت

بامرد

با آنمرد که وقتی که نماز شام بگذاری دو رکعت نماز بگذار وبعد از ان بگو یا شدید
المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع ما خلقت اکفنی شر فلان
بما شئت یعنی نام آن همسایه را بگو آنمرد چنان کرد در میان شب آواز نوحه و فغان
شنید وگفتند که فلان مرد درین شب ومثل این قسم که اسباب اجابت تعلق
بخصوصیات دعوات دارد بسیار است طول نمیدهیم کتاب را بدرستی که اکثر را
میکند از کتب ادعیه آنکسی که واقف شود بر آن **قسم چهارم** از اسباب اجابت دعا
آنست که مرکب از دعا و زمان باشد مانند دعای سمات که در آخر ساعت از روز
جمعه میباید خواند ودعای سمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم الذی اذا دعیت به علی
مضایق الابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت واذا دعیت به علی مضایق
ابواب الارض للفرج انفرجت واذا دعیت به علی العسر للیسر تیسرت
واذا دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت واذا دعیت به علی
کشف البأساء والضراء انکشفت وبجلال وجهک الکریم اکرم
الوجوه واعز الوجوه الذی عنت له الوجوه وخضعت له الرقاب
وخشعت له الاصوات ووجلت له القلوب من مخافتک و

بقوتك التي تمسك بها السماء ان تقع على الارض الا باذنك وتمسك
السموات والارض ان تزولا وبمشيتك التي دان لها العالمون وبكلمتك
التي خلقت بها السموات والارض وبحكمتك التي صنعت بها العجائب
وخلقت بها الظلمة وجعلتها ليلا وجعلت الليل سكنا وخلقت
بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار نشورا مبصرا وخلقت
بها الشمس وجعلت الشمس ضياء وخلقت بها القمر وجعلت القمر
نورا وخلقت بها الكواكب وجعلتها نجوما وبروجا ومصابيح وزينة
ورجوما وجعلت لها مشارق ومغارب وجعلت لها مطالع و
مجاري وجعلت لها فلكا ومسابح وقدرتها في السماء منازل فاحسنت
تقديرها وصورتها فاحسنت تصويرها واحصيتها باسمائك
احصاء ودبرتها بحكمتك تدبيرا فاحسنت تدبيرها وسخرتها
بسلطان الليل وسلطان النهار والساعات وعدد السنين والحساب
وجعلت رؤيتها لجميع الناس مرئى واحدا واسئلك اللهم بمجدك
الذي كلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران عليه السلام في المقدسين
فوق احساس الكروبيين فوق غمائم النور فوق تابوت الشهادة

في عمود النار وفي طور سيناء وفي جبل حوريث في الواد المقدس
في البقعة المباركة من جانب الطور الايمن من الشجرة
وفي ارض مصر بتسع ايات بينات ويوم فرقت لبني اسرائيل
البحر وفي المنبجسات التي صنعت بها العجائب في بحر سوف
وعقدت ماء البحر في قلب الغمر كالحجارة وجاوزت ببني اسرائيل
البحر وتمت كلمتك الحسنى عليهم بما صبروا واورثتهم مشارق
الارض ومغاربها التي باركت فيها للعالمين واغرقت فرعون
وجنوده ومراكبه في اليم وباسمك العظيم الاعظم الاعز الاجل
الاكرم وبمجدك الذي تجليت به لموسى كليمك عليه السلام في طور
سيناء ولابراهيم عليه السلام خليلك من قبل في مسجد الخيف
ولاسحق صفيك عليه السلام في بئر شيع وليعقوب نبيك عليه السلام
في بيت ايل واوفيت لابراهيم عليه السلام بميثاقك ولاسحق بحلفك
وليعقوب بشهادتك وللمؤمنين بوعدك وللداعين باسمائك
فاجبت وبمجدك الذي ظهر لموسى بن عمران عليه السلام على قبة
الرمان وباياتك التي وقعت على ارض مصر بمجد العزة والغلبة

تامة
بايات عزيزة وبسلطان القوة وبعزة القدرة وبشان الكلمة التامة
وبكلماتك التي تفضلت بها على اهل السموات والارض واهل
الدنيا والاخرة وبرحمتك التي مننت بها على جميع خلقك وبا
ستطاعتك التي اقمت بها العالمين وبنورك الذي قد خر من
فزعه طور سيناء وبعلمك وجلالك وكبريائك وعزتك و
جبروتك التي لم تستقلها وانخفضت الارض لها السموات وانزجر
لها العمق الاكبر وركدت لها البحار والانهار وخضعت لها
الجبال وسكنت لها الارض بمناكبها واستسلمت لها الخلائق
كلها وخفقت لها الرياح في جريانها وخمدت لها النيران في
اوطانها وبسلطانك الذي عرفت لك به الغلبة دهر الدهور و
حمدت به في السموات والارضين وبكلمتك كلمة الصدق التي
سبقت لابينا ادم عليه السلام وذريته بالرحمة واسئلك بكلمتك
التي غلبت بها كل شيء وبنور وجهك الذي تجليت به للجبل فجعلته
دكا وخر موسى صعقا وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت
به عبدك ورسولك موسى بن عمران وبطلعتك في ساعير

وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود الملائكة
الصافين وخشوع الملائكة المسبحين وببركاتك التي باركت
فيها على ابرهيم خليلك عليه السلام في امة محمد صلواتك عليه واله و
باركت لاسحق صفيك في امة عيسى عليه السلام وباركت ليعقوب اسرائيلك
في امة موسى عليه السلام وباركت لحبيبك محمد صلى الله عليه واله في
عترته وذريته وامته نسئلك اللهم وكما غبنا عن ذلك لم
نشهده وامنا به ولم نره صدقا وعدلا ان تصلي على محمد وال
محمد وان تبارك على محمد وال محمد وترحم على محمد وال محمد كافضل
ما صليت وباركت وترحمت على ابرهيم وال ابرهيم انك حميد مجيد
فعال لما تريد وانت على كل شيء قدير بعد از آن هر حاجتی که دارد طلب
کند و بگوید یا الله یا حنان یا منان یا بديع السموات والارض يا ذا
الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اللهم بحق هذا الدعاء وبحق
هذه الاسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا يعلم تاويلها ولا ظاهرها
ولا باطنها غيرك صل على محمد وال محمد وافعل بي ما انت اهله
ولا تفعل بي ما انا اهله وانتقم لي من فلان بن فلان من جميع

اَعْدَآئِیْ وَاغْفِرْلِیْ ذُنُوْبِیْ مَاتَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَاَخَّرَ وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنْ
حَلَالِ رِزْقِکَ وَاکْفِنِیْ مُؤْنَةَ اِنْسَانِ سُوْءٍ وَقَرِیْنِ سُوْءٍ وَسُلْطَانِ
سُوْءٍ وَجَارِ سُوْءٍ وَیَوْمِ سُوْءٍ وَسَاعَةِ سُوْءٍ اِنَّکَ عَلٰی مَا تَشَآءُ قَدِیْرٌ وَبِکُلِّ
شَیْءٍ عَلِیْمٌ اٰمِیْنَ رَبَّ الْعَالَمِیْنَ وسنت است که در عقب دعای سمات این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِحُرْمَةِ هٰذَا الدُّعَآءِ وَبِمَا فَاتَ مِنْهُ مِنَ
الْاَسْمَآءِ وَبِمَا یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ مِنَ التَّفْسِیْرِ وَالتَّدْبِیْرِ الَّذِیْ لَایُحِیْطُ بِهٖ
اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا یعنی حاجت خود را ذکر کند و مثل آنچه
روایت کرده شده است از ابی جعفر علیه السلم که گفت که در ثلث دوم از ماه رمضان
بگیر مصحف را و بگشاید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِکِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَمَا
فِیْهِ وَفِیْهِ اِسْمُکَ الْاَعْظَمُ الْاَکْبَرُ وَاَسْمَآؤُکَ الْحُسْنٰی مَا یُخَافُ
وَیُرْجٰی اَنْ تَجْعَلَنِیْ مِنْ عُتَقَآئِکَ مِنَ النَّارِ و دعا کند و هر حاجتی که داشته
باشد طلب کند و مثل آنچه وارد شده است در اخبار در ثلث آخر شب جمعه یازده
بار انا انزلناه بخواند و بعد از آن دعا کند و طلب نماید آنچه خواهد قسم پنجم
از اسباب اجابت دعا آنست که مرکب باشد از دعا و مکان مثل آنچه روایت کرده
شده است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که آنکسی که او را حاجتی باشد بدرگاه

حق تعالی باید که در روضهٔ مطهر حضرت امام حسین صلوات الله علیه نزدیک سر آنحضرت
بایستد و بگوید یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّکَ تَشْهَدُ مَقَامِیْ وَتَسْمَعُ کَلَامِیْ
وَاَنَّکَ حَیٌّ مَرْزُوْقٌ عِنْدَ رَبِّکَ تُرْزَقُ فَاسْئَلِ اللّٰهَ رَبَّکَ وَرَبِّیْ
فِیْ قَضَآءِ حَوَآئِجِیْ بدرستی که چون چنین کند برآورده شود حاجت او انشاء الله تعالی
و روایتست که مردی وظیفه داشت از خلیفه بغداد و خلیفه هر سال وظیفه را
باو میداد پس غضب کرد خلیفه برو و قطع کرد وظیفهٔ او را چند سال پس آنمرد بخدمت
ابی الحسن علی الهادی علیه السلم آمد و حال خود را عرض کرد با آنحضرت و التماس
نمود که هرگاه ملاقات نماید بخلیفه یاد او کند و بوی بخواهد که وظیفهٔ او را خلیفه
برود پس آنمرد بمنزل خود رفت چند شب شد خلیفه کس فرستاد و او را طلبید
پس او مهیا شده متوجه منزل خلیفه شد چند کس در راه از عقب یکدیگر رسیدند
و گفتند که خلیفه میطلبید چون آنمرد رسید بدر از دربان پرسید که امام
علی نقی علیه السلم نزد خلیفه آمد دربان گفت بلی چون نزد خلیفه آمد خلیفه
او را نزدیک خود خواند و فرمود که هرچه قطع کرده بودند از وظیفهٔ او همه را
باو دادند چون بیرون آمد گفت باو دربانی که فتح نام داشت که بگو بعلی بن محمد
علیه السلم که تعلیم کند بمن آن دعایی را که خواند از برای تو بعد از آن آنمرد رفت

بخدمت ابی الحسن علی علیه السلم آنحضرت فرمود که رضا و خشنودی از روی تو معلوم میشود
آنمرد گفت بلی یا ابن رسول الله ولیکن چنین گفتند که تو پیش خلیفه نرفتی والتماس
مهم من نکردی آنحضرت گفت که عادت ما که اهل بیتیم آنست که التجا نمیکنیم در مهمات
مگر بخدای تعالی و سوال نمیکنیم از غیر او و ترسیدیم که اگر تغییر دهیم عادت خود را و از
غیر حق تعالی سوال کنیم تغییر یابد مستجاب شدن دعای من آنمرد گفت که ای سید و
مولای من فتح دربان بمن گفت که بگو با آنحضرت که تعلیم کند مرا دعایی که از برای تو
کرده است آنحضرت گفت که فتح بظاهر دوست ماست و بباطن دوست ما
نیست و دعا مستجاب میشود بشرط دوستی ما که اهل بیتیم ولیکن این دعاییست
که بسیار دعا میکنیم باین نزد حاجتها و آن حاجتها برآورده میشود و من درخواستم
از خدای تعالی که هر که دعا کند باین دعا نزدیک قبر من دعای او مستجاب شود و دعا
اینست یَا عُدَّتِیْ عِنْدَ الْعُدَدِ وَیَا رَجَآئِیْ وَالْمُعْتَمَدَ وَیَا کَهْفِیْ وَالسَّنَدَ
وَیَا وَاحِدُ وَیَا اَحَدُ وَیَا قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَسْئَلُکَ اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مَنْ
خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ وَلَمْ تَجْعَلْ فِیْ خَلْقِکَ مِثْلَهُمْ اَحَدًا اَنْ تُصَلِّیَ
عَلَیْهِمْ وَتَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا یعنی حاجت ذکر کند و مثل این قسم نیز بسیار است
و ما اقتصار کردیم برین اشارت تا موجب تطویل نشود و بدانکه قول ابی الحسن علی

الهادی علیه السلم که گفت که دعا فایده میدهد مر دعا کننده را و مستجاب میشود بشرط دوستی
ما اشارتست بشرط قبول بلکه اشارتست بشرط قبول عمل خواه آن عمل واجب باشد
و خواه سنت و درین معنی است آنچه روایت کرده است محمد بن مسلم از امام
محمد باقر علیه السلم که گفتم او را که ما می بینیم مردی از مخالفان شما را که عبادت میکند
و جهد میکند در عبادت و خضوع و خشوع و نیاز تمام دارد آیا این عبادت
نفع میدهد او را آنحضرت فرمود که ای محمد بدرستی که مثل ما که اهل بیتیم مثل
اهل بیتی است که بودند در میان بنی اسرائیل پس مردی در بنی اسرائیل جهد
میکرد در عبادت چهل شب و دعا میکرد دعای او مستجاب میشد و مردی دیگر
از بنی اسرائیل سعی و جهد میکرد در عبادت چهل شب و بعد از ان دعا میکرد
دعای او مستجاب نمیشد آمد این مرد بخدمت حضرت عیسی علیه السلم و شکایت کرد
ازین و درخواست از عیسی علیه السلم که دعا کند برای او آنحضرت طهارت کرد
و نماز کرد و بعد از آن دعا کرد برای او حق تعالی وحی کرد بعیسی علیه السلم بدرستی که
آن بندهٔ من که دعای او مستجاب نمیشود بجهت آنست که می آید بدرگاه من از
غیر آن در که باید آمد بدرستی که او دعا میکند بدرگاه من و در دل او شکیست
از تو و محبت بتو ندارد پس اگر دعا کند و تضرع نماید و بخواند مرا تا گردن او جدا

شود و انگشتان او بریزد مستجاب نخواهم ساخت دعای او را پس متوجه
شد حضرت عیسی علیه السلام بآنمرد و گفت که تو دعا میکنی و میخوانی پروردگار
خود را و در دل تو شکی است نسبت به پیغمبر او آنمرد گفت یا رسول الله بحق خدای
که آنچه فرمودی واقع است پس سوال کن از حق تعالی که ببرد آن شک را از دل من
حضرت عیسی علیه السلام دعا کرد برای او پس حق تعالی تفضیل کرد بر او و داخل
گردید در سلک اهل بیت عیسی علیه السلام ما که اهل بیت پیغمبریم قبول نمیکند خدای تعالی
عمل بنده را که شک داشته باشد در بارهٔ ما **قسم ششم** از اسباب اجابت دعا آنچه است
که راجع میشود بفعل مانند عقب نمازها روایت کرده است امیر المومنین علیه السلام
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که ادا کند برای خدا نماز فریضه را پس مر او را
در عقب آن نماز دعا مستجابست گفت ابن فحام که در خواب دیدم امیر المومنین علی را
و پرسیدم از آنحضرت که این حدیث که مروی است از شما صحیح است آنحضرت گفت
بلی هر گاه فارغ شوی از نماز واجب سجده کن در سجده بگو اللهم انی اسئلک بحق
من رواه و بحق من روی عنه صل علی جماعتهم و افعل بی کیت وکیت
یعنی بار خدایا بحق آنکسی که روایت کرده است این حدیث را که امیر المومنین است
و بحق آنکسی که روایت کرده شده است از او که رسول خداست صلوات بفرست

صحیح است

برهمه ایشان و حاجت خود را ذکر کن بدرستی که چون چنین کنی دعای تو مستجاب
میشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خدای تعالی واجب کرده این است نماز
یومیه را در بهترین اوقات نزد او پس سوال کنید و طلب نمایید حاجتهای
خود را در عقب نمازهای فریضه و گفت امیر المومنین علی صلوات الله علیه
باید که بنده باز نگردد از نماز و متوجه چیزی دیگر نشود تا آنکه سوال کند از حق تعالی
بهشت را و پناه جوید بخدای تعالی از آتش دوزخ و طلب نماید که تزویج کند حق تعالی
باو حور و عین را و گفت ابو حمزه که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که دعا مستجاب میشود
در چهار محل در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از ظهر و بعد از نماز شام و در
روایت دیگر واقع است که سجده کند بعد از نماز شام و دعا کند در سجود دعای او
مستجاب میشود **فصل** و از جمله آنچه راجع میشود بفعل دعای سایل است
برای کسی که باو چیزی دهد در وقت چیز دادن و مستجابست دعای سایل برای
خودش حال اگر دعا کند برای خود و روایتست که امام زین العابدین علیه السلام
میگفت بخادم خود که اندک زمانی نگاه دار آنچه بسایل میدهی تا دعا کند و گفت
امام زین العابدین علیه السلام که دعای سایل محتاج رد نمیشود و روایتست که امام
زین العابدین علیه السلام میفرمود خادم خود را که هر گاه بسایل چیزی بدهید بفرمایید

سایل را که دعای بخیر کند و روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که هر گاه بسایل چیزی بدهید
بگویید بآن سایل که دعا کند بدرستی که دعای سایل در حق شما مستجاب میشود
و روایتست که امام زین العابدین علیه السلام هر گاه بسایل تصدق میکردی میبوسید
دست خود را وقت چیز دادن پرسیدند از آنحضرت از سبب آنحضرت
فرمود که صدقه واقع میشود در دست قدرت الهی پیش از آنکه واقع شود در دست
سایل و گفت امیر المومنین صلوات الله علیه که هر گاه چیزی بسایل بدهید باید که
باز گردانید آن دست را که بسایل چیزی داده اید و بیاورید پیش دهن خود و
ببوسید بدرستی که خدای تعالی میگیرد آن صدقه را پیش از آنکه در دست سایل
زیرا که خدای تعالی میگیرد صدقات را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که واقع
نمیشود صدقهٔ مومن در دست سایل تا واقع میشود در دست حق تعالی یعنی
در دست قدرت او و بعد از آن آنحضرت خواند این آیت را که الم یعلموا
انَّ اللهَ هُوَ یَقبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ وَیَاخُذُ الصَّدَقاتِ وَانَّ
اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیم یعنی آیا نمیدانند تا بدانند که خدای تعالی قبول کند توبه را
از بندگان خود و فرا میگیرد صدقات را یعنی قبول میکند صدقهای ایشان را
و نمیدانند که خدای تعالی توبه پذیرنده است یعنی که مهربانست بتوبه کننده و صدقه

دهند و روایتست از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی فرموده است که هر
چیزی که هست تعیین کرده ام و وکیل ساخته ام کسی را که بگیرد آنرا مگر صدقه را بدرستی
که من بدست خود میگیرم صدقه را تا آنکه اگر مردی یا زنی تصدق کند بیک خرما یا بنصف
خرما تربیت کنم همچنانکه تربیت میکند کسی کرهٔ اسب خود را و فرزند از شیر باز
گرفتهٔ خود را پس ملاقات میکند مرا در روز قیامت و آن صدقه مثل کوه احد شده
باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فرود آرید روزی را بصدقه و روایتست
که گفت امام محمد باقر علیه السلام بامام جعفر صادق علیه السلام که ای پسر من چه چیز باقی مانده است
از نفقه امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چهل دینار مانده است آنحضرت گفت
که بیرون آر و تصدق کن آنرا امام جعفر گفت که بغیر از چهل دینار چیزی دیگر باقی
نیست آنحضرت گفت که تصدق کن آن چهل دینار را بدرستی که خدای تعالی عوض
میدهد آیا ندانسته تو که هر چیزی را کلیدیست و کلید رزق صدقه است پس تصدق
کن آنرا گفت امام جعفر صادق که تصدق کردم پس درنگ نفرمود امام جعفر
صادق علیه السلام مگر ده روز که از جایی چهار هزار دینار برای او آوردند و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه دادن ادا میکند قرض را و عوض برکت می آرد
و نیز گفت که هر گاه درویش و محتاج شوید تجارت کنید با خدای تعالی بصدقه

وگفت امام محمد باقر علیه السلم که صدقه دفع میکند هفتاد بلا را از بلاهای دنیا با مردن بر
بد رستی که کسی که صدقه بدهد نمیرد بمردن بد و روایتست که حضرت عیسی علیه السلم روزی
باصحاب خود نشسته بود مردی از پیش آنحضرت گذشت آنحضرت گفت که این مرد
مرده است حالی یا می میرد پس درنگ نکردند که آن مرد پشته هیزم برداشته باز گشت
اصحاب گفتند بآنحضرت که یا روح الله تو خبر دادی بما که این مرد می میرد حالی و ما می بینیم
او را زنده گفت آنحضرت بآنمرد که بنه پشته هیزم خود را بر زمین آنمرد پشته هیزم را
بر زمین نهاد و گشود در میان آن مار سیاه بود که سنگی فرو برده بود آنحضرت
گفت بآنمرد که امروز چه نیکی کردهٔ آنمرد گفت که یا روح الله با من دو گرده بود
پس گذشت بمن سایلی یکی را باو دادم و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که نیکو
نکرد اند بمن صدقه دادن را در دنیا مگر آنکه نیکو کرد اند خدای تعالی خلافت را بر فرزند
او بعد از او و نیز گفت که مانع آنکس است که سوال میکند و سوال کننده دوست نیست
و روایتست که امام جعفر صادق علیه السلم را سایل چیزی طلبید آنحضرت گفت خوشهٔ
انگوری باو بدهند سایل گفت که من باین احتیاج ندارم اگر زری دارید بمن بدهید
آنحضرت گفت خدا بدهد سایل رفت و آنحضرت چیزی بدو نداد سایلی دیگر آمد
آنحضرت سه دانه انگور بوی داد سایل آنرا گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین

که روزی داد مرا آنحضرت گفت بآن سایل که بجای خود باایست پس هر دو دست
خود را پر کرد از برای او و داد باو سایل گفت الحمد لله رب العالمین آنحضرت
گفت بسایل که باایست بجای خود و پرسید از غلام که چند درهم با تست
غلام گفت که بیست درهم باشد از آنچه نگاه داشته ام و مانند آن آنحضرت
گفت که بده آنرا باین سایل پس سایل گرفت آن درهمها را و گفت حمد مر خدای را
این حمد از جانب تست که یگانهٔ و شریکی نیست مر ترا آنحضرت گفت
باایست بجای خود پس کند پیراهنی را که پوشیده بود و داد بآن سایل
که بپوش آن سایل پوشید آنرا و بعد از آن گفت حمد مر خدای را که کسوت
داد و پوشانید مرا ای بنده خدای جزای خیر دهد حق تعالی ترا دعا نکرد آن
سایل از برای آنحضرت بغیر ازین و بعد از آن باز گشت و رفت پس گمان بردیم
که اگر دعا نمیکرد از برای آنحضرت همیشه آنحضرت چیزی بدو میداد و گفت امام
جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که صدقه بدهد و بعد از آن صدقه باو باز گردد
بوجهی از وجوه باید که نفروشد آن صدقه را و نخورد زیرا که شریک نیست او
درین صدقه دادن بمنزلهٔ آزاد کردنست و کسی که بنده آزاد کرد آن آزاد
کرده شده صلاحیت آن ندارد که باز گردد باو بعد از آزادی و روایتست

که مردی سوال کرد کسی چیزی پروان آورد که بصدقه بدهد آن سایل رفته بود امام جعفر
صادق علیه السلم گفت بآنمرد که آنچیز را بدیگری بدهد و باز نگرداند آن صدقه را در میان مال
خود تتمه صدقه بر پنج قسم است اول صدقهٔ مال و بیان او از پیش گذشت دوم
صدقهٔ جاه و آن شفاعتست گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که فاضلترین صدقها
صدقهٔ زبانست کسی گفت یا رسول الله صدقهٔ زبان کدامست آنحضرت گفت که
صدقهٔ زبان شفاعتست که اسیری یکناهی را خلاص کنی و از خون کردن کسی را
باز داری و سبب نیکویی ببرادر خود شوی و دفع کنی مکروه را از برادر خود و گفته اند
که مواسا و جوانمردی در جاه و مال تعویذیست که نگاه میدارد حال و مال را
و موجب بقای جاه و مال میشود سیم صدقهٔ عقل و رای و آن مشورتست روایتست
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که تصدق کنید برادر خود بعلم و دانشی که راه
راست نماید او را و برایی که توفیق راستی دهد او را چهارم صدقهٔ زبان و صدقهٔ
زبان واسطه بودنست میان مردمان و سعی کردن در چیزی که سبب فرونشاندن
آتش غضب باشد و اصلاح کردن در میان مردمان گفت خدای تعالی لا خیر فی
کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس
یعنی نیست نیکویی کردن در بسیاری از رازگفتن ایشان مگر آنکس که بفرماید بصدقه دادن

یا بنکویی کردن

یا بنکویی کردن یا باصلاح کردن در میان مردمان و رفع کردن کدورت از دلهای
ایشان پنجم صدقهٔ علم و صدقهٔ علم تعلیم کردن و بذل نمودن علم است و رسانیدن
علم است بمستحق روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که از صدقه است
آموختن علم مرد را و تعلیم گفتن بمردمان و نیز گفت آنحضرت که زکوة علم تعلیم گفتن
علم است بکسی که نداند آن علم را و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که هر چیز را زکوتیست
و زکوة علم تعلیم گفتن علم است باهل آن و روایتست از امام رضا و او خبر داد از
پدر خود امام جعفر صادق و او خبر داد از پدر خود امام محمد باقر و او خبر داد از امام
زین العابدین و او خبر داد از پدر خود امام حسین علیه السلم و او خبر داد از پدر خود
امیر المومنین علیهم السلم صلوات الله علیه و علیهم اجمعین که گفت که شنیدم از رسول
صلی الله علیه و آله که گفت که طلب علم واجبست بر هر مسلمانی پس طلب علم کنید از
محل خود و فرا گیرید و اقتباس کنید علم را از اهل علم بدرستی که آموختن
علم از برای خدا حسنه است و طلب عبادتست و مذاکره و مباحثه علم تسبیح است
و عمل بعلم جهادست و تعلیم گفتن علم بکسی که نمیداند آن علم را صدقه است و بذل
کردن علم بکسی که اهل آن باشد نزدیکی جستن است بخدای تعالی زیرا که دانش
علامت حلال و حرامست و راهنمای راه بهشت است و مونس است در وحشت

ویگانکی و مصاحبت و رغبت و تنهایی و حدیث کننده است با کسی در خلوت
و دلیل و راهنماست بر خوشی و ناخوشی و سلاح بر دشمنان و آرایش و زینت است
نزدیک دوستان بلند میکرداند حق تعالی بسبب او مرتبهٔ علما را پس میکرداند ایشان را
مهتر و راهنما در خیر علم و دانش فرا گرفته از آثار و اخبار علما و راه رست یافته
میشود بفعال و کردار ایشان و منتهی میشود امور برای ایشان و رغبت میکنند ملائکه
در دوستی ایشان و بالهای خود را می مالند برای ایشان و ملائکه دعا برکت میکنند
برای علما استغفار میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان
و جانوران دریا و درندها و چهارپایان صحرا بدرستی که علم حیات دلهاست
و نجات میدهد از جهل و روشنی دیده هاست و خلاص میدهد از ظلمت
و قوت بدنهاست و میرساند از ضعف میرساند بنده را بمنازل نیکان و
بمجالس نیکوکاران و بدرجات بلند و مرتبهای ارجمند در دنیا و آخرت
و فکر در مسایل علمی برابری میکند بروزه داشتن و قیام نمودن بتدریس و مباحثهٔ
علوم اطاعت و فرمان برداری پروردگار و عبادت است و بعلم صلهٔ رحم بجای آید
و باو شناخته میشود حلال و حرام و علم پیشوای عمل است و علم تابع عمل است
الهام میکند حق تعالی علم را بسعدا و نیکبختان و محروم میکند اشقیا و بدبختان را

خوشحال کسی که خدای تعالی او را از حظ علم محروم نکرداند و از علم بهره مند کرداند
نظر کن بقول حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که عمل تابع علم است که چگونه
علم و عمل را قرین یکدیگر و نزدیک ساخت ایشان را بهم بدرستی که نفع و فایده نیست
یکی را بی دیگری و ناچار هست عالم را از عمل و علم بی عمل نجات نمیدهد صاحب خود را
و باین تصریح کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بقول خود که گفت که آنکسی که علم او زیاده
شود و زیاده نشود هدایت و عمل او زیاده نمیشود او را مگر بعد و دوری و حرمان
و مهجوری از رضای خدای تعالی و عمل بی علم نیز فایده نمیدهد و نفعی ندارد زیرا که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده است که عمل کننده بی دانش و بصیرت مانند رونده ایست
که میرود بغیر آن راه که مطلوب اوست زیاده نمیکند تند رفتن در آن راه مگر دوری
از مطلوب پس علم و عمل قرین و همنشین و وابسته یکدیگرند و هیچ یک از علم و عمل
بی دیگری قوام و تحقق و اصلی ندارد و علم و عمل دو جوهر نفیس اند که بجهت ایشان نیست
تصنیف مصنفان و وعظ واعظان و نظر ناظران بچیزها بلکه جهت علم و عمل
نازل شده است و فرود آمده است کتابها از آسمان و فرستاده شده اند بلکه
از جهت علم و عمل آفریده شده است آسمان و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است
از انواع مخلوقات و تامل کن درین کتاب ایست از کتاب خداوند که راه

مینماید ترا بدانچه مذکور شده ایهٔ اول اینست که اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ
وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا یعنی خدا بحق آنست که آفرید
هفت آسمان را و آفرید از زمین مانند آسمانها در عدد فرود می آید فرمان خدای تعالی
میان آسمانها و زمینها و حکم او جاریست در آسمان و زمین و خداوند تعالی
بر آفریدن همه چیزها قادر و تواناست و علم او فرا رسیده است و احاطه کرده است
همه چیز را و کافیست این آیت در دلالت کردن بر شرف علم خصوصا توحید
و آیت دوم اینست که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِیَعْبُدُونِ یعنی نیافریدم
پری و آدمی را مگر بجهت آنکه عبادت کنند و پرستند مرا زیرا که غرض اصلی از آفرینش
خلق عبادت و پرستش است و کافیست این آیت در دلالت کردن بر شرف
عبادت پس حق بنده آنست که مشغول نشود مگر بعلم و عمل و تعب و مشقت نکشد مگر
برای علم و عمل و نظر نکند مگر در علم و عمل و هر چه غیر علم و عمل است باطل است که هیچ چیز
در و نیست و لغو است که هیچ حاصلی نیست مرو را و هرگاه دانستی تو آنچیز را که گفته
شد پس بدانکه علم اشرف و افضل است از عمل و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله که فضل علم دوستر است نزد حق تعالی از فضل عبادت و نیز آنحضرت

فرمود که فضل عالم بر عابد مثل فضل قمر است بر باقی کواکب در شبی که ماه بدر بوده باشد
و نیز آنحضرت فرمود یا علی خواب عالم فاضل تر است از عبادت عابد یا علی دو
رکعت نمازی که عالم بگذارد فاضل تر است از هفتاد رکعت نمازی که عابد بگذارد
و نیز آنحضرت گفت که ساعتی که عالم تکیه کند و نظر کند در کتاب علم و مطالعه کند
بهتر از عبادت هفتاد ساله است و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که
نشستن یکساعت نزد عالم دوستر است نزد من از عبادت هزار سال و نظر
کردن بعالم دوستر است نزد من از اعتکاف یکسال در بیت الحرام و زیارت
علما دوستر است نزد الله تعالی از هفتاد طواف که بکرد خانهٔ کعبه نماید و فاضل تر است
نزد خدای تعالی از هفتاد حج نیکو و هفتاد عمره که مقبول درگاه حق تعالی بوده باشد
و آنکسی که زیارت کند علما را خدای تعالی بلند کرداند مرتبهٔ او را هفتاد درجه و فرو فرستند
بر و رحمت خود را و گواهی دهند برای او فرشتها که واجب شده است بر و بهشت
لیکن ناچار هست عالم را از عبادت با علم و اگر عبادت نداشته باشد همه منشور را
ضایع است بدرستی که علم بمنزلهٔ درخت است و عبادت بمنزلهٔ میوهٔ اوست پس شرف
مر درخت راست زیرا که او اصل است لیکن نفع یافتن بمیوهٔ اوست و اگر
او میوه نداشته باشد شرف ندارد و درخت بی میوه لایق نیست مگر سوختن را

پس این هنکام ناچارست بنده را از علم و عمل با هم لیکن علم مقدم است بجهت شرف
او و بجهت آنکه او اصل است و بجهت قول رسول صلی الله علیه و آله که علم پیشوای عمل است
و عمل تابع اوست و چون علم اصل است عمل تابع اوست لازم است ترا
تقدیم علم بجهت دو چیز اول آنکه بشناسی معبود خود را و بعد از ان عبادت کنی
و پرستی او را و چکونه پرستی کسی را که نشناسی و ندانی و شناختن معبود از
دلیل عقلی مستفاد میشود دوم آنکه بدانی آنچه لازم است بر تو از عبادات
شرعیه و کیفیت آوردن آن تا واقع نشود چیزی از عبادات در غیر محل
خود و خلل نکنی بشرطی از شرایط عبادت پس آن عبادت مقبول نشود
و دانستن عبادت و کیفیت بجای آوردن از دلیل سمعی مستفاد میشود
که آن قرآن و حدیث است و روایت که پرسیدند از بعضی علما که علم
فاضلتر است یا عمل گفت علم فاضلتر است کسی را که جاهل باشد و عمل فاضلتر است
کسی را که عالم باشد پس بدرستی که دانستی که علم نفع نمیدهد عالم را در آخرت
وقتی که بعلم خود عمل نکند بلکه آن علم هبا است بلکه وبال است بر صاحب خود
آیا نشنیده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده است که اهل دوزخ
ایذا خواهند کشید از بوی بد عالمی که ترک عمل کرده باشد و بدرستی که سخت ترین

وکیفیت

اهل دوزخ که ایذا خواهند کشید از روی ندامت و پشیمانی و حسرت آن مردی باشد
که بخواند بنده را بسوی خدای تعالی و آن بنده سخن او را قبول کند و اطاعت و فرمان برداری
حق تعالی کند بسخن او و به بهشت رود و او را بدوزخ برند بجهت آنکه ترک عمل کرده است
و پی روی آرزو و نفس و هوا کرده است و روایت کرده است هشام بن سعید که
شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که مراد از یکه در قول خدای تعالی واقع است که فکبکبوا
فیها هم والغاوون آنکسانند که حق را دانند و بخلاف آن عمل کنند و معنی آیت
اینست که پس برون در افکنده شوند در دوزخ بتان و کمراهان و گفت ابو عبد الله
که سخت ترین عذاب عالمی راست که از علم خود هیچ نفعی نگرفته باشد و نیز گفت
ابو عبد الله علیه السلام که تعلیم گیرید آنچه خواهید بدرستی که اگر علم بیاموزید هرگز نفع
ندهد حق تعالی شما را بعلم تا عمل کنید و بر آنکه خدای تعالی فرموده که هل یستوی
الذین یعلمون والذین لا یعلمون یعنی آیا برابر باشند آنانکه بدانند چون
ارباب فضل با آنانکه ندانند چیزی ارباب جهل و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام
که چون روز قیامت شود جمع کند حق تعالی مردمان را در صحرای قیامت و وضع کرده
شود میزانها و سنجیده شود دمای شهدا را با مداد علما پس راجح آید مداد علما
بر دمای شهدا بعضی از علما گفته اند که سر در این آنست که از خون شهید

و دل ایمانست و آنکسی که محروم است از ترس خدای تعالی و ترسی ندارد عالم نیست
و اگرچه موشکافی و شعت بسیار کشیدن باشد بمتشابهات علم خداوند تعالی گفت که
انما یخشی الله من عباده العلماء و معنی این آیت از پیش گذشت و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که منشینید نزد یک هر خواننده و دعوی کننده که بخواند
شما را از یقین بشک و از اخلاص بریا و از تواضع به تکبر و از نصیحت بعداوت
و از زهد برغبت دنیا و نزدیکی جویید بعالمی که بخواند شما را از کبر بسوی تواضع
و از ریا بسوی اخلاص و از شک بسوی یقین و از رغبت بدنیا بسوی زهد
و از عداوت و دشمنی بسوی نصیحت گفت عیسی علیه السلام که بدبخت ترین مردمان
کسیست که مشهور باشد نزد مردمان بعلم و مجهول باشد بعمل و روایت
از حضرت عیسی علیه السلام که گفت که دیدم سنگی را که نوشته بود بر رو که بگردان مرا
گردانیدم او را بر باطن آن سنگ نوشته بود که آنکسی که عمل نکند بآنچه میداند نامبارکست
بر او آنچه نمیداند و مردود است بر او آنچه میداند و روایت که وحی کرد حق تعالی
بداود علیه السلام که آسان ترین آنچه من میکنم به بنده که عمل نکند بعلم خود از هفتاد
عقوبت باطنی آنست که بیرون میبرم از دل او حلاوت ذکر خود را و منقولست
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که علمی که با او عمل نکنند مانند گنجیست

که از و نفقه نکنند رنج و مشقت مینهد آنکس بر نفس خود در جمع کردن آن
گنج و نمیرسد بنفع و فایده آن و روایت از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت
که علم مقرونست بعمل پس هر کسی که دانست عمل کرد و هر کسی که عمل کرد دانست و علم آواز
میکند عمل را پس اگر عمل اجابت کرد علم باقی میماند و اگر اجابت نکرد علم از آنجا
میرود و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در تفسیر قول خدای تعالی
که انما یخشی الله من عباده العلماء که عالم کسی است که تصدیق کند قول او
فعل او را اگر تصدیق نکند قول فعل او را او عالم نیست و روایتست از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که گفت حق تعالی وحی کرد ببعضی از پیغمبران که بگو مر کسانی را
که دانش و فقه می آموزند نه از برای دین و علم می آموزند نه از برای عمل و طلب میکنند
دنیا را نه از برای آخرت میپوشند از برای مردمان پوستهای بز را تا در چشم
مردمان نمایان باشند و دلهای ایشان مانند دلهای گرگهاست زبانهای
ایشان شیرین تر است از عسل و عملهای ایشان تلخ تر از صبر است
ایشان مرا فریب میدهند و با من استهزا و مسخرگی میکنند هر آینه پیدا کنم
برای شما فتنه که بگذارد حلیم را حیران تا بدیگران چه رسد و گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله که مثل کسی که میگوید مردمان را و خود عمل نمیکند مثل چراغیست

قرار میکرده

فایده و نفعی نمیرسد بمردمان و از مداد علما نفع میرسد مثل قول امام جعفر صادق ع
که وقتی که عالمی بمیرد و از وی یک ورق علمی بماند که بر آن ورق علمی نوشته باشند
آن ورق حجاب میشود میان او و میان آتش دوزخ و میدهد حق تعالی باو در بهشت
بعدد هر حرفی که بر آن ورق نوشته است شهری که وسعت او زیاده بهت از
دنیا هفت بار و نیست آن علم عبارت از استحضار مسایل و تقریر بحثها و دلایل
بلکه علمیست که بسبب زیادتی ترس بنده شود از خدای تعالی و موجب نشاط در عمل آخرت
و زهد و پرهیزکاری او شود در دنیا گفت امام محمد باقر علیه السلم که علمی که سزاوارتر است
بتو علمی است که اصلاح عمل تو نشود مگر باو و علمی که واجبتر است بر تو علمی است
که از تو سوال کنند از عمل او و علمی که لازم تر است مر ترا علمیست که راه نماید ترا
بر صلاح دل تو و ظاهر کرداند بر تو فساد دل ترا او ستوده ترین و بهترین علمها
از روی عاقبت علمی است که زیاده کرداند عمل ترا در دنیا پس باید که مشغول
نشوی از دانستن چیزی که ضرر نکند ترا جهل او و غافل نشوی از دانستن چیزی که
زیاده کند جهل ترا ترک او پس نظر کن در آیتهایی که وارد شده است در مدح
علم تا بیابی این آیتها را که وصف کننده است علما را بآنچه ما ذکر کردیم
گفت خدای تعالی که اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ یعنی جز این نیست

که میترسند از خدای تعالی دانایان پس هر کرا دانشی بیشتر است ترس او از خدای تعالی
بیشتر است پس وصف کرد خدای تعالی علما را بترسیدن ازو و دیگر گفت خدای تعالی که
اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَیَرْجُوا
رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
یعنی آیا آنکسی که او فرمان بردار باشد و دعا کند در ساعتهای شب سجده کنند
مر خدای را و ایستاده در نماز میترسد از عذاب آخرت و امید میدارد در رحمت
پرورد کار خود را بکو یا محمد که آیا برابر باشند آنانکه بدانند چنین ارباب فضل
و آنانکه ندانند چنین اصحاب جهل پس وصف کرده کرد خدای تعالی علما را بشب
زنده داشتن ایستاده و پیوسته رکوع و سجود کردن و خوف داشتن از
عذاب آخرت و امید داشتن از رحمت حق و دیگر حق تعالی فرموده که
ذٰلِکَ بِاَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَرُهْبَانًا وَاَنَّهُمْ لَا یَسْتَکْبِرُونَ
یعنی این دوستی بسبب آنست که بعضی از ایشان دانایان رهبت کویند
و عابدان صومعه نشین اند و کردنکشی نمیکنند از حق و معنی قسیس عالم است بقول
پس وصف کرد خدای تعالی علما را بترک کردنکشی و گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که خوف و ترس میراث علم است و علم روشنی و شعاع معرفت

که در وی چیزی نیست و لغو است که مراو را حاصلی نیست زیرا که غیر این دو جوهر
یا چیزیست که بالمکر چیزیست که ناچار است ازو مانند قوت خود و عیالان
یا زیاده از آن چیزیست که ناچار است از غیر علم و عمل پسندد آن بر دو قسم است
قسم اول قوتست و هیچ مانعی نیست در طلب آن بلکه آن از عبادتست
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که سعی و کوشش نماید برای عیال خود
مانند کسیست که جهاد کند در راه خدا و گفت امیر المومنین علی علیه السلم که تجارت
کنید تا حق تعالی برکت دهد شما را بدرستی که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که روزی ده جزو دارد نه جزو در تجارتست و یک جزو در غیر تجارت و گفت امام
جعفر صادق علیه السلم که همین کافیست در گناه مرد که ضایع کند عیال خود را و گفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که ملعونست ملعونست آنکسی که ضایع کند
عیال خود را و بسختی گذارد و مراد از تکرار مبالغه است و بر آنکه واجبست بر کسی که
طلب رزق میکند که اعتماد کند بر چند چیز اول آنکه طلب کند رزق را از محل حلال
و ترک نماید حرام را بلکه ترک نماید چیزی را که در وی شبهه باشد زیرا که اقدام
نمودن بر چیزی که شبهه دارد موجب آن میشود که در حرام افتد گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آنکسی که باک ندارد که از کجا کسب میکند مال را خدای تعالی باک ندارد که از کدام

در در آرد او را بدوزخ دوم آنکه قناعت نماید بآنچه کفایت کند او را پس هر کاه
صنعت و پیشه دارد که در تمام روز یکدینار که عبارت از یک مثقال طلاست کار
میکند و میداند که او را ثلث دینار کافیست باید که ثلث روز کار کند و باقی
روز را که دو ثلث دیگر است صرف کند در عبادت و اگر امید آن دارد
که تمام روز کار کند و یکدینار حاصل کند و دو روز دیگر را بتمام صرف عبادت
کند با کی نیست اگر این کار کند و همچنین هر کاه تجارت کند و آنچه زیاده آید
از قوت روز او و عیالان او صرف کند در عبادت باکی نیست و جایز است
که ذخیره کند قوت یکساله را و آنچه زیاده از قوت یکساله است بیم خطرات
روایت کرده است صدوق رحمه الله باسناد خود از ابی ذر که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صباح کند و بدن او صحت و عافیت داشته باشد
و نفس او ایمن باشد و نزد او قوت شبانروزی باشد پس کویا که دنیا جمع
شده است از برای او یا ابن جعشم کافیست ترا از دنیا آنمقدار که سد کرسنگی
تو کند و بپوشاند عورت ترا و اگر خانه باشد که در آنجا ساکن شوی پس نیکست
و اگر چهارپایی باشد ترا که سوار شوی بر وی پس خوشحال تو و اگر اینها
نباشد باید که قناعت کنی بنان و آبی و آنچه غیر اینست حسابست بر تو در روز

کر روشنی میدهد برای مردمان و خود را میسوزد **فصل** و چون دانستی ادب
علم را با پروردگار خود او که چگونه واجبست که سلوک نماید بعد از آنکه علم حاصل
کند پس بدان ادب او را در حال تعلیم با استاد که چگونه سزاوار است که
باشد در حال تعلیم گرفتن روایت کرده است عبد الله بن حسن بن علی از پدر خود و پدر
او روایت کرده از جد او علیه السلام که گفت که حق معلم بر متعلم آنست که شغل بسیار
سوال نکند بر استاد و سبقت نگیرد در جواب گفتن بر او و مبالغه نکند بر او
وقتی که او اعراض کرد و نگیرد جامه او را و نکشد وقتی که او تکاهل نمود و اشارت
نکند بسوی او بدست خود و نباید او را بچشم خود و بگوشه چشم باو نظر نکند
و مشورت نکند با کسی در مجلس او و طلب عیب او نکند و نگوید باو که فلان خلاف
سخن تو گفته است و فاش نکند ستر او را و غیبت نکند کسی را نزد او و رعایت
جانب او نماید در حضور و غیبت و بهم کس سلام کند و او را مخصوص سازد بتحیت
یعنی بگوید باو که السَّلامُ علیکم و رحمةُ الله و برکاته و پیش نشیند پیش او و اگر او را
حاجتی باشد پیش از همه متوجه حاجت او شود و ملول نشود از درازی صحبت او
بدرستی که معلم مثل درخت خرمای بار آور است انتظار باید برد تا بیفتد
از ثمره او بتو منفعت و فایده از آن برسد و عالم بمنزله روزه دار شب زنده

دار است و جهاد کننده است در راه خدا و هر گاه عالمی بمیرد رخنه میشود
در اسلام که هیچ چیز بسته نمیشود تا روز قیامت و بدرستی که طالب علم که
بطلب علم میرود مشایعت میکنند او را هفتاد هزار فرشته از فرشتهای
مقرب عالم بالا و گفت ابن عباس که در طلب علم خوار گشتیدم پس عزت
مطلوبی یافتم و بعضی از حکما گفته اند که آنکسی که یکساعت متحمل خواری طلب علم
نشود و خوار گشته در طلب علم باقی ماند در خواری جهل همیشه و منقول است
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که از اخلاق مومن نیست چاپلوسی در چیزی
مگر در طلب علم **فصل** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که یافتم علوم مردمان را
در چهار چیز اول آنکه بشناسی پروردگار خود را دوم آنکه بدانی که پروردگار
تو چه نیکو بجا کرده بتو سیم آنکه بدانی که آفریدگار تو چه اراده کرد از آفریدن تو
چهارم آنکه بدانی آنچیزی را که بیرون میبرد ترا از دین و نیز گفت امام جعفر صادق ع
که نفرستاد حق تعالی هیچ پیغمبری را مگر آنکه فرا گرفت بر او سه چیز را اول اقرار
بندگی حق تعالی دوم آنکه او را شریک و مثلی نیست سیم آنکه حق تعالی میکند آنچیزی را
که میخواهد و ثابت میگرداند آنچیزی را که میخواهد **فصل** و چون دانستی نفاست این
دو جوهر را که علم و عمل است پس بدانکه هرچه غیر این دو است باطل است

قیامت اگر چه از وجه حلال حاصل کرده باشی و بحلال صرف کرده باشی و عذاب است
بر تو اگر از وجه حرام حاصل کرده باشی یا در حرام صرف کرده باشی سیم آنکه
ترک کند حرص را بدرستی که حرص مذموم و بد است زود آدمی را بشر می اندازد
و بسیار است که حرص آدمی را در حرام می اندازد و روزی مقسوم و مقدر است
زیاده نمیکند روزی را ایستادن و طلب کردن حریص و کم نمیکند روزی را نشستن
قانع و منقول است از ائمه معصومین علیهم السلام که فرمودند که کسی را که نشسته چیزی
نداده‌اند ایستاده هم چیزی نخواهند داد و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
در حج وداع که ای مردمان نمیدانم عملی را که نزدیک گرداند شما را به بهشت و دور
گرداند شما را از آتش دوزخ مگر که خبر دادم شما را و ترغیب نمودم شما را بآن
و حذر فرمودم شما را از آن و نهی و منع نمودم شما را و بدانید و آگاه باشید که
جبرئیل دمیده در دل من و آگاه کرد این که نمیرد نفسی تا وقتی که کامل و تمام شود روزی
پس حریص مباشید در طلب روزی و قانع باشید که چیزی از روزی شما کم نمیشود
و باید که باعث نشود شما را دیر رسیدن روزی بر آنکه طلب کند روزی را بمعصیت
خدای تعالی بدرستی که روزی را قسمت کرده است در میان خلق بر وجه حلال و قسمت
نکرده است بر وجه حرام پس آنکسی که تقوی و پرهیزکاری نماید و صبر پیشه کند میرسد باو

روزی که حق تعالی قسمت او کرده است و آنکسی که بدرد پرده حجاب را و تعجیل کند در طلب
روزی پس فرا گیرد آنرا بر وجه حرام حق تعالی از روزی حلال او کم کند برابر آن و از او
حساب طلبند در روز قیامت بآنچه نه بر وجه حلال اخذ کرده است و گفت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله ببعضی از اصحاب خود که چگونه باشد حال شما وقتی
که باقی مانید در میان جمعی که نگاه دارند قوت سنه خود را و ضعیف باشد
یقین ایشان پس هرگاه دریابی صباح را مگو بنفس خود که بصباحی دیگر
خواهم رسید بدرستی که نمیدانی که نام تو فردا چه خواهد بود پس عمل کن در کسب
معیشت بر قانون سنت نبوی و کتاب سماوی و حذر کن از اسراف کردن
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که آنکسی که اسراف کند
محتاج گرداند خدای تعالی او را و نیز آنحضرت فرمود که محتاج نمیشود کسی که
میانه روی کند در معاش و واجبست در نفقه ابتدا کردن بنفس خود و باید
اجتناب کند از پر خوردن بدرستی که حضرت پیغمبر فرمود که کافیست فرزند آدم را
لقمه چند که راست گرداند پشت او را پس اگر ناچار باشد طعام خوردن باید که
ثلث شکم از برای طعام باشد و ثلثی از برای آب و ثلثی دیگر از برای نفس و نیز گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که سیرتر بود در دنیا گرسنه تر خواهند بود

در روز قیامت ونیز سیری شکم سخت دل میسازد کسی را وکران میسازد اعضا را
ومانع است از عبادت وکافیست سیری را از خساست مانع شدن خواب او را
از کذاردن نماز تهجد وکردیدن در کرد مزبلها وکذاردن تهجد ومتوجه شدن
انجماعت که سبکند وطعام کم خورده اند وبعد از نفقه کردن بر نفس خود واجبست
که نفقه کند بر عیال خود میانه وتنک نکیرد بر ایشان وسنتست توسعه کردن در نفقه
بر عیالان وشاد ساختن ایشان بوفا کردن وعدها که بایشان کرده است
وروایتست از امام موسی علیه السلام که کفت که وقتی که وعده کنید بطفلان خود وفا
کنید بآن وعده بدرستی که ایشان نمی بینند که شما روزی میدهید ایشانرا
وخدای تعالی غضب میکند بر کسی همچنانکه غضب میکند بجهت جفا کردن بر زنان
وطفلان وسنتست شاد کردانیدن عیالان بادادن میوه ها برای ایشان خصوصا
در جمعه ها کفت امیر المومنین علی علیه السلام که بیارید برای اهل بیت وعیالان خود
هر شب جمعه چیزی از میوه ها تا شاد شوند بآمدن جمعه وسنتست اکرام وتعظیم
والدین خصوصا مادر کفت امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین عملها بجا
آوردن نماز است در وقت خودش ونیکویی کردن بوالدین وجهاد کردن
در راه خدا وروایتست که موسی علیه السلام چنین مناجات کرد با پروردکار خود دید

مردی را در زیر ساق عرش ایستاده نماز میکذارد حضرت موسی علیه السلام رشک برد
بر نیکویی حال آنمرد وآرزو کرد جای او را پس کفت ای پروردکار من بچه چیز رسانیدی
این بنده خود را باین مقام که من می بینم حق تعالی فرمود که ای موسی بدرستی که او نیکوکار
بود بوالدین خود وسخن چین نبود وروایتست که آمد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله
وکفت یا رسول الله هیچ فعل قبیح وامر ناپسندیده نماند که از من صادر نشد آیا اکر
توبه کنم وبازکشتی نمایم توبه من قبول شود آنحضرت فرمود که آیا هیچ یک از
والدین شما هست آنمرد کفت پدرم هست آنحضرت کفت برو ونیکویی کن
با او وچون آنمرد پشت کردانید آنحضرت کفت اکر مادر او می بود بهتر می بود
وکفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که آنکسی که خواهد که عمر او دراز باشد وروزی
او زیاده کردد باید که صله رحم با پدر ومادر خود بجای آرد بدرستی که صله رحم
نسبت به پدر ومادر از طاعت خدای تعالیست وروایتست که کفت
مردی بابی عبد الله علیه السلام که پدر من پیر شده است وما بر میداریم او را هر کاه حاجتی
دارد آنحضرت کفت اکر قدرت وتوانایی داری که این کار بکنی بکن بدرستی
که این کار سپری است که نکاه میدارد ترا از آتش دوزخ فردای قیامت
وکفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که چه چیز مانع میشود شما را از نیکویی کردن

بوالدین خود در زندکی ایشان ودر مردکی ایشان نماز بکذارید وروزه بدارید
وتصدق کنید برای ایشان پس نماز وروزه وتصدق که برای ایشان بجای آرید
ایشانرا ثوابیست وشما را نیز برابر آن ثوابست وزیاده میکند حق تعالی بسبب
نیکویی کردن با ایشان برای شما خیر بسیار واز جمله حق پدر بر فرزند آنست
که پدر را بنام نخواند ونرود در پیش او ونشیند پیش از او وروایتست که کفت
مردی که یا رسول الله چیست حق این پسر من بر من آنحضرت کفت که نام نیکو کنی
او را وآداب بیاموزی او را ودر موضع نیکو بداری **فصل** وکفت رسول
خدا صلی الله علیه وآله که از سعادت مرد فرزند صالح است ونیز کفت آنحضرت
که فرزند از برای ریحانی پدر است از حق تعالی که قسمت کرده آنرا میان بندکان
خود وبدرستی که ریحان من حسین وحسن است نام نهادم ایشانرا بنام
دو سبط بنی اسرائیل که آن شبر وشبیر است وسبط فرزندزاده است وروایت
کرده است فضل بن ابی قره از ابی عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود که کذشت عیسی مریم بقبری که صاحب آن قبر را عذاب میکردند چون سال
آینده کذار حضرت عیسی علیه السلام بر آن قبر افتاد دریافت که صاحب آن قبر را
نمیکنند کفت ای پروردکار من کذشتم باین قبر یک سال پیش ازین وصاحب

این قبر را عذاب میکردند وکذشتم درین سال وصاحب این قبر را عذاب نمیکنند
آیا سبب این چیست پس وحی کرد حق تعالی که صاحب این قبر را فرزند صالحی بود
پس اصلاح کرد وپاک ساخت راه را پس بجهت عملی که فرزند او کرد آمرزیدم
پدر او را بعد از ان کفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که میراث بنده مومن
فرزند صالح است که پرستد حق تعالی را که خدای تعالی راضی وخشنود باشد
از آن وبعد از آن ابو عبد الله خواند این آیت را که در شان زکریاست
علیه السلام که هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ
رَبِّ رَضِیًّا یعنی زکریا علیه السلام در دعا کفت که ببخش مرا از نزدیک خود
فرزندی که متولی امور دین باشد از روی استحقاق که میراث برد امامت
وخلافت را از من ومیراث کیرد علم وحکمت را از آل یعقوب وبکردان فرزند
مرا ای پروردکار پسندیده که تو از قول وعمل او راضی باشی ومنقولست از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله که کفت که آنکسی که او را فرزند شود ونام ننهد
هیچ یک را بنام من بتحقیق که جفا کرده است بمن وروایتست از سلیمان جعفری
که کفت که شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که میکفت که فقر ودرویشی داخل نشود
در خانه که در او محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله

یا فاطمه از زنان باشد و منقولست از ابی جعفر علیه السلم که گفت که هرگاه که شیطان
بشنود که منادی ندا میکند و میگوید یا محمد یا علی میگدازد همچنانکه قلعی میگدازد و گفته
امام رضا علیه السلم که در خانه که در و نام محمد باشد صباح آن خانه بخیر و خوبیت و شام
ایشان بخیر و صلاح و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که ما که اهل بیتیم فرزندی متولد
نمیشود ما را مگر که محمد نام می نهیم او را پس هرگاه هفت روز گذشت اگر میخواهیم
تغییر میدهیم نام او را و اگر نه بحال خود میگذاریم و نیز گفت امام جعفر صادق ع
که نامهای نیکو بنهید خود را بدرستی که خواهند خواند شما را بآن نامها در
روز قیامت که برخیز ای فلان بن فلان که هیچ نوری نیست مر ترا و روایت
کرده است محمد بن یعقوب از بعضی اصحاب و بعضی از اصحاب روایت کرده اند
از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که وقتی که زن شما آبستن شود چون چهار ماه شود
باید که مرد و زن رو بقبله بایستند و مرد دست بر پهلوی زن زند و بگوید اللهم
انی سمیته محمدا یعنی بارخدایا من این فرزند را محمد نام نهادم که چون چنین کند
حق تعالی آن فرزند را پسر گرداند پس اگر وفا کند بآن نام و آن پسر را محمد نام نهد
حق تعالی مبارک گرداند آنرا و اگر رجوع کند از آن اسم و محمد نام نکند حق تعالی
اختیار دارد اگر میخواهد میمیراند و اگر میخواهد زنده میگذارد و روایت کرده است

سهل بن

سهل بن زیاد از بعضی از اصحاب ما رسانید این روایت را به پیغمبر صلی الله علیه و آله
که حضرت فرمود که آنکسی که زن او آبستن شود پس نیت کند که آن فرزند را محمد
نام نهد یا علی آن فرزند پسر شود و روایتست که هرگاه امام زین العابدین ع را
بشارت میدادند بفرزندی نمی پرسید که آن پسرست یا دختر تا آنکه می پرسید
که تمام اعضاست و اعضای او بی عیب است پس اگر چنین بود میگفت
الحمد لله الذی لم یخلق منی شیا مشوها یعنی سپاس و ستایش مر خدایرا
که نیافرید از من چیزی زشتی یا قبیحی و روایتست که گفت امام موسی کاظم علیه السلم
که نیکبخت مردیست که نمیرد تا آنکه ببیند فرزندی از نفس من و اشارت
کرد بامام رضا علیه السلم و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که حق تعالی رحم میکند بر بندهٔ
که بسیار دوست دارد فرزند خود را و روایتست که گفت مردی از انصار بابی عبد الله
علیه السلم که بکه نیکی کنم آنحضرت گفت به پدر و مادر خود آنمرد گفت که ایشان
درگذشته اند آنحضرت گفت که نیکی کن بفرزند و منقولست از امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت دوست دارید طفلان را و رحم کنید بر ایشان و هرگاه
چیزی وعده کردید بایشان وفا کنید بآن وعده بدرستی که ایشان نمی بینند مگر
آنکه شما روزی بایشان میدهید و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که رحمت

کند خدای تعالی بر کسی که یاری کند فرزند خود را بر نیکی کردن و درگذرد از گناه ایشان
و دعا کند از برای او در آنچه میان او و خدای تعالیست و نیز گفت آنحضرت
که آنکس که بوسه کند فرزند خود را مر او را حسنه ایست و آنکسی که شاد کرداند فرزند
خود را خدای تعالی شاد کرداند او را در روز قیامت و آنکسی که قرآن تعلیم
کند بفرزند خود بخواند حق تعالی پدر و مادر او را و بپوشاند بایشان دو حله
که روشن شود از نور آن رویهای اهل بهشت و روایتست که آمد مردی
بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که من هرگز طفلی را نبوسیده ام چون آنمرد
پشت گردانید آنحضرت گفت که این مرد نزد ما از اهل دوزخ است و روایتست
که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کرد بمردی از انصار که دو فرزند داشت و یکی را
بوسید و یکی را نبوسید آنحضرت گفت که چرا تسویه رعایت نکردی و یکی را بر دیگری
ترجیح دادی و روایتست که گفت مردی که شکایت کردم نزد امام موسی کاظم علیه السلم
از پسر خود آنحضرت گفت که مزن او را و دوری اختیار کن و طولی مده دوری را
و روایتست که هر صباح حضرت رسالت پناهی دست مبارک خود را می
مالید بر سر فرزند و فرزندزاده های خود و روایتست که روزی رسول خدا
صلوات الله علیه نماز میگذارد با مردمان دو رکعت آخر را سبک گذارد

وچون

و چون آنحضرت فارغ شد از نماز مردمان گفتند یا رسول الله دیدیم که دو
رکعت آخر را سبک گذاردی آیا امری حادث شد در نماز آنحضرت فرمود
چه امر گفتند سبک گذاردی دو رکعت آخر را آنحضرت گفت نشنیدید آواز
گریهٔ طفل را و در حدیث دیگر واقع است که آنحضرت فرمود که ترسیدم
که پدر آن طفل اینجا در نماز باشد و مشغول و متوجه باشد خاطر او بآن طفل
و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که حضرت ابراهیم طلب کرد از پروردگار
خود که با او دختری بدهد که بگرید بر و بعد از موت او و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که نیکو فرزندانند دختران لطیف و بردبارند و غمخوارند و بابرکت و دوستدارند
و گفت ابو عبد الله علیه السلم که آنکسی که تمنا کند مرگ خود را محروم گردد از ثوابی
که بجهت ایشان حاصل میشود و ملاقات کند بخدای تعالی در روز قیامت
گناهکار و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلم که هر مردی که دعای بد کند بر فرزند
خود حق تعالی او را درویش و محتاج سازد و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلم
که دختران حسناتند و پسران نعمتند و بسبب حسنات ثواب میدهند
خدای تعالی و از نعمت سوال خواهد کرد در روز قیامت و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که هر که سه دختر یا سه خواهر عیال او باشد و صبر کند بر جای

دادن ایشان و محافظت کند ایشانرا تا بشوهر بدهد یا بمیرند و ایشانرا بعقو
بسپارد من وآنکس در بهشت مانند دو انگشتیم و اشارت کرد آنحضرت
بانگشت شهادت و انگشت میانین یعنی قرین هم باشیم راوی میگوید که
گفتم یا رسول الله اگر دو باشد همچنین است آنحضرت فرمود بلی گفتم یا رسول الله
اگر یکی باشد نیز چنین است آنحضرت گفت بلی و روایت که زن شخصی
دختری زایید و دید حضرت ابو عبد الله علیه السلم که آنمرد در غضب شد پس گفت
بآنمرد که اگر خدای تعالی وحی کند که فرزندرا من اختیار میکنم برای تو یا تو اختیار
میکنی برای خود چه جواب میگویی آنمرد گفت که میگویم ای پروردگار من تو اختیار
بکنی فرزندرا برای من آنحضرت گفت بدرستی که خدای تعالی اختیار کرده است
دختررا برای تو پس باید که بداده خدا راضی باشی بعد از آن گفت آنحضرت
که چون راضی شد خدای تعالی بپدر و مادر او دختری داد که هفتاد پیغمبر ازو بدید
آمدند و آیت قرآن نازل شده است و معنی آیت آنست که پس خواستیم
ما که بدل دهیم ایشانرا پروردگار ایشان فرزندی بهتر ازو از روی طهارت
و پاکیزگی و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر و گفت حضرت
رسالت پناهی علیه الصلوة والسلم که وصیت میکنم امت خود را از حاضر و غایب

وآنهای

وآنهای که در پشت پدران و رحم مادرانند تا روز قیامت که صلهٔ رحم بجا آورند
واگرچه در میان ایشان یکساله راه باشد بدرستی که صلهٔ رحم از ضروریات
دینست و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که در دو جانب صراط در روز قیامت
امانت و صلهٔ رحم است پس وقتی که بگذرد بر صراط کسی که صلهٔ رحم بجا آورده است
و ادای امانت کرده است میرود ببهشت و کسی که خیانت کرده است و قطع
صلهٔ رحم کرده است فایده ندهد او را هیچ عملی و باز گرداند صراط او را و بیندازد
در دوزخ و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که جبرئیل همیشه وصیت میکرد مرا
برعایت احوال زن تا غایتی که گمان بردم که سزاوار نیست طلاق دادن
زن مگر آنکه عمل قبیح ازو ظاهر شود و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که بترسید
از خدای تعالی و ترحم کنید در حق دو ضعیف که آن زنان و یتیمانند و نیز گفت
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که حق زن بر شوهر آنست که شوهر برنبندد
گرسنگی او را و بپوشاند بدن او را و روی خود را از شست و ترش نکند با او
پس هرگاه چنین کرد بحق خدا که ادا کرده است حق زن را

فصل

و چنین دانستی که واجبست بر صاحب عیال که میانه روی کند در کسب مال و در خرج
کردن و اینست قاعده و قانون که امر کرده است شارع بآن و روایت کرده است

از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که من مرتکب میشوم طلبی حاجتی را که کفایت کند حق تعالی
آن حاجت را و مرتکب نمیشوم طلب حاجت را مگر بجهت التماس آنکه بنماید مرا
حق تعالی که سعی کنم در طلب روزی حلال آیا نشنیدی قول خدای تعالی را که فَإِذَا
قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ
یعنی چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت
و مایحتاج خود بجویید از فضل خدای تعالی روزی را یعنی اگر خواهید از نماز مشغول
شوید بمهمات و تهیهٔ اسباب معاش خود آیا دیدی که اگر مردی بخانه درآید
و در آن خانه را بگل برآرد بر خود پس بگوید که روزی من از آسمان فرود
می‌آید بر من بدرستی که این کس از آن سه کس است که دعای ایشان مستجاب نمیشود
راوی میگوید که گفتم آن سه کس کدامند ابو عبد الله علیه السلم گفت که مردی که زنی
داشته باشد و دعای بد کند بر زن خود دعای او مستجاب نمیشود بجهت آنکه
اختیار زن در دست اوست اگر خواهد طلاق دهد او را و مردی که حقی داشته
باشد بر کسی و گواه نگرفته باشد و آنکس انکار کند حق او را پس آن مرد دعای
بد کند بر آنکس دعای او مستجاب نمیشود زیرا که او ترک کرده است آنچیزی را که
مامور است بجهت آنکه شارع فرموده است که چیزی که بکسی میدهید گواه بگیرید

و مرد

و مردی که چیزی از وجه معاش نزد او باشد پس بنشیند در خانهٔ خود و تردد ننماید
و طلب چیزی نکند بجهت معاش خود و التماس چیزی نماید تا آنچه دارد بتمام
بخورد و بعد از آن دعا کند و روزی طلبد دعای او مستجاب نمیشود پس آنچه ذکر
کرده شد جهت در کسب معیشت و در خرج کردن میانه روی تکلیف عام است بر جمهور
مردمان اما خواص درگاه آله بعضی از ایشان عبادت میکنند با کتساب و بعضی از
ایشان توکل کرده اند بحضرت حق سبحانه و تعالی و توکل درجهٔ عظیم است و صفتی است
از صدیقان هرکه بآن درجه رسید باطل شد ازو قیل سعی و اهتمام در طلب روزی گسسته
شد ازو نام طلب و مضمحل گشت ازو داعیهٔ اکتساب بجهت معیشت و منکشف
شد ازو ابرهای غم و کشیده شد بر وابرهای امن و امان و نشست بر مایدهٔ رضا
و خشنودی از خدای تعالی و سیراب شد از حوضهای اطمینان چنانکه حق تعالی فرموده است
که وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هرکه توکل کند بر خدای تعالی
و کار خود باو باز گذارد پس خدای تعالی پسندیده است او را در کفایت مهمات
و نیز حق تعالی فرموده که اَلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا
بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ یعنی اجابت کنندگان

آنانند که گفتند مر ایشانرا مردمان بجهت ترسانیدن ایشان که مردمان جمع شده اند از حرب شما پس ترسید از آمدن ایشان پس زیاده کردانید این سخن ایمان و تصدیق و یقین ایشانرا در کار خود و گفتند کافیست ما را خدای تعالی و نیکو وکیل است پس باز گشتند بنعمت و عافیت تمام از خدای تعالی و فضل و زیانی و نرسید بایشان بدی و مکروهی از جنگ و واقع است در وحی قدیم که ای فرزند آدم آفریدم ترا از خاک و بعد از آن آفریدم ترا از نطفه که آن منی است و فرو نماندم و عاجز نشدم بآفریدن تو آیا فرو مانده و عاجز میسازد مرا کرده نانی که بتو رسانم در وقت خودش و واقع است در وحی که حق تعالی بعیسی علیه السلم فرستاد که ای عیسی فرود آر مرا از نفس خود مانند قصد تو و بکردان یاری مرا برای آخرت خود و تقرب و نزدیکی جوی بمن باد اکر دل استنها و توکل کن بر من تا کفایت کنم مهمات ترا و دوست بکیر غیر مرا و پناه مجوی بغیر من که خوار و ذلیل میکردانم ترا ای عیسی صبر کن بر بلا و رضا ده بقضا و باش مثل شاد شدن من در تو بدرستی که شاد شدن من آنست که مرا اطاعت کنید و عاصی نشوید ای عیسی زنده کن یاد مرا بزبان خود و باید که دوستی من در دل تو باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که اکنی که اهتمام تمام نماید در طلب روزی نوشته شود برو کناهی و در روایت که دانیال پیغمبر علیه السلم

در زمان پادشاه جبار نافرمان بود آن پادشاه کرفت دانیال را و در چاهی انداخت و درنده چندی نیز با او در آن چاه انداخت درنده ها نزدیک دانیال نرفتند و مجروح نساختند او را پس وحی کرد حق تعالی بپیغمبری از پیغمبران که طعامی برای دانیال ببر آن پیغمبر گفت ای پروردکار من دانیال کجاست حق تعالی فرمود که بیرون رو از ده پس کفتاری پیش تو می آید در عقب آن کفتار برو بدرستی که او ترا راه مینماید بدانیال پس آن پیغمبر طعام برداشت و از ده بیرون رفت پس کفتاری پیدا شد و آن پیغمبر را برد تا آن سر چاه که دانیال در و بود و آن طعام را فرستاد در آن چاه برای دانیال چون دانیال آن طعام را در پیش خود دید گفت ثنا و ستایش مر خدایرا که فراموش نمیکند کسی را که یاد میکند او را و ثنا و ستایش مر خدایرا که ناامید نمیسازد کسی را که میخواند او را و ثنا و ستایش مر خدایرا که هر که توکل کرد برو کفایت کرد او را و ثنا و ستایش مر خدایرا که هر که اعتماد کرد برو وا نکذاشت او را بغیر خود و ثنا و ستایش مر خدایرا که جزای نیکویی نیکویی میدهد و جزای کناهان آمرزش میدهد و جزای صبر نجات از بلیات میدهد بعد از آن فرمود امام جعفر صادق علیه السلم که حق تعالی تعهد کرد که بکرداند روزی متقیانرا از جایی که کمان نبرند و ندانند و حق تعالی قبول نمیکند برای دوستان خود که حاضر شوند در دولت خانه

ظالمان و واقع است در وحی که حق تعالی بداود علیه السلم که ای داود هر که منقطع کردد از هر کس و متوجه من کردد و بمن بپیوندد کفایت کنم او را و در روایت است از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که آمد جبرئیل علیه السلم نزد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله خدای تعالی بسوی تو مرا با هدیه فرستاده که نداده آن هدیه را بهیچکس پیش از تو رسول خدا گفت آن هدیه کدام است گفت که آن هدیه صبر است و نیکوتر از این گفتم نیکوتر از صبر چه چیز است گفت قناعت و نیکوتر از این گفتم نیکوتر از قناعت چه چیز است گفت رضا و بهتر از و گفتم بهتر از رضا چه چیز است گفت زهد و بهتر از این گفتم بهتر از زهد چه چیز است گفت اخلاص و بهتر از و گفتم بهتر از اخلاص چه چیز است گفت یقین و بهتر از و گفتم بهتر از یقین چه چیز است گفت راه اینها همه که مذکور شد توکل است بر حق تعالی گفتم ای جبرئیل معنی توکل بر خدای تعالی چیست گفت توکل دانستن است باینکه مخلوق نه ضرر میتواند رسانید و نه فایده و نه عطا میتواند کرد و نه مانع می تواند شد از عطا و ناامید بودن از مخلوق پس هر کاه بنده اینچنین باشد عمل نخواهد کرد برای هیچکس غیر از خدای تعالی و میل نخواهد کرد بغیر از حق و نخواهد ترسید غیر از حق تعالی و طمع نخواهد کرد از کسی سوای حق تعالی پس اینست توکل گفت آنحضرت که گفتم ای جبرئیل چیست تفسیر صبر جبرئیل گفت که صبر آنست که صبر کند بر مضرت

همچنانکه صبر کند بر راحت و صبر کند در درویشی همچنانکه صبر میکند در توانکری و صبر کند در رنج همچنانکه صبر میکند در عافیت و شکایت نکند از پروردکار خود نزد مخلوق بانچه باو رسد از بلا گفتم که تفسیر قناعت چیست جبرئیل گفت که قناعت کند بچیزی اندک آنست که کسی قناعت کند بانچه برسد از دنیا باو و قناعت کند بچیزی اندک و شکر کند هر کاه اندک چیزی باو رسد گفتم تفسیر رضا چیست جبرئیل گفت آنکس است که خشم نکیرد بر خداوند و مولای خود خواه از دنیا چیزی باو رسد و خواه نرسد و راضی نباشد از نفس باندک عملی گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد چیست جبرئیل گفت که زاهد آنست که دوست دارد آنکس را که خالق او را دوست میدارد و دشمن دارد آنرا که خالق دشمن میدارد او را و بملاحظه باشد و اجتناب نماید از حلال دنیا و متوجه حرام نشود و بدرستی که حلال دنیا را حسابست در روز قیامت و حرام او را عقابست و رحم کند بر جمیع مسلمانان همچنانکه رحم میکند بر خود و احتراز کند از سخنان بیهوده همچنانکه احتراز میکند از حرام و اجتناب کند از بسیار خوردن همچنانکه اجتناب میکند از مرده که بسیار بد بو شده باشد و احتراز کند از متاع دنیا و زینت او همچنانکه احتراز میکند از آتش که مبادا باو برسد و او را فرو کیرد و کوتاه کند امید خود را و اجل خود را در

پیش هر دو چشم خود و بیبیند کفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص چیست جبرئیل کفت که مخلص
آنکسی است که از مردمان چیزی سوال نکند و نطلبد تا بیابد آنچیز را و هر کاه چیزی یافت
راضی و خشنود باشد بآن و هر کاه چیزی نزد او باقی ماند بهر بمردم برای خدا پس اکر
سوال کند از مخلوق بتحقیق که اقرار نکرده است بعبودیت و بندکی حق تعالی
و هر کاه چیزی یافت و بآن راضی کشت پس او از خدای تعالی راضی و خشنود است
و وقتی که حق تعالی باو چیزی اعطا کند پس او سزاوارتر است بآنچیز کفتم تفسیر
یقین چیست جبرئیل کفت که کسی که یقین دارد بحق تعالی عمل میکند از برای خدای
بروجهی که کویا می بیند خدای تعالی را و اکر چه او نمی بیند حق تعالی را بدرستی که حق تعالی
می بیند او را و میداند بیقین که آنچه رسیده است باو از آن قبیل نبوده که باو نرسد
و آنچه نرسیده است باو از آن قبیل نبوده که باو برسد و اینها که مذکور شد
شاخها و راه زهد است پس نظر کن بحسن این حدیث و بفوایدی که این حدیث
دلالت میکند بر و بتحقیق که ذکر کرده است در یکجا صبر و قناعت و رضا و زهد
و اخلاص و یقین منشعب اند از توکل و از آن حاصل میشوند و همین کافیست
از مدح توکل و بعد از آن ذکر کرده است در تعریف توکل که مخلوق ضرر و نفع
نمیرسانند و عطا و منع از عطا نمیکنند و ناامیدی از مردمان پس این پنج

۹۱

جز

جز که در تعریف توکل مذکور شد پنج ستونست از برای توکل چهار از آن علمی است
که آن دانستن است که مخلوق ضرر و نفع نمیرسانند و عطا و منع از عطا نمیکنند
و یکی عملی است که آن ناامید بودن است از مردمان و آن چهار که علمی است قواعی
ندارد بی آن یکی که عملی است بلکه او پادشاه آن هر چهار است و نزد او ظاهر
میشود ثمرهٔ آنها و ستایش کرده میشود و میوهٔ آنها و از آنجا معلوم میشود
که علم را قوامی نیست بی عمل و پاکیزه نمیشود و نفعی نمیکرد بعلم صاحب علم مادام
که عمل نکند بعلم خود و این ظاهر است زیرا که کسی که درد دندان دارد و میداند که
ترشی ضرر میکند درد دندان را و ترشی میخورد بدرستی که بدرد می آورد دندان او را
جزم و این علم و دانش او هیچ نفع و فایده باو نمیرساند بجهت آنکه عمل بعلم خود نکرده است
پس نظر کن بسوی آن نتیجه که حاصل شده است از آن پنج چیز که در تعریف توکل مذکور
شد چنانچه فرمود که هر کاه بنده اینچنین باشد عمل نخواهد کرد برای هیچکس غیر از خدای تعالی
و دل او میل نخواهد کرد بغیر حق و نخواهد ترسید غیر از حق تعالی و طمع نخواهد کرد از کسی
سوای حق تعالی و درین نتیجه سه چیز است اول اخلاص زیرا که هر کاه بتحقیق دانست
که مخلوق ضرر و نفع نمیرساند عمل برای مخلوق نخواهد کرد و کنده میشود از و
داعیهٔ ریا پس میل نمیکند از حق و باقی میماند مستقیم باخلاص خود و بجا

می آورد عبادت را بروجهی که لایق است دوم عزت بتمامی غنا از مردمان
در قطع طمع زیرا که کسی که دانست که مخلوق چیزی بکسی نمیدهد امید از مخلوق نمیدارد
و قطع امید میکند از مردمان و اعتماد میکند بامیدی که دارد بپروردکار خود زیرا
که او عطا میکند نه غیر او سیم ایمن بودن و نترسیدن از باقی مخلوقات و جمله
موجودات و از ینجهت است که بندکان مخلص و عابدان و سیاحان میکذرند
بدرندها و باکی ندارند از ایشان بدرستی که آنکسی که یقین میداند که مخلوق ضرر
نمیرساند نمی ترسد از مخلوق و اعتقاد او بدون مثل اعتقاد اوست بپشه
روایتست که کفت ابوحازم عبدالغفار بن حسن که در عهد سلطنت منصور دوانقی
سلطان ابراهیم ادهم بکوفه آمد من با او بودم و ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام
از کوفه متوجه مدینه شد پس مشایعت کردند انحضرت را علما و اهل فضل از اهل
کوفه و از جملهٔ آنجماعت که مشایعت کرده بودند ثوری و ابراهیم بن ادهم بود پس
آنجماعت که مشایعت کرده بودند پیشتر برفتند و انحضرت از عقب می آمد
پس ناکاه آنجماعت بشیری رسیدند که در میان راه بود کفت ابراهیم بن ادهم
بآنجماعت که توقف کنید تا انحضرت بیاید تا ببینیم که چه میکند پس انحضرت
آمد کفتند حال شیر را بانحضرت پس انحضرت شد تا رسید بشیر پس کرفت

کوش

کوش شیر را و از راه دور کرد و بعد از آن متوجه آنجماعت شد و فرمود که اکر
مردمان اطاعت و فرمان برداری حق تعالی کنند چنانچه حق طاعت و فرمان
برداریست هرآینه بار می توانند کرد اثقال خود را بر شیر و کفت جویریه بن
مسهر که بیرون رفتم با امیرالمومنین علی صلوات الله علیه میرفت در زمین شوره
زار و من با انحضرت میرفتم پس ناکاه رسیدیم بشیری که خفته بود در راه
و شیر ماده در عقب او خسپیده بود و بچه های شیر ماده در عقب او بودند
پس لکام مرکب خود را در کشیدم که باز کردم انحضرت کفت بدرستی که این کلب
خدای تعالیست و هیچ دابه نیست مکر آنکه حق تعالی کرفته است موی پیشانی او را
و این کفایت است از آنکه زمام اختیار بید قدرت حق تعالیست و کفایت
نمیکند مهمات او را مکر حق تعالی پس رسیدیم بشیر و دیدیم که شیر متوجه انحضرت
شد و دم حرکت میداد بتملق و ملایمت تا رسید بانحضرت پس روی خود را بر
پای مبارک انحضرت مالید پس سخن در آورد حق تعالی آن شیر را که بزبان
فصیح و بلیغ کفت السلام علیک یا امیرالمومنین و وصی خاتم النبیین انحضرت
کفت و علیک السلام یا حیدره تسبیح تو چیست کفت میکویم سبحان ربی
سبحان الهی سبحانک من واقع المهابة والمخافة فی قلوب عباده

مینی سُبحانهٔ سبحانه یعنی پاک و منزه است پروردکار من پاک و منزه است خدای
من پاک و منزه است آنکسی که انداخت مهابت و ترسی در دلهای بندکان خود
از من پس کذشت آنحضرت از آنجا و من با آنحضرت بودم و زمین شوره
دراز کشید و روز بآخر رسید چنانچه نزدیک شد که نماز عصر فوت شود از من
و قصد کردم فوت نماز عصر را پس آهسته با خود کفتم که وای بر تو جاریه آیا تو
نیکوکمان تر از امیر المومنین علی علیه السلم و حال آنکه تو دیدی و مشاهده کردی
امر شیر را پس آنحضرت کذشت و من با او بودم تا قطع شد زمین شوره
پس آنحضرت کردانید پای مبارک خود را و از مرکب فرود آمد و متوجه قبله شد
و اذان کفت و فصول اذان را دو بار دو بار کفت و اقامت را نیز باین کیفیت
بجا آورد و در زیر لب چیزی کفت و اشارت کرد بدست مبارک خود پس آفتاب
بازکشت تا بموضع وقت عصر آمد و آواز و صدایی بود در محل سیر کردن در آسمان
پس آنحضرت با ما نماز عصر کرد چون فارغ شد از نماز سر بالا کردم و متوجه
آفتاب شدم دیدم که آفتاب بجای خود رفته بود پس نکذشت مکر چشم برهم
زدنی که ستارها ظاهر کشت پس آنحضرت اذان و اقامت کفت و نماز مغرب
کذارد و سوار شد و متوجه شد بمن و کفت ای جویریه آیا کفته باشی در خاطر تو

کذشته باشد که این سحر است و کفته باشی که آیا چشم من خیره و تیره شده زود
باشد که بکردانم آنچیز را از دل تو آنچیزی را که شیطان در دل تو انداخته است
آیا ندیدی امر شیر را و نشنیدی سخن کردن او را و نمیدانی که خدای تعالی فرموده که
وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهَا یعنی مر خدای راست نامهای نیکو پس بخوانید
او را بدان نامها بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بود بوحی و سر
مبارک آنحضرت در کنار من بود پس در بین اثنا آفتاب فرو رفت و من نماز عصر
نکرده بودم چون آنحضرت فارغ شد از وحی بمن کفت که نماز عصر کذارده کفتم نه
آنحضرت کفت بار خدایا علی در طاعت تو و حاجت پیغمبر تو بود دو دعا کرد باسم
اعظم پس آفتاب باز کردید برای من و نماز کذاردم از روی اطمینان خاطر و آفتاب
فرو رفت بعد از آنکه طلوع کرده بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم کرد بمن آن
اسم را که دعا کرده بود بآن پس دعا کردم تا حق تعالی محو کند و بیرون برد وسوسه
شیطان را از دل تو پس چنین می یابی خود را کفتم ای سیدمن محو شد وسوسه
شیطان از دل من **فصل** و بدانکه در قول آنحضرت که از پیش کذشت
[illegible] سوال نکرد از من [illegible] ق پس بتحقیق که اقرار کرده است به بندکی خدای تعالی
و دلیل است بر ضعف [illegible] ن آنکسی که سوال میکند از مخلوق و قوت ایمان آنکسی که

سوال میکند از مخلوق و قوت ایمان آنکسی که امیدوار است از خدای تعالی زیرا که
چون بنده دانست که عطا کننده نیست غیر از حق تعالی اعراض میکند که سوال کند
از غیر حق تعالی پس خالص میشود توحید او و تمام میشود بندکی او و در این معنی است
آنچه روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلم که قول خدای تعالی که وَمَا يُؤْمِنُ
أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ یعنی ایمان نیاورند بیشترین ایشان بخدای تعالی
مکر ایشان شرک آورندهاند مراد از این آنست که کسی که بکوید که اکر فلان نمی بود هلاک
میشدم و اکر فلان نمی رسید چنین و چنان میشد آیا نمی بینی تو که کرد این است
غیر حق تعالی شریک در ملک حق تعالی که روزی میدهد او را و دفع میکند از و رای
میکو که کفتم بابی عبد الله علیه السلم که اکر کسی بکوید که حق تعالی منت نمی نهاد بر من و فلان نیز یل ۲
نمیرسانید بمن هلاک میشدم قصوری دارد آنحضرت کفت که اکر چنین و مانند این
بکوید باکی نیست و کفت ابو عبد الله علیه السلم که شیعهٔ ما کسی است که سوال نکند
از مردمان و چیزی از مردم نطلبد و اکر چه از کرسنکی بمیرد از این جهت رد کرده است
کواهی کسی که سوال میکند از مردمان کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کواهی کسی
دست پیش میکند و سوال میکند مردود است و روایتست که علی بن الحسین علیهما السلم
نظر کرد در روز عرفه بمردمانی که سوال میکردند از مردم پس کفت که این طایفه بدترین خلق

خداینه مردمان متوجه خدا اند و ایشان متوجه مردمانند و کفت ابو عبد الله علیه السلم
که اکر بدانند آنکسی که سوال میکند که سوال کردن چه مقدار کناه و وبال دارد سوال نکند
هیچکس از هیچکس و اکر بداند آنکسی که او سوال میکند که رد سوال چه مقدار بد است
هرکز هیچکس رد سوال هیچکس نکند **فصل** در بیان کراهیت سوال و رد سوال
کفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که بی احتیاج سوال کند پس کویا که آتش میخورد
و کفت امام محمد باقر علیه السلم که سوکند یاد میکنم بخدای که هر آینه آن حق است که هر بنده
که بکشاید بر خود دری از سوال بکشاید حق تعالی بر و دری از فقر و کفت سید عابدین علیه السلم
که من ضامنم بر پروردکار خود که هر کسی که سوال کند بی احتیاجی از کسی مضطر کرداند
آن سوال او را روزی تا سوال کند از حاجت و روایتست که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
کفت با اصحاب که آیا بیعت نمیکنید بمن کفتند که ما بیعت کرده ایم بتو یا
رسول الله آنحضرت کفت که بیعت کنید بمن که از مردمان هیچ سوال نکنید و نطلبید
پس بعد از این بیعت اکر عصا از دست یکی از صحابه می افتاد فرو می آمد و بر میداشت
و بکسی نمی کفت که عصا بمن ده و کفت حضرت رسالت پناهی که اکر شما ریسمانی
بکیرید و پشتهٔ هیزم را به بندید و به پشت خود بیازار ببرید و بفروشید و معیشت
کنید و از کسی چیزی طلب نکنید بهتر است مر شما را از آنکه چیزی از کسی طلب کنید

خلاص

وگفت امام جعفر صادق علیه السلام که پریشان شد حال مردی از اصحاب رسول پس گفت زن با او که اگر بخدمت رسول صلی الله علیه و آله روی و از آنحضرت چیزی طلب کنی از این شدت و پریشانی [illegible] مرد بخدمت آنحضرت آمد شنید که آنحضرت میگوید که هر کسی که از ما چیزی سوال کند بدهیم بدو آنچه میخواهد و آنکسی که استغنا پیشه کند غنی گرداند حق تعالی او را پس آن مرد با خود گفت که آنحضرت این سخن را بغیر از من بکسی دیگر نمیگوید پس بازگشت و بخانه خود آمد و گفت بزن خود آنچه آنحضرت گفته بود زن گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بشر است و نمیداند آنچه در دل تست اعلام کن بآن حضرت مقصود خود را پس آن مرد آمد بخدمت آنحضرت چون آنحضرت آن مرد را دید گفت آنکسی که از ما چیزی بخواهد بدهیم باو و اگر استغنا کند حق تعالی او را غنی گرداند پس آن مرد سه بار بخدمت آنحضرت آمد و هر بار آنحضرت همین سخن گفت پس آن مرد رفت و تبری بعاریت گرفت از کسی و بکوه بالا رفت و هیزم برید و آورد و فروخت بنیم مد آرد و روز دیگر رفت و بیشتر از آن هیزم آورد و فروخت و همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد تا آنمقدار چیزی جمع کرد که تبری خرید و بعد از آن هیزم میفروخت و چیزی جمع میکرد تا دو شتر و غلامی خرید و توانگر گشت و حالش نیکو پس آمد بخدمت حضرت رسالت پناهی و اعلام کرد

حال خود را

حال خود را با آنحضرت که چگونه بخدمت آمد که سوال کند و هر بار چه جواب شنید پس آنحضرت فرمود که من بتو میگفتم که آنکسی که [illegible] کند عطا میکنیم باو و آنکسی که استغنا کند حق تعالی او را غنی گرداند و گفت امام محمد [illegible] طلب حاجت از مردمان می رباید عزت و می برد حیا را و نا امید بودن از آنچه در دست مردمانست عزت مؤمنانست و طمع فقریست حاضر و گفته رسول خدا که آنکسی که استغنا کند حق تعالی او را غنی گرداند و آنکسی که طلب عفت و پاکیزگی کند حق تعالی باو عفت و پاکدامنی بدهد و آنکسی که سوال کند از خدای تعالی عطا کند خواهش او را و آنکسی که بگشاید بر خود در از سوال بگشاید حق تعالی بر روی او هفتاد در از فقر که ادنای آنرا هیچ چیز نخواهد بست و روایتست که مردی سوال کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که سوال میکنم از تو بوجه خدای تعالی پس امر کرد آنحضرت که او را پنج تازیانه زنند بعد از آن آنحضرت فرمود که سوال کن بوجه لئیم خود و سوال مکن بوجه کریم حق تعالی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که قطع مکنید سوال سایل را پس اگر مسکینان دروغ نمیگفتند چه بعضی از ایشان دروغ میگویند که احتیاج داریم رستگار نمیشد آنکسی که رد میکرد سوال ایشان را و نیز پیغمبر گفت که باز گردانید سایل را بعطای اندک یا بنرمی و مرحمت برسبیل کرو فنی که سوال کرد از شما کسانی که نه آدمی اند و نه پری یعنی فرشتگان می آیند که نظر

از مردمان

کنند که چه کار میکنید در آنچه حق تعالی بشما داده است و روایتست که گفتند بعضی که ما نشسته بودیم بر در سرای ابی عبدالله علیه السلام سایلی آمد بر در سرای آنحضرت و سوال کرد خدمتکاران را آنحضرت ملامت کرد خدمتکاران را بسختی که اول سایل که بر در خانه بیاید رد مکنید او را تا سه نوبت که سایل بیاید بعد از آن که سایلی دیگر بیاید شما دانید اگر خواهید چیزی بدهید بدرستی که هر گاه سه سایل را چیزی داده حق آن روز را ادا کرده اید و گفت ابو عبدالله علیه السلام که اعطا کنید یک سایل و دو و سه را بعد از آن اختیار دارید و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه در شب مردی بیاید و سوال کند از شما رد مکنید سوال او را و منقولست از ائمه معصومین علیهم السلام که گفتند که ما چیزی میدهیم بغیر مستحق بجهت حذر کردن از دو مستحق و گفت علی بن الحسین علیهما السلام که در شب صدقه دادن فرو مینشاند غضب پروردگار را و نیز گفت علی بن الحسین علیهما السلام بابی حمزه که اگر میخواهی که پاک و خوشبو گرداند حق تعالی مرده ترا و بیامرزد گناهان ترا در روزی که ملاقات میکنی باو پس بر تست که نیکوئی کنی و صدقه پنهانی بدهی و صله رحم بجا آری بدرستی که اینها زیاده میکند عمر را و می برند فقر را و دفع میکند از صاحب خود هفتاد مردن بد را و روایتست که پرسیدند از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله

چیز

که کدام صدقه فاضلتر است آنحضرت فرمود که صدقه دادن بر خویشاوندی که باو دشمنی نهانی داشته باشد یعنی محتاج باشد و روایتست که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه بدهند بآنکسی که در خانها می آید یا نگاه دارند و بدهند بخویشاوندان آنحضرت فرمود که صدقه دادن بخویشان وافر با اجر و ثواب او عظیم ترست و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که تصدق کند در ماه رمضان هفتاد نوع از بلا از او دفع شود و گفت امام محمد باقر علیه السلام که هر گاه خواهید صدقه کنید پیش از جمعه بیک روز تاخیر کنید تا روز جمعه شود و در روز جمعه تصدق کن و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلام که آنکسی که آب دهد تشنه را حق تعالی آب دهد او را از شراب بهشت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین صدقها خنک ساختن جگر گرم است و کسی که آب دهد جگر گرمی را از چهارپا و غیر آن حق تعالی پناه دهد او را در سایه خود در روزی که سایه نباشد مگر سایه خدا قسم دوم در بیان چیزی که زیاده است از قوت و آن وبالست بر صاحبش زیرا که در حرام او عقابست و در حلالش حساب روایت کرده است عبدالله بن عمر که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که سعی و جهد نمایید در طاعت و روزه بدارید پس این مرد محروم است از لذتهای دنیا بجهت دنیا و مشقت و رنجی میکشد که اگر از روی

اخلاص می بود مستحق ثواب میشد پس میرود برای آخرت و کمان آن دارد که عملی
دکاری کرده که بآن عمل ترازوی اعمال او وزنی وکرانی پیدا کند در روز قیامت
میباید آنعمل را هباءً منثوراً میکند یعنی ضایع وناچیز میکند کسی گفت که کیست که حسرت
او عظیمتر است از مردمان آنحضرت گفت که آنکسی که به بیند مال خود را میزان
غیر خود پس حق تعالی او را بدوزخ ببرد و وارث ملک او را ببهشت برد کسی
گفت که این چگونه تواند بود آنحضرت فرمود که همچنانکه خبر داد بمن یکی از برادران
ما که رفتم ببازار نزد مردی آمد گفت بمن که چه میگوئی در مبلغ صد هزار که درین
صندوق است که هرگز زکوة نداده ام گفتم برای چه جمع کرده گفت از برای
حق سلطان و از بسیاری عیال و خویشان و ترس فقر و در ولیشی بر اهل و عیال
و ترس حوادث زمان پس من هنوز بیرون نرفته بودم از پیش او که مرد
و مالها را بوارث گذاشت بعد از ان امیر المومنین علی علیه السلام فرمود که ثنا
و ستایش مر خدا یرا که بیرون برد او را از دنیا ملامت کرده شده و سزاوار
ملامت بسبب باطلی که جمع کرده بود و بجهت حقی که منع کرده بود که آن زکوة است
و آنها را در جایی نهاده بود و محکم کرده بود و بکسی چیزی نداده بود و قطع بیابانها
و زمینهای خالی از آب و گیاه و قطع دریاها کرده بود در حاصل کردن آن ای

واقف فریب مخور همچنانکه فریب خورد یار و مصاحب تو دی روز بدرستی که
سختترین مردمان از روی حسرت در روز قیامت کسی است که به بیند مال خود را
در میزان دیگری که خدای تعالی آن غیر را ببهشت برد بسبب آنمال و گفت امام جعفر
صادق علیه السلام که آنکسی که حسرت او بیشتر است ازین کس در روز قیامت
مردی است که مال بسیار جمع کرده است بمشقت عظیم و خود را در ورطهای خوفناک
و خطرها انداخته باشد بجهت تحصیل آنمال و آن مال را در خیرات و صدقات
صرف کرده باشد و بمیراث گذاشته باشد و ایام جوانی و قوت عمر او صرف شده
باشد در عبادتها و نمازها و با وجود اینها نداند حق علی بن ابی طالب را صلوات الله
علیه و نشناسد محل آنحضرت را از اسلام و به بیند در روز قیامت که آنکسی که عشر
او نیست و عشر عشیر او نیست درین اعمال فاضلتر است از وی و واقف سازند
او را بر دلایل حقیقت امیر المومنین صلوات الله علیه و تامل بکند در آن دلایل و حجت
بیارند بر او از آیات قرآنی و اخبار نبوی و او متمادی و ثابت باشد در گمراهی خود
پس این کس سختترین مردمانست از روی حسرت و چون روز قیامت شود صدقاتی
که کرده است بیارند بعرصه قیامت در برابر او بصورت مارهای افعی که بگزند او را
و نمازها و عبادتهای او را بیارند بصورت مالکان دوزخ که بکشند او را

مادر اینها از ند بدوزخ او گوید واویلاه آیا من نماز نکرده ام آیا من زکوة نداده ام
آیا پرهیزکاری ننموده ام از تصرف کردن در مال مردمان و زنان ایشان بغیر حق
پس از چه جهت مبتلا شدم باین بلا پس گویند باو که ای بدبخت فایده نمیدهد ترا
آنعملی که کرده و حال آنکه تو ضایع کردی اعظم واجبات را بعد از توحید
الهی و ایمان بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و ضایع کردی چیزی را
که لازم بود بر تو که آن معرفت ولی خداست و لازم گردانیدی بر خود آنچه حرام
گردانید حق تعالی بر تو که پیشوای خود ساختی دشمن خدای تعالی را پس اگر بدل این عملها
بدل عبادت تمام دنیا می بود از اول دنیا تا آخر دنیا و بدل این صدقها اگر تمام مالهای
دنیا را تصدق میکردی بلکه اگر تمام روی زمین پر از طلا می بود و همه را تصدق
میکردی در راه خدا صرف مینمودی زیاده میکرد دوری ترا از حق تعالی و نزدیک میساخت
ترا بخشم خدای تعالی و منقولست از حضرت رسالت پناهی که گفت که حذر
کنید از جمع کردن مال بدرستی که در ایام گذشته مردی بود که مال بسیار جمع کرده
بود و فرزندان داشت و آن مال را در جایی نهاد پس ملک الموت آمد بر در
خانه او در لباس درویشان و مسکینان در زد پس دربانان بیرون آمدند
ملک الموت گفت با ایشان که بطلبید برای من خواجه خود را ایشان گفتند

که سید ما برای مثل تو کسی بیرون نمی آید و دفع کردند او را تا از در خانه دور کردند
پس باز گشت و آمد بسوی ایشان بهمان لباس و گفت که بطلبید برای من
خواجه خود را و خبر دهید باو که ملک الموتم چون شنید سید ایشان این سخن را
از ترس نشست و گفت باصحاب خود که از روی ملایمت و نرمی باو سخن گنید
و بگوئید باو که شاید غیر سید ما را میخواسته باشی ملک الموت گفت که من
بقبض روح او سید شما آمده ام و در آمد و گفت بانمرد که برخیز و وصیت کن
آنچه خواهی که من قبض روح تو میکنم پیش از آنکه ازین خانه بیرون روم پس فریاد بر آوردند
اهل بیت او پس آنمرد گفت باهل بیت خود که بگشائید صندوقها را و بنویسید
آنچه در وست از طلا و نقره بعد از آن متوجه آن مالها شد و دشنام داد آن
مالها را و گفت که لعنت خدای بر تو باد ای مال تو فراموش گردانیدی از
من یاد پروردگار مرا و غافل ساختی مرا از کار آخرت پس حق تعالی مال را
بسخن در آورد پس مال گفت مرا در اکه چرا دشنام میدهی مرا و حال آنکه تو سزاوار
تری بملامت از من آیا تو در چشم مردمان حقیر نبودی پس رفعت دادند مردمان
ترا چون دیدند بر تو اثری از من آیا تو حاضر نمیشدی بر در خانه پادشاهان و سلاطین
و بزرگان و حاضر میشدند آنجا صالحان و تو پیش از ایشان در می آمدی نزد

بارك الله فيك

ملوک و سلاطین و ایشان بعد از تو در می آمدند آیا خواستگاری نمیکردی دختران
ملوک و بزرگزادها و صالحان نیز خواستگاری میکردند پس ترا بنکاح قبول میکردند
و صالحان را زاد میشودند پس اگر تو نفقه میکردی مرا در عذاب نمیشدم و اگر صرف
مینمودی مرا در راه خیرات امتناع نمیکردم از تو پس چرا دشنام میدهی مرا
و حال آنکه تو سزاوارتری بملامت از من بدرستی که من و تو هر دو از خاک
آفریده ایم من میروم بیگناه و تو میروی بگناه یعنی اینچنین میگوید مال بصاحب خود

فصل بدانکه جمع کننده مال و سعی نماینده در جمع مال زیان کار و بی عقل است
و بیان میکنیم این را در چند وجه اول ظلم کردن بر نفس خود بر داشتن مال نفس خود
از روی اهتمام و حال آنکه قدر ضرورت کافیست بدرستی که محل مال ثقیل و گرانست
و قصد در رو دور رو دراز است پس صاحب مال اگر در میان جمع است مشغولی او
فکر در مال است و اگر تنهاست پاسبان مال است و منقولست از یکی علما که
اختیار کردند فقرا سه چیز را یقین و فراغت دل و آسانی حساب و اغنیا اختیار
کرده اند سه چیز را مشقت نفس و مشغولی و سختی حساب دوم مشغول بودن باطلب
او بگسترانیدن امیدها در مال و در آنکه چگونه نگاه دارد او را از دزد یا ظالم
و چگونه تنعم و فراغت کند بآن زیرا که اگر این امید در وی نمی بود مال جمع نمیکرد و لیکن امل

قطع میکند و جدا میگرداند از آن مال او را و باطل میگرداند امیدهای او را و بدست
میراث خوار می اندازد اموال او را و گفت حضرت عیسی علیه السلام که وای بر صاحب
مال دنیا چگونه میمیرد و میگذارد دنیا را و ایمن میباشد در دنیا و فریفته میسازد
دنیا او را و اعتماد میکند بر دنیا و حال آنکه فرو میگذارد دنیا او را سیم آنکه جمع
کردن مال دنیا پدید کننده امید و تاریکی دلست و بیرون میبرد از دل حلاوت
عبادت را و این از جمله مهلکاتست گفت حضرت عیسی که حق است آنچه
من میگویم بشما همچنانکه چهارپا وقتی که سواری نکنند او را و خدمت و تیمار او
ننمایند سرکش شود و متغیر شود و همچنین دلها وقتی که رقتی پیدا نکنند بیاد کردن مرگ
و در عبادت کردن سخت و غلیظ شود و حق است آنچه میگویم بدرستی که مشک
وقتی که پاره نباشد صلاحیت آن دارد که ظرف عسل شود همچنین دلها وقتی که
پاره نکرد او را شهوتها یا ملوث و آلوده نساخت او را طمع یا سخت نکرد اینها
او را نعیم و لذتهای دنیا زود باشد که ظرفهای حکمت شوند چهارم واقع شدن
اوست در عکس مراد و مقصود خود بدرستی که او سعی میکند در تحصیل مال و میخواهد
تا استراحت کند و فراغت نماید بمال پس زیاده میشود تعب و مشقت او و باز
میگردد که حذر کند بر مال همچنانکه حذر میکند از مار سیاه گزنده و سگ هار گیرنده و منقولست

از یکی علما که گفت فقر استراحت و فراغت دارد از سه چیز و غنی مبتلاست باینها
کسی پرسید که آن سه چیز کدام است گفت جور سلطان و حسد همسایگان و تملق
برادران و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که فقر بهتر است مؤمن را از حسد همسایگان
و جور سلطان و تملق برادران و طلب کننده مال در دنیا بجهت نگاه داشتن و ترس
نزد جمع کردن از عاقبت دنیا همچون کرم پیله است که گمان میبرد که کمال میبرد که پوشش
او مدد میکند و یاری مینماید او را و آنچه گمان کرده هلاک میگرداند او را پنجم بدرستیکه
که صاحب مال خریده است دنیا را بعمر خود و حال آنکه عمر او نفیس تر و بهتر است از
دنیا و هم از آخرت بجهت آنکه اگر بگویند که میفروشی عمر خود را بملک دنیا و آنچه در دنیاست
هر آینه ابا خواهد کرد و آنرا قبول نخواهد نمود بلکه نزد دیدن ملک الموت و آمدن
بقبض روح او بنده اگر قبول کند از آن بنده هر چه حاصل کرده است در دنیا
و مصالحه نماید با آنکه یک روز مهلت دهند او را که بماند در دنیا که تدارک کند
آنچه را که فوت کرده است هر آینه آن بنده جمیع مالها که حاصل کرده است میدهد
روایت کرده است علامه جار الله زمخشری در کتاب ربیع الابرار که چون عمر بن
الخطاب را وفات رسید گفت به پسران خود و بکسانی که در گرد او بودند که اگر مرا
پری روی زمین طلا و نقره می بود همه را میدادم و باز میخریدم خود را از هول آنچه

می بینم پس تو میفروشی عمر خود را بتدریج بچیزهای حقیر اندک بیمقدار که آنها را
قدر و قیمتی نیست و نظر نمیکنی و فکر و تامل نمی نمایی در آنکه غایت زندگانی
آدمی در دنیا در اغلب صد سال است پس اگر تمام روی زمین را پر از طلا کنند
و قیمت کنند این صد سال را بآن طلا و مخیر سازند آدمی را که بفروشد این صد سال
این صد سال عمر خود را بآن طلا هر آینه ابا میکند و قبول نمی نماید و نمی فروشد پس نظر
کن که قیمت هر سال چه مقدار از آن طلا میشود بعد از آن نظر کن که قیمت
هر ماه چه میشود و بعد از آن نظر کن که قیمت هر روز چه میشود و حصه کن هر روز را
که تا بیابی که قیمت یکروز آنمقدار میشود که نمی توان شمردن و تمام نمیشود و بپایان
نمیرسد و او میفروشد هر روز را بدرهمی و بدیناری و بنصف دیناری پس
کدام ازین بزرگتر است پس اگر بگویی که آدمی محتاج است بطعام تا راست
بدارد پشت خود را و طعام حاصل نمیشود مگر بکسب و نهایت آنچه حاصل شود
از کسب حلال یا پرهیزکاری در روزی یکدرهم است یا یکدینار پس زیان ضرورست
وقوع او جواب میگوییم که وقتی که مقصود بنده از کسب مال مقدار قوت باشد
که مدد جوید بقوت او در بدن بر عمل آخرت آن روز فروخته نشده است
بدرهمی یا دیناری و آن روز روز عبادتست زیرا که طلب قوت برین وجه

محمد صالح الدین الکاظمی ... حسن حسینی

باسعادت و دیانت این کتاب ... بسیار مطالعه ... کرد ... نلمیذ ... از سلک ...

عبادتست و عبادت برابر نمیکند اندک اورا از اضعاف دنیا زیرا که نعیم آخرت دایمست و دنیا و نعم او منقطع

عبادتست و عبادت برابر نمیکند اندک اورا از اضعاف دنیا زیرا که نعیم آخرت
دایمست و دنیا و نعم او منقطع میشود و چه نسبت هست دایم را بمنقطع آیا نظر
نمیکنی بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کسی که سبحان الله بگوید بنشاند حق تعالی
در بهشت ده درخت که در این درختها انواع میوه ها باشد پس اگر این ده درخت را
بیارند بدنیا بآن وجه که صفت کرده شده است از خوب طعم میوه های آن درختها
وخوردن آن میوه ها بر وجهی که روایت کرده شده است که رطبی که حاضر آید نزد خورنده
آن پس هر گاه فارغ شود از خوردن رطب و سیر شود آن رطب که باقی مانده است
انگور شود پس هر گاه برآرد حاجت خود را از و آنچه باقی مانده است انجیر شود
یا انار و همچنین رنگ برنگ میگردد و این میوه ها آیند نزد اهل بهشت بر حسب میل
وآرزو ایشان بی کلفت و مشقت چنانکه اگر اراده کنند که پیش ایشان
انگور حاضر شود انگور می آرند و اگر انار اراده کنند انار می آرند نزد ایشان
پس اگر یک درخت از این درختها بدنیا آرند و خواهند که بفروشند چیست گمان تو
بآنچه پادشاهان در بهای او بدهند و آن درختها احتیاج بآب دادن و هرز بستن
ندارد و مشقتی ندارد بلکه چگونه باشد هر گاه صفت کنند که این درخت ده هزار
سال باقی میماند و چه نسبت است ده هزار سال را با بودن همیشه روایت کرده است

رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر جامه از جامهای اهل بهشت افکنده شود بسوی اهل دنیا
چشمهای ایشان تاب دیدن آن نیارد و هر آینه بمیرند از آرزوی نظر کردن بسوی
او پس هر گاه حال جامه این باشد پس چیست گمان تو بپوشنده آن جامه و از این
قبیل است قول امیر المومنین علی علیه السلم که اگر ببینید از چشم دل آنجانب آنچه صفت
کرده شده است از برای تو از نعمتهای بهشت هر آینه روح مفارقت میکند از
بدن تو و باز میگذرد نفس تو از این مجلس من و میل مینماید بمجاورت اهل قبور
بجهت زود رسیدن بهشت و شوق او و این مبالغه حاصل میگردد از صفت
کردن پس چگونه باشد مشاهده کردن آن و بتحقیق که روایت است از اهل بیت
علیهم السلم که هر چیز از چیزهای دنیا شنیدن او بزرگتر است از دیدن او و هر چیز
از چیزهای آخرت دیدن او بزرگتر است از شنیدن او و گفته حق سبحانه و تعالی
وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا یعنی چون بنگری و نظر کنی آنجا
یعنی در بهشت ببینی نعمتهایی که در وصف نگنجد و ملک بزرگی که زوال و فنا
بدو راه نیابد و در وحی قدیم آمده که آماده و مهیا ساختیم از برای بندگان خود چیزی
که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچ آدمی در نیامده ای پسر آدم اگر
نفس تو مشتاق است باین نعمت ترک کن دنیا را زیرا که ترک دنیا کابین

آخرتست و جز این نیست که مثل دنیا و آخرت مثل دو زن است که در عقد یک مرد
باشند بقدر آنچه یکی راضی و خشنود است یکی از آنها خشمناک است دیگر
مثل دنیا و آخرت مثل مشرق و مغربست بقدر آنچه نزدیک میشوی بیکی دور میشوی
از دیگری و از این قبیل است قول سید ما جعفر بن محمد علیهما السلم که نه آنست که ما
دوست میداریم دنیا را و بما نمیدهند و آن بهتر است ما را از آنکه بدهند آنرا بما
زیرا که نمیدهند بآدمی از دنیا چیزی مگر آنکه کم میکنند حظ او را از آخرت و قول امام
جعفر صادق علیه السلم که ما دوست میداریم دنیا را اشارتست بنوع انسان و آنحضرت
بزبان حال مکلفان در دنیا حکایت و نیست این قول اشارت بآنحضرت و
پدران بزرگوار و پسران عالیمقدار آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که
اگر از دنیا چیزی بایشان بدهند کم نمیشود حظ ایشان از آخرت و چگونه چنین باشد
و حال آنکه جبرئیل علیه السلم سه نوبت بخدمت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
آمد و کلید گنجهای دنیا را آورد بخدمت آنحضرت و هر بار گفت که اینست کلیدهای
گنجهای دنیا و هیچ چیز کم نمیشود از حظ تو نزد پروردگار تو آنحضرت قبول نکرد
و ابا کرد و دوست داشت حقیر شمردن چیزی را که خدای تعالی دوست داشت
حقیر شمردن او را و نیست تمام ایام دنیای تو که میفروشی باو این نعیم عظیم را

مگر یکساعت زیرا که از نعمتهای ایام گذشته لذتی نمی یابی و از سختیهای آن
ایام المی نمی یابی و ایام آینده را هنوز در نیافتی و نیست دنیا مگر عبارت از
ساعتی که در او هستی و از این قبیل است قول امیر المومنین علی علیه السلم مر سلمان
فارسی را رحمة الله علیه که ای سلمان بگیر اندازه از خود و رکن غمهای دنیا را زیرا
که بیقین میدانی مفارقت دنیا را با آنکه ما ندیدیم هرگز کسی را که بفروشد دنیا را با آخرت
مگر آنکه سود ببیند هم در دنیا و هم در آخرت و ندیدیم هرگز کسی را که بفروشد آخرت را
بدنیا مگر آنکه زیان کار باشد در هر دو جهان و چگونه چنین نباشد و حال آنکه میگوید
حق تعالی بدنیا که خدمت کن کسی را که خدمت میکند مرا و در مشقت انداز کسی را
که خدمت میکند ترا و هر گاه تو مشغول باشی بکسبی غنیمت دان ذکر حق تعالی را و بلند
گردان و بالا بفرست نامه اعمال خود را که پر باشد از حسنات آیا نشنیده
حکایت عابد آهنگر را و بزرگی قدر و منزلت او را نزد حق تعالی با آنکه مشغول
بود در بازار بآهنگری و زود باشد که واقف گردی بر حکایت او در این کتاب
در باب فی کرامات اولیاء الله تعالی و همچنین روایتست از سید ما امیر المومنین علی علیه السلم
که چون فارغ میشد از جهاد مشغول میشد بتعلیم مردمان و حکم میان ایشان و چون
از این نیز فارغ میشد بدست مبارک خود در نخلستان که داشت درخت مینشاند

مروان
وباوجود این فارغ نبود از ذکر حق تعالی جل جلاله روایت کرده است حکم بن
از جبیر بن حبیب که گفت که شخصی مسئله پرسید از عمر بن الخطاب و او عاجز
شد از جواب آن و مضطرب شد برخواست و نشست و باین طرف و آن طرف میل
میکرد غرض که آن مسئله را حل نتوانست کرد پس گفت ای جماعت مهاجر در باب
این مسئله خبری نیست نزد شما ایشان گفتند یا امیر المومنین تو محل حل آنی تو
و آن عقده باید که بدست تو بکشاید پس عمر در غضب شد و گفت ای گروه
مومنان بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و بگوید سخن راست در
بحق خدا که ما و شما هر آینه میدانیم که از کجا خبر میدهیم و دانا باین مسئله کیست
ایشان گفتند گویا باینکه میگوئی ابن ابی طالب میخواهی عمر گفت که مرا یارای
آن کجاست که برابر کنم با او و آیا ظرفی پر علم مثل او هست ایشان گفتند که اگر
کسی بفرستی و او را طلب کنی دور نباشد عمر گفت هیهات این دور است
زیرا که او از بزرگان بنی هاشم است و خویش نزدیک رسول خداست و بقیه
و نشانه علم است که باو داده اند و بما نداده اند پس بخدمت او بروید
و از و تفحص کنید این مسئله را پس رفتند بخدمت آنحضرت و آنحضرت
در نخلستانی که داشت کار میکرد و بر تن مبارک خود جامه داشت که پنبه ها

بر و بود و میخواند این آیت را که اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی
اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنٰی ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰی
یعنی پندارد آدمی که او را مهمل فروخواهند گذاشت چون گوسفندان بی
شبان و چارپایان بی افسار تا چنانکه میخواهد میگردد و این چگونه پندارد
و در خیال چگونه آورد نه این آدمی بوده است قطره آبی از منی ریخته شد
در رحم پس خون گشت بسته پس خدای تعالی آفرید اعضای او را پس راست
کرد صورت او را و روح در و دمید و در وقت خواندن این آیت اشک
از چشمهای آنحضرت بر رخسار مبارکش فرو میریخت پس آن قوم بگریه و فغان
در آمدند بجهت گریه آنحضرت و بعد از آن آنحضرت ساکن شد و نگریه را
برطرف کرد و قوم نیز تسکین یافتند و عمر سوال کرد از مسئله خود آنحضرت
جواب شافی گفت پس عمر دستهای خود را درهم پیچید و گفت که بحق خدا
که اراده کرد حق ترا ولیکن قوم تو ابا کردند آنحضرت گفت ای عمر خاموش
شو این بر تست بدرستی که روزی که حق از باطل جدا شود که آن روز قیامت
و وعده گاه ماست پس عمر بازگشت سیاه و تیره گشته بود روی او و کسی که
نظر میکرد در روی او گویا که در شب نگاه میکرد فصل پس اگر نفروختی

ساعت خود را بنعمتهای آخرت خواهی فروخت آنرا ببهای کم و ناقص که آن
درهمی چند معدود است پس اگر جمع کنی جمیع عمر خود را اگر در بهای او تمام
دنیا را بدهند نخواهی فروخت پس چگونه خواهی قبول میکند نفس تو که بفروشی
او را ببهای اندک که یک خانه طلا نیست بلکه یک خانه نقره نیست بلکه
کمتر از نیست اللهم ساومنی عمری فقلت لہ ما بقیت عمری بالدنیا
وما فیها ثم اشتراه بتدریج بلا ثمن تبت ید اصفقه قل خاب شار بها
یعنی دنیا مکسی است میکرد در خریدن عمر من پس گفتم او که نمیفروشم عمر خود را
بدنیا و آنچه در دنیاست پس خرید عمر مرا از من بتدریج بی بها و نابود باد هر دو
دست عقدی که نا امید ساخت فروشنده را و در اخبار نبوی صلی الله علیه و آله
واقع است که کشوده میشود در روز قیامت برای هر روز از ایام دنیا عمر او بیست
چهار خزینه می یابد بنده پر از نور و سرور که اگر آنرا قسمت کنند بر اهل دوزخ
هر آینه حیران و متحیر کرداند ایشان را چنانچه در نیابند الم آتش دوزخ را و آن
ساعتی است که بنده را در آن ساعت اطاعت و فرمان برداری پروردگار
خود کرده و بعد از آن گشوده میشود برو خزینه دیگر پس می بیند آنرا تاریک
و بد بوی و هولناک پس میرسد باو نزد مشاهده آن خزینه آنمقدار جزع و فزع

که اگر قسمت کنند آنرا بر اهل بهشت ناخوش سازد بر ایشان عیش و نعیم بهشت را
و آن ساعتی باشد که بنده عاصی شده در آن ساعت پروردگار خود را و بعد از آن
گشوده میشود برای او خزینه پس می بیند آن خزینه را که نیست در و چیزی
که موجب فرح و سرور شود و نه چیزی که موجب جزع و فزع شود و آن ساعتی است
که آدمی در خوابست یا مشغول است بچیزهای مباح که در دنیا میباشد پس از
مشاهده آن خزینه تاسف میخورد بجهت زیانی که کرده است و فوت کرده است
آن ساعت را و قادر بود که پر کند آن خزینه را از حسنات آنمقدار که در وصف
نگنجد و این آن روز است که حق تعالی فرموده است که وَذٰلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ
یعنی این روز زیان کاریست فصل و فرا مگیر و گوش مکن سخن آنکس را
که میگوید که من در دنیا تنعم و فراغت میکنم بآنچیزی که حق تعالی مباح گردانیده است
بر من و قیام و اقدام مینمایم بواجبات و اخراج حقوق میکنم مانند زکوة
و خمس و غیر آن و کیست که حرام کرده است زینتهایی را که حق تعالی آفریده است
برای بندگان خود و که حرام کرده است چیزهایی که پاکیزه را از رزق پس تنعم
میکنم بآنچه مباح گردانیده است حق تعالی بر من از خوردنیهای خوب لذیذ و
لباسهای لطیف و مرکبهای فاخر و سراهای معمور و کوشکهای بلند

ومنع نمیکنند مرا اینها از بهشت با آنجماعت که پیش از همه به بهشت میروند بلکه
سزاوار آنست که بدانی که این سخن از روی غرور و نادانی است از چند وجه
اوّل آنکه روزه راه را مورد نیاو زیادتی دنیا خالی نمی باشد از حرص که هلاک کننده
وانداز بوده است در شبهات و هر که در ورطهٔ شبهه افتاد جزم هلاک
میشود دوم آنکه اگر سالم ماند از حرص و پاک باشد از و سالم نمی ماند از
زشت خویی و سخت دلی و تکبر و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق تعالی میگوید که
إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ یعنی حقا بدرستی که آدمی از حد
میبرد و گردنکشی میکند بسبب آنکه می بیند خود را توانگر و بی نیاز و گفت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که حذر کنید از زیادتی طعام بدرستی که داغ سختی و سیاهی
مینهد بر دل یعنی طعام بسیار خوردن آدمی را سخت دل و سیاه دل میسازد
و روایت کرده است حسان بن یحیی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت آمد مرد فقیر
بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله نزد آنحضرت مردی غنی بود آن مرد فقیر آمد
و در پهلوی او نشست آن مرد غنی در چید جامه خود را و دور گرفت خود را از او
رسول صلی الله علیه و آله که چه چیز برین داشت ترا که این کار کردی آیا ترسیدی
که فقر او در ویشی او بتو بچسبد یا غنای تو باو بچسبد آن غنی گفت یا رسول الله

بحجتی

چون این گفتی نیمه مال خود را باو دادم آنحضرت گفت بآن فقیر که تو قبول
میکنی از و این مال را فقیر گفت میترسم که آن مال داخل کرداند مرا آنچه داخل
کرد این است او را یعنی میترسم که بسبب آن مال در من تکبر پیدا شود و نیز
روایتست از ابی عبد الله علیه السلام که واقع است در انجیل که حضرت عیسی علیه السلام
گفت که بار خدایا روزی کن مرا در هر بامداد قرصی از نان جو و در هر شبانگاه
قرصی از نان جو زیاده از این روزی مکن که سبب تعیین من میشود و گمراه میشوم
همچنانکه کسی فرو رود در آب در می یابد تری و رطوبت پیشکی همچنان صاحب
دنیا می یابد بر دل خود آلودگی و سختی سیم آنکه پر دان میرود از دل او حلاوت
دعا و تنبیه کرده است برین حضرت عیسی علیه السلام چنانکه دانستی چهارم حسرت
بسیار خواهد بود مر او را نزد مفارقت او از دنیا و فقیر بعکس اینست یعنی
حسرت او کم است وقت مفارقت از دنیا و روایتست از امام جعفر صادق ع
که گفت که آنکسی که بسیار است اختلاط او به دنیا سخت تر خواهد بود حسرت او
نزد مفارقت او از دنیا پنجم آنکه فقرا سابق خواهند بود در رفتن بهشت
از اغنیا و اغنیا در عرصات قیامت خواهند بود برای حساب گفت امیر
المومنین علی علیه السلام که سبک گردید در دنیا تا ملحق شوید با جماعت که پیش از

همه به بهشت میروند بدرستی که منتظرست باوّل شما آخر شما و روایتست که تحسر و ندامت
داشت سلمان فارسی نزد مردن کسی پرسید که ندامت و تاسف تو از چیست
سلمان گفت که تاسف من از برای دنیا نیست و لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله
عهد گرفته از ما و فرموده که قوت شما می باید که مثل توشه سواری باشد که تا بمنزل
رسیدن آخر شود و میترسم که از امر آنحضرت تجاوز کرده باشم و در گردن
من این چیزهاست و اشارت کرد بآنچه در خانه او بود دیدند که در خانه او دستاسی
و شمشیری و کاسه چوبی بود و گفت ابو ذر رحمة الله علیه که یا رسول الله آنکسان که
میترسند از خدای تعالی و فروتنی و تواضع مینمایند برای خدا و ذکر حق تعالی بسیار
میگویند پیشتر از مردمان دیگر بهشت میروند آنحضرت گفت نی و لیکن فقرای
مومنان می آیند و قدمها بر گردنهای مومنان مردمان نهاده متوجه بهشت میشوند
پس خازنان بهشت میگویند بایشان که همچنان بجای خود باشید تا حساب
شما بکنند ایشان گویند که چه چیز حساب باز دهیم بحق خدا که ما مالک ملکی نبودیم که
جور و عدل کرده باشیم و مالی نداشتیم که بخل و اسراف کرده باشیم و لیکن پرستیدیم
پروردگار خود را تا آمد بما مرگ و روایت کرده است محمد بن ابی یعقوب از ابی
عبد الله علیه السلام که گفت فقرای مومنان آمد و شد میکنند در بستانهای بهشت پیش

ازاغنیا

از اغنیا بچهل خریف و خریف هفتاد سال است بعد از آن آنحضرت گفت که
زود باشد که برای تو مثلی بزنم و آن مثل اینست که فقرا و اغنیا مثل دو کشتی است
که بگذرد بر باجدار پس نظر کند در یکی و چیزی در و نه بیند بگوید تا برود و نظر کند
در دیگری و بیند که پر بار است پس گوید که نگاه دارید او را و روایت کرده است
داود بن نعمان از اسحق بن عمار و او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که چون روز قیامت شود بایستند دو بنده مومن برای حساب که هر دو
از اهل بهشت باشند یکی فقیر بوده باشد در دنیا و یکی غنی پس فقیر بگوید ای
پروردگار من برای چه نگاه داشته مرا بعزت و جلال تو که میدانی که مرا والی
ولایتی نکردانیده بودی که عدل و جور کرده باشم در و و صاحب مالی نکردانیده
بودی مرا تا ادا کرده باشم حق آنرا یا منع کرده باشم از ادای حق آن و نبود
در دنیا مرا روزی مگر بقدر کفاف و بران وجه که میدانی و تقدیر کرده بودی پس
حق تعالی فرماید که راست میگوید بنده من بگذارید او را که به بهشت رود و غنی
میماند در عرصات قیامت تا عرق از و روان شود آنمقدار که اگر چهل شتر
بیاشامند آن عرق را سیراب شوند بعد از آن آن غنی در آید به بهشت پس
فقیر بگوید چه چیز نگاه داشت ترا از آمدن و مانع شد آن غنی بگوید که طول

حساب بلیغ شد پس حساب چیزی می طلبید ندومی آمرزید ندپس سوال از چیزی دیگر
میکردند و می آمرزید ند ما اگر فرد بر درحق تعالی مرا برحمت خود و ملحق ساخت بتوبه
کاران پس تو کیستی که از من این سوال میکنی فقیر گوید که من آن فقیرم که با تو بودم
در عرصات قیامت پس غنی گوید که چه تغیر داده است ترا نعمتهای بهشت بعد از من
ششم اگر دریابد فقرا را اکرام و مهربانی در روز قیامت گفت امام جعفر صادق ع
که بدرستی که خدای تعالی در روز قیامت عذر خواهی کند بنده خود را که محتاج بوده
در دنیا همچنانکه کسی عذر خواهی کند برادر خود را پس بگوید حق تعالی باد که بعزت و جلال
من که فقیر و محتاج نگردانیدم ترا بجهت خواری و بی اعتباری تو نزد من پس بردار
این پرده را و نظر کن بانچه بعوض دنیا بتو داده ام پس حجاب برداشته شود
و او نظر کند بانچه حق تعالی بعوض دنیا باو داده است پس بگوید ای پروردگار من
ضرر نکرد مرا آنچه تو دور کردی از من در دنیا با وجود آنچه بعوض دادی هفتم
آنکه فقر و درویشی زینت و زیور انبیا و اولیا و شعار صالحانست و وحی کرد است
حق سبحانه و تعالی بحضرت موسی علیه السلم که ای موسی چون به بینی که فقر رو بتو آورد
بگو خوش آمدی ای شعار صالحان و هرگاه به بینی که غنا متوجه تو شد بگو که گناهی
از من در وجود آمده که عقوبت آن زود بمن رسید پس نظر کن در قصص پیغمبران

و درویشی و احتیاج ایشان و تنگی عیش و شدت محنتی که داشتند پس نظر کن
بموسی کلیم الله که برگزیده است حق تعالی او را بوحی و کلام خود میدیدند سبزی
گیاه را از زیر پوست شکم او از لاغری و طلب نکرد از حق تعالی در وقتی که جا گرفته
بود به آیه بقول خود که میگفت رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ
یعنی ای پروردگار من بدرستی که آنچه فرود فرستادی بمن محتاجم بآن مگر نانی
بجهت آنکه گیاه زمین میخورد و سبزی گیاه مینمود از تنگی پوست شکم آنحضرت
بجهت لاغری و کم گوشتی و روایتست که روزی حضرت موسی علیه السلم گفت که ای پروردگار
من بدرستی که من گرسنه ام حق تعالی گفت که من میدانم گرسنگی ترا موسی
گفت که ای پروردگار من مرا طعامی بده حق تعالی فرمود که هرگاه خواهم طعام
خواهم داد و وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلم که ای موسی فقیر و محتاج کسی است
که نباشد مرا او را مثل من کسی که کفیل مهمات او باشد و بیمار کسی است که نباشد
مرا او را مانند من طبیبی و غریب کسی است که نباشد مرا او را مثل من مونسی
و روایتست که گفت حق تعالی که ای موسی راضی و خشنود شو بپاره از نان جو
که سد کنی بآن گرسنگی خود را و خشنود شو بخرقه که بپوشانی بآن عورت
خود را و صبر کن بر مصیبتها و چون به بینی که دنیا رو بتو آورد بگو اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ

این عقوبتی است که زود در دنیا بمن رسید بجهت گناهی که کرده ام و هرگاه
به بینی که دنیا پشت بتو کرد و فقر و درویشی روی بتو آورد بگو خوش آمدی ای شعار
صالحان ای موسی باید که در عجب نیندازد ترا آنچه داده است بفرعون و او
تمتع میکرد زیرا که اینها زینت و آرایش زندگانی دنیاست و اما عیسی
روح الله میگفت بدرستی که خدمتکار من هر دو دست منست و مرکب من
هر دو پای منست و بستر من زمینست و بالشت من سنگست و پوشش من و آنچه
بآن گرم میشوم در زمستان آفتابست و چراغ من در شب ماهست و نانخورش من
گرسنگی است و شعار من ترس خداست و لباس من پشم است و میوه
و ریحان من آنچیزیست که از زمین میروید برای وحوش و چهارپایان و شب
میگذرانم و نیست مرا چیزی و صباح برمیخیزم و نیست مرا چیزی و با وجود این نیست
در روی زمین غنی تر از من کسی و اما نوح علیه السلم با آنکه شیخ پیغمبران بود
و زندگانی کرد در دنیا مدت مدیدی بدرستی که در بعضی روایات واقع است
که هزار و پانصد سال زندگانی کرد و رفت از دنیا و خانه بنا نکرد و چون
صباح میکرد میگفت که بشام نخواهم رسید و هرگاه شام کردی میگفت بصباح
نخواهم رسید و همچنین پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیرون رفت از دنیا

و خشتی بر بالای خشتی ننهاد و روایتست که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
مردی را دید که خانه بگچ و خشت پخته میساخت آنحضرت گفت بآنمرد که دنیا زود
میگذرد و در و فرصت این کارها نیست و اما ابراهیم علیه السلم که پدر پیغمبران بود
بدرستی که لباس او پشم بود و خوردنی او جو بود و اما یحیی بن زکریا علیه السلم
لباس او لیف خرما بود و خوردنی او برگ درختان بود و اما سلیمان
علیه السلم با وجود اینهمه مملکت و شوکت لباس او پشم بود و چون شب درآمدی دستهای
خود را بر گردن خود بستی و همیشه ایستادی با گریه و ناله تا صبح دمیدی و قوت
او از بهای زنبیل بود که از برگ خرما می بافت و میفروخت و اما سید بشر
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پس دانستی لباس و طعام آنحضرت را و روایتست
که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گرسنه بود پس سنگی بر شکم خود بست و بعد از آن
گفت که ای گرامی کننده نفس خود را که خوار کننده است نفس خود را و بسا خوار کننده
نفس خود را که گرامی کننده است نفس خود را و بسا نفس گرسنه و برهنه در دنیا
که سیراب باشد در آخرت و تنعم کند در روز قیامت و بسا تنعم کننده در اسباب
دنیوی بر وجهی که خدا و رسول خدا فرموده که نباشد مر او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی
و بدانید که عمل کردن برای بهشت مثل زمین ناهموار درشت و بلند است یعنی

آسانست و دشوار نبارد و لباس شهرت یکساعت که موجب حزن و اندوه دراز
شود روز قیامت و اما امیر المؤمنین و سید وصیین و تاج عارفین و برادر
رسول رب العالمین پس حال او در زهد و ترک دنیا ظاهرتر از آنست که احتیاج
بحکایت داشته باشد گفت سوید بن غفله که آمدم نزد امیر المؤمنین علی علیه السلم
بعد از آنکه بیعت کرده بودند آنحضرت را بخلافت پس دیدم که آنحضرت
بر حصیر خوردی نشسته بود و در آنخانه غیر حصیر چیزی دیگر نبود پس گفتم یا امیر المؤمنین
بیت المال بدست تست و نمی بینم در این خانهٔ تو چیزی که خانه را بآن احتیاج
می باشد آنحضرت فرمود که ای پسر غفله بدرستی که عاقل آراسته نمیکند و زینت
نمیدهد خانهٔ که از آنجا نقل میباید کرد و ما را دار الامانی هست که نقل خواهیم کرد
بسوی آن دار الامان بهترین متاع خود را و ما باندک زمانی میرویم بسوی دار الامان
و روایتست که امیر المؤمنین علی علیه السلم وقتی که میخواست که جامه بپوشد میرفت
ببازار و دو جامه میخرید بهتر را بقنبر میداد و جامهٔ دیگر را خود می پوشید
و بعد از آن می آمد پیش نجار و میکشید یک آستین خود را و آنچه زیاده بود
از دست آنحضرت میگفت بنجار که ببر از تیشه آنرا که این از برای مصلحت
دیگر بکار نیست و میکند اشت آستین دیگر را بحال خود و میگفت این آستین را

بجهت آن گذاشتم که چیزی از بازار بخرم و در او بنهم و برای حسن و حسین علیهم السلام
بیارم پس باید که نظر کند عاقل بچشم صافی و فکر سلیم و بتحقیق بداند
که اگر در دنیا و لبیاری او خیری می بود فوت نمیکردند او را این گروه عاقلان
و دانایان که خلاصهٔ خلق خدایند و حجت خدا و حقند بر باقی مردمان بلکه این
گروه تقرب و نزدیکی جستند بحق تعالی بدوری از دنیا تا آنکه امیر المؤمنین علی
صلوات الله علیه خطاب کرد بدنیا و گفت ای دنیا ترا سه طلاق دادم که رجعتی نیست
در او و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیست هیچ عبادت در دنیا مانند دور
بودن و حذر کردن از دنیا و گفت عیسی علیه السلم مر حواریان را که راضی و خشنود
باشید باندکی از دنیا با سلامت دین شما همچنانکه خشنودند اهل دنیا باندکی
از دین با سلامت دنیای ایشان و دوستی نمایید و نزدیکی جویید بحق تعالی
بدوری از اهل دنیا و خشنود کردانید حق تعالی را در خشم آوردن ایشان پس
گفتند حواریان که با که بنشینیم یا روح الله آنحضرت گفت که با کسی بنشینید
که دیدن او بیاد شما دهد حق تعالی را و سخن او زیاده کرداند عمل شما را و عمل
او موجب رغبت شما شود در آخرت **فصل** و چگونه رغبت بگرداند عاقل از
دوستی مسکنت و مسکینان و حال آنکه پسندید اولیا و اوصیا را باین اوصاف

بلکه وظیفهٔ قیام نمودند بخدمت حق تعالی و پیروی کردن مر پیغمبران و شریعت و احیا
کردن دین حق تعالی و اعزاز کردن کلمهٔ او و یاری کردن پیغمبر و منتشر ساختن دعوت
او از زمان آدم تا زمان پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله قایم در برپا نیست مگر بصاحب
فقر و مسکنت آیا نشنیدهٔ آنچه خبر داده است حق تعالی تو در کتاب عظیم خود
بزبان پیغمبر کریم خود و ظاهر کرد این است که انکار شریعت مینمایند و اقدام بر
انکار حق تعالی نموده اند مگر اغنیایی که نعمت داشته اند و بزرگانی که علم تکبر بر
افراشته اند پس حق تعالی خبر داد از قوم نوح وقتی که سرزنش میکردند نوح را
و حقیر میشمردند آن جماعت را که متابعت نوح مینمودند و ایشان در آنچه میگفتند
شاد و خرم بودند چنانچه حق تعالی فرموده که اَنُؤمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الأَرذَلُونَ
یعنی آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه پیروی کرده اند ترا سفلگان و بی
قدران که نه حسب دارند و نه نسب و نیز حق تعالی فرمود از زبان قوم نوح که
وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ اِلَّا الَّذِينَ هُم اَرَاذِلُنَا یعنی نمی بینیم که متابعت کرده باشند
مگر آنانکه فرومایگان و فرومایگان مایند و قوم شعیب گفتند بشعیب که اِنَّا لَنَرَاكَ
فِينَا ضَعِيفًا وَلَولَا رَهطُكَ لَرَجَمنَاكَ وَمَا اَنتَ عَلَينَا بِعَزِيزٍ
یعنی بدرستی که ما می بینیم ترا در میان ما بی قوت در دفع ما و اگر نه قوم تو بودندی

کردن ما یند و ایشان نزد ما عزیز میداریم هر آینه سنگسار میکردیم و نیستی تو بر ما عزیز
و مکرم بمرتبه که عزت تو مانع رحم یا موجب رحم شود و گفتند متکبران از قوم
صالح مر ضعیفان را از قوم صالح که ایمان آورده بودند که اَتَعلَمُونَ اَنَّ صَالِحًا
مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ قَالُوا اِنَّا بِمَا اُرسِلَ بِهِ مُؤمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ استَكبَرُوا اِنَّا
بِالَّذِي آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ یعنی آیا شما میدانید که صالح فرستاده است از
نزد پروردگار او و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند گفتند آن ضعیفان
که بدرستی که ما بدانچیزی که صالح را بدان فرستاده اند که آن توحید و عبادتست
ایمان آورده ایم گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او که ما
بآنچیزی که شما آورده اید ایمان نیاورده ایم و منکریم و گفتند پسران یعقوب
که وَجِئنَا بِبِضَاعَةٍ مُزجَاةٍ فَاَوفِ لَنَا الكَيلَ وَتَصَدَّق عَلَينَا اِنَّ
اللهَ يَجزِي المُتَصَدِّقِينَ یعنی آورده ایم بضاعت اندک بی اعتبار پس تمام کن
برای ما کیل را و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا بزیاده از بهای متاع ما
بدرستی که حق تعالی جزای نیک میدهد آنانرا که از روی تفضل تصدق مینمایند
و گفت فرعون بموسی علیه السلم در حالتی که حقیر میداشت موسی را و افتخار میکرد
بر موسی که فَلَولَا اُلقِيَ عَلَيهِ اَسوِرَةٌ مِن ذَهَبٍ یعنی چرا نیفکندند برو

وستونها از طلا و گفتند کافران مر محمد را صلی الله علیه و آله لولا اُلقِیَ عَلَیهِ
کَنزٌ یعنی چرا فرو فرستاده نشده از آسمان برو گنجی که نفقه کند بر مردمان
و بسبب آن تابع او شوند و نیز گفتند کافران مر محمد را صلی الله علیه و آله که چرا
فرو نفرستادند بسوی او فرشته تا باشد با وی هم گشتن یا الکه افکنده شود
باو گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از زدن در تحصیل معاش وی بگذرد و نیز
گفتند مر محمد را صلی الله علیه و آله که آیا باشد ترا بوستانی از درختان خرما و انگور
پس روان کردانی جویهای آب را در میان بوستان روان کردانیدنی و نیز گفتند
که لَولا نُزِّلَ هٰذَا القُرآنُ عَلیٰ رَجُلٍ مِنَ القَریَتَینِ عَظیمٍ یعنی چرا فرستاده
نشد این قرآن که از پیش خداست بر یکی از دو ده که مکه و طایف است مردی بزرگ
که صاحب مال و جاه بود و آن دو مرد یکی مغیره بود که از مکه بود و بعضی گفته اند
که ولید پسر مغیره بود و دیگر ابو مسعود عروه بن مسعود الثقفی بود که از طایف
بود و بعضی گفته اند که حبیب بن عمر الثقفی بود و کافران این دو مرد را بنا بر آن
گفتند که این دو کس بزرگ قوم خود بودند و اموال و حشم و خدم بسیار
داشتند درین دو موضع پس کافیست این امثال در مدح و فخر مسکنت
و فقر و کمی مال و در مذمت بزرگی و بسیاری مال و چگونه چنین نباشد

وحال آنکه

وحال آنکه حق سبحانه و تعالی گفته بعیسی علیه السلم که ای عیسی بدرستی که من بخشیدم بتو
محبت مسکینان و رحمت برایشان را دوست میدارم ترا و ایشان نیز دوست
میدارند ایشان ترا و راضی و خشنود می باشند که تو امام و پیشوای ایشان باشی
و تو راضی و خشنودی که ایشان صحابه و تابع تو باشند و الکسی که مسکینان را دوست
میدارد ملاقات میکند مرا بپاکترین عملها و دوسترین عملها بسوی من و گفت
پیغمبر ما که فقر فخر منست و بفقر افتخار میکنم و مینازم و منقولست از حضرت
عیسی علیه السلم که فرمود که آنچه میگویم و آن اینست که بدرستی که اطراف آسمان خالیست
از اغنیا و هر آینه در رفتن شتر در سوراخ سوزن آسان ترست از داخل شدن
غنی در بهشت و در روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که اطلاع پیدا کردم
بر بهشت پس یافتم که اکثر اهل بهشت فقرا و مساکین بودند و نبود در بهشت کسی کمتر
از اغنیا و زنان و اگر نبود در غنای توانگر هیچ بدی مگر خطر ترک مواسای فقرا
و ترک مساعدت ضعفا و هر آینه همین بدی کافی بود در مذمت غنا و اگر غنی قیام
نماید بچیزی دادن و بدور کردانیدن ضرورت که واقف شود بر آن و باندازه
هر آینه مال او میرود و می شنید ضعیف و حسرت خورنده بر تلف مال میکرد
در میان اهل مردمان فقیر روایتست که فروخت امیر المومنین علی علیه السلم باغی را که حضرت

رسالت پناه صلی الله علیه و آله بدست مبارک خود برای او درختهای آن باغ را نشانیده
بود و بدست مبارک خود آب داده بود بدوازده هزار درهم و همه را تصدق کرد
و آمد بسوی عیال خود پس گفت حضرت فاطمه علیها السلم بامیر المومنین علیه السلم که تو
میدانی که آیا میت که ما طعام نچشیده ایم و گرسنگی بنهایت رسید و گمان من
اینست که تو هم حکم ما داری پس چرا از بهای این باغ قوتی برای ما نگذاشتی امیر المومنین علی
علیه السلم در جواب گفت که منع کرد مرا ازین روی چند که نرسیدم که ببینم بران روی های
خواری سوال را و روایتست که سبب ترک کردن معاویه بن یزید علیهما اللعنه خلافت را
این بود که شنید از دو کنیزک که داشت بایکدیگر نزاع میکردند و یکی از ایشان صاحب
جمال بود پس گفت باو کنیزک دیگر که پوشانیده است ترا جمال تو تکبر ملوک یعنی
بسبب حسن و جمال تکبر ملوک پیدا کرده پس گفت آن کنیز صاحب جمال که کدام ملک
برابری میکند بملک حسن و حسن حاکمست پس حسن پادشاهست از روی حق آن کنیز
دیگر گفت که چه چیز است در ملک و صاحب او قیام مینماید صاحب او بحقوق ملک
و عمل میکند بشکر در وی پس او هیچ لذتی و قرار ندارد و از زندگانی خود حظی
ندارد و یا تابع شهوتها و آرزوهای نفس خودست و اختیار کرده است لذتهای
خود را و ضایع کرده است حقوق سلطنت را و اعراض کرده است از شکر کردن

بس

پس بدوزخ میرود این سخن کنیز در نفس معاویه جا گرفت و اثر تمام کرد و او را
بر این داشت که سلطنت و خلافت را ترک کرد پس گفتند باو که وصیت کن بکسی
که قیام نماید بامر خلافت و کسی را قایم مقام خود کردان گفت چگونه فرو خورم
تلخی ناپاکی سلطنت را و بر گردن خود بگیرم وبال سلطنت را و اگر کسی اختیار
میکردم برای خلافت هر آینه نفس خود را اختیار را از دست نمیگذاشتم امارت را
و بعد از ان رفت بخانه و در را بروی خود ببست و هیچکس را اذن نکرد که نزد او در
آید پس درنگ کرد در آن خانه تا بیست و پنج روز و بعد از ان بمرد و در روایتست که مادر
او چون شنید این سخن را گفت کاشکی تو خرقه زن حایض می بودی او گفت
کاشکی می بودم همچنانکه تو میگویی و نمیدانستم که بهشت و دوزخی هست **فصل**
و از جمله محل استجابت دعا عقب قرائت قرآنست و میان اذان و اقامت
و نزد رقت قلب و نزد روان شدن اشک از چشم روایت کرده است ابو بصیر
از ابی عبدالله علیه السلم که گفت که وقتی که رقت شود شما را باید که دعا کنید بدرستی که
دل رقت پیدا نکند مادام که خالص نشود **قسم هفتم** در بیان حال دعا کنندگان
مثل جهاد کنندگان و حاجی و عمره گذارندگان و بیمار گفت عیسی بن عبدالله قمی که شنیدم
از ابی عبدالله علیه السلم که میگفت که دعای سه طایفه مستجابست یکی حاجی و عمره

کذارند پس نظر کنید که چگونه میکذارید ایشانرا و دیکر غزا کنندن در راه خدا
پس نظر کنید که چگونه میکذارید او را و دیکری بیمار پس تعرض بکنید باو و دلتنک
مسازید او را و مرنجانید و دیکر دعای بیمار برای عیادت کنندن مستجابست
منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که کفت بیمار را چهار خصلت است
اول آنکه برداشته میشود از و قلم یعنی کناه بر و ننویسند دوم آنکه امر میکند
خدای تعالی فرشته را که بنویسد برای او ثواب هر عملی که میکرد در ایام صحت خود
سیم آنکه بیماری هر عضوی از جسد او میبرد کناهان آن عضو را چهارم آنکه بمیرد
آمرزیده میشود و اکر زنده بماند نیز آمرزیده میشود و نیز کفت حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه که وقتی که بیمار شود مسلمانی می نویسد حق تعالی برای او از ثواب بهتر از آنچه
می نوشت در ایام صحت و فرو میریزد کناهان او همچنانکه برک از درخت و روایت
که آنکسی که عیادت کند بیماری را برای خدا آن بیمار هر چه طلب نماید از حق تعالی
برای او مستجاب شود و روایت که هر کاه مومنی بیمار شود وحی میکند خدای تعالی
بفرشته دست چپ که منویس کناه بنده مرا مادام که بیمار است و وحی میکند
بفرشته دست راست که بکردان ناله بنده مرا حسنات و بدرستی که بیماری
پاک میکند بدن آدمی را از کناه و میبرد کناهان او را همچنانکه میبرد دم آهنکر زنکار

دعای

و چرک آهن را و هر کاه بیمار شود طفلی بیماری او کفارت کناهان پدر و مادر
اوست و کفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول صلی الله فرمود که تب پیک
مرکست و خبر از مرک میدهد و زندان حق تعالیست در زمین و حرارت تب از
دوزخ است و آنچه بمومن میرسد از دوزخ همین تب است و خوب دردیست
تب میرساند بهر عضوی بهره از بلا و خیری نیست در کسی که مبتلا نشود به بیماری
و بدرستی که هر مومنی که یک تب بکشد فرو میریزد از و کناهان پس اکر ناله کند
بر فراش خود ناله او تسبیح است و فریاد و افغان او تهلیل است و کردیدن
او بر روی فراش از پهلو به پهلو همچنانست که شمشیر زند در راه خدا پس اکر متوجه
عبادت حق تعالی شود آمرزیده شود و خوشا حال او و تب یکروزه کفارت
کناهان یکساله است بجهت آنکه الم آن تب تا یکسال در بدن او باقی میماند
و تب یکروزه کفارت کناهان است که پیش از تب کرده و بعد از تب خواهد
کرد و آنکسی که یکشب بیماری بکشد و صبر کند بر آن بیماری و شکر حق تعالی بجای
آورد دو ساله کناهان او آمرزیده میشود یکسال بجهت قبول آن بیماری و یکسال
بجهت صبر و بیماری مومن را پاک میکرداند از کناه و رحمتست و کافر را عذاب
و لعنت است و همیشه بیماری بمومن راه می یابد تا باقی نماند بر و کناهی و درد

و بعد از مجلد

یکشب میبرد جمیع کناهان او را مکر کناه کبیره را و منقولست از ابو جعفر علیه السلام که کفت
که اکر بداند مومن که او را در مصیبتها چه مقدار اجر و ثوابست هر آینه تمنا کند که اعضای
او را بمقراضها ببرند و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بنده که عمل خیر کند
هر کاه که بیمار شود یا سفر کند یا عاجز شود از عمل خیر کردن بسبب پیری بنویسد حق تعالی
برای او ثواب عملی که پیشتر کرده است و بعد از آن خواند آنحضرت این آیت را که
فلهم اجر غیر ممنون یعنی پس برای ایشانست مزدی که هرکز منقطع نکردد
یعنی همچنانکه در جوانی و صحت مزد میکرفتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند
بهمان دستور مزد ایشان ثابت است و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
که کفت هر کاه بنده مومنی بمیرد آن دو فرشته که موکل او بودند میروند بجانب آسمان
و میکویند ای پروردکار ما میرانیدی فلانرا پس حق تعالی میکوید که بروید نزد او
و نماز بکذارید بر او و تهلیل و تکبیر بکوئید مرا و او را و بنویسید هر عملی که میکند برای
او و روایتست از جابر انصاری که مردی کنکی متوجه رسول خدا شد و بایستاد نزد
آنحضرت پس اشارت کرد بدست خود آنحضرت که کاغذی باو دهید که آنچه
مراد و مقصود اوست در و بنویسد کاغذی باو دادند در آن کاغذ بنوشت
که انی اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله پس آنحضرت کفت

که بنو

که بنویسید برای او کتابتی و بشارت دهید او را به بهشت بدرستی که هر مسلمانی که بد
مصیبت و بلائی برسد بچشمهای او و یا بزبان او و یا بکوشش او و یا بپای او و یا بدست او
حمد بکوید حق تعالی او را نجات دهد از آتش دوزخ و در آورد او را ببهشت
و بعد از آن کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدرستی که اهل بلا را در دنیا
درجاتی هست در آخرت که نمیتوان رسید بآن درجات بعمل تا غایتی که بنده
آرزو کند که بدن او را در دنیا بمقراضها پاره پاره کنند از آنچه ببیند از حسن
ثواب خدای تعالی مر اهل بلا را که مسلمان باشند بدرستی که حق تعالی قبول نمیکند
عمل را در غیر اسلام و از جمله حالات دعا کنندن روزه داشتن است کفت
امام جعفر صادق علیه السلام که خواب روزه دار عبادتست و خاموشی او تسبیح است
و عمل او مقبولست و دعای او مستجابست و کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که رد نمیکند حق تعالی دعای روزه دار را و کفت امام محمد باقر علیه السلام که آنکسانی
که حج و عمره میکذارند مهمان خدایند اکر سوال کنند از حق تعالی حاجتها را بدهد
بایشان و اکر دعا کنند دعای ایشانرا مستجاب کند و اکر شفاعت کنند کسی را
قبول کند شفاعت ایشانرا و اکر ایشان ساکت شوند ابتدا کند بهم ایشان و یکدرهم
که صرف کنند هزار هزار درهم عوض بدهد و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجابست

کهنه

انگشتری است که دعا کند برای چهل تن از برادران مومن بنامهای ایشان و نامهای
پدران ایشان یعنی نام ایشان و پدران ایشان را در دعا ذکر کند و بگوید
به درستی که حق تعالی دعای ایشان مستجابست انگشتری است که در دست او نگین
و انگشترین عقیق و زبرجد است روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلم که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرمود که شرم میکنم از بنده که
دست خود را بردارد بدعا و در و انگشترین فیروزه باشد که باز گردانم دست
او را نا امید و بی بهره یعنی دعای او مستجاب نکنم و منقولست از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت که برداشته نمیشود دستی بسوی خدای تعالی که دوستر باشد
نزد او از دستی که در و انگشترین عقیق باشد و زود باشد که باید بسیار در از این باب
در آنجا بیان کرده میشود انگشتی را که مستجابست دعای او و در آداب دعا و
روایتست از امام رضا علیه السلم که گفت ابو عبد الله علیه السلم که انگشتی که فراگیرد انگشترین
که نگین او عقیق باشد هرگز درویش نشود و برآورده شود حاجت او به نیکوترین
وجهی و روایتست که گذشت بابی عبد الله علیه السلم مردی از آل ابی طالب با غلامان
حاکم آنحضرت گفت که انگشترین عقیق باو برسانید پس رسانیدند انگشترین عقیق را
بآنکس هیچ مکروهی باو نرسید و گفت ابو عبد الله علیه السلم که عقیق حرز است در سفر

و روایت

و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که انگشتی که بامداد کند و در دست او
انگشترین باشد که نگین او عقیق باشد و آن انگشتر را در دست راست کند
و پیش از آنکه به پیند کسی را بگرداند نگین آن انگشترین را بجانب کف دست
خود و سورهٔ انا انزلنا تا باخر بخواند و بعد از آن بگوید آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ
لاشَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ
وَعَلانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ نگاه دارد
خدای تعالی او را در آن روز از شر آنچه فرود آید از آسمان و بالا رود در آسمان
و در رود در زمین و برون آید از زمین و او در پناه خدا و پناه رسول خدا
باشد تا شب و گفت امیر المومنین علی علیه السلم که انگشتری عقیق در انگشت کنید
که مبارکست بر شما و ایمن می باشید از بلا و روایتست که شکایت کرد مردی
نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از حرامی که غارت کرده بود نزد او را آنحضرت
گفت که چرا انگشتری عقیق در انگشت نکردی به درستی که عقیق نگاه میدارد از
همه بدیها و روایتست که هر که انگشتری عقیق در دست کند همیشه باو نیکوی
برسد مادام که انگشتری در دست او باشد و همیشه حق تعالی او را نگاه دارد
و روایتست که انگشتی که انگشترینی عقیق بسازد و در و نقش کند این دو کلمه را

که محمد نبی الله و علی ولی الله نگاه دارد حق تعالی او را از مردن بد و نمیرد مگر بر فطرت
اسلام و بر داشته نشود دستی بسوی حق تعالی که دوستر باشد نزد او از دستی
که در و عقیق باشد و انگشتی که قرعه زند بعقیق حظ در آن بسیار باشد و روایتست
که چون مناجات کرد موسی علیه السلم با حق تعالی و سخن گفت با او بکوه طور پس دیده
در شد بر زمین پس آفرید عقیق را بعد از آن حق تعالی قسم یاد کرد بر ذات خود
که عذاب نکنم بآتش دوزخ دستی که انگشتری عقیق در و باشد هرگاه دوست
دارد امیر المومنین علی را صلوات الله علیه که دو رکعت نماز که با نگین عقیق
بگذارد بهتر است از هزار رکعت که بغیر او بگذارد و نیز گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که انگشتری فیروزه که الله الملک در و نقش کرده باشد نظر کردن بسوی
او حسنه است و فیروزه از بهشت است و بهدیه آورد جبرئیل علیه السلم فیروزه را
برای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنحضرت بخشید آنرا بامیر المومنین علی
صلوات الله علیه و نام فیروزه بعربی ظفر است و گفت امیر المومنین علی صلوات الله علیه
که انگشتری زمرد در انگشت کردن آسانی است که در و دشواری نیست و در انگشت
کردن انگشتری که نگین او یاقوت باشد میبرد درویشی را و فقر را و نیز گفت آنحضرت
که خوب نگین است بلور **باب سیم** در بیان کسی که دعا کننده است

وآن

وآن بر دو قسم است قسم اول در بیان کسی که دعای او مستجابست و آن روزه
دار است و حاجی و عمره گذارنده و غازی و بیمار و حاکم عادل و مظلوم و دعا کننده
برای برادر مومن غایبانه روایت کرده است عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلم
که دعای پنج کس محجوب نمیگردد از پروردگار و مستجاب میشود اول دعای مظلوم
حق تعالی میگوید بمظلوم که داد ترا میستانم از ظالم تو و انتقام خواهم کشید از و و اگر
چه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح برای پدر و مادر خود و دعای پدر
صالح برای فرزند خود و دعای بنده مومن برای برادر مومن غایبانه میگوید حق تعالی
بآن بنده مومن که مر تراست مثل آن یعنی آن دعا در حق تو نیز مستجابست
و روایتست که حق تعالی گفت بموسی علیه السلم که ای موسی دعا کن مرا بزبانی که گناه
نکرده باشی و عاصی نشده باشی موسی علیه السلم گفت ای پروردگار من کجاست مرا
آن زبان حق سبحانه و تعالی گفت که دعا کن و بخوان مرا بزبان غیر خود یعنی دعای
دیگران برای تو و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجابست کسی است که دعای او
عام باشد و برای همه کس دعا کند و از جملهٔ آنکسان کسی است که پیش از نزول بلا
دعا کند و روایت کرده است ابی عبد الله علیه السلم که گفت که دعا در محل عافیت
و آسانی سبب اجابت دعا و برآوردن حاجت میشود در حالت بلا و پریشانی

و روایت کرده است محمد بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که جدّ من میگفت که دعا
کنید پیش از نزول بلا بدرستی که هرگاه بنده دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از آن
بلا نازل شود و پس دعا کند بعد از نزول بلا فرشتها میگویند که این آواز آشناست
و هرگاه دعا نکرده باشد پیش از نزول بلا پس بلا نازل شود و بعد از آن دعا کند
گفته میشود باو که پیش ازین کجا بودی که دعا نمیکردی و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم
که انکسی که بترسد از بلایی که باو برسد و پیش از انکه آن بلا باو برسد دعا کند نماید
حق تعالی آن دعا را براو هرگز و روایتست از حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله که گفت
با ابا ذر که ای اباذر تعلیم کنم بکلمهٔ توحید که نفع دهد ترا حق تعالی بآن کلمات ابوذر
گفت که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که نگاه دار جانب حق تعالی را تا حق تعالی
نگاه دارد ترا و نگاه دار جانب خدا تا بیابی خدا را حاضر در پیش خود و بشناس حق تعالی را
و یاد خدا کن در وقت عافیت و آسانی تا خدای تعالی بشناسد ترا و یاد تو کند
در وقت سختی و پریشانی هرگاه سوال کنی و طلب چیزی نمایی از خدای تعالی
سوال کن و طلب نمای و هرگاه مدد و یاری خواهی پس از حق تعالی مدد و یاری طلب کن
بدرستی که جاری شده است قلم بانچه واقع میشود و اگر اهل خلق جهد کنند و سعی
نمایند که فایده برسانند ترا بچیزی که ننوشته است حق تعالی برای تو قادر نشوند بر آنچیز سؤال

و روایت کرده است سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که حذر کنید از دعای مظلوم بدرستی که دعای مظلوم میرود بر بالای ابر
تا نظر کند خدای تعالی بسوی او پس میگوید حق تعالی بفرشتگان که بالا برید دعای
مظلوم را تا مستجاب گردانم و حذر کنید از دعای پدر بدرستی که آن تیز
تر است از شمشیر بران و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که
دعای سه گروه طایفه محجوب نمیشود از حق تعالی و مستجاب میشود یکی دعای نیکی
پدر برای فرزند کند وقتی که فرزند نیکویی کند به پدر خود و فرمان برداری پدر
نماید و دعای بدی که پدر بر فرزند کند هرگاه فرزند سرکشی و نافرمانی کند نسبت
به پدر خود دوم دعای مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که نصرت دهد
مظلوم را و انتقام او بکشد از ظالم سیم دعای یک مرد مؤمن برای برادر
مؤمن وقتی که آن برادر مؤمن مواسا کرده باشد برو و قادر بوده باشد
بر آن و مضطر باشد آن مؤمن و محتاج باشد و در حدیثی واقع شده که حذر
کنید از دعای پدر بدرستی که دعای او بر بالای ابر میرود و حذر کنید از
دعای مادر بدرستی که دعای او تیزتر است از شمشیر برنده و روایتست که
هرگاه فرزند بیمار شود مادر باید که بام برآید و بگشاید معجر خود را و برهنه کند

سر و موی خود را و متوجه آسمان شود و بگوید اللّهمّ انت اعطیته
وانت وهبته لی اللّهمّ فاجعل هبتك الیوم جدیدا انك قادر
مقتدر و اگر بفارسی خواهد بگوید بار خدایا تو او را بمن عطا فرموده
و بمن بخشیده پس دیگر باره او را بمن بخش چه قادر و توانایی بر این و بعد از آن
سجده کند بدرستی که سر از سجده بر ندارد مگر وقتی که فرزند او شفا یابد
فصل و از جملهٔ آنکسانی که دعای ایشان مستجابست آنکسی است که اعتماد
نکند در حاجتهای خود بغیر حق تعالی و طلب حاجتی نکند چنانکه حق تعالی فرموده
که ومن یتوکل علی الله فهو حسبه یعنی هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود را
باو باز گذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهمات و روایت
کرده است حفص بن غیاث از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که هرگاه خواهد
کسی که سوال کند از پروردگار خود چیزی را باید که نا امید باشد از همه مردمان
و نباشد مر او را امیدی مگر از خدای تعالی پس هرگاه خدای تعالی دانست این را که سوال
نمیکند بنده از غیر او چیزی را عطا میکند باو و واقع است که حضرت حق سبحانه و تعالی
عیسی را علیه السلم گفت که ای عیسی بخوان مرا همچون خواندن کسی که اندوهگین باشد
و غرق شده باشد و فریادرسی نداشته باشد ای عیسی سوال کن از من و سوال مکن

از غیر من پس از تو نیکویی کردن دعاست و از من اجابت کردن و دعا مکن و مخوان
مرا مگر بتضرع و زاری و میباید که قصد تو در دعا کردن یکی باشد یعنی در دعا باید
که متوجه غیر من نشوی بدرستی که هرگاه چنین دعا کنی و بخوانی مرا اجابت میکنم
دعای ترا **تنبیه** بدانکه سزاوار آنست که رجوع کند بنده در جمیع حاجتهای
خود بپروردگار خود و فرود آرد حاجتهای خود را نزد حق تعالی خواه آن حاجت
بزرگ باشد و خواه حقیر و ننگ نداند که عرض کند حاجت خود را بسوی حق تعالی
بدرستی که اینست نهایت توکل و در حدیثی دیگر واقع است که ای موسی سوال
کن و طلب نمای از من هر چیزی را که بآن احتیاج داری حتّی علف گوسفند
خود را و نمک خمیر خود را و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت بر شما
باد که دعا کنید بدرستی که نزدیک نمیشوید بخدای تعالی بچیزی مانند دعا و از برای
چیزهای حقیر نیز دعا کنید و ترک مکنید چیزهای حقیر را در دعا بجهت آنکه صاحب
چیزهای حقیر همان صاحب چیزهای کبیر است **نصیحت** چون دانستی که اعتماد بر
حق تعالی وابسته است بغیر و زر کشیده شده است بزمام رستگاری پس بدانکه
چنگ در زدن بغیر حق تعالی و اعراض کردن و روی گردانیدن از حق تعالی نزدیک
شدنست برسوایی و فضیحت و موجب فرو گذاشتن حق تعالیست و مهیا

بودن مرحرمانرا از درکاه حق تعالی آیا نظر نمیکنی بحکایت محمد بن عجلان و قتی که
انرو چکین ساخت او را کردش زمان کفت که بسیار درویش و محتاج شدم و کار
بر من تنک شد و هیچ دوستی نبود مرا که مدد کند و قرض بسیار و قرض خواه تقاضا
و ابرام میکرد و طلب مینمود وجه خود را پس روزی متوجه خانهٔ حسن بن زید شدم
بجهت سابقهٔ معرفتی که میان من و او بود و او در آن روز امیر مدینه بود و محمد بن
عبدالله بن علی بن الحسین علیهم السلام حال مرا میدانست و میان من و او از قدیم
الایام معرفتی بود پس محمد بن عبدالله در راه بمن رسید و دست مرا کرفت و کفت
که بمن رسیده است آنچه تو بجهت آن تردد میکنی از که امید داری که کشف کند
آنچه بتو رسیده است که رفع کند آنرا کفتم از حسن بن زید کفت این هنکام
بر آورده نمیشود حاجت تو و مهم تو کذارده نمیشود بر تو باد که متوجه شوی بکسی
که قادر است بر بر آوردن حاجت تو و او بخشنده ترین بخشندهاست پس
التماس کن از و هر امیدی که داری بدرستی که شنیدم از پسر عم خود جعفر
بن محمد علیهما السلام که خبر داد از پدر بزرکوار خود و پدر او خبر داد از جد عالیمقدار او
و جد او خبر داد از پدر خود حسین بن علی و حسین بن علی از پدر خود علی بن ابی
طالب علیهم السلام و امیرالمؤمنین روایت کرد از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

کرد کفت

که کفت که وحی کرد خدای تعالی ببعضی از پیغمبران خود که بعزت و جلال من که قطع میکنم
امید هر کسی را که امیدوار باشد از غیر من و میپوشانم او را لباس مذلت و خواری
در میان مردمان و دور میکنم او را از رستکاری و فضل خود آیا امیدوار است
بغیر من در شدایدو سختیها از غیر من و حال آنکه شدایدو در دست منست و آیا
امیدوار است از غیر من و نمیداند که منم غنی و بخشنده و در دست منست کلید
درها و آن درها بسته است و در من کشوده است برای کسی که دعا کند و بخواند
مرا آیا نمیدانید شما که آنکسی که باو مصیبت و المی برسد غیر من کشف آن مصیبت
نمیتواند کرد پس چیست مرا که می بینم بندهٔ خود را که امیدوار است از غیر من و
اعراض میکند از من و حال آنکه عطا کرده ام و داده ام بجود و کرم خود باو آنچیز را
که سوال نکرد از من و سوال کرد در مصیبت خود از غیر من و منم آن خدایی که
عطا میکنم پیش از آنکه از من سوال کند آیا کسی سوال کرد از من که چیزی ندادم
آیا بخشش و کرم نیست مرا آیا دنیا و آخرت در دست من نیست پس اکر اهل
هفت آسمان و اهل هفت زمین از من سوال کنند و اعطا کنم بهر یک
آنچه میخواهند کم نمیشود از ملک من برابر پر پشه و چکونه کم شود ملکی که من قیوم
آن باشم پس چه بد است حال کسی که نافرمانی کند مرا و چشم داشت ندارد بر من باشد

از من پس کفتم یا ابن رسول الله اعاده کن این حدیث را برای من پس آنحضرت سه بار
اعاده کرد این حدیث را برای من پس آنحضرت سه بار اعاده کرد این حدیث را
پس کفتم که بحق خدای که سوال نمیکنم و طلب حاجت نمینمایم بعد ازین از کسی پس
چندان درنک نکردم که حق تعالی مرا روزی داد از نزد خود و منقولست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که کفت که حق تعالی فرموده است که مخلوقی که چنک در زند بمخلوقی
و چنک در نزند بمن قطع کنم اسباب آسمان و زمین را از و پس اکر سوال کند از من
عطا نکنم باو و اکر دعا کند اجابت نکنم دعای او را و هر مخلوقی که چنک در زند بمن
و بمخلوقی چنک در نزند ضامن روزی او کردانم آسمان و زمین را پس اکر دعا کند
اجابت کنم دعای او را و اکر سوال کند از من عطا کنم باو و اکر طلب آمرزش کند
بیامرزم او را و روایتست از ابی الحسن العسکری علیه السلام که کفت که دفع کن سوال
کردن را چون یافتی آنمقدار که ممکن است که بر داری بدرستی که هر روز را روزی
نویست و بدانکه مبالغه کردن و ابرام نمودن در مطالب میبرد آبروی را و
محنت و رنج می آرد پس صبر کن که حق تعالی بکشاید برای تو دری که آسان شود آمدن
در و پس تعجیل مکن بمیوه که هنوز نرسیده است بدرستی که خواهی رسید باآن میوه
در وقتی که آن میوه برسد و میوه آن خواهی یافت و بدانکه مدبر کار تو داناتر است

بوقتی

بوقتی که صلاح حال تو در آنست پس اعتماد کن بعلم و دانایی او در جمیع کارهای خود
تا بصلاح آورد حق تعالی حال ترا و تعجیل مکن در حاجتهای خود پیش از آنکه وقت
آن برسد که اکر تعجیل کنی دلتنک میشوی و سینهٔ تو بتنک می آید و در می یابد و فرو
میکیرد ترا ناامیدی و بدانکه بارانرا اندازه ایست پس اکر زیاده شود بر آن اسراف است
و موجب زیان میشود و زیانی را در کار حد و اندازه ایست پس اکر زیاده شود بر آن
شهوروبی باکی است و حذر کن از هر عاقلی زیرک که چشم پوشیده باشد
از حد اعتدال اکر اهل دنیا عاقل می بودند دنیا خراب میشد پس نظر کن باین
حدیث و بانچه مشتمل است این حدیث بر و از آداب بسیار و فواید بیشمار
و نیز این حدیث مشتمل است بر ترک دنیا پس قول آنحضرت که اکر اهل دنیا
عاقل می بودند دنیا خراب میشد دلالت میکند بر آنکه عقل سلیم تقاضای
خراب کردانیدن دنیا میکند و اعتبار نکردن دنیا دلالت بر آن دارد که هر که
اعتبار کند دنیا را یا عمارت کند دنیا را مرو را عقلی نیست قسم دوم
آنکه مستجاب نمیشود دعای او و روایت کرده است جعفر بن ابراهیم از ابی
عبدالله علیه السلام که کفت که دعای چهار کس مستجاب نمیشود اول مردی که بنشیند در
خانهٔ خود و بکوید بار خدایا روزی ده مرا پس حق تعالی میکوید باو که آیا امر نکردم

ترا که طلب روزی کنی دوم مردی که دعای بد کند بر زن خود پس حق تعالی میگوید
که آیا زمام اختیار او را بدست تو ندادم سیم مردی که او را مالی بوده باشد و اسراف
کرده باشد در خرج و ضایع و تلف کرده باشد مال خود را و بعد از ان بگوید که
بارخدایا روزی ده مرا پس خدای تعالی میگوید که آیا امر نکردم ترا که اسراف نکنی در
نفقه کردن آیا امر نکردم ترا که ضایع و فاسد نکنی مال خود را و باصلاح آوری و راه
اعتدال کنی در معاش و بعد از ان خواند آنحضرت این آیت را که اَلَّذِيْنَ
اِذَآ اَنْفَقُوْا لَمْ يُسْرِفُوْا وَلَمْ يَقْتُرُوْا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا
یعنی ایشان آنکسانند که چون نفقه کردند اسراف ننمودند و از حد نبردند و
و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند و طریقهٔ اعتدال مرعی داشتند و از طرفین
که مذموم است احتراز نمودند چهارم مردی که مال خود را بکسی بقرض داده با
و گواه نگرفته باشد پس آنکس منکر شود و او دعای بد کند بر و دعای او مستجاب
نمیشود پس حق تعالی میگوید که آیا امر نکردم ترا که گواه بگیری و در روایت
ولید بن صبیح واقع است که از جملهٔ آنکسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود
مردیست که دعای بد کند همسایهٔ خود را به درستی که حق تعالی راهی نموده است
و روایت کرده است یونس بن عمار که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلم

که میگفت که بنده میگشاید دستهای خود را و میخواند خدای تعالی را و سوال میکند
از فضل حق تعالی مالی پس حق تعالی روزی او میکند آنمال را و نفقه میکند آنمال را
در جای که خیری در و نیست بعد از آن بنده باز میگردد و دعا میکند حق تعالی
میگوید که عطا میکنم بتو چیزی آیا عطا نمیکنم و بتو چنین و چنین نکردم و از جملهٔ کسانی
که دعای ایشان مستجاب نمیشود آنکسی است که دعا کند و دعای سخت یا غافل
باشد روایت کرده است ابی عبدالله علیه السلم که میگفت که حق تعالی قبول نمیکند
دعای کسی را که دل او غافل باشد پس هرگاه دعا کنی متوجه شو بدل خود و
بعد از ان یقین بدان که دعای تو مستجاب میشود و روایت کرده است سیف
ابی عمره از کسی که او روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلم که گفت که حق تعالی
قبول نمیکند دعای کسی را که دل او سخت باشد و از جملهٔ آنکسانی که دعای ایشان سیاه و
مستجاب نمیشود کسی است که پیش از نزول بلا دعا نکند چون بلا نازل شود دعا
کند حق تعالی دعای او را قبول نمیکند روایت کرده است هشام بن سالم از ابی
عبدالله علیه السلم که گفت که آنکسی که دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از آن بلایی
نازل شود چون دعا کند دعای او مستجاب میشود و فرشتها میگویند که این
آواز آشنایست و دعای او محجوب نمیشود و میبرند دعای او را باسمان

هرگاه دعا نکند پیش از نزول بلا و بعد از نزول بلا دعا کند دعای او مستجاب نمیشود
و فرشتها میگویند که صاحب این آواز را نمی شناسیم و از جملهٔ آنکسانی که دعای
ایشان مستجاب نمیشود کسی است که گناه کند و مصر باشد بر گناه کردن
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مَثَل آنکسی که دعا میکند بی عمل همچون مَثَل کسی است
که تیر می اندازد از کمان بی چله و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت که مردی بود در میان بنی اسرائیل و سه سال دعا کرد که حق تعالی باو
پسری بدهد و دعای او مستجاب نشد چون دید که حق تعالی مستجاب نمیکند دعای
او را گفت ای پروردگار من آیا دورم من از تو که نمی شنوی دعای مرا و اجابت
نمیکنی پس کسی بخواب آنمرد آمد و گفت که مدت سه سال است که دعا میکنی
و فرزند میطلبی از خدای تعالی بزبان بی شرم و دل نافرمان که تقوی و پرهیزکاری
ندارد و نیتی که صادق نیست پس برطرف کن بی شرمی و بدی را و پرهیزکار
ساز دل خود را و نیکو گردان نیت خود را و دعا کن پس آنمرد چنین کرد
و در یکسال خدای تعالی باو پسری داد پس این حدیث دلالت میکند بر آنکه استجابت
دعا را شرطهاست اول باز ایستادن از بدی و بی شرمی دوم سیاه دل و سخت دل
نبودن سیم حسن نیت و حسن نیت عبارت از گمان نیک داشتن است

بحق تعالی چهارم توبه کردن از گناه زیرا که گفت آنحضرت که برطرف کن گناه کردن را
و پرهیزکار ساز دل خود را و از جملهٔ کسانی که مستجاب نمیشود دعای ایشان کسی است
که دعا کند و حرام میخورده باشد و در حدیث قدسی واقع است که از تو دعاست
و بر من اجابت دعا پس محجوب نمیشود از من هیچ دعایی مگر دعای کسی که حرام
میخورده باشد و منقولست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که
آنکسی که میخواهد که مستجاب شود دعای او باید که پاک گرداند طعام و کسب خود را
یعنی طعام و کسب او می باید که از وجه حلال باشد و روایت است که مردی گفت بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که میخواهم که دعای من مستجاب شود آنحضرت گفت که باید
که پاک و حلال باشد خوردنی تو و داخل مکن در شکم خود حرام را و روایت است
از ابی عبدالله علیه السلم که گفت آنکسی که میخواهد که دعای او مستجاب شود باید که کسب
حلال کند و گفت ابو عبدالله علیه السلم که ترک کردن یک لقمه حرام دوست تر است
نزد حق تعالی از گذاردن هزار رکعت نماز نافله و نیز گفت ابو عبدالله علیه السلم
که رد کردن یکدانه از چیز حرام بصاحب برابری میکند نزد حق تعالی بهفتاد حج
مقبول و از جملهٔ کسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است که متحمل
مظالم و حقوق بندگان باشد منقولست از اهل بیت علیهم السلم که مذکور است در

موعظهٔ حق تعالی عیسی را علیه السلم که ای عیسی بگو بطالمان بنی اسرائیل که شما شستید
رویهای خود را وچرکین والوده است دلهای شما آیا مرا فریب میدهید یا
بر من جرات مینمایید و از من نمیترسید ظاهر خود را پاک و پاکیزه ساختید
ببوی خوش برای اهل دنیا و اندرونهای شما نزد من بمنزلهٔ مردار بد بوست گویا
شما جماعت مرده هایید ای عیسی بگو بطالمان بنی اسرائیل که ببرند ناخنهای خود را
از کسب حرام و کر سازند گوشهای خود را از شنیدن فحش مردمان و متوجه
شوند بدلهای خود بمن بدرستی که من نظر در صورت شما نمیکنم بلکه نظر در دلهای
شما میکنم

باب چهارم در کیفیت دعا کردن و مر دعا را آدابی است

و آداب دعا بر سه قسم است پس بعضی از آداب دعا آنست که پیش از دعا بجای
می باید آورد مثل طهارت و بوی خوش بکار بردن و رو بقبله کردن و صدقه
دادن زیرا که حق تعالی فرموده که فقدموا بین یدی نجویکم صدقة یعنی پیش
از راز گفتن خود صدقه بمستحقان و اعتقاد کردن دعاکننده قدرت
حق تعالی را بر مطلوب او یعنی دعاکننده اعتقاد کند که حق تعالی قادر است
بر آنکه آنچه مطلوب اوست باو بدهد زیرا که حق تعالی فرموده که ولیؤمنوا بی
یعنی آنکسانی که سوال میکنند باید که جزم بدانند که من قادرم بر عطا کردن آنچه

سوال

سوال میکنند و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق تعالی میفرماید که
آنکسی که از من سوال کند و بداند که من ضرر و فایده میرسانم دعای او را مستجاب میکردانم
و از جملهٔ آداب دعا گمان نیک داشتن است بحق تعالی باجابت دعا گفت حق تعالی
وادعوه خوفا و طمعا یعنی بخوانید حق تعالی را از بیم عذاب او و بامید ثواب او
و در حدیث قدسی واقع است که من نزد گمان بندهٔ خودم اگر گمان نیک دارد بمن
خیر میرسد باو پس باید که بنده گمان نکند بمن مگر خیر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که دعا کنید و یقین کنید که حق تعالی دعای شما را اجابت میکند و وحی کرده است حق تعالی
بموسی علیه السلم که ای موسی وقتی که بخوانی مرا و امیدوار باشی از من بدرستی که زود می آمرزم
ترا و روایت کرده است سلیمان بن فراز کسی که خبر داد از ابی عبدالله علیه السلم که گفت
که هرگاه دعا کنی پس گمان کن که حاجت تو بر در است و در روایت دیگر واقع است
که هرگاه دعا کنی متوجه شو بدل خود و گمان کن که حاجت تو بر در است و چگونه بنده
گمان نیک نداشته باشد بحق تعالی و حال آنکه خدای تعالی اکرم الاکرمین است و ارحم الراحمین
است و حق تعالی پیشی گرفته رحمت او غضب او را و روایت که حق تعالی چون دمید
روح را در بدن آدم و او بشر کردید وقتی که درست شد خلقت او نشست و عطسه
کرد پس الهام شد بگفتن الحمد لله رب العالمین پس حق تعالی گفت که یرحمک الله یا آدم

یعنی رحمت کند حق تعالی ترا ای آدم پس اول خطابی که متوجه آدم شد از حق تعالی رحمت بود
روایتست که حق سبحانه و تعالی وقتی که فرستاد موسی را نزد فرعون که بیم کند و بترساند
فرعون را گفت بموسی که بگو بفرعون که من بعفو و آمرزش پیشتر شتاب میکنم
از غضب و عقوبت و روایتست که فرعون وقت غرق شدن استغاثه
کرد بموسی علیه السلم و استغاثه نکرد بخدای تعالی پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلم که ای موسی
بفریاد فرعون نرسی بجهت آنکه تو او را نیافریده بودی و اگر فرعون استغاثه میکرد
بمن بفریاد او میرسیدم و روایت کرده است محمد بن خالد در کتاب خود که گفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که چون یونس در آمد بآن دریا که قارون
در آن دریا بود گفت قارون بفرشته که موکل او بود که این چه آواز هولناک است
که می شنوم گفت آن فرشته که این یونس پیغمبر است که حبس کرد حق تعالی او را
در شکم ماهی و ماهی او را در همه دریا کردانید تا باین دریا رسید این آواز هولناک
بجهت اینست گفت قارون بفرشته که رخصت میدهی مرا که سخن کنم با یونس آن
فرشته گفت که رخصت دادم گفت قارون بیونس که آیا تو توبه نکردی و بازگشت
ننمودی بپروردگار خود که باین بلا گرفتار شدی یونس علیه السلم گفت بقارون که آیا
تو توبه نکردی و بازگشت ننمودی بپروردگار خود قارون گفت که بازگشت من بموسی

بود

بود و من توبه کردم و بازگشت نمودم بموسی و او قبول نکرد توبهٔ مرا و اگر تو بازگشت
میکردی بحق تعالی مییافتی حق تعالی را اول قدم توبهٔ ترا قبول میکرد آیا نظر نمیکنی توبه
نیکوییهای که حق تعالی به بندگان کرده و چگونه تعلق گرفته عنایت و احسان او
به بندگان برحمت ایشان و از جملهٔ عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست که خواند
و ترغیب کرد که دعا کنند بعضی از بندگان برای بعضی زیرا که حق تعالی فرموده
که دعا کنید و بخوانید مرا بزبانی که گناه نکرده باشید و عاصی نشده باشید
مرا بآن و آن زبان غیر است و از جملهٔ عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست
که ترغیب کرد که ثواب طاعتها را هدیه برای مرده گان بفرستند و از برای آن
طاعت حسنات میدهد بایشان اضعاف آنچه بمرده گان داده است
چنانچه منقولست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که آنکسی که بزیارت
قبور برود و سورهٔ یسین بخواند اگر آن مرده گان عذاب داشته باشند تخفیف
کرده شود عذاب ایشان در آن روز و مر آنکس را بعدد هر مرده که در آن گورستانست
حسنات باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که داخل کرداند
در قبر میت بر میت نماز و روزه و حج و صدقه و نیکویی و دعا کند یعنی آنکس که
برای میت این اعمال بجا آرد و نوشته شود اجر و ثواب آن اعمال برای

انکس و برای میت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آن مسلمانی که عمل نیکوی
کند برای میت مضاعف گرداند حق تعالی ثواب او را و آن عمل و نفع دهد
آن عمل میت را و از جمله عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست که امر کرده پیغمبر خود را
بانچه واقع است در قول او که فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک
وللمؤمنین والمؤمنات یعنی بدان ای محمد که نیست معبود بحق مگر خدای تعالی
وطلب آمرزش کن برای گناه خود و از برای مومنین و مومنات پس نظر کن که چگونه
نزدیک ساخت امر باستغفار را با شهادت توحید که اصل اسلام است
و بروست مدار احکام و نیست این مگر غایت عنایت الهی و نهایت رحمت
سبحانی و کمال فضل یزدانی پس تاکید میکنیم این بیان را بمقال در ین مثال آنچه
ظاهر است از شواهد حال که من نزدیک گمان بنده ام که بمن دارد و نرسانیده است
آنکسی که گمان بد دارد باو و غضب کرده است بر کسی که گمان بد دارد باو
و از جمله واضحترین دلیلها بر بسیاری کرم حق تعالی و بر دوست داشتن او
و گمان نیک را باو و بد انکه او رحمت کرد انند گمان بنده است و هرگاه ظن
مومن باو نیکو باشد خلاف آن نمیکند بیک آنچیزی است که امر کرده است
حق تعالی بنده را بآن از توکل بنده بر او پس فرموده است که وعلی الله فتوکلوا

ان

ان کنتم مؤمنین یعنی بر خدای تعالی توکل کنید اگر هستید شما مؤمن و باور دارنده
مر وعده حق را و کافیست ترا این آیت در تحریص و ترغیب کردن بر توکل از
آنجهت که گردانید توکل را در این آیت شرط ایمان بعد از آنکه تاکید کرده حق سبحانه
ایشان را ببشارت دادن مر ایشان را بجزا دادن و کفایت کردن مهمات
ایشان و افضال و بخشش نمودن با ایشان و رعایت حال ایشان کردن زیرا که چون
رسید این ندا با ایشان که بر خدای تعالی توکل کنید اگر مؤمنید گفتند حسبنا الله
ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء یعنی
بسنده است ما را خدای تعالی و نیکو کارکننده است و کارگذارنده پس بازگشتن
بنعمت و عافیت تمام و ثواب مالاکلام که نرسید مر ایشان را مکروهی و بعد از آن
زیاده کرد سرور و شادی ایشان را ببشارت مر ایشان را بیافتن قبول و محبت
حق تعالی پس گفت حق تعالی که ان الله یحب المتوکلین یعنی بدرستی که خدای تعالی
دوست میدارد توکل کنندگان را و متوکل حقیقی کسی است که از غیر حق نترسد
و جز باو امیدوار نباشد و روایتست که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام
از تعریف توکل آنحضرت فرمود که توکل آنست که نترسی با وجود حق تعالی
از چیزی و گمان نیک بحق تعالی داشتن و بعد از آن نظر کن بانچه وارد شده است

از سید انام علیه الصلوة والسلام در ادای این معنی و روایتست از عالم آل محمد
موسی کاظم علیه السلام که گفت که بحق خدا که عطا نمیکند حق تعالی هرگز بمومن خیر
دنیا و آخرت مگر بحسن ظن او بحق تعالی و امید داشتن او از حق تعالی و حسن خلق
او و باز ایستادن او از غیبت کردن مومنان و حق تعالی عذاب نمیکند مومن را مگر
از توبه و استغفار مگر بجهت بدگمان بودن او بخدای تعالی و تقصیر کردن او
در امیدوار از خدای تعالی و بدخلقی او و غیبت کردن او مومنان را و هر مومن
که گمان نیک داشته باشد بخدای تعالی نزد گمان اوست یعنی مومن هر نوع گمانی که بحق تعالی
دارد خدای تعالی فراخور گمان او با او عمل میکند زیرا که خدای تعالی کریم است و شرم
میدارد که خلاف گمان مومن و امید او با او عمل کند پس نیکو سازید گمان خود را
بخدای تعالی و رغبت و میل کنید بسوی حق تعالی و امیدوار باشید از و زیرا که حق تعالی
فرموده که الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله
علیهم ولعنهم واعد لهم جهنم وساءت مصیرا یعنی آنکسان
که گمان برند بخدای تعالی گمان بدی بر ایشانست یعنی ایشان مخذول و منکوب خواهند
گشت و غضب کرده است خدای تعالی و خشم گرفته است بر ایشان و رانده است
ایشان را و دور کرده است از رحمت خود و مهیا و آماده کرده است برای ایشان

دوزخ

دوزخ را و روایتست که هرگاه خدای تعالی حساب بندگان کند در روز قیامت
مردی بماند که گناهان او زیاده باشد بر حسنات او فرشتگان گناهان او را
گرفته بجانب دوزخ برند پس او در وقت رفتن مکرر واپس نگاه کند حق تعالی
امر کند بآن فرشتگان که باز گردانید او را پس فرشتها او را باز گردانند حق تعالی
بگوید باو که چرا واپس نگاه میکردی و حال آنکه حق تعالی داناتر است باینکه چرا نگاه میکردی
پس آنمرد بگوید ای پروردگار من واپس نگاه کردن من بجهت آن بود که گمان نیک بتو
داشتم و این گمان نداشتم که مرا بدوزخ فرستی حق تعالی بگوید بفرشتگان که بعزت
و جلال من که هرگز گمان نیک نداشت بمن ولیکن ببرید او را ببهشت بجهت
آنکه دعوی میکند که گمان نیک داشته بمن و روایت کرده است عطائی ر که گفت
امیر المؤمنین علی علیه السلام که بدارند مومن را در روز قیامت پیش خدای تعالی که موازنه
کنند نعمتهای را که من باو داده ام با عمل او چنین موازنه کنند نعمت حق تعالی
فرا گیرد عمل او را بر وجهی که گویا او هیچ عملی نکرده است پس حق تعالی بفرماید که بخشیدم
نعمتهای خود را باو موازنه کنید خیر و شر او را پس اگر خیر و شر او برابر باشد
حق تعالی شر او را برطرف کند بسبب خیر او و او را ببهشت برد و اگر خیر او زیاده
باشد حق تعالی بجهت آن زیادتی باو ثواب میدهد و اگر شر او زیادت باشد

واو از اهل تقوی باشد و شرک نیاورده باشد بحق تعالی و حذر کرده باشد از
شرک پس او از اهل مغفرتست و حق تعالی بیامرزد او را بفضل و کرم خود و ببرد او را
بهشت بعفو و رحمت خود اگر خواهد روایتست که حق سبحانه و تعالی جمع کند بندگانرا
در روز قیامت و بعضی از ایشانرا بر بعضی حقها باشد و حق تعالی را نیز بر ایشان
حقها باشد پس حق تعالی بگوید که ای بندگان من آنچه از جانب منست بخشیدم بشما
شما نیز حقهایی که دارید بر یکدیگر ببخشید و همه درآیید ببهشت برحمت من منقولست
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت در روز قیامت در زیر عرش ندا
کند منادی و بگوید که حق تعالی میفرماید ای امت محمد هر حقی که مراست بر شما
بخشیدم و ماند وبال و مظالم که در میان شماست و حقها که شما بر یکدیگر دارید
شما نیز ببخشید بیکدیگر و همه درآیید ببهشت برحمت من و روایت کرده است
محمد بن خالد البرقی از بعضی اصحاب که ایشان روایت کرده اند از امام جعفر
صادق علیه السلم که گفت که در میان بنی اسرائیل عابدی بود پس وحی کرد حق تعالی بداود
علیه السلم که آن عابد مردی ریاکار است و عبادت او ریایی است بعد از مدتی آن
مرد فوت شد حضرت داود علیه السلم بجنازه او حاضر نشد پس چهل کس از بنی اسرائیل
برخواستند و گفتند بارخدایا نمیدانیم ما ازین مرد مگر خیر و تو داناتری بحال او از ما

پس

پس بیامرز او را چون غسلش دادند او را چهل کس دیگر از بنی اسرائیل آمدند و همین
سخن گفتند چون او را در قبر نهادند برخواستند چهل کس دیگر آمدند و همین سخن گفتند
پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلم که چه چیز منع کرد ترا که حاضر نشدی بجنازه آن
عابد و نماز نگذاردی برو گفت داود علیه السلم که آنچه خبر دادی بمن که عمل او ریاست
این مانع شد مرا از نماز گذاردن برو پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلم که قوم
گواهی دادند بر نیکی او پس من قبول کردم گواهی ایشانرا و آمرزیدم آن گناهی را که من
میدانستم و ایشان نمیدانستند نصیحت سزاوار آنست که امید و ترس با یکدیگر آمیخته
باشد گفت امیر المومنین علی علیه السلم که اگر قدرت دارید که گمان نیک داشته باشید
بحق تعالی و ترس بسیار داشته باشید از و پس جمع کنید میان این هر دو بدرستی که گمان
نیک داشتن بنده بپروردگار خود بقدر ترس اوست از پروردگار خود و بدرستی
که آنکسی که بیشتر میترسد از خدای تعالی ظن او بخدای تعالی بیشتر است و روایت
کرده است حسن بن ابی ساره که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که مومن
نمیباشد مومن تا امیدوار و ترسنده نباشد و مومن بقدر امید و ترس عمل میکند اگر چیزی را
که میترسد و امیدوار است و گفت علی بن محمد که گفتم بابی عبد الله علیه السلم که قومی
از موالی و دوستان تو میگویند که ما امیدواریم بخدای تعالی و گناهان میکنند ابو عبد الله

گفت که دروغ میگویند ایشان موالی و دوستدار ما نیستند ایشان قومی اند که آرزوها
نفس ایشان رایج و غالبست بر نفس و امید ایشان و کسی که امید چیزی دارد
عمل میکند برای آنچیز و آنکسی که میترسد از چیزی گریزان و هراسانست از آنچیز و روایتست
که میشنیدند آه کردن حضرت ابراهیم را علیه السلم تا حد یک فرسخ است تا غایتی که
مدح کرد حق تعالی ابراهیم را علیه السلم بقول خود که ان ابراهیم لاواه منیب یعنی بدرستی
که ابراهیم دایم بردبار بود و تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران آه زننده و تاسف
خورنده بود بر آدمیان و رجوع کننده بود بحضرت عزت جل جلاله و روایتست
که وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلم نماز میگذاردی میشنیدند از و صدایی مانند دیگ
رویین که در حال غلیان و جوشیدن باشد و همچنین وقتی که حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله وقتی که شروع در نماز میکرد مثل این صدایی از سینه بی کینه آنحضرت
می شنیدند و روایتست که امیر المومنین علی علیه السلم چون آغاز وضو ساختن کردی
رنگ روی آنحضرت متغیر شدی از ترس حق تعالی و روایتست که حضرت فاطمه زهرا
علیها السلم وقتی که نماز گذاردی نفس مبارک او منقطع شدی و مضطرب گشتی
از ترس حق تعالی و روایتست که امام حسن علیه السلم وقتی که فارغ شدی از وضو
رنگ مبارکش متغیر شدی از وی پرسیدند از سبب آن آنحضرت فرمود که دا...

ولازم

ولازم است بر کسی که خواهد پیش صاحب عرش برود که رنگ او متغیر شود
و روایت کرده اند مثل این از امام زین العابدین علیه السلم و روایت کرده است
مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که خبر داد مرا پدر بزرگوار من از پدر
عالیمقدار خود که امام حسن علیه السلم عابدترین مردمان بود در زمان خود و هرگاه
حج کردی پیاده حج کردی و رمی جمرات را در حج پیاده بجا آوردی و بسیار بود که پا
برهنه حج گذاردی و هرگاه یاد مردن کردی بگریستی و هرگاه یاد حشر و نشر کردی
گریستی و هرگاه یاد کردی گذشتن بر پل صراط بگریستی و هرگاه یاد کردی عرض
کردن اعمال را بر حق تعالی نعره زدی و بیهوش شدی از آن نعره و هرگاه برای نماز
برخواستی اعضای مبارکش بلرزه درآمدی پیش پروردگار او و هرگاه یاد
بهشت و دوزخ کردی متغیر شدی همچون اضطراب کسی که او را مار گزیده باشد
و سوال کردی از حق تعالی بهشت را و پناه جستی بحق تعالی از دوزخ و گفت
عایشه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما سخن میکرد و ما با او سخن میکردیم پس هرگاه
متوجه نماز شدی گویا که نمیشناخت ما را و ما نمیشناختیم او را و هرگاه این بابت
حال مقربان درگاه حق تعالی و حال پیغمبران مرسل و شهدا و حجتهای حق تعالی
بر تمام بندگان پس چیست گمان با هل عیوب و آنها که بنهایت رسیده اند در گناه

و ذنوب **فصل** و از جمله شرایط دعا آنست که چیز حرام از حق تعالی سوال
نکند و قطع صلهٔ رحم و سوال نکند و چیزی سوال نکند که متضمن کمی حیا و سوء ادب باشد
و گفته‌اند مفسران در تفسیر قول خدای تعالی که اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ که بخوانید پروردگار خود را از روی تضرع و زاری
و خواری و پنهانی بدرستی که دوست نمیدارد حق تعالی آن کسانی را که درمیگذرند
از حد خود در دعا کردن مثل آنکه طلب کند قرب و منزلت و مرتبهٔ پیغمبر از او
و گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که ای صاحب دعا سوال مکن چیزی را که نمیشود و
چیزی را که حلال نیست و نیز گفت امیرالمومنین علیه السلام که آنکسی که سوال کند چیزی را
که فوق قدر و مرتبهٔ اوست مستحق حرمان گردد یعنی محروم شود از استجابت
دعا و دعای او مستجاب نشود و از جملهٔ آداب دعا پاک داشتن شکم است از حرام
بروزه داشتن و کرسنگی و تجدید توبه کردن و در روایتست از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که گفت هر که چهل روز لقمهٔ حرام نخورد منور کرداند حق تعالی
دل او را و نیز گفت آنحضرت که حق تعالی را فرشته ایست که ندا میکند هر شب
بر بالای بیت المقدس که آنکسی که حرام بخورد قبول نمیکند خدای تعالی از و عملهای
سنتی و واجبی را و نیز گفت آنحضرت که اگر نماز گذارید تا همچون تار مو شوید

و روزه بدارید تا همچون چوب شوید قبول نمیکند حق تعالی نماز و روزهٔ شما را مگر
بورع و پرهیزکاری که مانع باشد شما را از مرتکب شدن حرام و نیز گفت آنحضرت
که عبادت کردن با حرام همچون بنا نهادنست بر ریگ و بعضی گفته که همچون بنا
نهادنست بر آب و نیز گفت آنحضرت که کافیست از دعا با عمل نیکو آنمقدار که
کافیست طعام را نمک یعنی همچنانکه طعام را اندک نمکی کافیست با عمل نیکو اندک
دعایی کافیست و بدانکه بعضی ازین شرایط همچنانکه واجبست مقدم بودن
او بر دعا واجبست استمرار و استدامت او بعد از دعا تا فایده دهد **قسم دوم**
از آداب آنچیزیست که مقارن حال دعا کننده باشد و آن چند امر است
اول درنگ کردن بدعا و تعجیل ناکردن در دعا زیرا که واقع است در وحی قدیم
که ملول مشو از دعا کردن بدرستی که من ملول نمیشوم از اجابت کردن دعا و
روایت کرده است عبدالعزیز طویل از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هرگاه بنده
دعا کند همیشه حق سبحانه و تعالی متوجه بر آوردن حاجت اوست مادام
تعجیل نکند و روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که بنده هرگاه تعجیل نماید و
برخیزد بجهت حاجت خود حق تعالی میفرماید که آیا نمیداند بندهٔ من که منم خداوندی
که روا میکنم و بر می آرم حاجتها را و در روایتی واقع است که بنده هرگاه تعجیل کند

در نماز خود که زود فارغ شود و متوجه حاجت خود شود حق تعالی میگوید که تعجیل کرد
بندهٔ من گمان میبرد که حاجتهای او در دست غیر منست و در روایتست از امام محمد باقر
علیه السلام که گفت که ای کسی که زیاده میکنی علم را نماز بگذار پیش از آنکه قادر نباشی
بر شبی و روزی که نماز بگذاری بدرستی که مثل نماز و صاحب نماز را همچون مثل
مردیست که در آید نزد سلطان که عرض کند حاجتهای خود را با آن سلطان و خاموش
شود آن سلطان تا او فارغ شود از عرض کردن حاجت خود و همچنین مرد مسلمان
مادام که در نماز است همیشه حق تعالی نظر میکند باو تا فارغ شود از نماز و
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه نماز فریضه میگذاری در وقت میگذار
آنرا مانند کسی که وداع میکند نماز را و میترسد که دیگر او را میسر نشود نماز
گذاردن هرگز پس صرف کن چشم خود را در موضع سجود و نظر بجای دیگر مکن
پس اگر بدانی که کیست در جانب راست و جانب چپ تو هر آینه نیکو بجای می
آری نماز خود را و بدانکه تو در پیش کسی نماز میگذاری که او ترا می بیند و تو او را
نمی بینی و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله مر اباذر را که یا اباذر مادام که
تو در نمازی بدرستی که میکوبی در دولتخانهٔ پادشاه را و آنکسی که بسیار بکوبد
در خانهٔ پادشاه را گشوده می شود آن در بر روی او یا اباذر هر مومنی که برخیزد

بنماز گذاردن ریخته میشود بر و نیکویی از و تا عرش و حق تعالی موکل سازد بر و فرشته
که ندا کند که ای فرزند آدم اگر بدانی که چه مقدار ثوابست ترا در نماز گذاردن
و بکه مناجات میکنی و راز میگویی در نماز ملول نمیشوی از نماز گذاردن و ترک نمیکنی
نماز گذاردن را و وحی کرده است حق تعالی بموسی بن عمران علیه السلام که ای موسی
تعجیل کن در توبه و تاخیر کن در گناه و مکث و درنگ کن پیش من در نماز گذاردن
و امیدوار مباش از غیر من و مرا سپر خود ساز در سختیها و مرا پناه خود
ساز در حوادث دنیا دوم مبالغه کردن در دعا گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که خدای تعالی دوست میدارد کسی را که الحاح میکند و مبالغه در سوال کردن چیزی طلبیدن
از حق تعالی و گفت ولید بن عقبهٔ هجری که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میگفت که بحق
خدای که الحاح و مبالغه نمیکند بندهٔ مومن در حاجت خود بر خدای تعالی مگر آنکه حق تعالی
بر می آورد حاجت او را و روایت کرده است ابوالصباح از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت که حق تعالی کراهت دارد و نمیخواهد که الحاح و مبالغه کنند بعضی از بندگان
او در سوال کردن از بعضی دیگر و دوست میدارد که الحاح و مبالغه نمایند
مردمان در سوال کردن چیزی نزد اوست سیم نام بردن حاجت روایت کرده است
ابو عبدالله علیه السلام که گفت که حق تعالی میداند آنچه بنده میخواهد ولی در وقت دعا

ولیکن دوست میدارد که اظهار کنند و آشکار سازند بندکان با و حاجتهای
خود را و منقولست از کعب الاحبار که کفت که نوشته شده است در توریت
که کفت حق تعالی که ای موسی آنکسی که دوست میدارد مرا فراموش نمیکند مرا و آنکسی
که امید احسان میدارد از من مبالغه و الحاح مینماید در سوال کردن از من ای موسی
من غافل نیستم از بندکان خود و لیکن دوست میدارم که بشنوند فرشتکان جزع
و فزع بندکان مرا در دعا و ببینند فرشتکان که می نویسند اعمال بنی آدم را تقرب
بنی آدم را بمن بانچه من نزدیک کردانیده ام ایشان را بآن و سبب آن زنده ام مر ایشان را
پنجم پنهان کردن دعا بجهت دور بودن دعای پنهانی از ریا بجهت قول
حق تعالی که اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً یعنی بخوانید پروردکار خود را
بزاری و پوشیدکی زیرا که پنهان داشتن دعا دلیل اخلاص است و مخلص را
روز نا امیدی نیست و بجهت روایت اسمعیل بن همام از امام رضا علیه السلم که کفت
که یک دعای پنهانی فاضلتر و بهتر است از هفتاد دعای آشکار و منقولست از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کفت پروردکار شما تعالی فخر و مباهات میکند بر فرشتها
بسه کس اول مردی که در زمینی بوده باشد که دور از مردم بوده باشد و آب و علفی نداشته
صباح برخیزد و بانک نماز و قامت بکوید و بعد از آن نماز بکذارد پس میکوید پروردکار

تو بفرشتکان که نظر کنید باین بنده مومن که نماز میکذارد و هیچکس نمی بیند او را
غیر از من پس فرو می آیند هفتاد هزار فرشته و در عقب او نماز میکذارند و استغفار
میکنند برای او از آن روز تا روز دیکر دوم مردی که شب برخیزد و تنها نماز کذارد
پس سجده کند و در سجده بخواب رود پس میکوید حق تعالی که ای فرشتها نظر کنید
به بنده من که روح او نزد منست و جسد او در سجده منست سیم مردی که بجنک
کافران برود با جماعتی و اصحاب او بکریزند و او ثبات قدم ورزد و بکریزد
و جنک کند تا کشته شود ششم تعمیم در دعا یعنی دعا را مخصوص خود نسازد
بلکه برای دیکران نیز دعا کند روایت کرده است ابن قداح از ابی عبد الله علیه السلم
که کفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرکاه دعا کنید تعمیم کنید در دعا بدرستی
که آن واجب تر است در دعا هشتم اجتماع در دعا کفت خدای تعالی که وَاصْبِرْ
نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ یعنی صبر باکن با آنکه میخوانند پروردکار خود را
و امر کرد حق تعالی با جتماع از برای مبالغه و روایت کرده است ابو خالد که کفت
ابو عبد الله علیه السلم که هر کروهی که چهل کس باشند جمع شوند و دعا کنند و بخوانند
حق تعالی را در امری مستجاب کرداند حق سبحانه و تعالی دعای ایشان را پس اکر
چهل کس نباشند چهار کس ده بار دعا کنند مستجاب کرداند حق تعالی دعای ایشان را

و اکر چهار کس نباشند یک کس چهل بار دعا کند مستجاب کند خدای تعالی دعای او را
و روایت کرده است عبد الاعلی از ابی عبد الله علیه السلم که کفت که هرکاه که چهار کس
جمع شوند بر امری و دعا کنند و بخوانند خدای تعالی را متفرق شوند از اجابت یعنی
دعای ایشان مستجاب شود پیش از آنکه متفرق شوند و آنکسی که آمین میکوید
شریکست در دعا و آنکسی که دعا میکند و کفت حق تعالی که قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا
یعنی مستجاب شد دعای شما هر دو و دعا کننده حضرت موسی علیه السلم بود و هرون علیه السلم
آمین میکفت پس حق تعالی نسبت دعا را بهر دو و کفت که دعای هر دو مستجاب شد
و روایت کرده است علی بن عقبه از مردی که آن مرد روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلم
که کفت که هرکاه اندوهکین میساخت پدر بزرکوار مرا چیزی جمع میساخت
زنان و اطفال را و بعد از آن دعا میکرد و ایشان آمین میکفتند و روایت
کرده است سکونی از ابی عبد الله علیه السلم که کفت که دعا کننده و آمین کوینده هر دو شریکند
در دعا هفتم اظهار خشوع و فروتنی کفت حق تعالی که اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً
و معنی این آیت از پیش کذشت و واقع است در دعایی که منقولست از اهل بیت
علیهم السلم که وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ یعنی نجات نمیدهد از تو مکر
تضرع و زاری بسوی تو و وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلم که ای موسی هرکاه دعا کنی

و بخوان مرا ترسنده و هراسنده باش از من و بنه روی خود را بر خاک و سجده کن
مرا بتمام بدن خود و قنوت بخوان پیش من ایستاده و مناجات کن و راز کوی مرا
آنجا که مناجات میکنی و راز میکویی از دل ترسناک و وحی کرد حق تعالی بعیسی علیه السلم
که ای عیسی دعا کن و بخوان مرا مانند دعا کردن کسی که غرق شده باشد ای عیسی ذلیل
و خوار کردان از برای من دل خود را و بسیار یاد کن مرا و ذکر بکوی در خلوتها
و بدانکه سرور من در آنست که تملق کنی و فروتنی نمایی و در تملق کردن زنده دل
باشی نه مرده دل و بشنوان مرا آواز حزین اندوهکین خود را و روایتست که
چون فرستاد حق تعالی موسی و هرون را علیهما السلم بسوی فرعون کفت بایشان که
نترساند شما را لباس فرعون بدرستی که موی پیشانی او [illegible] در دست منست
یعنی او عاجز است در دست من و در عجب نیارد شما را آنچه فرعون دارد از
زینتهای زندکانی دنیا و آرایش منعمان پس اکر میخواستم زینت میدادم
شما را بزینتی که چون ببیند فرعون آن زینت را بداند که او عاجز است از آن
زینت و لیکن رغبت ندادم که بدهم بشما زینت دنیا را پس دور میکنم ایشان را
از نعمتهای دنیا همچنانکه میرانند شبانان کوسفندان خود را از چراکاه هلاک کننده
بدرستی که من اجتناب میفرمایم دوستان خود را از سلوک دنیا و زینتهای او

همچنانکه آفتاب میفرماید شبان مشفق شتران خود را از مواضع هلاک
کشتن و نیست دور گردانیدن من دوستان خود را از دنیا بجهت خواری
ایشان نزد من ولیکن میخواهم که نصیب کامل از کرامت خود بایشان دهم
بروجهی که سالم و بی عیب بود و حظ وافر داشته باشد بجهت این زینت
دنیا را دور گردانیدم از ایشان بدرستی که زینت دوستان خواری و فروتنی
و ترس است که در دلهای ایشان ثابت و قرار گرفته پس ظاهر میگردد
بر جسدهای ایشان آنچه در دل ایشان قرار گرفته پس آن خیر بود دلها و بتنهای ایشانست
که بدان مفتخرند و نجات ایشانست که بسبب آن فیروز و رستگارند و درجات
ایشانست که بدان شناخته میشوند پس هرگاه ملاقات کنی ای موسی
باین طایفه بگستران برای ایشان بال خود را و نرم و ملایم ساز برای ایشان
جانب خود را و خوار و ذلیل گردان برای ایشان دل و زبان خود را و بدانکه
هرکه بترساند دوستی از دوستان مرا پس با من در مقام جنگ و محاربه در آمده
پس من خصم خواهم گردید او و انتقام خواهم کشید از او در روز قیامت ششم
مقدم داشتن مدح و ثنای حق تعالی را بر سوال کردن روایت کرده حارث بن
مغیره که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که میگفت که هرگاه خواهید طلب کنید از حق تعالی

حاجتی

حاجتی از حاجت دنیا باید که ابتدا کنید بمدح و ثنای حق تعالی و صلوات بفرستید
بر نبی و آل او علیهم السلام و بعد از آن طلب کنید حاجت خود را از حق تعالی پس رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که تعجیل کرد این بنده در طلب حاجت خود از پروردگار
و مردی دیگر آمد بمسجد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن حمد و ثنای حق تعالی
بجا آورد و صلوات فرستاد پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله باآن مرد
که طلب حاجت کن از حق تعالی بدرستی که حق تعالی میدهد بتو آنچه میخواهی
و روایت کرده است محمد بن مسلم که گفت ابو عبدالله علیه السلام که واقع است
در کتاب امیر المومنین علی علیه السلام که گفت امیر المومنین علی علیه السلام که اول مدح
حق تعالی می باید گفت و بعد از آن طلب حاجت می باید نمود پس هرگاه خواهی
دعا کنی و طلب حاجت خود کنی از حق تعالی تمجید کن حق تعالی را یعنی ببزرگی یاد کن
گفت محمد بن مسلم که پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام که چگونه تمجید کنم حق تعالی را
آنحضرت گفت بگو یَا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یَا مَنْ یَحُولُ
بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَی یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ
و روایت کرده است معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که پیش از دعا
مدح حق تعالی را بجا می باید آورد و بعد از آن ثنا می باید گفت حق تعالی را و بعد از آن

اقرار می باید کرد بگناهان خود و بعد از آن طلب حاجت خود می باید کرد از حق تعالی
بحق خدا که بیرون نمیرود بنده از گناه مگر باقرار کردن بگناه خود روایت کرده است
ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه خواهید که طلب حاجت کنید از خدای تعالی باید که ثنا بگویید
خدای تعالی را و مدح بگویید او را و بعد از آن طلب حاجت خود کنید بدرستی که هرگاه
کسی طلب حاجت کند از سلطانی آماده و مهیا میکند برای آن سلطان بهترین
سخنانی که قادر است بر آن پس هرگاه خواهید که طلب حاجت کنید از حق تعالی
تمجید کنید حق تعالی را و مدح و ثنا بگویید او را که یَا مَنْ اَجْوَدُ مَنْ اَعْطَی
وَیَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ یَا وَاحِدُ یَا اَحَدُ
یَا صَمَدُ یَا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ
یَا مَنْ لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً یَا مَنْ یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ
وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ وَیَقْضِی مَا اَحَبَّ یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ
یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَی یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ یَا سَمِیعُ
یَا بَصِیرُ و بسیار از نامهای خدای تعالی بگویید بدرستی که نامهای خدای تعالی
بسیار است و صلوات بفرستید بر محمد و آل او علیهم السلام و بگویید اَللّٰهُمَّ اَوْسِعْ
عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ مَا اَکُفُّ بِهِ وَجْهِی وَاُؤَدِّی بِهِ عَنِّی

امانتی

اَمَانَتِی وَاَصِلُ بِهِ رَحِمِی وَیَکُونُ لِی عَوْناً عَلَی الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ دیگر مقدم
داشتن صلوات بر نبی و آل او علیهم السلام بر دعا روایت کرده است ابو بصیر از
ابو عبدالله علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نام من
مذکور شود نزد او و او فراموش کند صلوات فرستادن را بر من بگرداند حق تعالی
او را از راه بهشت و بپوشد راه بهشت را از او و روایت کرده است ابن
قداح که گفت ابو عبدالله علیه السلام که پدر من شنید که مردی چنگ در زده بود بخانه
کعبه و میگفت اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ پس گفت پدر من که صلوات را قطع مکن
پیش از اتمام و ستم مکن حق ما را و بگو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ
و روایت کرده است عبدالله بن نعیم که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که من داخل شدم در خانه
کعبه و هیچ دعای نزد خاطر نبود غیر از صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله پس گفت
ابو عبدالله علیه السلام که هیچکس بیرون نبرد از خانه کعبه چیزی که فاضلتر و بهتر باشد
از آنچیزی که تو بیرون آوردی و روایت کرده است جابر از ابی جعفر علیه السلام که گفت
که در آخرت بنده درنگ کند در آتش دوزخ و طلب نجات بکند از حق تعالی
هفتاد خریف و هر خریف هفتاد سال است و بعد از آن سوال کند از حق تعالی
و دعا کند که بحق محمد و اهل بیت او که بر من رحمت کن پس حق تعالی وحی کند بجبرئیل

که برو نزد بنده من و او را بیرون آر از دوزخ و بیار نزد من گوید جبرئیل که ای پروردگار
من چگونه در آتش بروم گفت حق تعالی که من آتش را بر تو خنک میسازم و تو سلامت
از میان آتش بیرون می آیی و ضرری بتو نمی رسد گفت جبرئیل علیه السلام که ای پروردگار
من نمیدانم موضع او را اعلام کن بمن گفت حق تعالی که او در جایی است در ته
دوزخ پس جبرئیل آید بسوی او و پاهای او را بر دو پای او بسته باشند در آنجا
جبرئیل گوید باو که چند وقت که ... که نمیتوانم شمرد از روی اندازه
که چه مقدار است که من در آنجا مانده ام ... جبرئیل که بیرون آورده ام او را و برم
او را نزد حق تعالی پس گفت حق تعالی که بگو ای بنده که چند گاه بودی که مرا میخواندی
و استغاثه میکردی در آنجا گفت که نمیتوانم شمرد ای پروردگار من حق تعالی
گفت که بعزت و جلال من که اگر سوال نمیکردی از من بحق محمد و اهل بیت
او هر آینه دراز میکردانیدم خواری ترا در دوزخ ولیکن واجب کردانیده ام بر خود
که سوال کند بنده از من بحق محمد و اهل بیت او مگر بیامرزم برای او آنچه میان من
و اوست پس آمرزیدم ترا امروز و روایت است از سلمان فارسی رحمه الله علیه که
گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که حق سبحانه و تعالی
میگوید که ای بندگان من کسی که باشد او را بسوی شما حاجتهای بزرگ

شما

شما بر بیاورید حاجتهای او را و شفیع آورد دوست ترین خلق را بشما که بر آرید
حاجتهای او را پس بدرستی که شما بر می آرید حاجتهای او را بجهت کرامت
شفیع او پس بدانید که بزرگترین و فاضلترین خلق نزد من محمد است و برادر او
علی و بعد از آن ائمه معصومین علیهم السلام که ایشان وسیله بر آوردن حاجتهایند
نزد من پس اگر کسی که حاجتی داشته باشد و خواهد که نفعی بیابد از آن حاجت
یا اگر حادثه و امری دشوار و بلایی پیش او بیاید و خواهد که از آن ضرری باو
نرسد باید که دعا کند و بخواند مرا بوسیله محمد و اولاد طیبین و طاهرین او
صلوات الله علیهم تا بر آورم حاجت او را بهتر از آنچه بر می آورد کسی که دوستترین
خلق را بسوی او شفیع بیاورد نزد او پس گفتند قومی از مشرکان و منافقان
سلمان رحمه الله علیه از روی استهزا و مسخرگی که یا ابا عبد الله چرا التماس و در
خواست نمیکنی از حق تعالی که بوسیله محمد و اولاد او بگرداند ترا غنی ترین
اهل مدینه گفت سلمان رحمه الله علیه که من سوال کردم از حق تعالی بوسیله محمد
و اولاد او علیهم السلام چیزی که بزرگتر و نفع دهنده تر و فاضلتر و بهتر است از
تمام ملک دنیا و این آنست که سوال کرده ام بوسیله ایشان که بدهد مرا زبانی
که حمد و ثنای او بگوید و دلی که یاد کند نعمتهای او را و بدنی که صابر باشد بر بلاهای

و محنتهای حوادث ایام و حق تعالی مستجاب کردانید ملتمس مرا و این صد هزار
بار فاضلتر و بهتر است از تمام ملک دنیا و آنچه در ملک دنیاست از خیرات
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که یوسف علیه السلام حاکم مصر شد
آمد زلیخا و رخصت طلبید که نزد یوسف علیه السلام در آید خدمتکاران یوسف علیه السلام
گفتند که ما کراهت میداریم رفتن ترا نزد یوسف بجهت آنچه میان تو و او
واقع شده است گفت زلیخا که من نمیترسم از کسی که از خدای تعالی میترسد
چون زلیخا در آمد گفت یوسف باو که چرا رنگ تو متغیر شده است زلیخا گفت
ثنا و ستایش مر خدا را که کردانید پادشاهان را بسبب گناه کردن بندگان
و کردانید بندگان را بسبب طاعت و فرمان برداری پادشاه گفت یوسف علیه السلام
باو که ای زلیخا چه باعث بود که از تو آن نوع عملی صادر شد نسبت بمن زلیخا
گفت که حسن روی تو ای یوسف یوسف گفت چگونه باشد حال تو اگر ببینی
پیغمبری را که او را محمد میگویند و در آخر الزمان خواهد بود روی او بهتر است از روی
من و خلق او بهتر است از خلق من و بخشنده تر است از من زلیخا گفت
راست گفتی یوسف علیه السلام گفت که چون دانستی که من راست گفتم زلیخا گفت
که بجهت آنکه در هنگامی که او را ذکر کردی محبت او در دل من افتاد پس وحی کرد

حق تعالی

آنکه
حق تعالی بیوسف علیه السلام که زلیخا راست گفت و من دوست داشتم زلیخا را بجهت
دوست داشت محمد را پس امر کرد حق تعالی بیوسف علیه السلام که زلیخا را بنکاح خود
در آورد روایت کرده است جابر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که فرشته
از فرشتگان درخواست کرد از حق تعالی که عطا کند باو شنیدن صلوات
آنچه بندگان میگویند پس حق تعالی عطا فرمود باو آنرا و این فرشته بر این
قیام دارد تا قیامت پس هر مومنی که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم آن فرشته
گوید که و علیک السلام بعد از آن آن فرشته میگوید که یا رسول الله بدرستی که فلان کس
ترا سلام میرساند رسول خدا صلی الله علیه و آله میگوید که برو باد سلام از جانب من
و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که خدای تعالی شنیدن را بچهار کس داده است
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بهشت و دوزخ و حور عین پس هرگاه بنده از
نماز فارغ شود باید که صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و باید که سوال
کند و طلب نماید از حق تعالی بهشت را و زنهار جوید بحق تعالی از دوزخ
و سوال کند از حق تعالی که در نکاح او در آورد حور و عین را بدرستی که اگر کسی که
صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله دعای او را بالا می برند بسوی آنحضرت
و اگر کسی که سوال کند از حق تعالی بهشت را بهشت میگوید که ای پروردگار من بده

بهمن خود آنچه طلبید و آنکسی که زنهار طلبید از حق تعالی از آتش دوزخ دوزخ میگوید
که ای پروردکار من زنهار ده بنده را از آنچه زنهار جسته و آنکسی که سوال کند از
حق تعالی حور ریا از حوریان میکویند که ای پروردکار من بده بنده خود را آنچه از تو
سوال کرده است و روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم
که گفت که نیست در ترازوی اعمال بندکان چیزی کران تر از صلوات بر محمد و آل او
علیهم السلم بدرستی که عمل مردی در ترازوی اعمال بندکان بنهند در روز قیامت
پس ترازو میل کند بسبب آن پس بیرون کند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی را
که فرستاده است برو و بر آل او علیهم السلم و صلوات را تنها در ترازوی اعمال بنهند
همچنان ترازو میل کند بجهت آن صلوات و روایت کرده است هشام بن سالم
از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که همیشه دعا محجوبست و مستجاب نمیشود تا صلوات
بفرستد بر محمد و آل او علیهم السلم و روایتیست از ابی عبد الله علیه السلم که آنکسی که دعا
کند و ذکر نکند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و صلوات نفرستد بر آنحضرت
آن دعا میکردد بر بالای سر او و بالا نمیرود و پس وقتی که صلوات بفرستد بر آنحضرت
آن دعا بالا میرود و نیز روایتیست از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که آنکسی که حاجتی داشته
داشته باشد بخدای تعالی باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل او و بعد از آن حاجت

خود طلب کند و ختم کند بر صلوات بر محمد و آل او علیهم السلم بدرستی که حق تعالی کریمتر
از آنست که قبول کند هر دو طرف را و قبول نکند میانه را بجهت آنکه میان صلوات
بنی و آل او و میان حق هیچ چیز حجاب نمیشود و چون هیچ چیز حجاب نمیشود قبول میکند
حق تعالی آنرا ادب هم کریه کردن در حال دعا و این سید آداب است و بلندترین آداب
از روی مرتبه از چند وجه اما اول بجهت آنکه کریه دلالت میکند بر رقت قلب
که آن دلیل اخلاص است و نزد اخلاص حاصل میشود گفت امام جعفر صادق علیه السلم
که وقتی که لرزه در آید بدن تو و روان شود آب از چشمان تو و بترسد دل تو در این
وقت دعا کن بتحقیق که بمقصود میرسی و بدرستی که بسته شدن آب چشم
از سخت دلیست چنانچه در اخبار واقع است و بسته شدن آب چشم دلیل
دوری و مهجوریست از حق تعالی و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلم که
ای موسی طول مده در دنیا آرزو و امید خود را بدرستی که دل تو سیاه و سخت میشود
و کسی که دل او سخت است از من دور است و کسی که دل سختست دعای او مردود است
زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که حق تعالی قبول نمیکند دعای
کسی را که او سخت دل باشد دوم بجهت آنچه در کریه کردنست بریدن از خلق و پیوستن
بحق و زیادتی خشوع و فروتنی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کاه دوست دارد

حق تعالی بنده را نصب میکند در دل او حزن و اندوهی بدرستی که حق تعالی دوست
میدارد هر دل اندوهگین را و بدرستی که نمیرود بدوزخ آنکسی که کریسته باشد
از ترس حق تعالی چنانکه بازگشتن شیر بپستان متعذر است پس بدوزخ رفتن
او بدوزخ متعذر است و بدرستی که جمع نمیشود غباری که در راه خداست و دود
جهنم در سوراخهای بینی مومن هرکز و هرکاه دشمن دارد حق تعالی بنده را بکرداند
در دل او خنده و شادی را و خنده میمیراند دل را و حق تعالی دوست نمیدارد
کسانرا که شاد و فرحنا کند و اما سیم بجهت موافقت امر حق سبحانه و تعالی
در وصیتهای خود که بپیغمبران علیهم السلم فرموده که گفت بعیسی علیه السلم که ای عیسی برای
رضای من بریز از چشمان خود اشکها و جاده ترس را در دل خود و بایست بر قبر
مردکان پس آواز کن ایشانرا بآواز بلند شاید که پند و موعظه بکیری از ایشان
و بکو که من هم ملحق میشوم بایشان ای عیسی طلب فریادرسی کن از من در حال
شدت و سختی بدرستی که من فریادرس غمکینانم و بیچارکانم و من اجابت
کننده دعای درماندکانم و ارحم الراحمینم و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلم
که ای موسی هر کاه دعا کنی خایف و ترسناک باش از من و بنه روی خود را
بر خاک و سجده کن مرا بکرامی ترین بدن خود و دعا کن در پیش من ایستاده

و هرجا مناجات کنی و راز کویی مرا با دل ترسنده و زنده کردان بتوریة من ایام
حیات خود را و تعلیم بکو بجاهلان حمد و ثنای مرا و بیاد ایشان بده نعمتهای مرا
که بایشان انعام فرموده ام و بکو بایشان که تمام عمر را نکذرانند بکمراهی که حال
ایشان در آنند بدرستی که کرفتن من سختست ای موسی دراز مکش در دنیا
آرزو و امید خود را که اکر چنین کنی سخت دل شوی و کسی که دل او سختست از من
دور است و بمیران دل خود را بخوف و ترس من و باید که جامه تو کهنه باشد
و دل تو تازه باشد پوشیده و پنهان دار خود را بر اهل زمین و مشهور و معروف
ساز خود را بر اهل آسمان همنشین خانهای خود باش و دور شو از خانه خود
و ملازم خانه خود باش و چراغ شب باش و دعا کن در پیش من و دست
نیاز بدرکاه من بردار بطریق قنوت خواندن صابران و فریاد و فغان
بردار بسوی من از بسیاری کناهان همچون فریاد کسی که میکریزد از دشمن خود
طلب یاری کن از من بدرستی که من خوب یاری دهنده ام و از جمله آنچه
که وحی کرده است حق تعالی بموسی اینست که ای موسی بکردان مرا پناه جز
خود و بنه نزد من کنجی که دار آن عملهای پسندیده و اما چهارم آنچه در کریه است
از خصوصیات و فضیلتها که یافت نمیشود و در غیر کریه از انواع طاعتها

روایتست که در میان بهشت و دوزخ راه دشواریست که نمیتوانند گذشت
از آن راه مگر آنکسانی که گریسته باشند از ترس حق تعالی و روایتست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که پروردگار من خبر داد مرا و گفت بعزت و جلال
من که در نمی یابند عابدان آن مرتبه را که در می یابند گریه کنندگان نزد من بدرستی
که من بنا کرده ام برای گریه کنندگان در بهشت قصری که شریک نیستند با ایشان
در آن قصر غیر ایشان و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی
گریه کن بر خود مادام که در دنیا باشی و بترس از هلاک شدن و افتادن در مهلکها
و باید که مغرور و فریفته نسازد ترا از زینت دنیا و فریب ندهد ترا آرایش او
و وحی کرده است حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی گریه کن بر نفس خود همچون گریستن
آنکسی که وداع کند اهل و عیال خود را و دشمن دارد دنیا را و بگذارد دنیا را با اهل
دنیا و بکرود در رغبت و میل او در چیزی که نزد خدای اوست و منقولست از
امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که چنین است سخن کرد موسی با خدای تعالی گفت که
ای معبود من چیست سزای آنکسی که اشک بریزد چشمهای او از ترس حق
تعالی گفت که ای موسی جزای او اینست که نگاه دارم روی او را از گرمی آتش
دوزخ و ایمن کردانم او را از روز فزع اکبر که آن روز قیامتست و گفت امام جعفر صادق

که همه چشمها گریان باشد در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که نظر نکرده باشد
بچیزهای که حق تعالی حرام کرده است و چشمی که بیدار بوده باشد در طاعت حق تعالی
و چشمی که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی و منقولست از امام جعفر صادق
که گفت که هر چیزی که هست او را کیلی و وزنی هست مگر آب چشم بدرستی که قطرهٔ
از او فرو مینشاند دریاهای آتش را پس هر گاه فرو بارد آب چشم بر رخسار او
نرسد فردای قیامت بر روی غباری و خواری و هر گاه آب چشم او روان شود حرام
گرداند حق تعالی آتش دوزخ را برو و اگر مردی بگرید در میان امتی حق تعالی بر آن امت
رحم کند بجهت گریهٔ او و نیز منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر چشمی
که هست گریان خواهد بود در روز قیامت مگر چشمی که گریسته باشد در دنیا
از ترس حق تعالی و چشمی که اشک ریخته باشد از ترس حق تعالی حرام گرداند باقی
جسد او را بر آتش دوزخ و هر گاه آب چشم روان شود بر روی کسی نرسد بروی او
غباری و خواری و هر گاه که گریه کنی از ترس خدای تعالی بنا کند حق تعالی برای تو
بعدد هر قطرهٔ هزار خانه در بهشت و روایت کرده است ابو جعفر علیه السلام که گفت
که نیست قطرهٔ دوستتر نزد حق تعالی از قطرهٔ اشکی که در سیاهی شب از ترس
حق تعالی باشد و غیر حق تعالی را در آن دخلی نباشد و گفت کعب الاحبار که بحق آنکسی

که جان من در قبضه قدرت اوست که اگر بگریم از ترس حق تعالی و روان شود بر روی
من اشک دوستتر است نزد من از آنکه کوهی طلا تصدق کنم و روایتست از
ابو عبد الله علیه السلام که حق تعالی وحی کرد بموسی علیه السلام که بندگان نزدیکی نمیجویند بچیزی
که آنچه دوستتر باشد نزد من از سه خصلت گفت موسی که ای پروردگار من آن
سه خصلت کدام است حق تعالی فرمود که زهد در دنیا و پرهیزکاری از معصیتها
و گریستن از ترس من گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من چیست سزای
آنکسانی که این خصلتها داشته باشند حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی اما زاهدان
در دنیا حکم خواهم کرد که ایشان را ببهشت برند و اما گریه کنندگان از ترس من
ایشان در جای بلندی از بهشت خواهند بود از بهشت که شریک نباشد با ایشان
کسی و اما پرهیزکاران از معصیتها بدرستی که من تفتیش و تحقیق خواهم کرد از حال
مردمان و کردار ایشان و تفتیش حال ایشان نخواهم کرد و واقع است در خطبهٔ
الوداع رسول صلی الله علیه و آله که آنکسی که اشک بریزد چشمان او از ترس حق تعالی
مر او را بعدد هر قطره چشمهٔ باشد در بهشت که بر دو طرف آن چشمه شهرها و قصرها
باشد که مثل آن هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و در دل هیچکس
نگذشته باشد و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت ابراهیم خلیل علیه السلام که ای معبود

من چیست جزای بندهٔ که ترشح باشد روی او از آب چشم او از ترس تو حق تعالی
فرمود که جزای او آمرزش و خشنودی منست در روز قیامت و روایت کرده است
اسحق بن عمار که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که دعا میکنم و آرزوی گریه دارم و گریه
نمی آید مرا و بسا که یاد میکنم کسانی را که مرده اند از اهل من پس رقت میکنم و میگریم
آیا این جایز است آنحضرت گفت بلی یاد کن ایشان را پس گاهی که رقت شود
ترا گریه کن برای رضای پروردگار و اگر گریه نیاید او را باید که خود را بر گریه دارد
زیرا که گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ترا گریه نیاید خود را بر گریه دار
روایتست از سعید بن یسار که گفت که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که آیا خود را اندام
در دعا وقتی که گریه نیاید مرا آنحضرت گفت بلی و اگر چه آن مثل سر مگس باشد و منقولست
از ابی حمزه که گفت ابو عبد الله علیه السلام بابی بصیر که اگر بترسی از چیزی یا حاجتی داشته
باشی ابتدا کن بنام حق و او را ببزرگی یاد کن و ثنا و ستایش بگو مر حق تعالی را چنانچه
که لایق و سزاوار کبریای او باشد و صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و خود را بر گریه دار و اگر چه آن مثل سر مگس باشد و بدرستی که پدر بزرگوار من میگفت
که قرب و نزدیکی که بنده را حاصل میشود بپروردگار وقتی است که او در سجده
باشد و گریه کند و منقولست از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که اگر گریه نیاید ترا خود را

بر گریه بدار پس اگر اشک بیرون آید از چشم تو مثل سر مگس پس بگیت نصیحت
و هرگاه توفیق یافتی بر دعا کردن وعده و یاری کرد هر دو چشم بر گریستن و بخشش نمود
ترا بر روان کردن اشک نزد گناهان و فضیحتها و رسواییها در روز قیامت و ترسیدن
خلایق از ملک علام و آنچیزی که پیش آید خلایق را در آنروز که گنگ شود زبانهای ایشان
و فرومیرد آوازهای ایشان از هول آنروز و جوارح گواهی دهند و بسخن در آیند
و بسیار شود انبوهی پس غرق عرق شوند و برسد عرق تا نرمهای گوش ایشان
آنروزیست که آشکارا شود سرها و ظاهر شود در آنروز آنچه در ضمیرهاست و منکشف
شود در آنروز عورتها و هیچکس نظر بکسی نکند و ملتفت نشود بکسی از غایت گرفتاری
که بخود دارند گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حشر کنند در روز قیامت مردمان را
پابرهنه و عریان و ختنه ناکرده غرق شوند در عرق چون شنید این سخن را سوده
که زوجه حضرت پیغمبر بود صلی الله علیه و آله گفت واویلاه نظر خواهیم کرد بعضی از ما بعضی
دیگر را پس گفت آنحضرت که چندان مشغول باشند مردمان بخود که کسی را پروای
دیگری نباشد و هر مردی از ایشان را در آنروز کاریست که باز میدارد او را از
حال دیگران و چگونه نظر توانند کرد بعضی ببعضی و حال آنکه پرده کشیده شود بر روی
ایشان و بشکم خود راه روند و بعضی از ایشان را در زیر قدمها پامال کنند

شل

شل مور ضعیف و بعضی از ایشان را بیاویزند بر کناره دوزخ تا مردمان از
حساب فارغ شوند و بعضی دیگر مسلط شوند بر ایشان چهارپایانی که سم
داشته باشند و پامال کنند و بکوبند ایشان را بسمهای خود و بعضی بر ایشان مسلط
شوند چهارپایانی که سم و شاخ داشته باشند بزنند ایشان را بشاخها و پامال کنند
بسمهای خود و فکر کن و فرو رو در احوال مردمان در آنروز و آنچه پیش از آنروز
و بعد از آنروز خواهد بود از شقاوت و بدبختی یا از سعادت و نیکبختی
بدرستی که هرگاه تامل کنی در حال مردمان حاصل شود ترا باعث خوف
و ترس بیشک و حاصل شود ترا باعث گریه و رقت و اخلاص قلب پس دریاب
وقت غنیمت دان فرصت دعا را و بدانکه این ساعت نفیس ترین ساعتهاست
از عمر و بر تو باد که مشغول شوی درین ساعت بحق سبحانه و تعالی و ترک کنی آرزوها را
و متعرض سوال نشوی و اگر سوال کنی باید مطلب تو دوام توجه حق تعالی
باشد بسوی تو و دوام توجه تو باشد بسوی حق تعالی و حسن ادب تو پیش حق تعالی
و باید که سوال کنی از حق تعالی که باقی گذارد از برای تو جمال خود را و ببرد از تو وبال خود را
و باقی نماند برای تو و تو باقی نمانی برای او و بدانکه گریه و زاری و اضطراب
و بیقراری بسوی حق تعالی از ترس گناهان صفتی است که دوست میدارد حق تعالی

آنرا ولیکن آن فایده نمیدهد هرگاه ترک گناهان نکند و توبه از گناهان ننماید گفت
سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام که نیست ترسیدن از حق تعالی آنکه کسی بگرید
و روان شود اشک از چشمهای او مادام که ورع و پرهیزکاری نداشته باشد که
منع کند او را از معصیت کردن بدرستی که این ترسیدن دروغ است و
منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که گذشت موسی علیه السلام بر مردی
از اصحاب خود و آنمرد در سجده بود و موسی علیه السلام بازگشت از حاجت خود و همچنان
در سجده بود گفت موسی علیه السلام که اگر حاجت تو در دست من می بود بر می آوردم
حاجت ترا پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی اگر سجده کند آنمرد تا جدا
شود گردن او قبول نمیکنم دعای او را تا بگردد از آنچه من نمیخواهم و بکند آنچه من
دوست میدارم و در روایتی دیگر واقع شده که موسی گذشت بمردی و آنمرد میگریست
موسی علیه السلام بازگشت و آنمرد همچنان در گریه بود گفت موسی که ای معبود من
بنده تو میگرید از ترس تو حق تعالی گفت که ای موسی اگر چندان گریه کند که دماغ او
فرود آید با اشکهای چشم او نمی آمرزم او را زیرا که او دوست میدارد دنیا را
و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی دعا کن و بخوان مرا بدل پاک
و زبان راست گو و منقولست از امیر المومنین علی علیه السلام که دعا کلید رستگاری

و دلیل

و دلیل فیروزیست و بهترین دعاها آنست که صادر شود از سینه پاک
و دل پرهیزکار و در مناجات سبب نجاتست و با اخلاص می باشد خلاصی
پس هرگاه سخت شود فزع بسوی حق تعالی پناه می باید برد یازدهم اعتراف کردن
بگناه پیش از سوال بجهت آنکه درست از انقطاع از خلق و توجه بحق و فروتنی
نفس و آنکسی که تواضع و فروتنی نماید از برای خدا بلند کرداند حق تعالی مرتبه او را
و حق تعالی نزد دلشکستگانست روایتست که عابدی هفتاد سال عبادت کرد
حق تعالی را باین کیفیت که روز بروزه بود و شب بنماز پس طلب کرد از حق تعالی
حاجتی و برآورده نشد حاجت او پس متوجه نفس خود شد و گفت ای نفس از پیش
تست که دعای من مستجاب نمیشود اگر نزد تو چیزی می بود برآورده میشد حاجت تو
پس حق تعالی فرشته فرستاد بسوی او و گفت مر او را که ای فرزند آدم ساعتی که
حقیر داشتی نفس خود را و سرزنش کردی او را بهتر است از عبادتی که درین سالهای
گذشته کردی و منقولست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که وحی کرد حق تعالی
بموسی علیه السلام که ای موسی آیا میدانی که چرا برگزیدم ترا گفت موسی که نمیدانم ای
پروردگار من حق تعالی گفت ای موسی من پشت و روی کردم و تفتیش نمودم بندگان
خود را پس ندیدم کسی را که نفس او خوارتر و ذلیلتر باشد برای من از تو بدرستی که

هرگاه نماز میگذاری بنهی روی خود را بر خاک و در روایتی دیگر واقع شده که من نشت
بار روی کردم بندگان خود را پس ندیدم کسی را که نفس او ذلیل و خوارتر باشد برای من
از تو پس دوست داشتم که بلند گردانم مرتبه ترا در میان بندگان خود و در روایت
که وقتی که وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که بر بالای کوهی برآی بجهت مناجات
با من هر کوهی که بود گردن خود کشید و طمع آن کرد که حضرت موسی علیه السلام بر بالای او برآید
و مناجات کند با حق تعالی مگر کوه خوردی که خود را حقیر شمرد و گفت که من از همه
کوهها کمترم و آن رتبه ندارم که پیغمبر خدا بر بالای من برآید بجهت مناجات کردن
پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که بر بالای آن کوه حقیر برای بجهت مناجات
کردن با من بجهت آنکه او خود را حقیر شمرد و در حساب نیاورد و منقولست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که سه چیز است که نمیخواهد حق تعالی با آن سه چیز مگر خیر و نیکی را
اول تواضع و فروتنی نمیخواهد خدای تعالی با آن مگر علو مرتبه و بلندی دوم خواری نفس
و نمیخواهد خدای تعالی با آن مگر عزت و ارجمندی سیم پرهیزکاری و نمیخواهد حق تعالی با آن مگر
غنا و توانگری و نیز در تواضع و شکست نفس و خشم آوردن نفس رضا و خشنودی حق
تعالیست و وحی کرده است حق تعالی بداود علیه السلام که ای داود من نهاده‌ام پنج چیز را
در پنج چیز و مردمان طلب میکنند آن پنج چیز را در پنج چیز غیر آن پس نمی‌یابند آنرا من

بمن
نهاده‌ام علم را در گرسنگی و مشقت و مردمان طلب میکنند آنرا در سیری و راحت پس
نمی‌یابند آنرا و نهاده‌ام عزت را در طاعت خود و مردمان می‌طلبند آنرا در خدمت
سلاطین پس نمی‌یابند آنرا و نهاده‌ام توانگری را در قناعت و ایشان طلب میکنند
آنرا در بسیاری مال پس نمی‌یابند آنرا و نهاده‌ام رضا و خشنودی خود را در خشم گرفتن
بر نفس و ایشان طلب میکنند خشنودی مرا در رضای نفس پس نمی‌یابند آنرا و نهاده‌ام
راحت را در بهشت و ایشان طلب میکنند آنرا در دنیا و نمی‌یابند آنرا بجهت آنکه
یاد کردن گناهان موجب خوف و ترس و رقت دل میشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که هرگاه رقت شود شما را دعا کنید بدرستی که دل رقت پیدا نمیکند مادام که خالص نشود
و بسا که یاد کردن گناهان سبب گریه و روان شدن اشک شود و این نیز از شرایط
و آداب دعاست و پسندیده است ترا ادبی که سبب ادب دیگر شود بجهت قول امام
جعفر صادق علیه السلام که آداب دعا مدح کردن حق تعالیست و بعد از آن ثنا و ستایش
کردن او و بعد از آن اقرار کردن بگناهان خود و بعد از آن دعا و سوال کردن
از خدای تعالی بحق خدا که بیرون نمیرود از گناهان مگر با قرار کردن بگناه کاری خود
پس در اقرار کردن بگناه پنج فایده است اول بریدن از خلق و پیوستن بحق
دوم شکستگی دل و دلشکستگی که شکستگی دل نفع بسیار دارد و سیم آنکه نزد اقرار کردن بگناه

رقت حاصل شود و رقت دلیل اخلاص است و نزد اخلاص دعا مستجاب میشود
چهارم بسی اقرار کردن بگناهان سبب گریه شود و گریه سید آداب دعاست پنجم
موافقت امام جعفر صادق علیه السلام **دوازدهم** از آداب دعا متوجه شدن بدعاست
بدل زیرا که آنکسی که متوجه شود بتو مستحق آن نمیشود که تو متوجه شوی باو همچنانکه آنکسی
که سخن میکند بتو و تو میدانی که دل او غافل است از آن سخن کردن و اعراض دارد
از مجاورت و نزدیکی تو بدرستی که او مستحق آنست که تو اعراض کنی از سخن
کردن او و گران باشی از جواب دادن او و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی
که میخواهد که بداند قرب و منزلت خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند منزلت حق تعالی را
نزد خود بدرستی که حق تعالی فرود می‌آورد بنده را مثل آنچه فرود می‌آورد بنده حق تعالی را
در نفس خود و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که قبول نمیکند حق تعالی
دعای کسی را که دل او غافل باشد و نیز روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه
دعا کنی متوجه شو در دعا کردن بدل خود و وحی کرده است حق تعالی بعیسی علیه السلام
که ای عیسی دعا کن مرا و بخوان از روی تضرع و زاری بسوی من و می باید که قصد
تو یکی باشد یعنی در دعا متوجه چیزی دیگر نشوی بدرستی که هرگاه چنین دعا کنی
دعای تو مستجاب میگردانم و منقولست از اهل بیت علیهم السلام که دو رکعت نماز که از روی

فکر باشد بهتر است از آنکه تمام شب نماز گذارد و دل او غافل باشد و نیز منقولست
از اهل بیت علیهم السلام که نیست از نماز مگر آنچه حاضر است نفس تو بر آن و از سخنهای
ادریس است علیه السلام که هرگاه شروع کنید در نماز صرف کنید بنماز خاطر و فکرهای
خود را و متوجه چیزی دیگر مشوید و دعا کنید و بخوانید خدای تعالی را خواندن پاکیزه
فرح دهنده و سوال کنید از حق تعالی مصالح و منافع خود را بخضوع و خشوع و
فروتنی و طاعت و فرمان برداری و زاری و گردن نهادن و از سخنهای ادریس است
که چون داخل شوید در روزه پاک گردانید نفسهای خود را از چرک و ناپاکی
و روزه بدارید برای خدا بدلهای خالص صافی که منزه باشد از فکرهای بد و
چیزهای ناخوش که در خاطر میگذرد بدرستی که حق تعالی حبس میشمرد دلهای
آلوده را و نیتهای که خالص نباشد **سیزدهم** از آداب دعا مقدم داشتن
دعاست پیش از آنکه حاجت روایتست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بابی ذر رحمه الله علیه که ای اباذر تعلیم کنم بتو کلمه چندی که فایده دهد ترا حق تعالی
بآن کلمات ابوذر میگوید که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که نگاهدار جانب
حق تعالی را تا حق تعالی نگاهدارد ترا و نگاهدار جانب حق تعالی را تا بیابی حق تعالی را
پیش خود و بشناس حق تعالی را در وقت تنهائی تا بشناسد حق تعالی ترا در وقت

مستجیبها و هرگاه سوال کنی و طلب چیزی نمایی سوال کن از حق تعالی و هرگاه مدد
و یاری طلبی پس مدد و یاری خواه از خدای تعالی بدرستی که جاری شده است قلم بانچه خواهد
شد تا روز قیامت و اگر تمام مخلوقات سعی کنند که نفعی رسانند بتو چیزی که
نوشته باشد حق تعالی برای تو قادر نیستند بر آن و روایتست از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت که دعا در حالت عافیت و آسانی بیرون می آرد حاجتها را در وقت بلا
و نیز منقولست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هر کسی که بترسد از بلایی و پیش از آنکه
بلا باو رسد دعا کند نماید حق تعالی آن بلا را باو هرگز و گفت سید العابدین علی بن
الحسین علیهما السلام که دعا بعد از نزول بلا فایده نمیدهد **چهاردهم** از آداب دعا دعا
کردنست برای برادران مومن و التماس دعا کردن از ایشان روایت کرده است
ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و او روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام که گفت
که هر کسی که پیش از دعا یاد کند چهل مومن را و بعد از آن دعا کند دعای او مستجاب
شود و تاکید کرده اند این دعا را بعد از فارغ شدن از نماز شب باین کیفیت
که چون فارغ شود از نماز شب سجده کند و در سجده بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّیالِ
وَالْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّیْلِ اِذا یَسْرِ وَرَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَاِلٰهَ
کُلِّ شَیْءٍ وَمَلِیکَ کُلِّ شَیْءٍ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بی

بفلان و فلان یعنی چهل مومن را نام برد ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلا تَفْعَلْ بِنا ما نَحْنُ
اَهْلُهُ یا اَهْلَ التَّقْوٰی وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ و روایتست که وحی کرد حق سبحانه
و تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی دعا کن و بخوان مرا بزبانی که گناه نکرده باشی
بآن زبان حضرت موسی علیه السلام گفت که بار خدایا کجاست مرا آن زبان
حق تعالی فرمود که دعا کن مرا بزبان غیر خود و روایتست که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که نیست دعای سریعتر و نزدیکتر باجابت از دعای غایب برای
غایب و روایت کرده است فضل بن یسار از ابی جعفر علیه السلام که گفت که
نزدیکترین دعایی باجابت و سریعترین اجابت دعای مومن است برای
برادر مومن غایبانه و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلام که سریعترین دعایی
باجابت دعای برادر است برای برادر غایبانه پس کسی که دعا میکند باید که
ابتدا کند بدعا کردن برای برادر مومن پس هرگاه دعا کند برای برادر مومن ۴۵
آمین میگوید فرشته که موکل است باو و میگوید باو که مر تراست دو مثل آن
و روایت کرده است عبدالله بن سنان از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که دعا کردن
برای برادر مومن غایبانه پیوسته میکرداند روزی را و دفع میکند مکروه را و نیز
منقولست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مومنی که دعا

کند برای مومنان باز گرداند حق تعالی بر و مثل آن دعایی که کرده است برای ایشان
از هر مومن و مومنه که در دنیا بوده اند و خواهند بود از اول دنیا تا روز قیامت
و روایتست که در روز قیامت حق تعالی امر خواهد کرد که بنده بدوزخ برند پس او را
کشان کشان بجانب دوزخ برند پس بگویند مردان مومن و زنان مومنه که ای
پروردگار ما این بنده در دنیا دعا کرده برای ما پس شفاعت کنند او را و حق سبحانه
و تعالی قبول کند شفاعت ایشان را در حق او و او نجات یابد از دوزخ و روایت
کرده است علی از پدر خود که گفت که دیدم عبدالله بن جندب را در جایی که ندیدم
جایی بهتر از آن پس همیشه دستهای خود را برداشته بود بسوی آسمان و اشک
میریخت بر رخسار او تا بزمین میرسید چون مردمان باز گشتند گفتند یا ابا محمد
ندیدم هرگز جایی بهتر از جای تو گفت ابو محمد که بحق خدای که دعا نکردم مگر برای
برادران مومن بجهت آنکه شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که آنکسی که دعا کند برای برادر
مومن غایبانه ندا کنند از عرش و بگویند که مر تراست صد هزار چندان پس
کراهت داشتم که بگذارم صد هزار را که بیقین میدانم که مستجابست برای یکی که نمیدانم
که مستجاب میشود یا نه و روایتست از ابن ابی عمیر که گفت که بودم با معاویة بن وهب
در موقف عرفات و او دعا میکرد پس تفحص کردم دعای او را ندیدم که دعا کرده باشد

برای خود یک حرف و دیدم که دعا میکرد برای مردمان عالم و نام میبرد ایشان را و پدران
ایشان را تا باز گشتند مردمان از عرفات و بمنی باز آمدند پس گفتم باو که ای عم من
چیزی عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز دیدی که در عجب آورد ترا گفتم اختیار کردن تو
برادران مومن را بر نفس خود درین موضع شریف و دعا کردن برای مومنان
یک یک پس گفت عم من که نمی باید که تعجب نکنی ازین کاری که من کردم ای پسر برادر
من بدرستی که من شنیدم از مولای خود و مولای تو و مولای هر مومن و مومنه
و بحق خدا که او سید و پیشوای هر کسیست که پیشتر بوده است و بعد ازین خواهد
بود و کر باد هر دو گوش من و کور باد هر دو چشم من و در نیابم شفاعت
محمد را صلی الله علیه و آله اگر نشنیده باشم از و و او میگفت که آنکسی که دعا کند
برای برادر مومن غایبانه ندا کند فرشته از آسمان اول که ای بنده خدا مر تراست
صد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان دوم که ای بنده
خدا مر تراست دویست هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از
آسمان سیم که ای بنده خدا مر تراست سیصد هزار چندان از آنچه دعا کردی
و ندا کند فرشته دیگر از آسمان چهارم که ای بنده خدا مر تراست چهارصد هزار
چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان پنجم که ای بنده خدا مر تراست

پانصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشتهٔ دیگر از آسمان ششم که ای بندهٔ
خدا مر تراست ششصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشتهٔ دیگر از
آسمان هفتم که ای بندهٔ خدا مر تراست هفتصد هزار چندان از آنچه دعا کردی
بعد از آن ندا کند حق سبحانه و تعالی که منم غنی مطلق که اصلا محتاج نمیشوم ای بندهٔ
من مر تراست هزار هزار چندان از آنچه دعا کردی پس کدام فاضلتر و بزرگتر است
ای پسر برادر من آنچه من اختیار کردم آنرا برای خود یا آنچه تو امر میکنی مرا بآن و سزاوار
آنست که با دعای که میکنی از برای برادر مومن محبت داشته باشی بباطن خود
با او و دعای که میکنی برای او با خلاص بکنی و در دعا از تو تمنا کنی بدل خود آنچه
دعا کرده برای برادر مومن که حق تعالی روزی او کند که هرگاه چنین باشی مستحق
و سزاوار آن میشوی که حق تعالی مستجاب کرداند برای تو آن دعا را و عوض بدهد
بتو اضعاف آن زیرا که دوست داشتن مومن حسنه ایست علیحده و ارادهٔ
خیر برای او حسنهٔ دیگر است پس دعا برای برادر مومن مشتمل است بر حسنهٔ
محبت و ارادهٔ خیر و دعا و نیز هرگاه طلب کنی برای برادر مومن چیزی را که
که دوست داری آنرا بدل خود و شفاعت کنی برای او آنچیز را به دعای خود
بسوی کریمترین کریمان و بخشنده ترین بخشندگان و او کریم و قادر و سزاوار است

بنفع

بنفع رسانیدن به بندهٔ خود از تو اجابت میکند دعای ترا بکرم خود بیشک
و اشاره است بآنچه ذکر کردیم ما آنچه روایت کرده است جابر از ابی جعفر علیه السلام
که گفت در تفسیر قول حق تعالی که وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ مراد آنست که مومن دعا کند برای برادر مومن غایبانه
پس میگوید فرشته مر دعا کننده را که مر تراست مثل آنچه سوال کردی برای برادر
مومن و حال آنکه عطا کرده است بتو از جهت دوست داشتن تو برادر مومن را
و معنی آیت اینست که اجابت حق تعالی در خور است آنکسانی را که ایمان آورده اند
و عملهای پسندیده کرده اند و زیاده کرداند برای ایشان آنچه سوال کرده اند از فضل
خود و حکایت کنند که یکی از صالحان در مسجد بود و دعا میکرد برای برادران
مومن بعد از آنکه فارغ شده بود از نماز چنانچه بیرون رفت از مسجد خبر رسید باو
که پدرش مرده است رفت و مشغول شد بتجهیز و تکفین پدر چون فارغ شد از
تجهیز و تکفین او شروع کرد در قسمت ترکه که مانده بود از پدر بر برادران
مومن که در مسجد از برای ایشان دعا کرده بود کسی باو گفت که چرا چنین کردی
گفت که من در مسجد برای ایشان دعا کردم که خدای تعالی ایشانرا بهشت باقی دهد
و چگونه بخیلی کنم بمال فانی با ایشان و تفکر و تامل در قول امام جعفر صادق علیه السلام

که وقتی که مصافحه کنند دو مومن بیکدیگر قسمت کند خدای تعالی میان ایشان صد رحمت را
نود و نه رحمت از کسی است که محبت بیشتر دارد بمصاحب خود پس نظر کن بعنایت
حق تعالی نسبت بمومن و دوست داشتن حق تعالی محبت مومن را و می باید که دعای
که میکنی برای برادر مومن قصد تو از این دعا کردن آن نباشد که حاصل شود ترا
ثوابی که آماده و مهیا شده است برای کسی که دعا میکند برای برادر مومن بلکه
این دعا رحمت باشد بر برادر مومن و قطع نظر از دوست داشتن مستجاب شدن
دعا برای برادر مومن بدرستی که میترسم که اگر قصد تو این باشد فوت شود ترا
آن ثوابی که آماده شده است و حاصل نشود مر ترا آن ثواب آیا نظر نمیکنی بروایت
جابر که میگوید فرشته که بجهت دوست داشتن تو برادر مومن را آن دعا در حق تو
مستجاب میشود **فصل** و چگونه دوست نداری برادر مومن را و حال آنکه یار
و مددکار تست بر دفع دشمن و معاون تست بر دین و موافق تست بر دوست
داشتن دوستان تو و دشمن داشتن دشمنان تو و منقولست از اهل بیت صلوات الله
علیهم که کامل نمیگردد ایمان بنده تا دوست دارد برادر مومن را و نیز منقولست از
اهل البیت علیهم السلام که گفتند شیعیان ما آنانند که یکدیگر را دوست دارند و بیکدیگر
چیزها بخشند بجهت دوستی ما و گفت عبد المومن انصاری که رفتم نزد امام ابی الحسن

موسی

۲۴۹

موسی بن جعفر علیهما السلام و محمد بن عبدالله الجعفری نزد آنحضرت بود پس نگاه کردم
بجانب او و تبسم کردم حضرت امام علیه السلام فرموده که دوست میداری او را گفتم
بلی یا بن رسول الله و دوست نمیدارم او را مگر برای شما آنحضرت گفت که او برادر
تست و مومن برادر مومن است از پدر و مادر ملعونست ملعونست آنکسی که
تهمت کند برادر مومن را ملعونست ملعونست آنکسی که دروغ گوید با برادر مومن
و عیب کند برادر مومن را ملعونست ملعونست آنکسی که نصیحت نکند برادر مومن را
ملعونست ملعونست آنکسی که برگزیند خود را بر برادر مومن ملعونست ملعونست
آنکسی که در حجاب شود از برادر مومن ملعونست ملعونست آنکسی که غیبت کند
برادر مومن را و منقولست از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام که محکمترین گوشه
ایمان دوستی است در راه خدا و دشمنی است در راه خدا و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که هر چیزی استراحت می یابد از چیزی و مومن استراحت مییابد از برادر مومن
همچنانکه آسایش می یابد مرغ از دیدن صورت مانند خود آیا ندیدی تو آنرا
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مومن برادر مومن است و نور دین و آینه
و دلیل و راهنمای مومن است باید که خیانت بمومن و فریب ندهد او را
و ستم نکند بر او و دروغ نگوید باو و غیبت نکند او را و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که هر دو مومن یا سه مومن که جمع شوند نزد برادر مومن و ایمن باشند از بدیهای
او و نترسند از بلاهای او و امیدوار باشند آنچه را که نزد اوست اگر دعا کنند
قبول کند حق تعالی دعای ایشان را و اگر سوال کنند از حق تعالی عطا کند آنچه را بایشان
و اگر طلب کنند از حق تعالی که زیاده کند چیز ایشان را زیاده کند و اگر خاموش
شوند و چیزی نطلبند حق تعالی ابتدا کند برای ایشان و نیز گفت امام جعفر صادق ع
که آنکسی که زیارت کند برادر مومن را برای خدا نه بجهت چیزی دیگر بلکه بجهت التماس
آنچه نزد اوست موکل سازد حق تعالی هفتاد هزار فرشته را که ندا کنند که خوش باد
حال تو و خوش باد مر ترا بهشت و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله که آنکسی که معامله کند با مردمان و ستم نکند در آن
معامله با ایشان و سخن گوید با ایشان و دروغ نگوید و وعده کند با ایشان
و خلاف نکند حرامست غیبت کردن او و کاملست مروّت او و ظاهرست
عدالت او و واجبست برادری کردن با او و منقولست از ابی جعفر علیه السلم
که گفت بهشت نمیروند مگر سه کس مردی که حکم کند بر نفس خود بحق و مردی که
زیارت کند برادر مومن را برای رضای خدا و مردی که برگزیند برادر مومن را
برای رضای خدا و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلم که گفت که هرگاه دو مومن

وصافحه کنند داخل [illegible] حق

فضائل [illegible]

بهم ملاقات نمایند و مصافحه [illegible] حق تعالی دست خود را در میان دست
ایشان پس مصافحه کند با کسی که محبت بیشتر دارد بمصاحب خود و نیز منقولست
از ابی جعفر علیه السلم که گفت رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که هرگاه
ملاقات کنید بیکدیگر سلام کنید یکدیگر را و مصافحه کنید و هرگاه از هم جدا
شوید استغفار کنید و منقولست از امیر المومنین علی علیه السلم که گفت که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کرد فرشته بمردی بر در خانه که صاحب آنخانه
غایب بود پس گفت آنفرشته با آنمرد که بچه کار آمدی بر در این خانه آنمرد گفت
مرا برادریست که صاحب این خانه است خواستم که زیارت کنم او را بجهت این
آمدم آن فرشته گفت که خویشی میان تو و اوست که باعث آمدن تو شد یا
حاجتی داری باو آنمرد گفت که هیچ خویشی نزدیکتر از خویشی اسلام نیست و بجهت حاجتی
نیز نیامده ام باینجا ولیکن خواستم که زیارت کنم او را برای رضای خدا که پروردگار
عالمیانست گفت آنفرشته که بشارت باد ترا ای دوستی که مرا فرستاده است
حق تعالی بسوی تو و سلام میرساند بتو و میگوید که تو قصد کردی زیارت مرا و
خواستی آنچیز را که نزد منست باین کار که کردی پس واجب گردانیدم بر تو
بهشت را و عافیت دادم ترا از غضب خود و نجات دادم از آتش دوزخ

بجهت آنکه آمدی بزیارت برادر مومن و نیز منقولست از امیر المومنین
علی علیه السلم که گفت که نظر کردن بعالم عبادتست و نظر کردن بپادشاه
عادل عبادتست و نظر کردن بپدر و مادر از روی مرحمت و مهربانی عبادتست
و نظر کردن برادر مومن بدوست داشتن او برای خدا عبادتست و نیز منقولست
از امیر المومنین علی علیه السلم که گفت که پیدا نمیکند حق تعالی برادری را میان دو مومن
مگر آنکه پیدا میکند برای هر یک از ایشان درجه در بهشت یعنی هرگاه حق تعالی توفیق
دهد که دو مومن با یکدیگر عقد برادری ببندند حق تعالی هر یک را درجه بدهد در بهشت
و نیز منقولست از امیر المومنین علی علیه السلم که گفت که آنکسی که اکرام کند برادر مومن
بدرستی که اکرام کرده است حق تعالی را پس چیست گمان تو بآنکسی که اکرام کرده باشد
حق تعالی را اگر چه لطفها کند حق تعالی باو و روایت کرده است ابی جعفر علیه السلم
که گفت که دو مومن که برادری گرفته باشند بیکدیگر برای خدا یکی مرتبه او بلند
باشد از دیگری بیک درجه در بهشت پس بگوید آنکسی که درجه او بلندتر است
که ای پروردگار من مصاحب من امر میکرد مرا بطاعت تو و نهی میکرد مرا از
معصیت تو و ترغیب میکرد مرا بآنچه نزد تست پس جمع کن میان من و او در
درجه پس جمع کند حق تعالی میان ایشان در آن درجه و دو منافق یکی فروتر

باشد از مصاحب خود بیک طبقه در دوزخ پس بگوید آنکه در طبقه فروتر است
که ای پروردگار من مصاحب من امر میکرد مرا بمعصیت تو و نهی میکرد مرا از طاعت
تو و دور میساخت مرا از آنچه نزد تست و نمی ترسانید مرا از جزای تو پس جمع کن
میان من و او درین طبقه از دوزخ پس جمع کند حق تعالی میان ایشان در آن طبقه
و ابو جعفر علیه السلم خواند این آیت را که اَلْاَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ یعنی دوستان در آنروز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن
باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی آنکسان که دوستی برای معاونت بر کفر
و معصیت باشد باهم دشمن شوند و روایت کرده است ابان تغلب از ابی
عبد الله علیه السلم که گفت که هر مومنی که بخواهد از برادر مومن حاجتی و او قادر
باشد بر روا کردن آن و آن حاجت را رد کند و بر نیاورد مسلط سازد خدای
بر رو در قبر او ماری را که بگزد انگشتان او را و گفت اسماعیل بن عمار که گفتم
بابی عبد الله علیه السلم که مومن رحمتست گفت بلی و هر مومنی که بیاید نزد برادر
مومن بجهت حاجتی بدرستی که آن برادر مومن رحمتی است که از حق تعالی بسوی
او آمده است و خدای تعالی آن برادر مومن را سبب نزول رحمت ساخته است
بر او پس اگر بر آورد حاجت آن برادر مومن را قبول کرده رحمت را و اگر قادر

بود که برآورد حاجت او را و رد کند پس بدرستی که رد کرده است از خود رحمتی را
که حق تعالی فرستاده است برو و برادر مومن را سبب نزول آن رحمت او ساخته است
و ذخیره شود آن رحمت برای آن مومن که حاجت او برآورده شد و آنکسی که
قدم نهد برای برآوردن حاجت برادر مومن و هر جهدی که دارد بکند و تقصیر کند
در جهد کردن پس خیانت کرده است بحق تعالی و رسول او و بمومنان و هر مردی از
شیعه ما که بیاید نزد او مردی از برادران مومن و طلب یاری کند از و در حاجتی
و او امداد نکند و یاری ندهد او را و حال آنکه قادر باشد بر آن مبتلا کرداند حق تعالی
او را برآوردن حاجتهای دشمنان وی و آنکسی که حقیر شمرد مومنی اگر فقیر
و محتاج باشد و استخفاف کند باو و خوار شمرد او را بجهت آنکه در دست او
چیزی نیست مشهور کرداند حق تعالی او را در روز قیامت نزد خلایق و حقیر
کرداند او را و همیشه با او در مقام غضب باشد و آنکسی که غیبت کنند نزد او
برادر مومن را پس او یاری کند آن برادر مومن را و منع کند از غیبت کردن او
و یاری کند حق تعالی او را در دنیا و آخرت و آنکسی که یاری نکند و دفع نکند از برادر
مومن غیبت را و حال آنکه قادر باشد بر آن فرو گذارد حق تعالی او را در دنیا و آخرت
و گفت حسین بن ابی العلاء که بیرون رفتیم و متوجه مکه شدیم زیاده از بیست مرد

و من در هر منزلی گوسفندی میکشتم برای ایشان چون رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام
آنحضرت گفت بمن که وای بر تو ای حسین خوار میسازی مومنان را گفتم پناه
میجویم بخدای تعالی ازین آنحضرت گفت که بمن رسید که تو در هر منزلی گوسفندی
کشتی برای ایشان گفتم ای مولای من بحق خدای که من نکرده ام این کار را
مگر برای خدا آنحضرت گفت که آیا ندیدی تو که در میان آن جماعت کسی باشد
که خواهد بکند آنچه تو میکنی و قادر نباشد بر آن و ملول گردد نفس او از آن
و منزجر شود گفتم یا ابن رسول الله استغفار میکنم و دیگر این کار نمیکنم و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که همیشه امت من بخیر و خوبی باشند مادام که
یکدیگر را دوست دارند و ادا کنند امانت را و زکوة بدهند پس هرگاه چنین
نکنند مبتلا شوند بقحط و تنگی و زود باشد که بیاید زمانی بر امت من که بد باشد
باطنهای ایشان بجهت طمع دنیا و عمل ایشان ریایی باشد اختلاط بناید
بناید کرد بدیشان از ترس آنکه مبتلا کرداند حق تعالی تمام ایشان را ببلایی پس دعا
کنند و بخوانند خدای تعالی مانند دعا کردن کسی که غرق شده باشد پس مستجاب
نشود دعای ایشان و گفت ابراهیم التیمی که من در طواف خانه کعبه بودم
پس تکیه کرد ابو عبد الله علیه السلم بمن و گفت آیا خبر دهم بتو که چه ثواب است

درین طواف گفتم بلی فدای تو کردم آنحضرت گفت که آنکسی که بیاید بسوی این خانه
و بداند حق این خانه را پس هفت نوبت طواف کند این خانه را و دو رکعت نماز
نماز بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام بنویسد خدا از برای او ده هزار حسنه و بلند
کرداند مرتبه او را و ده هزار درجه بعد از آن آنحضرت گفت که آیا خبر دهم
بتو بچیزی بهتر ازین گفتم بلی فدای تو کردم فرمود که آنکسی که برآرد حاجت برادر
مومن را همچنان باشد که ده طواف کرده باشد خانه کعبه را و هر مومنی که سوال
کند از برادر مومن حاجتی را و او قادر باشد بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد
حاجت او را مسلط کرداند حق تعالی بر او ماری در قبر او که بگزد انگشتان او را
و روایت از ابن عباس که گفت که بودم با امام حسن علیه السلام در مسجد حرام و آنحضرت
در آنجا باعتکاف نشسته بود و طواف خانه کعبه میکرد در اثنای طواف مردی از
شیعیان آنحضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله فلانکس پیش من قرض دارد
و تهدید میکند مرا اگر ترا حبس میکنم هیچ تواند بود که قرض مرا ادا کنید آنحضرت گفت
که بحق پروردگار این خانه که نیست امروز نزد من چیزی آنمرد گفت که هیچ توانی
بود که مهلت بطلبید از و برای من ابن عباس گفت که آنحضرت قطع کرد طواف را
و سعی کرد با آنمرد که حاجت او برآورد گفت ابن عباس که گفتم یا ابن رسول الله

آیا فراموش کردی که اعتکاف کرده ای آنحضرت گفت که فراموش نکردم ولیکن شنیدم
از پدر خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که برآرد حاجت برادر
مومن را همچنانست که عبادت کرده باشد حق تعالی را نه هزار سال که روز روزه
داشته باشد و شب بیدار بوده باشد و بعبادت مشغول باشد فصل چون دانستی
که عنایت بغایت حق سبحانه و تعالی نسبت بمومنان که میخواهد که ایشان بیکدیگر
محبت داشته باشند و بیکدیگر چیزی بدهند برای خدا بدانکه از جمله فاضلترین
عملها نزد خدای تعالی شاد ساختن برادر مومن است روایت کرده است
حسن یقطین از پدر خود که حاکم کردانیدند بر ما مردی را از نویسندهای یحیی بن
خالد و بود بر من بقایا از خراج دیوان که موجب زوال نعمت من میشد و موجب
بیرون رفتن من میشد از ملک خود پس گفتند بمن که این را بر خود بسته پس
ترسیدم که ملاقات کنم او را از ترس آنکه آنچه بمن رسیده است حق نباشد
پس موجب بیرون رفتن من شود از ملک خود و موجب زوال نعمت من شود
پس گریختم از و و پناه بردم بخدای تعالی و آمدم نزد امام جعفر صادق علیه السلم و پناه
آوردم بآنحضرت و آنحضرت رقعه صغیری نوشت بآنمرد و در آن رقعه این
بود که بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی که مر خدا را در سایه عرشش سایه است که کسی

نمیشود در آن سایه مگر کسی که بردارد از دل برادر مومن غم و اندوه را یا آنکه
مدد و یاری کند او را بنفس خود یا نیکوئی باو بکند و اگر چه آن نیکوئی بنصف خرما
باشد و این برادر تست والسلم و بعد از آن مُهر کرد آن رقعه را بمن داد و فرمود
که آن رقعه را باو برسانم چنین باز گشتم بشهر خود و شب بمنزل او رخصت طلبیدم
که در آیم نزد او و گفتم که فرستادهٔ امام جعفر صادق علیه السلم بر در خانه است
و من بر در خانه بودم پس پا برهنه بیرون آمد و چون چشم او بر من افتاد
سلام کرد بر من و بوسید میان دو چشم مرا و گفت ای سید من تو یی
فرستادهٔ مولای من امام جعفر صادق علیه السلم گفتم بلی گفت آزاد کردی مرا
از آتش دوزخ اگر راست میگویی پس گرفت دست مرا و در آورد بمنزل
خود و بنشاند مرا بجای خود و در برابر من بنشست پس گفت ای سید من
چگونه گذاشتی مولای مرا گفتم بخیر و سلامت پس نوبت احوال آنحضرت
پرسید بعد از آن دادم باو رقعهٔ آنحضرت را پس خواند و بوسید و بر چشمهای
خود مالید بعد از آن گفت که بفرما بمن هر کاری که داری گفتم در دفتر تو
بنام من هزار هزار درهم است و اگر این مبلغ را از من طلب کنند موجب
هلاکت من می شود پس طلبید دفتر را و هر چه در آن دفتر بود بنام من برطرف

کرد و خط پاکی بمن داد و بعد از آن طلبید صندوقهای مال خود را و بخش کرد
نصفی را بمن داد و نصفی را خود برداشت و بعد از آن طلبید چهارپایان خود را
و یکی را خود بر میداشت و یکی را بمن میداد تا تمام شد و بعد از آن طلبید
غلامان خود را یک غلام را بمن میداد و یکی را بر میداشت تا تمام شد و بعد از آن
طلبید جامهای خود را و یک جامه خود بر میداشت و یکی بمن میداد تا آنکه هر
مالی که داشت دو بخش کرد و نصفی خود برداشت و نصفی بمن داد و گفت بمن که
شاد ساختم ترا گفتم بلی بحق خدای که شاد و خرم ساختی مرا و زیاده کردانیدی
بر شادی چون موسم حج در آمد گفتم که در برابر این فرح هیچ بهتر از این نیست
نزد خدا و رسول او از بیرون رفتن بحج و دعا کردن برای او و رفتن نزد
سید و مولای خود امام جعفر صادق علیه السلم و شکر گذاری او کردن نزد
آنحضرت والتماس نمودن از آنحضرت که دعا کنند برای او پس بیرون رفتم
بجانب مکه و گردانیدم راه خود را بجانب مولای خود امام جعفر صادق عم
چون آمدم بخدمت آنحضرت پس گفت بمن که چه ساختی معاملهٔ خود را با
آن مرد آنچه واقع شده بود تمام را عرض کردم بخدمت آنحضرت بغایت شاد
و خرم شد گفتم ای سید من خوشحال شدی بجهت آنچه او کرد نسبت بمن که شاد

گردانید حق تعالی او را در جمیع کارها آنحضرت گفت بلی بحق خدای که شاد گردانید بدرستی
مرا و بحق خدای که شاد گردانید امیرالمؤمنین علی را علیه السلم بحق خدای که شاد گردانید
رسول خدا را صلی الله علیه و آله بحق خدای که شاد گردانید حق سبحانه و تعالی را در عرش
پس نظر کن باین مومن که چگونه پیش آمد بفرستادهٔ امام خود و چگونه مبالغه
نمود در اکرام و تعظیم او و نظر کن که راضی نشد باکرام او و دو بخش کرد هر مالی
که داشت و نصفی باو داد و آنچه باعث شد او را برین کار قول حضرت
امام علیه السلم بود که نوشت که او برادر تست و حکم برادران آنست که در ملک
برابر باشند و بدرستی که دلالت میکند این حدیث بر چند چیز یکی آنکه شاد گردانیدن
مومن موجب شاد گردانیدن حق تعالی و رسول او و ائمه است صلوات الله علیه و سلامه
علیه و علیهم اجمعین و دیگر آنکه هرگاه برادر مومن محتاج شود بمومن مدد و یاری
کند او را بمقداری که تواند با جاه و دعای خود و دیگر آنکه سزاوار است
که آدمی در مهمات خود فزع کند بخدای تعالی و باینهایی که مقربان درگاه اویند
که ایشان آل محمد اند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین زیرا که راوی گفته است
که گریختم بسوی حق تعالی و بسوی امام جعفر صادق علیه السلم و این موجب فیروزی
و رستگاریست چنانکه دیدی و روایت است که وحی کرد حق تعالی بر داود علیه السلم

که ای داود هر بندهٔ از بندگان من که بیاید نزد من بحسنهٔ میبرم او را ببهشت
گفت داود که ای پروردگار من کدام است آن حسنه حق تعالی گفت که شاد ساختن
بندهٔ مومن و اگر چه بیک خرما باشد داود گفت که واجبست بر کسی که ترا شناخته است
که قطع امید از تو نکنند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مومنی که بپرسش
بیمار میرود بدرستی که شروع کرده است در رحمت حق پس هرگاه بنشیند نزد
بیمار نشسته است در رحمت و هرگاه عیادت کند بیمار را در صباح طلب رحمت
کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا شب و اگر عیادت کند در وقت شام
طلب رحمت کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا صباح و منقولست از ابی عبدالله
علیه السلم که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی فرموده اند که دستوری
داده است بجنگ من آنکسی که ایذا و آزار کند بندهٔ مومن مرا و ایمن کرده از
غضب من آنکسی که اکرام کند بندهٔ مومن مرا و اگر نمی بود در میان مشرق و مغرب
مگر یک مومن با امام عادل هر آینه مستغنی می بودم بسبب عبادت این دو کس
از جمیع آفریده ام در زمین و هر آینه برپا می بود هفت آسمان و هفت زمین
باین دو کس پانزدهم از آدابی که مقارن حال دعا کننده است برداشتن
دستهاست وقت دعا کردن و روایت است که رسول صلی الله علیه و آله بر میداشت

هر دو دست خود را در وقت تضرع و ابتهال و دعا میکرد مانند مسکین بینوا
که طلب طعام کند و وحی کرد حق تعالی بموسی که ای موسی بعکس دستهای خود را
بخواری پیش من مانند بنده که استغاثه کند بسید خود پس هرگاه چنین کنی رحم
میکنم بر تو و من کریمترین کریمانم و تواناترین قادرانم ای موسی سوال کن مرا از
فضل و رحمت من بدرستی که رحمت در دست منست و مالک رحمت نیست
غیر از من کسی و روایتست که پرسید ابو بصیر امام جعفر صادق را علیه السلام از کیفیت
دعا کردن و دست برداشتن در حالت دعا آنحضرت گفت که دست برداشتن
بر پنج وجه میباشد اگر دعا بجهت پناه جستن است از چیزی کف هر دو دست خود را
بجانب قبله میکنی و اگر دعا بجهت طلب روزی است میگشایی هر دو دست خود را
و کف هر دو دست را بجانب آسمان میکنی و اگر دعا از روی تبتل است اشارت
میکنی بانگشت شهادت خود و مراد از تبتل بریدنست از خلق و پیوستن است بحق
و اگر دعا از روی ابتهال است بر میداری هر دو دست خود را و میکذرانی از سر خود
و ابتهال زاری کردنست با گریه و اگر دعا از روی تضرع است حرکت میدهی انگشت
شهادت را نزدیک روی خود و دعا از روی تضرع دعای پنهانی است و گفت
ابو عبد الله علیه السلام که هرگاه که دعا کنید بجهت طلب چیزی از خدای تعالی گشاده

هر دو دست

هر دو دست خود را بجانب آسمان و هرگاه دعا کنید از روی تضرع حرکت دهید
انگشت شهادت دست راست را بجانب راست و بجانب چپ و دعایی
که بجهت رغبت و طلب چیزی باشد از خدای تعالی باین کیفیت که می باید پشت هر دو
دست خود را بسوی آسمان کرد و گفت که دعای که بجهت ترس باشد
میباید حرکت داد انگشتان خود را بجانب راست و بجانب چپ و گفت
دعای که از روی تضرع باشد میباید برداشت انگشت خود را یکبار و فرود
آورد یکبار دیگر و دعای که از روی تبتل باشد می باید دست خود را برداشت
برابر روی خود و دعای که از روی ابتهال است مکس تا آنکه روان شود اشک
بر روی تو و این هیات و کیفیات که مذکور شد برای دعا کردن از رسول
و اهل بیت او علیهم السلام باما چنین رسیده است که مراد بگشودن دستها در وقت
دعا بجهت رغبت و طلب چیزی از حق تعالی آن باشد که این نزدیک است
بحال کسی که رغبت دارد در حاصل شدن امیدهای او و گمان نیک داشتن
بفضل و کرم حق تعالی و امید داشتن در نعمتهای حق تعالی را پس کسی که رغبت
دارد در چیزی سوال میکند با من و امان پس میگشاید هر دو دست خود را
بجهت آنکه احسان در هر دو دست او واقع شود و مراد در ترس بگردانیدن

و دعای رهبت آنست که پشت دستهای خود را
و دعای تضرع آنست که دستها را
بجانب آسمان کند ...

پشت دستها باسمان آن باشد که بنده میگوید بزبان خواری و مذلت مرکسی را
که دانای رازها و اسرارست که من اقدام نمیکنم بر گشودن کف دستهای خود
بسوی تو و گردانیده ام روی دستهای خود را بجانب زمین بجهت آنکه ذلیل و خوار
و شرمنده ام پیش تو و مراد در تضرع حرکت دادن انگشتان بجانب راست
و بجانب چپ آن باشد که پی روی کند بزنی که فرزند او مرده باشد و گریه کند
در وقت مصیبت هولناک بدرستی که آن زن میگرداند دستهای خود را
و نوحه میکند و در وقت نوحه کردن دستهای خود را پیش میبرد و پس می آرد
و بجانب راست و بجانب چپ حرکت میدهد و مراد در تبتل برداشتن
انگشتان یکبار و فرود آوردن انگشتان یکبار دیگر آن باشد که معنی تبتل
انقطاع است از خلق و پیوستن بحق تعالی پس گویا میگوید بزبان حال خود
بکسی که بر آورنده امیدها و آرزوهاست که بریدم از خلق و پیوستم بتو تنها
بجهت آنکه سزاوار آن از الوهیت پس اشاره میکند بیک انگشت خود
تنها نه با انگشتان دیگر بوحدانیت حق تعالی و مراد در ابتهال کشیدن دستها
برابر روی بسوی قبله بجانب آسمان یا برداشتن دستها بمرتبه که بگذراند
از سر خود آن باشد که این کار کردن نوعی است از بندگی و خواری

و مذلت

و مذلت مانند کسی است که غرق شده باشد و برداشته باشد دستهای خود را و بیرون
آورده باشد و چنگ در زده باشد بدامن رحمت حق تعالی و در آویخته باشد
بگیسوهای رحمت او که نجات میدهد هلاکان و بفریاد میرسد غرقان و ابتهال
مقام بلند است و بزرگ پس باید که بنده دعوی نکند این مقام را مگر نزد روان شدن
اشک و بسیاری ناله و فریاد و ایستادن بجای بنده ذلیل خوار و مشغول بودن بحق
سبحانه تعالی و اعراض کردن از طلب آرزوها و سوال و مراد در بسکانت و فروتنی
برداشتن دستها و نهادن بر دوشهای خود آن باشد که مانند بنده گنهکار است
که بیارند او را نزد مولای او حلقه و بند کرده باشد او را قید هوا و آرزوی او و سخت
بسته شده باشد بر بندهای گران و مناجات کند بزبان حال و بگوید این دستهای
منست که بر گردن بسته ام و دست و گردن بسته بدرگاه تو آمده ام بسبب ظلمی و گناهی
که کرده ام و جرات و دلیری که نموده ام و بدانکه بعضی از علما گفته اند که دعا کننده وقتی
که تمجید کند و بزرگی یاد کند حق تعالی را و ثنا و ستایش بگوید او را سزاوار آنست
که ذکر کند از اسمای حسنی حق تعالی اسمی را که مناسب مطلوب او باشد مثلا هرگاه
مطلوب او روزی باشد مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل رزاق
و وهاب و جواد و مغنی و منعم و مفضل و معطی و کریم و واسع و مسبب الاسباب

ومنان ورازق من یشاء بغیر حساب و هرگاه مطلوب او مغفرت و آمرزش
و توبه باشد مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل تواب و رحمن و رحیم
و رووف و عطوف و صبور و شکور و عفو و غفور و ستار و غفار و فتاح و
مرتاح و ذی المجد و السماح و محسن و مجمل و منعم و متفضل و اگر مطلوب او
انتقام کشیدن باشد از دشمن مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی
مثل جبار و قهار و منتقم و بطاش و ذی البطش الشدید و فعال لما
یرید و قاصم المردة و الطالب الغالب و المهلك المدرك الذی لا یعجزه
و الذی لا یطاق انتقامه و برین قیاس و اگر مطلوب او علم باشد مناسب
آنست که ذکر کنند از اسمای حق تعالی مثل عالم و فتاح و هادی و مرشد
و معز و رافع و مانند اینها **قسم سیم** در آدابی که بعد از دعا بجا می باید آورد و آن
چند چیز است اول معاودت نمودن و باز گشتن بدعا و ملازمت دعا نمودن
خواه مستجاب شود و خواه نشود اما بر تقدیری که دعا مستجاب شود لایق و سزاوار
آنست که در مقابل اجابت دعا تکرار کند مدح و ثنای [illegible] و دیگر آنکه ملامت
بسیار نموده است حق تعالی ترک دعا کردن را بعد از مستجاب شدن دعا چنانکه در قرآن
مجید فرموده است که و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه ثم اذا خوله

نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل یعنی چون برسد آدمی را سختی چون
مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را باز گردنده بسوی او و فریاد خواهنده
از وی پس چون بدهد خدای تعالی او را نعمتی از نزد خود و آن سختی را از
وی ببرد فراموش کند آنچه را که بود و میخواند حق تعالی را بدفع آن پیش ازین
فراموش کند و بعد از آن رجعت دست بدارد از دعا و زاری خود و نیز فرموده است
که و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما
کشفنا عنه ضره مر کأن لم یدعنا الی ضر مسه کذلك زین للمسرفین
ما کانوا یعملون یعنی چون برسد بآدمی سختی و رنجی بخواند ما را با خلاص
وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود از آن رنج یا نشسته
باشد یا ایستاده باشد چون برداریم و ببریم از و رنج و مضرت را بجهت اخلاص
او در دعا بگذرد و از دعا دیگر بدان رجوع نکند و دعا نماید گویا که او نخوانده است
ما را بدفع کردن [illegible] رسیده بود و همچنین آراسته شده است مر اسراف کنندگان را
که [illegible] تجاوز [illegible] و در روایتست از امام محمد باقر علیه السلم که گفت که سزاوار
آنست مومن را که دعا کردن در آسانی مانند دعا کردن او در شدت و سختی باشد
و فتور نشود او را از دعا کردن وقتی که مطلوب او حاصل شود و ملول نشود از

و در روایتست

دعا کردن بدرستی که دعا را نزد حق تعالی مرتبه و منزلتی است بر تقدیری که مستجاب
نشود دعای او بجهت آنکه تاخیر در اجابت دعا بسا که بسبب آنست که حق تعالی
دوست میدارد آیا نظر نمیکنی بروایت احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت که گفتم
بابی الحسن علیه السلم که فدای تو کردم بدرستی که من سوال کرده ام از حق تعالی حاجتی را
مدت چند سال است و حاجت من بر آورده نشده و در آمده در دل من از نا روا شدن
حاجت من چیزی آنحضرت گفت که ای احمد حذر کن از آنکه شیطان را بر تو
راهی باشد که ترا نا امید سازد از درگاه حق تعالی بدرستی که مومن طلب حاجت
خود میکند از حق تعالی و حضرت حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند تعجیل اجابت را
و زود بر نمی آرد حاجت او را بجهت آنکه دوست میدارد آواز او را و شنیدن
گریه او را بعد از آن آنحضرت گفت که بحق خدای که آنچه تاخیر میکند حق تعالی
از مومنان در دنیا بهتر است ایشان را از آنچه تعجیل میکند برای ایشان در دنیا
و چه چیز است در دنیا و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت بنده که
دوست حق تعالی باشد دعا میکند حق تعالی را در کار دشواری پس میگوید حق تعالی
بآن فرشته که موکل است بر آن بنده که بر آر حاجت بنده مرا و تعجیل مکن در بر آوردن
حاجت او بدرستی که من میخواهم که بشنوم آواز او را و بنده که دشمن خداست

دعا میکند در کار دشواری که باو برسد پس حق تعالی میگوید بفرشته که موکل است
باو که بر آر حاجت این بنده را و تعجیل کن در بر آوردن حاجت او بدرستی که
من نمیخواهم که بشنوم آواز او را و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت که هر مومنی که دعا کند حق تعالی را بجهت حاجتی حق تعالی میگوید بفرشتگان
که تاخیر کنید در اجابت دعای او بجهت آنکه شوق دارم که بشنوم آواز دعای او را
پس هرگاه روز قیامت شود بگوید حق تعالی که ای بنده من دعا کردی و خواستی
مراد در دنیا و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو این و اینست و دعا
کردی در فلان چیز و فلان چیز و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو
اینست حضرت امام علیه السلم گفت که آن مومن آرزو میکند که کاش هیچ دعای
او مستجاب نمیشد در دنیا بجهت آنچه می بیند از خوبی ثوابی که حق تعالی باو میدهد
و نیز روایتست از آنحضرت که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که رحمت
کند حق تعالی بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی و الحاح و مبالغه نماید
در دعا خواه مستجاب شود دعای او و خواه نشود و نیز منقولست از امام
جعفر صادق علیه السلم که گفت که حق تعالی دوست میدارد سایلی را که الحاح و مبالغه
نماید در سوال و گفت کعب الاحبار که واقعست در توریت که ای موسی آنکسی

کرد دوست دارد مرا فراموش نمیکند مرا و آنکسی که امید نیکویی دارد از من مبالغه
میکند در سوال کردن از من ای موسی من غافل نیستم از بندکان خود ولیکن
دوست میدارم که بشنوانم بفرشتکان خود جزع و فزع و زاری دعا را از بندکان
خود و ببینند فرشتکان تقرب بنی آدم را بمن بچیزی که من تقرب دادم
ایشانرا بآن و آنچیزرا سبب قرب ایشان کردانیدم ای موسی بکو به بنی
اسرائیل که شاد کرداند شمارا از نعمتها بدرستی که آن نعمت نزد بر طرف
میشود و غافل مشوید از شکر بدرستی که خوار میشوید و الحاح و مبالغه کنید
در دعا تا رحمت حامل حال شما شود و فراکیرد شمارا با جابت آن دعا
و عافیت برسد بشما و نیز روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
که کفت که مبالغه نمیکند بنده مؤمن بر خدای تعالی در حاجت خود مکر آنکه بر می آورد
حق تعالی حاجت او را و کفت منصور صیقل که کفتم بابی عبد الله علیه السلم که رب دعای
مرد که مستجاب نمیشود برای او و تاخیر کرده میشود اجابت آن دعا تا مدتی که
آنحضرت کفت بلی کفتم سبب این چیست آیا سبب آنست که زیاده کند دعا را
آنحضرت کفت بلی و کفت اسحق بن عمار که کفتم بابی عبد الله علیه السلم که آیا مستجاب
میشود دعای مرد و بعد از آن تاخیر میشود در استجابت آن دعا آنحضرت کفت

بلی تا بیست سال کاه باشد که در تاخیر افتد و روایت کرده است هشام بن سالم
از ابی عبد الله علیه السلم که کفت میان قول خدای تعالی که کفت بموسی و هارون
که مستجاب شد دعای شما و میان غرق شدن فرعون چهل سال فاصله شد
و روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلم که کفت که مؤمن دعا میکند
و تاخیر میشود در اجابت دعای او تا روز جمعه سزاوار آنست که عاقل
همیشه دعا کند و قطع نکند دعا را اصلا بجهت چند چیز اول آنکه دعا عبادتست
بلکه دعا مغز عبادتست دیکر فیروزی یافتن بتقدیم دعا بر بلا بدرستی که
میتواند بود که بلایی مقدر باشد و تو ندانی آنرا پس هر کاه همیشه دعا کنی
رد میشود آن بلا از تو دیکر چون دو سه بار طلب آمرزش کردی و خدا و ندا اوحی
میکند در آخر میکوید که بنده من میداند که نمی آمرزد کناهان را مکر من کواه
باشید فرشتها که آمرزیدم او را دیکر اکر تاخیر میشود در دعا بجهت ثواب
روز جزا و حسناتست دیکر هر کاه بسیار دعا میکنی آواز تو معروف و مشهور میشود
در آسمان پس محجوب نمیشود دعای تو دیکر آنکه اکر آواز ترا حق تعالی دوست
میدارد پس موافقت میکنی باراده حق تعالی و کاری میکنی که حق تعالی دوست
میدارد آنرا و اکر خدای تعالی آواز ترا دوست نمیدارد دعای تو اجابت

اجابت ندارد لیکن او کریم و رحیم است شاید که بر تو رحم کند بتکرار کردن دعا تو
و خواندن تو او را و نا امید نکند ترا از نعمتهای خود و بفریاد تو برسد و اجابت
کند دعای ترا و حال آنکه هر شب منادی ندا میکند و میکوید که آیا دعا کننده
هست تا اجابت کند دعای او را ای طالب خیر متوجه شو بدرکاه او
و سوال کن آیا نظر نمیکنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کاه بسیار
بکوبی دری را کشوده شود آن در بروی تو و بدرستی که هر کاه ترک میکنی دعا را
یاری میکنی دشمن را که آن شیطانست بر مستولی شدن بر تو و سزاوار آن
میشوی که دشمن بر تو ظفر یابد و غالب میب نزد دشمن را بر تو نفس اماره
تو که موافق نیست مر دعا را و کاهلست در کریه کردن و میل کننده است بشهوات
و آرزوها بدرستی که مثل تو مثل شیطانست که دشمن تست و مانند دو کس اند
که بر یکدیکر حمله کنند پس هر کاه بیابی از نفس خود کاهلی و بی دلی از
جنک کردن با او پس حذر کن از آنکه پیش او بروی و در آویزی با او با وجود
این حال بی سلاح و بدرستی که او غنیمت میداند فرصت را و ظفر میابد
بر تو و غالب میشود و می اندازد ترا پس بلکه میباید که سلاح بپوشی و
جرات و جلدی بنمایی و اظهار کنی که تو قادری بر جنک کردن با او و پشت

نمیکردانی از و شاید که دشمن تو بی دل شود و بترسد و پشت بکرداند از تو
پس سالم بمانی یا آنکه شاید که تو وقت که جرات و جلدی بنمایی قوی
شود دل تو و نشاط کند نفس تو و برود از تو آن کاهلی و فرو کذاشتن
که میافتی در نفس خود یا آنکه شاید که وقتی که تو این کار بکنی رحم کند
حق تعالی بر تو و تقویت کند ترا و نصرت دهد و بجهت اینست که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله دعا را سلاح نام کرده است آنجا که کفته است
که آیا دلالت کنم شما را بر سلاحی که نجات دهد شما را از دشمنان و بپوشند
کرداند روزی شما را اصحاب کفتند بلی یا رسول الله آنحضرت کفت که دعا
کنید و بخوانید پروردکار خود را شب و روز بدرستی که سلاح مومنان
دعاست و بدانکه دشمنان تو چهارند هوا و دنیا و نفس اماره تو و شیطان
و این چهار بتمامی جمعست در دعای که منقولست از اهل بیت علیه السلم
که فیا غوثاه ثم واغوثاه بك یا الله من هوی قد غلبنی و من
عدو قد استکلب علی و من دنیا قد تزینت لی و من نفس
امارة بالسوء الا ما رحم ربی یعنی استغاثه میکنم و پناه میجویم بتو یا الله
از هوای که غالبست بر من و از دشمنی که میخواهد غالب شود بر من و از دنیای که

کر زینت و آرایش میدهد خود را بر من و از نفسی که امر میکند به بدی مگر آنکه رحم کند
پروردکار من پس نظر کن باین دعا که چگونه استغاثه کرد نزد ذکر این چهار
چیز و نمی باشد استغاثه هرگز مگر از کسی که بترسد بر نفس خود قهر و ابتلا را
از بدترین دشمنان پس بر تو باد که دعا کنی و تضرع و زاری نمایی و اگر چه ترا توجهی
نباشد و انتظار مبر که دل تو فارغ شود بدرستی که فراغت دل و آسوده کی
خاطر کم وجود میکردد و دعا کن بهر کیفیتی که ممکن میکردد و بهر حالی که هست که
ذکر خدای تعالی میراند شیطان را از تو و روایت است از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله که گفت که بر هر دلی شیطانی هست که در کمین است که بکرداند او را
از حق پس هرگاه ذکر کرد نام خدا را باز میکردد و میکدازد و هرگاه ترک کرد
حق تعالی را فرو میبرد شیطان او را و می کشد و از راه میبرد و می لغزاند و کمراه
میسازد و بسا که شروع میکنیم ما در دعا به تکلف و توجه و آخر دعا میکشد
بکریه و تضرع و زاری و مبالغه در سوال بلکه ترک دعا و سوال دل را سیاه و تیره
میسازد بلکه از بسیاری ترک دعا نفس نمیکشد بسوی دعا اصلا و هرگاه
نفس عادت کرد بدعا الفت میکرد و بدعا محبت پیدا میکند و شیفته دعا میشود
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که خیر کردن بعادت میباشد و بسیاری را

دیدم که اشتیاق دارد نفس ایشان در اوقات بسیار بکریه و دعا چنانکه
اشتیاق دارد نفس بیمار بعافیت و شفا و نفس تشنه بشربت لذیذ
و آب خوش و هرگاه بنشیند کسی و خلوت کند با پروردکار خود و منقطع
شود از خلایق همین کافیست او را برای راحت نفس و فراغت
باطن و آسایش عقل و آرام دل و نور درخشنده که بزرگ کرداند او را
و تاج مرصعی از نور بر سر او نهد و بکردد همنشین پروردکار خود با خالق
خود و سوال کند از روزی دهنده خود و ندیم باشد مالک و پادشاه دار فنا
و دار بقا را روایت است که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلم که چه حالتست
که آنهایی که شبها بیداری میکشند و نماز شب میکذارند روی ایشان
بهتر است از روی مردمان دیگر آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ایشان خلوت
کزیده اند بحق سبحانه و تعالی پس پوشانیده است حق تعالی ایشان را از نور
خود و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلم از پدر بزرگوار
خود امام محمد باقر علیه السلم که گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی بن عمران علیه السلم
که ای موسی دروغ میکوید که کمان کرده است که دوست میدارد مرا و چون
شب درآید خواب کند ای موسی اگر به بینی آنکسانی را که نماز میکذارند برای

دسخن کند

من در تاریکی شبها و بتحقیق که نفس خود را پیش چشم ایشان میدارم که خطاب
کنند بمن و حال آنکه من بزرکترم از آنکه مشاهده توان کرد مرا و سخن بکویند
با من و عزیزترم من از آنکه حاضر شوم نزد کسی ای موسی ببخش بمن از
چشمهای اشک و از دل خود ترس و از بدن خود فروتنی و بعد از آن
دعا کن مرا و بخوان در تاریکی شبها تا بیابی مرا نزدیک خود روایت است
از علی بن محمد نوفلی که گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
میکفت که بنده که برخیزد شب برای نماز و خواب بربرد او را پس
میل کند بجانب راست و بجانب چپ چنانچه واقع شود زنخدان او بر سینه
او امر کند حق سبحانه و تعالی بفرشتکان که بکشایید درهای آسمانها را
و نظر کنید بسوی بنده من بدانچه رسیده است او را از تعب جستن بسوی
من بچیزی که فرض نکردانیده ام بر او و این کار میکند بجهت آنکه امید دارد
از من که بیامرزم کناهان او را و تجدید کنم توبه او را و زیاده کنم روزی او را
کواه باشید که من هر سه چیز را عطا کردم باو و روایت است که امام جعفر
صادق علیه السلم گفت روزی بمفضل بن صالح که ای مفضل بدرستی که
حق تعالی را بندکان هستند که معامله میکنند با او بخالص از نیت خود پس

خدای تعالی معامله میکند با ایشان بخالص از نیکویی خود پس ایشان آنانند
که میکذرد صحایف اعمال ایشان در روز قیامت تهی پس وقتی که باشند
ایشان پیش خدای تعالی پر شود صحایف اعمال ایشان از چیزهایی که پنهان
میداشتند از غیر حق تعالی و آشکار میکردند بسوی حق تعالی پس گفتم ای
مولای من چرا نامه اعمال ایشان چنین است آنحضرت گفت که ایشان
بزرکترند از آنکه مطلع شوند فرشتهای که موکل ایشانند بر آنچه
میان حق تعالی و میان ایشانست ای مفضل غافل مشو از این مقامات
شریفه که نفیس تر و بهتر است از بهشت عنبر سرشت بدرستی که این
مقامات شریفه سبب هستند خشنودی حق تعالی را و خشنودی از جانب
خدای تعالی مومنان را بزرکتر است از بهشت نعیم او زیرا که منشا جمیع
سعادات رضای حضرت عزتست و این خشنودی فیروزی بزرکیست
که نعیم دنیا در جنب او محقر است بلکه نعیم بهشت در برابر او مختصر است
و گفت سید اوصیا امیر المومنین علی صلوات الله علیه که نشستن در
مسجد جامع بهتر است نزد من از نشستن در بهشت که آن موجب
رضای پروردکار منست و روایت است که گفتند بکوشه نشینی که چه چیز

جبر فرموده است ترا بر تنهایی گفت من همنشین پروردگار خودم وقتی که میخواهم
راز گویم پروردگار من با من میخواهم کتابهای او را که از آسمان نازل شده است
و هرگاه میخواهم که راز گویم با پروردگار خود نماز میگذارم و روایت از امام
حسن عسکری علیه السلم که گفت که انکسی که انس گرفت بحق تعالی وحشی و بیگانه شد
از مردمان و بیگانه شدن از مردمان علامت انس گرفتن بخدای تعالی
و وحشت و بیگانگیست از مردمان آیا نظر نمیکنی با نچه صفت کرد ضراره از
مقامات سید انبیا و اوصیا امیر المومنین علی صلوات الله وسلامه وقتی که
در آمد ضراره نزد معاویه پس گفت معاویه بضراره که صفت کن برای من
علی را پس گفت ضراره که عفو کن مرا و خود را بگذران ازین معویه گفت
که عفو نمیکنم ترا پس گفت که بحق خدای که امیر المومنین علی علیه السلم دور اندیش
بود و در امور آخرت و فکر بسیار میکرد و سخت قوی بود و هر سخنی که میگفت حق
بود و هر حکمی که میکرد از روی عدل بود و روان میشد از چشمهای او از ترس
خدای تعالی اشک و فکر بسیار میکرد در امور آخرت میکردانید دست خود را
و مخاطب میساخت نفس خود را و مناجات میکرد و راز میگفت پروردگار
خود اختیار میکرد از طعام آنچه غلیظ بود و از لباسها آنچه درشت بود بحق

خدای

خدای که در میان ما مانند یکی از ما بود و نزدیک ما می نشست وقتی که نزد او
می آمدیم و اجابت میکرد ما را وقتی که از او سوال میکردیم و با وجود نزدیکی او
بما و قرب ما با او سخن نمیتوانستیم گفت با او از هیبت او و نمیتوانستیم ابتدا بسوی
او چشم گشودن بجهت عظمت و بزرگی او پس اگر تبسم میکرد دندان
آنحضرت ظاهر میشد مانند مرواریدی که در رشته کشیده باشند تعظیم میکرد
اهل دین را و دوست میداشت درویشان و مسکینان را در طمع نمی انداخت
قوی را بخیال باطلی که آن قوی را می بود و نا امید نمیشد ضعیف از عدل
او و بگواهی می آرم خدای را که دیدم آنحضرت را در بعضی از مکانها وقتی
که فرو گذاشته بود شب پرده خود را و تاریک شده بود و فرو رفته
بود ستارهها و آنحضرت در محراب ایستاده بود و محاسن مبارک
خود را گرفته بود و میجنبید مانند جنبیدن کسی که او را مار گزیده باشد
و میگریست گریستن حزین پرسوز پس گویا که من این زمان می شنوم
آواز گریه آنحضرت را و میگفت که ای دنیا آیا بر من عرض میکنی
خود را که در آویزی بمن یا شوق داری و آرزومندی بسوی من و جلوه
میکنی بر من هیهات هیهات فریب ده و مغرور ساز غیر مرا که حاجت

یست درین طلاق زیرا که زندگانی تو کوتاه است و قدر تو اندک
و بیجا و امید و آرزوی تو بی اعتبار است آه از کمی توشه راه و دوری سفر
و وحشت راه و عظیم و بزرگی قرارگاه پس فرو ریخت اشک از چشم بیچشم
معاویه و خشک میکرد اشکها را با آستین خود و گریه در حلق قومی که حاضر
بودند گره شد بعد از آن معاویه گفت که بحق خدای که ابو الحسن چنین است
که صفت کردی چگونه صبر میکنی ای ضراره بر مفارقت او ضراره گفت که
صبر من مانند صبر زنیست که یکی از فرزندان او را بر روی سینه او بکشند
پس هرگز اشک او منقطع نگردد و حرارت او تسکین نیابد بعد از آن
برخواست گریه کنان و بیرون آمد پس از پیش معاویه پس گفت معاویه
بجماعتی که نزد او حاضر بودند که آیا در میان شما کسی هست که مدح و ثنا
بگوید مرا مثل این جایی که من حاضر نباشم یکی از آنکسان که حاضر
بودند گفت که مصاحب مدح و ثنا میگوید مصاحب را بقدر مرتبه او
دوم از آداب دعا بجا می باید آورد مالیدن هر دو دست بر روی خود
روایت کرده است ابن قداح از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که
هر بنده که دست بردارد بسوی خدای تعالی شرم کند حق تعالی که خالی و تهی باز

کردانه

کرداند دست او را پس هرگاه دست بردارید و دعا کنید باید که باز
نگردانید دست خود را تا بمالیدش بر سر و روی خود و روایت از امام محمد
باقر علیه السلم که گفت که آن بنده که بکشاید دستهای خود را بجانب خدای تعالی
شرم کند خدای تعالی که خالی باز گرداند دست او را باید که از فضل و رحمت خود
آنچه آن بنده خواهد پس هرگاه دعا کنید باید که باز نگردانید دست خود را
تا بمالید بر سر و روی خود و در روایت دیگر واقع شده که بمالید بر روی
و سینه خود که باز نگردد دست طلب کننده او خالی از عطا و نا امید
از جود و بخششهای او سیم از آداب دعا که بجا می باید آورد ختم
کردن دعاست بصلوات بر نبی و آل او صلوات الله وسلامه زیرا که
امام جعفر صادق علیه السلم گفت که انکسی که حاجتی داشته باشد بخدای تعالی
باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل او و بعد از آن طلب حاجت
کند و ختم کند بصلوات و آل او علیهم السلم بدرستی که خدای تعالی کریم
از آنست که قبول کند هر دو طرف و قبول نکند میان را بجهت
آنکه میان صلوات بر محمد و آل او و میان حق تعالی هیچ چیز حجاب نمیشود
و چنین هیچ حجابی نباشد قبول حق تعالی صلوات را و هرگاه قبول کرد هر دو طرف

دعا را نیز قبول کند چهارم از آداب که بعد از دعا بجا می باید آورد آنست که
بگوید در عقب دعا آنچه که روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت
هر گاه کسی دعا کند و بعد از دعا بگوید مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
بِاللهِ خدای تعالی بگوید که بندهٔ من بریده از خلق و رو بمن آورده و گردن
نهاده امر مرا بر آرید حاجت او را و واقعست در حدیث دیگر که
گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که آنکسی که میخواهد که دعای او مستجاب
شود باید که بعد از دعا بگوید مَا شَاءَ اللهُ اسْتِكَانَةً لِلّٰهِ مَا شَاءَ اللهُ
تَضَرُّعًا اِلَی اللهِ مَا شَاءَ اللهُ تَوَجُّهًا اِلَی اللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ و دیگر بدانکه از جمله آداب و شرایط
دعا پنهان داشتن دعاست و این سلطان آدابست پنجم از آداب
که بعد از دعا بجا باید آورد آنست که بعد از دعا بتر باشد از آنکه بود پیش
از دعا یعنی می باید که بعد از دعا گناهی نکنند بدرستی که گناهان که واقع
میشود بعد از دعا سبب آن میشود که منع میکند دعا را از اجابت آیا نشنیده تو
که آنچه واقعست در دعای ائمه علیهم السلم که وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوْبِ
الَّتِیْ تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوْبِ الَّتِیْ یعنی پناه میجویم بتو از گناهانی

که منع کند روزی روایت کرده است ابن مسعود از حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله که فرمود که حذر کنید از گناهان بدرستی که گناهان نیست و نابود میکند
خیرات را بدرستی که بنده گناه میکند و بسبب آن فراموش میکند علم و دانشی
که حاصل کرده بود بدرستی که بنده گناه میکند و آن گناه مانع میشود او را
از برخواستن شب و عبادت کردن و محروم میشود بسبب آن گناه از روزی
و وحی کرد حق تعالی بعیسی علیه السلم که ای عیسی فریب نده و مغرور نسازد ترا
کسی که سرکشی مینماید و فرمان بردار من نمی باید بگناه کردن میخورد روزی
مرا و می پرستد غیر مرا و بعد از آن دعا میکند و میخواند مرا نزد غم و اندوه
پس اجابت میکنم دعای او را باز رجوع میکند بنافرمانی و گناه کردن پس
چه بسیار نیکویی و احسان میکنم بتو و تو چه بسیار فعلهای قبیح و زشت
میکنی با من نزدیکست که غضب کنم بر تو چنان غضبی که بعد از آن هرگز
از تو راضی و خشنود نشوم سوگند میخورم بذات پاک خود که میگیرم او را گرفتنی
که نباشد مر او را از آن گرفتن خلاصی و نباشد او را غیر از من پناهی بکجا
میگریزد از آسمان و زمین من و بدانکه گناهانی که زایل میکند نعمت را نافرمانی
داناست و دست درازی بر مال مردمان و استهزا و سخریه کردن و گناهانی که دفع

میکنند روزی را اظهار فقر و درویشی است و خواب کردن در نماز خفتن و بعد از
نماز صبح و حقیر شمردن نعمتهای حق تعالی را و شکایت کردن از خدای تعالی
و گناهانی که میدرند پردهٔ عصمت را شراب خوردنست و قمار باختن و فرا
گرفتن چیزی که مردمان را بخنده آرد و کار عبث و بیهوده کردن و مزاح و ذکر
عیبهای مردمان کردن و نشستن با اهل شک و ریب و آنهایی که یقین ایشان
بحق تعالی درست نیست و گناهانی که فرود می آرند بلا را ترک فریاد رسی بیچارگانست
و ترک یاری دادن مظلوم و ضایع کردن امر معروف و نهی منکر و گناهانی که
موجب غالب شدن دشمن است آشکارا ظلم کردنست و علانیه فسق کردن
و حلال گردانیدن حرام و نافرمانی بنیکان کردن و گردن نهادن و رام شدن
ببدان و گناهانی که سبب تعجیل فنا میشوند قطع صلهٔ رحم است و سوگند دروغ
و سخنان دروغ و زنا و راه مسلمانان بستن و دعوی امامت بغیر حق و گناهانی
که قطع میکند امید را مأیوس بودنست از بخشایش حق تعالی و ناامیدی از
رحمت آلهی و اعتقاد کردن بغیر حق تعالی و اعتقاد کذب بوعده های حق تعالی و
گناهانی که تیره میگردانند هوا را سحر است و ستاره شناسی و ایمان بنجوم و اعتقاد
کذب بقدرت خدای تعالی و نافرمانی پدر و مادر و گناهانی که کشف میکنند

و می درند پرده را قرض کردنست بی نیت ادا و اسراف کردن در نفقه و بخیلی
بر اهل و عیال و فرزندان و خویشان خود و بدی خلق و کمی صبر و دلتنگی و کاهلی و
خوار داشتن اهل دین و گناهانی که رد میکند دعا را بدی نیت است و زشتی باطن
و نفاق با برادران مؤمن و ترک تصدیق باجابت دعا و تاخیر کردن
در نمازهای واجبی تا بگذرد اوقات آن و گناهانی که منع میکند نزول باران را
جور حاکم است و گواهی بدروغ و پوشیدن گواهی و منع زکوة و قرض نمک و آب
و آتش و مانند اینها بر اهل فقر و حاجت و سیاهی و تیرگی دل ظلم بر یتیم و بیوه
زن و رد کردن سایل بشب نعوذ بالله از جمیع این گناهان و دیگر بدانکه از
جمله چیزهای هلاک کننده عجب است بدرستی که عجب ناچیز میکند عملها را و موجب
دشمنی حق تعالیست پس آن دو قسم است قسم اول ریا و حقیقت ریا تقرب
و نزدیکی جستن است بمردمان با اظهار طاعت و طلب مرتبه و منزلت در
دل ایشان با آنکه مردمان تعظیم و بزرگ دارند او را و مسخر گردند مر او را
بجهت بر آوردن حاجتهای او و قیام نمودن بمهمات او و ریا شرک خدا است
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که نماز بگذارد بریا بتحقیق که شرک آورده است
بحق تعالی گفته است که من بهترین شریکانم و آنکسی که شریک سازد با من کسی دیگر را

در عمل خود پس آن عمل از برای شریک منست نه از برای من زیرا که من قبول نمیکنم
مگر عملی که خالص باشد از برای من و در حدیثی دیگر واقع است که حق تعالی میگوید که من
غنی ترین شریکانم پس آنکسی که عملی کند و شریک سازد در آن عمل غیر مرا پس من
بیزارم از او و آن عمل برای شریک منست نه از برای من و بدانکه همچنانکه پنهان داشتن
دعا شرط است در ابتدا و همچنین شرط است بعد از دعا پس بر تو باد که باقی
گذاری پنهان داشتن دعا را و نیست بهتر بود که نکنی دعا را باظهار و آشکارا کردن آن
و طلب کنی خلوت را از مردمان بدرستی که خلوت جستن از مردمان عود بزرگست
و ترک ریا و اگر با مردمان باشی و به بینی نفس خود را نیز مخلص و عارض نشود
ترا شایبه از ریا پس این بلند ترین درجهای مخلصانست که غایب بودن مردمان
و حاضر شدن ایشان نزد او یکسان باشد و این مرتبه تمام نمیشود مگر بحقیقت
معرفت خدای تعالی و معرفت خلق و شرف نفس و علو همت پس هرگاه کسی را این
حالتها پیدا شد نزد او وجود و عدم مردمان یکسانست و شاید که بسوی این
اشارت کرده باشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بقول خود که ای اباذر
کمال ایمانش پیدا نمیکند کسی مادام که نه بیند مردمان را مثل شتران یعنی مادام که اعتبار
نداشته باشند مردمان نزد او و وجود و عدم ایشان مساوی نباشد نزد او پس

باید

باید که باکی نداشته باشد از بودن مردمان و عظمتی نبود وجود ایشان نزد او و تغیر
ندهد او را وجود ایشان در عمل همچنانکه تغییر نمیدهد بودن شتر او را در عمل
چنین گفته اند و تمام خبر دلالت میکند بر معنی دیگر و آن معنی آنست که مراد
باین شکستن نفس و فروتنی او است زیرا که آخر این خبر اینست که بعد از آن جوع
کند نفس خود و نفس خود را از همه حقیرتر داند مثل اینست آنچه خبر داده اند
بعضی از اصحاب ما که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بموسی علیه السلم که ای موسی وقتی
که بمناجات آیی بیار با خود کسی را که تو از او بهتر باشی وقتی که موسی علیه السلم
بکوه طور بمناجات میرفت گردید در میان مردمان هر کسی که پیش آمد با خود
داشت نتوانست آورد و جرأت نکرد که بگوید که من از او بهترم پس گذاشت
مردمان را و شروع کرد در اصناف حیوانات پس هر حیوانی که پیش آمد جرأت
نکرد که بگوید که من بهترم از او تا گذارش بر سگ گرگینی افتاد گفت که این را
با خود میبرم پس ریسمانی در گردن آن سگ کرد و با خود میبرد پس در راه گذاشت
ریسمان را و گذاشت آن سگ را و رفت چون رسید بکوهی که مناجات میکرد
با پروردگار خود حق سبحانه و تعالی گفت ای موسی کجاست آنچه من اراده کرده
بودم ترا با آن حضرت موسی علیه السلم گفت که ای پروردگار من نیافتم کسی را

که من بهتر از او باشم حق تعالی فرمود که بعزت و جلال من که اگر می آوردی کسی با خود
می آوردی محو میکردم نام ترا از دیوان پیغمبری و روایتست از ائمه معصومین علیهم السلم
که گفتند که حق تعالی قسمت میکند ثنا و ستایش را بر مردمان همچنانکه قسمت
میکند روزی را بر ایشان با آنکه مدح کردن مردمان نفعی نمیدهد او را هرگاه
مذموم باشد نزد حق تعالی و مذمت ایشان ضرر نمیرساند باو هرگاه نیکو و محمود
باشد نزد حق تعالی و چه در زمره مقربان درگاه الهی باشد و چگونه ضرر کند
او را مذمت ایشان باکید ایشان و حال آنکه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
فرموده که آنکسی که اختیار کند ستایش حق تعالی را بر ستایش مردمان کفایت کند
حق تعالی او را از رنج و سختی مردمان و نیز آنحضرت فرمود که آنکسی که بصلاح آورد
و نیکو سازد کار آخرت خود را حق تعالی بصلاح آورد کار دنیای او را و آنکسی که
بصلاح آورد آنچه را که میان او و خداست و صرف کند دل خود را بسوی حق تعالی
و خالص سازد از خواری ریا و از رنج کشیدن قبول در دل خلق بتابد از انوار اخلاص او
نورها بر دل او و گشاده شود بسبب آن نورها سینه او و گویا شود بآن زبان
او و گشوده شود برای او از الطاف حق تعالی چیزی که زیاده کند انس او را
بحق تعالی و وحشت و بیگانگی او را از مردمان و حقیر شمردن دنیا را و عظیم و بزرگ

داشتن

داشتن آخرت را و برطرف کرد از او آنچه باعث ریاست و اختیار کند تنهایی
و وحدت را و دوست دارد خلوت را و ببارد ابرهای رحمت بر او و ناطق و گویا
شود زبان او بحکمتهای خوش آینده و روایتست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که آنکسی که اخلاص ورزد از برای خدا چهل روز روانه گرداند حق تعالی چشمهای رحمت را
از دل او و بر زبان او و روایت کرده است حلبی از ابی عبدالله علیه السلم که گفت که اختلاط
کن با مردمان تا امتحان کنی ایشان را و هرگاه آزموده کناره کن از ایشان و آمیزش کم
کن و روایت کرده است کعب الاحبار که حق تعالی وحی کرده است ببعضی از پیغمبران علیهم السلم
که اگر میخواهی که فردای قیامت در حظیره قدس باشی که آن عبارتست از بهشت
است باش در دنیا غریب و تنها و اندوهگین و بیگانه از مردمان همچون مرغی
تنهایی که می پرد در زمینی بی آب و گیاه و چیزی میخورد از سرهای درختان بادیه
پس چون شب در آید جا بگیرد باشیان خود و غمی باشد با مرغان از جهت انس گرفتن
بمن و روایتست از فاطمه زهرا سیده نساء دوست رسول خدا و مادر ائمه هدی
صلوات خدای تعالی بر او باد و بر پدر و شوهر و فرزندان او باد که گفت که آنکسی
که بالا فرستد بسوی خدای تعالی خالص از عبادت خود را فرو فرستد حق تعالی
بسوی او بهترین مصلحتهای او را و روایتست از امام محمد باقر علیه السلم که گفت که بنده

عبادت نمیکند مرخدای تعالی را آنچه عبادت اوست تا منقطع نشود از همه خلق
و نه پیوندد بحق پس در آن هنگام حق تعالی میگوید که این خالص از برای منست
و قبول میکند آنرا بکرم خود و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که انعام نکرده است
حق تعالی بر بنده چیزی که بزرگتر باشد از آنکه نباشد در دل او با خدای تعالی غیر خدای تعالی
و گفت امام جعفر صادق علیه السلم مر هشام بن حکم را که ای هشام صبر کردن بر تنهایی
علامت عقل است پس آنکسی که عقلی یافت از حق تعالی کناره میکند از اهل دنیا
و از کسانی که رغبت دارد بدنیا و رغبت میکند بآنچه نزد حق تعالیست و منقولست
از ابی جعفر علیه السلم که گفت که فاضلترین عملها و عبادتها اخلاص است و روایتست
از امام حسن عسکری علیه السلم که گفت که اگر بگردانم تمام دنیا را یک لقمه و بنهم آن لقمه را
در دهان کسی که عبادت کند حق تعالی را از روی اخلاص هر آینه می بینم خود را که
تقصیر کرده ام در حق او و اگر منع کنم کافر را از دنیا تا نزدیک باشد که از گرسنگی
و تشنگی بمیرد و بعد از آن بچشانم او را شربت آبی هر آینه می بینم خود را که اسراف
کرده ام پس اینست جملهٔ دواهای علمی که کشتن آتشهای ریاست از دل آدمی
و بستن راههای هوا و آرزوهاست و اما دوای عملی مر ریا را اگر عادت
دهد نفس خود را به پنهان داشتن عبادتها از مردمان و به بندد در عبادت

کردن درها را همچنانکه این کار میکنند نزد فواحش و اعمال قبیحه و قناعت کنند باطلاع
حق تعالی و دانستن او و نزاع نماید بنفس خود را بطلب دانستن غیر حق تعالی
اعمال او را و روایتست که عیسی علیه السلم میگفت بحواریان که هرگاه روزه
میدارید روغن بمالید سرو محاسن و لبهای خود را تا ندانند مردمان
که شما روزه دارید و هرگاه خیر کنید بدست راست خود باید که پنهان دارید
از دست چپ خود و هرگاه که نماز گذارید باید که فرو گذارید پرده در خانهٔ خود
بدرستی که حق تعالی قسمت کرده ثنا و ستایش را همچنانکه قسمت کرده روزی را
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در سایهٔ عرش کسانند که پناه میدهد
حق تعالی اینها را در سایهٔ رحمت خود در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایهٔ
خدا اول دو مرد که دوست دارند یکدیگر را برای خدا و جدا شوند از یکدیگر بهمان
دوستی دوم مردی که تصدق کند بدست راست خود و پنهان دارد آنرا از دست
چپ خود سیم مردی که زن صاحب جمال بخواند او را بسوی خود پس آنمرد گوید که
من میترسم از خدا که پروردگار عالمیانست و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم
که میگفت که خبر داد مرا پدر من امیر المومنین علی علیه السلم که بخشش کن و شهرت
مده و پنهان دار و از مردمان خود را و علم بیاموز و عمل کن و خاموش باش تا سالم

ما نیست او کردان نیکان از او در خشم آور فاسقان از او فاجر از او هرگاه پوشیده
و پنهان داشتی عمل را و در اخفای آن کوشیدی و دانستی خالص بودن آنرا
از برای خدا پس باید که فاش نکنی آنرا بعد از آن و بگوئی که واقع نشده است این
عمل مگر از روی اخلاص و نوشته شده است در دیوان حسنات و گردانیده
شده است در کفه نامه اعمال که این کفه نامه را حذر بر آشکارا اگر بعد از پنهان
داشتن آشکارا کنی و کم شود قصد و جهد تو در پوشیدن آن عمل بلکه بدان
که فاش گردانیدن تو آن عمل را بعد از آنکه پنهان داشتی آنعمل را همچون فاش
گردانیدن تست مر آنعمل را در ابتدا پس حذر کن از آنکه آن رنج و مشقت را
ضایع کنی که کشیده در آن عمل و نقل کنی آنعمل را از دیوان سر بدیوان آشکارا
پس اگر این کار کنی و اخلاص تو باقی باشد بدرستی که کم کرده از عمل خود شصت درجه
چندان فضیلت که عمل پنهانی دارد بر وجهی که روایتست از ائمه انام علیهم السلم
که گفتند که فضل عمل پنهانی بر عمل آشکارا هفتاد چندانست و روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که آنکسی که نیکی بکند به پنهانی نوشته میشود
برای او عمل پنهانی پس هرگاه اقرار کند بآن محو کرده میشود و نوشته میشود
برای او عمل آشکارا پس هرگاه اقرار کند در مرتبهٔ دوم محو کرده میشود آنعمل

تحقیق

و نوشته میشود با آن عمل ریا پس چه کلمهٔ شومیست و چه مصیبت عظیمیست قسم دوم
عجب و تکبر است و عجب از مهلکاتست و عجب باطل کنندهٔ عمل است
و موجب دشمنی خدای تعالیست و نیز گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که اگر
گناه بهتر نمی بود مومن را از عجب هرگز حق تعالی نمیگذاشت مومن که گناه کند و گفت
امیر المومنین علی علیه السلم که گناهی که بد آید ترا بهتر از حسنه که بعجب آورد ترا و نیز گفت
امیر المومنین علی علیه السلم که هیچ شرفی بزرگتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی پر
وحشت تر از عجب نیست و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که
حق تعالی وحی کرد بداود علیه السلم که ای داود بشارت ده گناهکاران را و بیم کن
صدیقان را حضرت داود گفت که بار خدایا چگونه بشارت دهم گناهکاران را
با آنکه من قبول میکنم توبه را و عفو میکنم از گناه و بیم کن صدیقان را با آن که عجب نیارند
بعملهای خود زیرا که هر بنده که عجب کند بعملهای حسنهٔ خود هلاک گردد و روایت
کرده است ابو جعفر علیه السلم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق تعالی فرموده است
که من داناترم بآنچه صلاح کار بندگان در آنست و بدرستی که از بندگان مومن
آن بنده که سعی کند در عبادت خود پس برخیزد از خواب خوش خود و از
بالین نرم لذیذ خود و سعی کند در رنج و تعب نهد بر نفس خود در طاعت و بندگی

من پس غالب کردانم خواب را بر ویکشب و دو شب بجهت آنکه نظر دارم باو و باقی کذارم او را در آن خواب پس خواب کند تا صباح چون صباح برخیزد دشمن دارد نفس خود را و ملامت کند و سرزنش نماید نفس را و اگر بکذارم او را در عبادتی که میخواهد عجب پیدا میکند بعملهای خود و هلاک میشود بجهت عجب او بعملهای خود و رضا و خشنودی او از نفس خود تا آنکه کمان میبرد که مرتبه او بلندتر است از مرتبه عابدان کذشته است در عبادت خود از حد تقصیر و باید که اعتماد نکنند عمل کنندکان بر عملهای خود به درستی که ایشان اگر سعی کنند و در رنج و تعب اندازند نفسهای خود را و صرف کنند عمر خود را در طاعت و عبادت هنوز تقصیر کرده اند و نرسیده اند بآنچیزی که طلب میکنند از کرامت من و باید که طلب کنند رحمت مرا و امیدوار باشند از فضل و کرم من و مطمئن و آرمیده باشند بکمان نیکی داشتن بمن بدرستی که هر کاه چنین باشند رحمت من در می یابد ایشان را و میرسند بخوشنودی در رضا و آمرزش من و می پوشانم بایشان عفو خود را بدرستی که منم خدایی که رحمن و رحیم و باین نام کرده ام خود را و دیکر بدانکه عجب عبارت از شادی است بعمل صالح و نازیدن بآن و بزرگ شمردن آن را و دیدن نفس خود را که بیرون آمده است

باین

باین عمل از حد تقصیر و آن مهلکست پس نقل کننده عمل است از کثرت حسنات بکثرت سیات و نقل کننده است از درجات بلند به پست ترین درکات دوزخ و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که کفت که بر تو باد که جد و جهد کنی در عبادت و بیرون بری نفس خود را از حد تقصیر در عبادت و طاعت حق تعالی بدرستی که کسی عبادت نمی تواند کرد حق تعالی را بانچه حق عبادتست و اما خوشحالی و شادی بعمل صالح با تواضع و فروتنی مر حق تعالی را و شکر کردن مر خدای تعالی را بجهت توفیق طاعت و طلب زیادتی طاعت و عبادت از حق تعالی خوب و پسندیده است و نیز کفت امیر المومنین علی علیه السلم که نیست از دوستان ما کسی که حساب نطلبد از نفس خود در هر روزی پس اگر عمل خیر کرده باشد ثنا و ستایش کند حق تعالی را و طلب زیادتی آن نماید و اگر عملی بد از او صادر شده باشد طلب آمرزش کند از حق تعالی و نیز آنحضرت فرمود که بر مومن صباحی و شامی نمیکذرد مکر آنکه کمان دارد بنفس خود که تقصیر کرده است در عمل پس همیشه نفس را سرزنش و عتاب میکند و مقصر میشمرد او را و بکذارید دنیا را مانند کسی که کوچ میکند از منزلی و میکذارد آن را و در نوردید دنیا را همچون در نوردیدن منازل روایتست که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلم

کرد شکر کن مرا داود علیه السلم کفت که ای پروردکار من چکونه شکر کنم ترا و حال آنکه شکر از جمله نعمتهای تست که واجب میکردد بر آن شکر دیکر حق تعالی کفت که ای داود راضی شدم و خشنود باین اعتراف از تو و این اعتراف شکر است بلکه قیاس کن تمام عمل خود را بسوی یک یک از نعمتهای حق تعالی که بتو کرامت کرده است و تو تصرف میکنی در آنها و نمی یابی خود را که قیام نموده باشی بانکه ازو قیام نمی توان نمود بشکر کذاری و ازین قبیل است آنچه روایت کرده شده است که یکی از وعاظ نزد هارون رشید آمد هارون کفت که وعظی بکوی برای من و پندی ده مرا کفت آن واعظ که ای امیر آیا چه می بینی خود را که اگر منع کرده شود از تو شربت آبی نزد تشنگی تو بچه چیز میخری آن شربت آب را هارون کفت که بنصفی از مملکت خود کفت آن واعظ که ای امیر اگر حبس کرده شود نزد او وقت بیرون آمدن بچه چیز میخری آن را هارون کفت که بنصفی دیکر از مملکت خود پس آن واعظ کفت که باید که مغرور و فریفته نکرداند ترا مملکتی که قیمت دو شربت آبی باشد پس ای بنده در شبانروزی چند نوبت میخوری آنچه برابر مملکت هارون رشید است و زیاده بر آن بچند مرتبه پس چه خواهد بود قیمت عبادت تو و آنچه بجای می آوری تو در شبانروزی که برابر آن عجب که میرساند کسی با دشمنی حق تعالی پیدا میکنی و ناچیز

شدن

شدن عمل باحتمال شفقت عظیم و اگر عمل خالص بود برای خدای تعالی در سجده که خواب فرو کیرد ترا حق تعالی مباهات میکند بتو بر فرشتکان و کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که بکوید سبحان الله میشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت و بسیار است که ضایع میکنی تو مثل این ساعتهای نفیس را در هیچ و سزاوار مر ترا آنست که حقیر در نظر آری عمل خود را و کم دانی مقدار عمل خود را ازین جهت که عمل تست و نه بینی شرف قدر عمل خود را مکر منت و عطای حق تعالی بر تو و امیدوار از رحمت حق تعالی و روایتست که عابدی عبادت کرد حق تعالی را هفتاد سال باین کیفیت که روز روزه دار بود و شب زنده میداشت و بعبادت مشغولی مینمود پس طلب کرد از حق تعالی حاجتی و حاجت او بر آورده نشد پس رو کرد بنفس خود و کفت بنفس که از پیش تست روا نا شدن حاجت من اگر نزد تو چیزی می بود و حاجت من بر آورده میشد پس حق تعالی فرشته فرستاد نزد آن عابد که ای فرزند آدم این ساعت که حقیر شمردی و دشمنی نفس خود را و سرزنش کردی بهتر است از عبادتی که در هفتاد سال کذشته کردی روایتست که آنکسی که شب بروز آرد و پشیمان باشد از کناه خود و سرزنش کند و ملامت کند خود را بهتر است از آنکسی که صباح کند و خوشحال و شادمان باشد بعمل خود پس برتست ای غافل که نکاهداری عمل

خود را از عجب و ریا و غیبت و کبر آیا نظر میکنی بخبر معاذ جبل که شیخ محمد جعفر بن احمد
بن علی القمی رحمة الله علیه که در ری ساکن بود در کتاب خود ذکر خبر میدهد از زهد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بحدیثی که شنیده بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حفظ
کرده بود و بعد از آن در گریه شد و گفت بحق پدر و مادر من که خبر داد مرا رسول
خدا در وقتی که من ردیف آنحضرت بودم و سیر میکردیم پس متوجه آسمان شد
و گفت ثنا و ستایش مر خدای را که حکم میکند در میان خلق بانچه دوست میدارد
بعد از آن گفت ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله ای سید مومنان باز گفت
ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله ای پیشوای خیر و ای نبی رحمت پس گفت که
خبر میدهم بتو آنچه خبر نداده است هیچ پیغمبری بامت خود اگر یاد گیری آنرا نفع کرد
و فایده دهد ترا در زندگانی و اگر بشنوی این خبر را و حفظ نکنی منقطع میشود
حجت تو نزد حق تعالی بعد از آن گفت آنحضرت که حق تعالی هفت فرشته
آفریده است پیش از آنکه خلق کند آسمانها را پس تعیین کرده است در هر آسمانی
فرشته که بوشانیدن است آن آسمان را بعظمت او و تعیین کرده است بر هر دری
از درهای آسمان فرشته که دربان باشد پس مینویسند فرشتگانی که موکل عمل
آدمی اند عمل بنده را از وقت صباح تا وقت شام بعد از آن بالا می برند

آن فرشتگانی که موکل عمل آن بنده را و مر آن عمل را نوریست مثل نور آفتاب
تا برسد آن عمل باسمان دنیا که آن آسمان اول است پس آن فرشتها که برده اند
آنعمل را ستایش میکنند آنعمل را و بسیار میدانند پس میگوید آن فرشته که
موکل آسمان دنیاست که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی صاحب او
بدرستی که من فرشته غیبتم پس آنکسی که غیبت کرده باشد نمیگذارم عمل او را
که از من بگذرد و بغیر من برسد زیرا که پروردگار من امر کرده است مرا باین
کار گفت آنحضرت که بعد از آن روز دیگر می آیند فرشتگانی که موکل اند باعمال
بندگان و با ایشان عمل صالحی است پس میگذرند بآن عمل و ستایش میکنند
آن عمل را و بزرگ میدانند آنعمل را تا میرسند باسمان دوم پس میگوید فرشته که
در آسمان دوم است که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی صاحب این عمل
بدرستی که اراده نکرده است صاحب این عمل باین عمل مگر اسباب دنیا را منم
صاحب دنیا نمیگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد و حال آنکه او دوست
میدارد دنیا را گفت آنحضرت که بعد از ان بالا میبرند فرشتگانی که موکلند به
بندگان و میبرند عمل بنده را از روی شادی با صدقه و نماز و بسبب این عمل
کها ایشان لذت عجیبی دارند و در میگذرند از آسمان دوم و میرسند باسمان سیم

ی
پس میگوید فرشته که در آسمان سیم است که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی
و پشت صاحب او زیرا که من فرشته کبرم این بنده عمل صالح کرده و تکبر نموده
بر مردمان در مجالس امر کرده مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من
بگذرد و بغیر من برسد گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکل اند
بر آدمی و با خود میبرند عمل بنده را و آن عمل می درخشد مثل ستاره درخشنده
در آسمان و مر آن عمل را آواز بلندیست بتسبیح و روزه و حج پس فرشتگان میبرند
آنعمل را باسمان چهارم پس میگوید فرشته که در آسمان چهارم است که توقف
کنید و بزنید این عمل را بر روی صاحب و شکم او من فرشته عجبم صاحب این عمل
عجب داشت بنفس خود چو عمل صالح میکرد و عجبی در نفس او پیدا میشد از آن عمل
امر کرده مرا پروردگار من که نگذارم که عمل او از من درگذرد و بغیر من برسد گفت
آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکلند باعمال بندگان و میبرند با خود عمل
بنده را مانند عروسی که او را میبرند بسوی اهل او پس میرسند باسمان پنجم بجهاد و نماز
و مر آن عمل را آوازی بود مانند آواز شتر و بر او روشنی باشد مثل روشنی
آفتاب پس میگوید فرشته که در آسمان پنجم است که توقف کنید و بزنید این
عمل را بر روی صاحب او بدرستی که من فرشته حسدم بر بندید این عمل را بر گردن

او بدرستی که او حسد میبرد بر کسی که چیزی می آموخت یا عمل میکرد از برای خدا
و بطاعت و فرمان بردار او و هرگاه میدید که یکی زیاده بر وست در عمل
و عبادت حسد میبرد و می افتاد در عمل تا نمایان شود و لعن میکرد آن عمل
او را گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگان که موکلند بر عمل بندگان
تا میرسند باسمان ششم پس میگوید فرشته که موکلست باسمان ششم
که توقف کنید بدرستی که من فرشته رحمتم بزنید این عمل را بر روی صاحب
او و حیث و نابود کنید روشنایی چشمهای او را بجهت آنکه صاحب این
عمل رحم نکرده است بر چیزی بدرستی که وقتی که میرسید به بنده از بندگان
خدا گناهی بجهت ضرر در آخرت یا ضرر در دنیا شادی میکرد بر خواری او
امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که بگذرد از من گفت
آنحضرت که بالا میروند فرشتها و با خود می برند عمل بنده را بدانش و اجتهاد
و ورع و پرهیزکاری و مر آن عمل را آوازی بود مانند آواز رعد و روشنی
برق و با آن عمل سه هزار فرشته باشند پس میروند تا میرسند بفرشته
که در آسمان هفتم است پس میگوید آن فرشته که توقف کنید و بزنید
این عمل را بر روی صاحب او بدرستی که من فرشته حجابم محجوب میسازم هر عملی

ر از برای خدا نیت بدرستی که او خواسته است باین عمل رفعت شان و بلندی
نزد بزرگان و ذکر کردن او را در مجالس و آوازه در شهرها امر کرده است
مرا پروردگار من که بگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد مادام که
آنعمل از روی اخلاص و از برای خدا نباشد گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگان
و میبرند عمل بنده را از روی شادی که آن عمل نماز و روزه و زکوة و حج و عمره
باشد و خلق نیک و خاموشی و ذکر بسیار است و مشایعت میکنند آنعمل را
فرشتگانی که در آسمانند و آن هفت فرشته که موکل هفت آسمانند با جماعت
خود و در می نوردند حجابها را و از همه در میگذرند تا آنکه می ایستند پیش
حق تعالی و گواهی میدهند برای آن بنده بعمل صالح و دعا پس حق تعالی میگوید
بفرشتها که شما نگاه بان بنده منید و من نگاه بان آنچیزم که در نفس اوست
بدرستی که او اراده نکرده است باین عمل مرا لعنت من بر او باد پس فرشتها
میگویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما بعد از ان گریست معاذ گفت که
گفتم یا رسول الله چه عمل کنم که پسندیده باشد آنحضرت گفت که پیروی پیغمبر خود
کن ای معاذ در یقین گفتم که تو رسول خدایی و من معاذ آنحضرت گفت
اگر در عمل تو تقصیری باشد قطع کن زبان خود را از برادر مومن خود و از

حافظان قرآن و بدانش نزا مگو و عیب مکن ایشانرا و باید که باشد گناهان
تو بر تو و بار مکن گناهان خود را بر برادران مومن خود و پاک کردان نفس خود را
بمذمت برادران مومن و ریا مکن و داخل مکن دنیا در آخرت و فحش
و ناسزا مگو بمردمان در مجلس خود که موجب آن میشود که حذر کنند از تو بجهت
کج خلقی تو و سرگوشی مکن با کسی که هرگاه دیگری حاضر بوده باشد و تعظم مکن
بر مردمان که اگر چنین کنی منقطع شود از تو خیرات دنیا و از هم مدرد مردم مرا
یعنی درشتی و بدخلقی مکن بمردمان که از هم میدرند ترا سگان اهل دوزخ
گفت حق تعالی که وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا آیا میدانی که چیست مراد از ناشطات
بدرستی که ناشطات سگان اهل دوزخ اند که گوشت و استخوان دوزخیان را
از یکدیگر جدا میکنند گفتم که طاقت این خصلتها که دارد آنحضرت گفت که
اینها آسانست بر کسی که آسان کرداند حق تعالی اینها را بر او راوی میگوید که
ندیدم معاذ را که بسیار تلاوت قرآن کند همچنانکه بسیار میکرد این حدیث را
در بیان آنچه الحاق کرده شد در ترغیب کردن یاد و قایم بودن در مقام
دعا و تحصیل مرادات و دفع شداید و سختیها و زود باشد که بدانی و بدانکه
شکر منعم واجبست و شکر قسمیست از اقسام ذکر روایتست از ابی عبدالله

که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی
نگویند و صلوات نفرستند بر نبی و آل او علیهم السلام آن مجلس حسرت و وبال شود
برایشان در روز قیامت و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر
قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی و ذکر ما اهل بیت نکنند آن مجلس حسرت شود
برایشان در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مجلسی که جمع شوند
درویشان و اهل صلاح یا فاسقان و ذکر حق تعالی نگویند و متفرق شوند آن مجلس
حسرت شود برایشان در روز قیامت بدلیل آیت که دلالت میکند بر آنکه
ذکر می باید گفت بسیار است یکی از آن آیتها اینست که وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا
وَخِيفَةً یعنی یاد کن ای محمد پروردگار خود را در دل خود بزاری و ترسکاری
و بدرستی که احادیث بسیار است که دلالت میکند بر آنکه ذکر می باید گفت و
آوردن تمام آن احادیث موجب تطویل میشود پس اختصار میکنیم بر چند روایت
اول روایت کرده است حضرت ابی عبدالله علیه السلام که گفت که حق تعالی میگوید
که کسی مشغول شود بذکر من و چیزی طلب نکند از من بجهت مشغولی بذکر بدهم
باو بهتر از آنچه داده ام آنکسی را که سوال کرده است از من و از این معلوم میشود بر آنکه
ذکر قایم مقام دعاست و زیاده بر دعا پس هر فایده که از دعا حاصل میشود از ذکر

نیز حاصل میشود و نیز روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هر بنده که رو را
حاجتی باشد بحق تعالی پس ابتدا کند بحمد و ثنای حق تعالی و صلوات بفرستد
بر محمد و آل محمد تا غایتی که فراموش کند حاجت خود را دیگر روایتست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که باز دارد عبادت حق تعالی او را از سوال
کردن عطا کند حق تعالی باو زیاده از آنچه میدهد بآنکسانی که سوال میکنند از حق تعالی
و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که یاد کند مرا در میان گروهی از
مردمان یاد کنم من او را در میان گروهی از فرشتگان و روایت کرده است ابن
قداح از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر چیزی که هست حدی دارد که منتهی میگردد
بآن حد مگر ذکر بدرستی که نیست مر او را حدی که منتهی گردد بآن حد بدرستی که حق تعالی
راضی نمیشود در ذکر گفتن باندکی و نگذاشته از برای ذکر حدی که منتهی گردد
بآن حد گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پدر بزرگوار من بسیار ذکر میگفت بدرستی
که راه میرفتم با او و او ذکر حق تعالی میگفت و طعام میخوردیم با او و او در ذکر
حق تعالی بود و سخن میگفت با مردمان و همچنان مشغول بود بذکر حق تعالی و سخن گفتن
باز نداشتی او را از ذکر حق و دیدم که زبان مبارکش چسبیده بود بکام او و میگفت
لا اله الا الله و جمع میکرد ما را و میفرمود که ذکر بگویید تا بر آمدن آفتاب و امر میکرد

بقرآن خواندن آنکسی که قرآن میتوانست خواند از ما و هر که قرآن نمی توانست
خواند امر میکرد او را بذکر گفتن و خانه که در و قرآن بخوانند و ذکر حق تعالی بگویند
بسیار شود برکت او و فرشتها حاضر شوند در آنخانه و شیاطین دور شوند
از آنخانه و قرآن خواندن و ذکر گفتن نور دهنده است اهل آسمان را همچنانکه کواکب
نور دهنده اند اهل زمین را و خانه که در و قرآن نخوانند و ذکر حق تعالی نگویند برکت
برکت او دور شوند فرشتها از آنخانه و حاضر شوند شیاطین در آنخانه
و روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلم که شیعه ما آنکسانند که هر گاه
خلوتی دریابند ذکر خدای تعالی بسیار بگویند و بهترین اهل مسجد آنکسی است که ذکر
بیشتر بگوید و روایتست از ابی عبد الله که حق سبحانه و تعالی فرمود بموسی علیه السلم
که بسیار ذکر بگو مرا بشب و بروز نزد ذکر گفتن بخضوع و خشوع باش و نیز حق سبحانه
و تعالی فرمود که ای فرزند آدم یاد کن مرا در میان جماعت تا یاد کنم ترا در میان
جماعتی که بهتر از جماعت تو باشند و روایتست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که گفت که چهار چیز است که نمیرسد بآن مگر مومن اول خاموشی و این اول عبادت
دوم تواضع و فروتنی از برای خدای تعالی سیم ذکر حق تعالی بهر حال چهارم کمی مال
و واقع است در بعضی احادیث قدسی که حضرت خداوند فرمود که اطلاع یابم

بر دل بنده پس ببینم بیشتر او قات او را که چنگ در زده بذکر من نگاه دارم
او را و من همنشین او باشم و با او سخن کنم و انیس او باشم و هم روایتست از حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که حق تعالی فرمود که هر گاه بدانم که غالب بر بنده من
مشغولی با منست نقل کنم آرزوی او را در سوال کردن بمن و مناجات کردن
دراز گفتن با من پس هر گاه بنده من چنین باشد اگر خواهد که سهو کند حایل
شوم میان او و میان آن سهو این جماعت دوستان منند حقا که این جماعت
دلیرانند حقا که این جماعتند که هر گاه میخواهم که هلاک گردانم اهل زمین را از
روی عقوبت دور میگردانم عقوبت را از ایشان بجهت این جماعت دلیران
و روایتست از رسول صلی الله علیه و آله که گفت که نوشته است در توریة که تغییر نیافته است
که موسی علیه السلم سوال کرد از پروردگار خود که ای پروردگار من آیا تو نزدیکی بمن
که مناجات کنم بتو و راز گویم ترا یا دوری که ندا کنم ترا پس وحی کرد حق تعالی
بموسی علیه السلم که ای موسی من همنشین آنکسم که یاد کند مرا پس گفت موسی علیه السلم
که آیا کیست در ستر و پناه تو در روزی که ستری نباشد مگر ستر تو حق تعالی فرمود
که آنکسانی که یاد کنند مرا پس من یاد کنم ایشان را و آنکسانی که دوست دارند یکدیگر را
برای من پس من دوست میدارم ایشان را پس این جماعتند که هر گاه میخواهم بدی

باهل زمین یاد میکنم ایشان را پس دفع میکنم بدی را از اهل زمین بسبب ایشان و روایت
کرده اند شعیب انصاری و هارون بن خارجه که گفت ابو عبد الله علیه السلم که موسی صلوات الله
میرفت که نظر کند بعملهای بندگان پس آمد نزد مردی از عابدترین مردمان چون
شب شد جنبانید آنمرد درخت را که در پهلوی او بود ناگاه دو انار از آن درخت
افتاد گفت آنمرد بموسی علیه السلم که ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که تو بنده صالحی
میشاید من اینجا مدتیست که می باشم که خدا میداند و نیافتم درین درخت مگر یک
انار اگر تو بنده صالح نمی بودی نمی یافتم دو انار حضرت موسی علیه السلم گفت بآنمرد
که هیچ میدانی کسی را که عبادت او از تو بیشتر باشد آنمرد گفت بلی فلان ابن فلان
عبادت او بیشتر است از عبادت من گفت حضرت موسی علیه السلم که رفتم نزد
آنمرد پس عبادت او بیشتر بود از عبادت مرد اول چون شب در آمد دو گرده
و آب آوردند برای آنمرد پس گفت آنمرد بحضرت موسی علیه السلم که ای بنده خدا تو کیستی
بدرستی که بنده صالحی زیرا که مدتی مدید است که اینجا ساکنم که مقدار آنرا خدا
میداند هرگز زیاده از یک نان برای من نمی آوردند پس اگر تو بنده صالح نمی بودی
دو گرده برای من نمی آوردند حضرت موسی علیه السلم گفت که من مردی ام ساکنم در زمین
موسی بن عمران بعد از آن گفت موسی علیه السلم که هیچ میدانی کسی را که عبادت او بیشتر باشد

از عبادت تو آنمرد گفت بلی فلان آهنگر که در شهری چنین و چنین می باشد
عبادت او از عبادت من بیشتر است پس آمد موسی علیه السلم بآن شهر پس دید
که آنمرد آهنگر هیچ عبادتی ندارد بلکه ذکر حق تعالی میگوید و هر گاه وقت نماز در می
آید بر میخیزد و نماز میگذارد و چون شب شد آمد آهنگر نظر کرد بحاصل خود پس
یافت که دو چندان بود که هر روز حاصل میکرد و گفت بحضرت موسی علیه السلم
که ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که تو بنده صالحی من مدتهاست که اینجا ساکنم که تعیین
آنرا خدا میداند و یک درم حاصل میکردم و امشب حاصل من دو چندان شد
پس کیستی تو حضرت موسی علیه السلم گفت که من مردی ام که ساکنم در زمین موسی بن
عمران آنمرد آهنگر آنچه حاصل کرده بود سه بخش کرد و یک بخش را تصدق کرد بفقرا
و مساکین و یک بخش را بخواجه خود داد و یک بخش را طعام خرید و با حضرت خورد
پس حضرت موسی علیه السلم تبسم کرد آنمرد آهنگر گفت بموسی علیه السلم که بچه جهت تبسم
کردی موسی علیه السلم گفت که من بجهت آن تبسم کردم که من میخواستم که نظر کنم باعمال
بندگان و ببینم که عابدترین مردمان کیست پس دلالت کرد مرا پیغمبر از پیغمبران
بنی اسرائیل بفلان مرد که در پای درختی عبادت میکرد پس یافتم او را که از عابدترین
مردمان بود و آنمرد دلالت کرد مرا بر فلانی پس یافتم او را که عبادت او بیشتر از او بود

بود و آنمرد عبادت کرد و مدتی بیشتر بود از عبادت مرد اوّل و آنمرد دلالت کرد بتو
و گمان برده است که عبادت تو بیش از دوست و نمی‌بینم ترا برابر آن دو کس در
عبادت و حکم باقی مردمان دارد پس گفت آنمرد آهنگر که من بین مردم آیا نزد تعالی
مرا که ذکر حق تعالی میگویم و نماز را در وقت میگذارم و اگر من متوجه نمازهای
سنت شوم ضرر میرسانم بجهت مولای خود و ضرر میرسانم بجهت مردمان پس گفت
آنمرد آهنگر بحضرت موسی که میخواهم که بشهر خود بروی موسی گفت که بلی پس ابری
گذشت آنمرد آهنگر گفت بآن ابر که بیا آن ابر آمد نزد او گفت بآن ابر که بکجا
میروی ابر گفت که بفلان زمین میروم آنمرد گفت که برو پس ابری دیگر گذشت
گفت ای ابر بیا آن ابر آمد پرسید از آن ابر که بکجا میروی ابر گفت که بفلان
زمین میروم گفت برو بعد از آن ابری دیگر گذشت گفت ای ابر بیا آمد پرسید
که بکجا میروی ابر گفت که بزمین موسی عمران میروم گفت بابر که بردار این مرد را
از روی نرمی و مهربانی و ببر و بنه در زمین موسی بن عمران از روی شفقت
و مهربانی پس آن ابر برداشت حضرت موسی را و برد بشهر موسی چون حضرت موسی
برسید بشهر خود گفت ای پروردگار من بچه چیز رسانیدی این مرد آهنگر را
باین مرتبه حق سبحانه و تعالی فرمود که بدرستی که این مرد من صبر میکند بر بلای من

وخشنود

و خشنودی می‌ورزد بقضای من و شکر مینماید بر نعمتهای من و روایتست که
وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام که ای داود آنکسی که دوست دارد کسی را قبول
میکند سخن او را و آنکسی که راضی باشد از دوست خود رضیست از کاری که او بکند
و آنکسی که اعتماد دارد بدرستی که اعتماد میکند برو و آنکسی که مشتاق دوستی باشد
جدی میکند و سعی مینماید در رفتن بسوی او ای داود ذکر من برای ذاکرانست
و بهشت برای مطیعانست و دوستی من برای مشتاقانست و من خاصه از برای
محبانم و اهل طاعت من در ضیافت منند و اهل شکر در زیادتی منند یعنی زیاده
میگردانم نعمت ایشانرا اهل معصیت را نا امید نمیگردانم از رحمت خود و دوستان
من چنین بیمار شوند من طبیب ایشانم دوا میکنم ایشانرا بمحنتها و مصیبتها تا پاک
گردانم ایشانرا از گناهان و عیبها و روایتست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله
بیرون آمد بسوی اصحاب و گفت چرا گشت کنید در باغهای بهشت اصحاب گفتند یا رسول الله
باغهای بهشت کدامست آنحضرت فرمود که مجلسهای ذکر بروید صباح و شام
در مجالس فکر و ذکر بگویید که قومی که بنشینند و ذکر حق تعالی بگویند ندا میکند
ندا کننده از آسمان که برخیزید که بدل کردم سیئات شما را بحسنات و آمرزیدم
همه شما را و هرگاه جماعتی از اهل زمین بنشینند و ذکر حق تعالی بگویند جماعتی

از فرشتگان نیز بنشینند با ایشان و ذکر بگویند و آنکسی که میخواهد که بداند قدر و منزلت
خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند که چگونه است قدر و منزلت حق تعالی نزد او بدرستی
که حق تعالی جا میدهد بنده را که آنجا که جا میدهد حق تعالی را از نفس خود بدانید که
بهترین عملهای شما نزد پادشاه حقیقی شما و پاکترین و بلندترین عملها در
درجات شما و بهترین آنچه آفتاب بر وی میتابد ذکر حق تعالیست بدرستی که حق تعالی
خبر داد که من سبحانه همنشین آنکسم که یاد میکند مرا و گفت حق تعالی که یاد کنید مرا
تا یاد کنم شما را یاد کنید مرا بطاعت و عبادت تا یاد کنم شما را بنعمتها و احسان
و رحمت و خشنودی و روایتست از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم
اجمعین که در بهشت صحراهاست پس هرگاه بنده شروع بکند در ذکر گفتن شروع
کنند فرشتگان در درخت نشاندن و بسا که توقف کنند فرشته پس فرشتگان
دیگر میگویند که چرا توقف کردی در درخت نشاندن پس او میگوید که صاحب من
سست شد از ذکر گفتن و ترک ذکر کرد **فصل** سنت است ذکر گفتن در همه
وقت و ذکر گفتن مکروه نیست در هیچ وقتی از اوقات و در هیچ حالی از احوال
و روایت کرده است حلبی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که باکی نیست ذکر گفتن
حق تعالی وقتی که بول میکنی بدرستی که ذکر حق تعالی نیکوست در همه حال و باید که

ملول

ملول نشوی از ذکر حق تعالی و روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که وحی کرد حق تعالی
بموسی علیه السلام که ای موسی شادی مکن به بسیاری مال و ترک مکن ذکر مرا بهیچ
حال بدرستی که بسیاری مال فراموش میگرداند گناهانرا و ترک ذکر من سیاه
میسازد دلها را و حق تعالی فرمود که ای موسی ذکر من بهر حال نیکوست و بدرستی که حق سبحانه
و تعالی هرگاه مبتلا میسازد بنده را ببلایی تا یاد کند حق تعالی را و بخواند او را و بدرستی که
حق تعالی دوست دارد که بنده ذکر او بگوید و یاد کند او را و روایت کرده است
ابوالصباح که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که بلایی که بمؤمن میرسد آیا بسبب گناهی است
که کرده است آنحضرت گفت نه و لیکن بجهت آنست که بشنود حق تعالی ناله و شکایت
دعای او را و حسنات برای او بنویسد و سیئات او محو کند و بدرستی که حق تعالی
معذرت میگوید به بنده مؤمن و عذر خواهی میکند او را همچنانکه برادر عذرخواهی کند
برادر را پس حق تعالی میگوید که بعزت و جلال من که فقیر و محتاج نساختم ترا
بجهت اهانت و خواری تو نزد من پس بردار این پرده را پس گشوده شود آن پرده
پس نظر کند آن بنده در عوضی که حق تعالی باو داده است پس بگوید که ضرر نکرد مرا ای
پروردگار من آنچه دور داشتی از من و ندادی مرا در دنیا و بدرستی که بزرگی اجر و ثواب
بقدر بزرگی بلاست و خدای تعالی میگوید که بعضی از بندگان مؤمن من آن بندگانند

که بصلاح نمی آید کار دین ایشان مگر بغنا و توانگری و صحت بدن پس میدهیم غنا و صحت
بدن را بایشان و آزمایش میکنیم ایشانرا باین و بعضی از بندگان مومن من آن
بندگانند که بصلاح نمی آید کار دین ایشان مگر بدرویشی و مسکنت و فقر و سستی
و بیماری در بدن پس امتحان میکنیم ایشانرا و بصلاح می آوریم کار دین ایشانرا
و بدرستی که حق تعالی عهد گرفته از مومن که راستی نماید در سخن و انتقام نکشد از دشمن
و بدرستی که هرگاه حق تعالی دوست میدارد بنده را فرو میبرد او را به بلا فرو بردنی
پس هرگاه بنده بخواند حق تعالی را خدای تعالی در جواب بگوید که لبیک ای بنده من بدرستی
که انچه سوال میکنی و طلب مینمایی از من قادرم بر عطا کردن آن و لیکن انچه من ذخیره
میکنم برای تو بهتر است مر ترا و بدرستی که حواریان شکایت کردند نزد عیسی علیه السلام
از انچه بایشان رسیده بود از مردمان آنحضرت فرمود که مومنان همیشه در دنیا
تنگ عیشند و ناخوش است عیش ایشان و روایتست از حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله که گفت در بهشت منازلیست که نمیرسند بندگان بآن منازل بعملهای
خود و هست آن منازل را ریسمانی بالا و دارد دستولی در زیر خود پرسیدند که یا رسول الله
چه کسانند در آن منزلها آنحضرت فرمود که اهل بلاها و غمها **فصل** بدانکه سزاوار
نیست که خالی باشد مجلس آدمی از ذکر حق تعالی و سزاوار نیست که برخیزد آدمی از مجلسی

ذکر

ذکر حق تعالی و روایتست از ابو بصیر که او روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام
گفت که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی نگویند و ذکر نکنند ما را که اهل
بیتیم آنمجلس حسرت و ندامت شود بر ایشان در روز قیامت بعد از آن
گفت ابو جعفر علیه السلام که ذکر ما که اهل بیتیم همان ذکر حق تعالیست و ذکر دشمن
ما از ذکر شیطانست و روایتست از ابی جعفر علیه السلام که آنکسی که خواهد که وزن
کرده شود اعمال او بمیزانی که پر از حسنات باشد وقتی که از مجلس برخیزد
باید که بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى
الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و روایتست از حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله که فرمود که فرشتگان میگذرند بر حلقه های ذکر پس می ایستند بر سر
آنجماعتی که ذکر میگویند و میگریند بگریه ایشان و آمین میگویند دعای ایشانرا
پس هرگاه فرشتگان بالا روند بآسمان حق تعالی میگوید که ای فرشتهای من کجا
بودید و حال آنکه حق تعالی داناست بحال ایشان فرشتگان میگویند که ای
پروردگار ما بدرستی که ما حاضر شدیم در مجلسی از مجلسهای ذکر پس دیدیم
قومی را که تسبیح میگفتند ترا و تحمید و تقدیس میکردند یعنی ببزرگی و پاکی یاد
میکردند ترا و میترسیدند از آتش تو پس حق تعالی میگوید که ای فرشتگان من

دور گردانیدم آتش دوزخ را از ایشان و گواه میکنم شما را که آمرزیدم ایشانرا
و ایمن ساختم از آنچه میترسیدند پس فرشتگان میگویند که ای پروردگار ما بدرستی که
در میان آن قوم فلانی بود و ذکر نمیگفت حق تعالی میگوید که آمرزیدم او را بجهت
همنشینی او مر ایشانرا و فرموده است امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که ذکر بگوید
حق تعالی را در میان غافلان مانند کسی است که جنگ کند با کافران و همراهان او
گریخته باشند و روایتست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرموده که کسی
که ذکر گوید حق تعالی را در بازار از روی اخلاص نزد غفلت مردمان و مشغولی ایشان
بانچه در بازارست بنویسد حق تعالی برای او هزار حسنه و بیامرزد او را
در روز قیامت آمرزیدنی که خطور نکرده باشد در دل هیچ آدمی **فصل**
و فاضلترین اوقات نزد صباح و شامست و بعد از صبح و بعد از عصر
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرموده که ای فرزند آدم
یاد کن مرا بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت کنم ترا آنچه
اهم مهمات تست و گفت امام محمد باقر علیه السلام که شیطان پراکنده میکند
لشکر خود را در وقت فرو رفتن آفتاب و وقت بر آمدن آفتاب
پس بسیار ذکر بگوئید حق تعالی در این دو ساعت و پناه جوئید بخدا از شر شیطان

در وقت

دلشکر او

دلشکر او و در پناه آورید طفلان خود را در این دو ساعت از شر شیطان
و لشکر او و گفت امام جعفر صادق علیه السلام در بیان قول خدای تعالی که وَظِلَالُهُمْ
بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ مراد دعاست پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن
آفتاب و این ساعت ساعت اجابت دعاست و معنی آیت اینست که سجده
میکنند سایههای اهل آسمان و زمین بتبعیت اشخاص بسوی مغرب و بسوی مشرق
و سنتست پنهان و آهسته ذکر گفتن زیرا که نزدیکتر است باخلاص و دورتر است
از ریا و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حق سبحانه و تعالی فرموده که آنکسی که ذکر
بگوید مرا و یاد کند مرا خفیه یا من یاد کنم او را آشکارا و روایتست از امام محمد باقر
علیه السلام گفت که نمی نویسد فرشته که موکل است بآدمی مگر آنچه بشنود و گفت خدای تعالی
که یاد کن پروردگار خود را در نفس خود از روی تضرع و ترس پس نمیداند ثواب
آن ذکر را که در نفس آدمیست غیر از خدای تعالی بجهت عظمت آن ذکر و روایتست
که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزایی بود پس بر آمد بوادی دید که مردمان
آواز خود را بلند کرده اند و تهلیل و تکبیر میگویند آنحضرت گفت بایشان که ای
مردمان ذکر بگوئید بر نفسهای خود بدرستی که شما نمیخوانید کسی را که کر باشد
و غایب و دور باشد از شما و میخوانید کسی را که شنواست و نزدیکست بشما

و دیگر بعضی از اقسام ذکر حمد کفتن است چنانکه روایت از ابی عبد الله علیه السلام
که کفت که حمد بکو حق تعالی را بدرستی که هر نماز کزارنده دعا میکند برای تو زیرا
که میکوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی بشنود حق تعالی دعای آنکسی که حمد کفته است
اورا و روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کفت که سخنی ابتدا نکنند بحمد خدا پس
آن سخن ناتمام است و روایت از ابو عبد الله علیه السلام که کفت که آنکسی که در وقت
صباح چهار بار بکوید الحمد لله رب العالمین ادا کرده است شکر آن روز را
و آنکسی که در وقت شام بکوید چهار نوبت بدرستی که شکر شام کزارده است
و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا فرمود که آنکسی که بکوید
الحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ اَهْلُهُ مشغول کرداند فرشتگان آسمان را که اعمال بندگان
می نویسند پس بکویند که بار خدایا ما غیب نمیدانیم حق تعالی بکوید که بنویسید همچنانکه بنده
من حق کفته است و بر بنده است صورت تمجید یعنی بزرکی یاد کردن روایت
از بعضی اصحاب که کفت ابو عبد الله علیه السلام که هر دعای که پیش از و تمجید نباشد
آن دعا ابتر است اول تمجید می باید کفت و بعد از آن ثنا می باید کفت کفتم
کمترین آنچه کافیست از تمجید کدام است آنحضرت کفت بکو اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ
فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الظَّاهِرُ

فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُوْنَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الْعَزِيْزُ
الْحَكِيْمُ و بعضی از اقسام ذکر تهلیل و تکبیر است روایت از امام محمد باقر علیه السلام
که کفت که بسیار تهلیل و تکبیر بکوئید بدرستی که هیچ چیز دوسترنیست نزد حق تعالی
از تکبیر و تهلیل و روایت از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که کفت
که بهترین عبادتها کفتن لا اله الا الله و بعضی از اقسام ذکر تسبیح است و روایت
کرده است یونس بن یعقوب که کفتم بابی عبد الله علیه السلام که آنکسی که صد بار
سبحان الله بکوید از جمله کسی باشد که ذکر کفته اند حق تعالی را بسیار
آنحضرت کفت بلی و روایت که لشکرگاه سلیمان بن داود علیهما السلام صد فرسخ
در صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای جنیان بیست و پنج فرسخ
در بیست و پنج فرسخ برای آدمیان بود بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای مرغان
بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای وحوش بود و مر سلیمان را علیه السلام
هزار خانه بود از آبگینه که بر بالای چوبها ساخته بودند و درین هزار خانه سیصد
زن بود که آنحضرت نکاح کرده بود و هفتصد سریت و جنیان از برای
آنحضرت بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم که طول و عرض آن بساط
دو فرسخ در یک فرسخ بود آنحضرت منبر را از طلا مینهاد و در میان آن بساط

و بر وی می نشست و در کرد آنحضرت سیصد هزار کرسی از طلا و نقره مینهادند و بر کرسیهای
طلا پیغمبران می نشستند و بر کرسیهای نقره علما می نشستند و در کرد آن بساط
مردمان بودند و در کرد مردمان جنیان و شیاطین بودند و مرغان بیالهای خود
سایه می انداختند بر آن بساط تا آفتاب بر آن بساط نیفتد و باد بر میداشت
آن بساط را و یکماهه راه را در یک روز می برد روایت که روزی حضرت
سلیمان علیه السلام امر کرد باد تند را که بردارد بساط را و باد نرم ببرد آن بساط را
پس وحی کرد حق تعالی بحضرت سلیمان علیه السلام و او سیر میکرد در میان آسمان
و زمین که زیاده کردم در ملک تو این را که هر کس سخنی بکوید باد آنرا بیارد و بکوش
تو برساند پس حکایت کنند که حضرت سلیمان علیه السلام کذشت بر زراعت کشتکاری
بآن جاه و جلال پس کفت آن مزارع که حق تعالی بآل داود علیه السلام ملک عظیم
داده است پس باد رسانید بکوش سلیمان علیه السلام آنحضرت فرود آمد و رفت
نزد آن مزارع و کفت که آمدم بسوی تو بجهت آنکه آرزو نکنی چیزی را که قادر نباشی
بر آن بعد از آن کفت حضرت سلیمان علیه السلام که یک تسبیح که قبول کند حق تعالی
آنرا بهتر است از آنچه داده اند بآل داود و در حدیثی دیکر واقع شده بجهت آنکه
ثواب تسبیح باقی می ماند و ملک سلیمان ضایع میشود و بعضی از اقسام ذکر تسبیح

و تحمید است روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که کفت امیر المومنین علی علیه السلام
که تسبیح نیمه میکند ترازوی اعمال را از ثواب و تحمید پر میکرداند ترازوی اعمال را از ثواب
و الله اکبر پر میسازد میان آسمان و زمین را از ثواب و بعضی از اقسام
ذکر است اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ اِلٰهًا وَاحِدًا اَحَدًا
صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کفت که آنکسی
بکوید این کلمات را چهل و پنج بار بنویسد حق تعالی از برای او چهل و پنج هزار حسنه
و محو کند از نامه اعمال او چهل و پنج هزار کناه و بلند کرداند مرتبه او را چهل و پنج هزار
درجه و کسی که این کلمات را بکوید ثواب او برابر کسیست که دوازده بار قرآن را
در آن روز ختم کرده باشد و بنا کند حق تعالی برای او خانه در بهشت و بعضی از اقسام
ذکر کلمات خمس است کفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آیا تعلیم کنم بشما پنج
کلمه که آسان و سبک باشد بر زبان کران باشد در ترازوی حسنات خشنود کرداند
رحمان را و براند شیطان را و آن کلمات از کنجهای بهشتست در زیر عرش و از
باقیات صالحاتست اصحاب کفتند بلی یا رسول الله حضرت کفت بکوئید سُبْحَانَ اللهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيْمِ و نیز کفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که چه خوب پسندیده است این کلمات

وجه تثقیل و گران این کلمات در ترازوی اعمال و بعضی از اقسام ذکر جامع است
روایتست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی
که درخت مینشانید در حوطهٔ که داشت پس ایستاد آنحضرت نزد آنمرد و گفت که آیا
دلالت کنم ترا بر نشاندن درختی که اصل او ثابت تر و محکم تر باشد از درختی که
مینشانی و زودتر میوه دهد و میوهٔ او بهتر باشد و بیشتر باقی ماند آنمرد گفت
بلی یا رسول الله دلالت کن مرا بآن گفت که در صباح و شام بگو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ یعنی که اگر بگویی تو این کلمات تسبیح را بعدد
هر تسبیحی ده درخت میدهد حق تعالی در بهشت از انواع میوه ها و این کلمات
از باقیات صالحاتست پس گفت آنمرد که یا رسول الله گواه میکنم ترا که این حوطه
که درخت مینشانم صدقه است بر فقرا و اهل الاسلام که اهلیت صدقه داشته باشند
پس فرو فرستاد حق تعالی آیتها و روایت کرده است محمد بن الخالد البرقی از
امام جعفر صادق علیه السلام و آنحضرت روایت کرده است از پدر بزرگوار خود
و پدر را و روایت کرده است از جد عالیمقدار او علیهم السلام که گفت که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که سبحان الله بگوید بنشاند حق تعالی برای او
درختی در بهشت بسبب این کلمه و آنکسی که الحمد لله بگوید بنشاند حق تعالی برای او

درختی در بهشت بجهت این کلمه و آنکسی که لا اله الا الله بگوید بنشاند حق تعالی
برای او درختی در بهشت بجهت این کلمه و آنکسی که الله اکبر بگوید بنشاند حق تعالی
درختی در بهشت بجهت این کلمه پس گفت مردی از قریش که درخت ما در بهشت
بسیار باشد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بلی و لیکن حذر کنید از آنکه
آتشی بفرستید بر آن درختها که بسوزانند آن درختها را و روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت روزی با صحاب خود که اگر جمع
کنند آنچه نزد شماست از جامها و متاعها پس بعضی را بر بالای بعضی نهید آیا میرسد
باسمان اصحاب گفتند نه یا رسول الله پس فرمودند که میخواهید که شما را دلالت کنم
بر چیزی که اصل او در زمین و فرع او در آسمان باشد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که هر گاه
یکی از شما بگوید هر گاه فارغ شود از نماز فریضه بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ سی مرتبه پس براستی که اصل این کلمات در زمین و فرع این کلمات
در آسمانست و این کلمات حفظ میکند خواننده خود را از خرابی و سوختن و غرق
شدن و از چاه افتادن و دیدن درندگان و مردن به بد ایمان و از بلیات
که از آسمان نازل میشود در آن روز بر بنده و این کلمات از باقیات صالحاتست
و روایت کرد حماد بن عثمان از جعفر بن محمد از آبای مطهر خود از علی بن ابی طالب

از رسول الله که فرمودند که در شبی که معراج کردم داخل شدم بجنت پس دیدم جنت را که
در و بیابانها بود از مشک و دیدم در آن بیابانها ملک بسیاری که بنا میکردند
عمارتها که خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاهی هم دست از کار باز میداشتند پس گفتم
بچه وجه گاهی کار میکنند گاهی باز می ایستند پس گفتند باز می ایستیم تا ما را نفقه
برسد گفتم چه چیز است نفقهٔ شما گفتند قول مومن سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ پس هر گاه بگوید این کلمات را بنا میکنیم ما و هر گاه باز ایستد
باز می ایستیم ما و هم از آنحضرت روایت میکنند که از آن پنج کلماتست استغفار
روایت کرد سکونی از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که بهترین دعاها استغفار است و گفت صلی الله علیه و آله که دلها را
زنگیست مثل زنگ مس پس جلا دهید دلها را باستغفار و هم فرمودند که هر که
بسیار استغفار کند حق تعالی میگرداند آن کثرت استغفار را از برای او خلاصی از
هر غمی و همی و وسعت از هر تنگی و روزی میرساند او را از جایی که در گمان او نباشد
و روایت کرده زراره از حضرت جعفر صادق علیه السلام که بنده هر گاه بسیار استغفار
کند در آن روز که بالا می برند صحیفهٔ عمل او را و آن صحیفه می درخشد و از حضرت امام
رضا علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود که مثل استغفار مثل برگست بر درخت

که هر گاه حرکت دهی درخت را فرو افتد میشود برگ و کسی که استغفار کند از گناه
و حال آنکه دیگر مرتکب شود و مصر باشد مثل کسی است که استهزا کند برب خود
روایتست از امام رضا علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نمیخواست از مجلسی
و اگر چه آن مجلس سبک بود تا بیست و پنج بار استغفار میکرد خدای تعالی را و نیز روایتست
از حضرت امام رضا علیه السلام که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله هر روز
بامداد هفتاد بار استغفار میکرد خدای تعالی را و هفتاد بار توبه و بازگشت میکرد
بحضرت معبود گفتم که چگونه استغفار و توبه میکرد حضرت امام رضا علیه السلام
گفت که آنحضرت هفتاد بار استغفر الله میگفت و هفتاد بار اتوب الیه
و نیز گفت امام رضا علیه السلام که استغفار و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادتهاست
زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده که فَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنْبِكَ یعنی نیست معبود بحق مگر خدای تعالی و آمرزش طلب کن از برای گناه خود
و روایتست که فاضلترین اوقات ذکر سحرهاست و بعد از صبح و بعد از عصر
روایتست از ائمه معصومین و اهل بیت طیبین طاهرین علیهم السلام که گفتند
که پر کنید اول نامهای اعمال خود را از خیر و آخر نامهای خود را از خیر تا آمرزیده
شود برای شما آنچه در میان اول و آخر است و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام

که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که هر روز بعد از عصر بخواند استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام واسئله
ان یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین
مستجیر لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا و لا حیوة و لا موتا
و لا نشورا امر کند حق تعالی آن دو فرشته را که موکل آدمی اند که بدرند نامهٔ اعمال او را
هر چه باشد در روز و روایتست از ائمه معصومین علیهم السلام که گفت که رحمت خدای بر سحر
خیزان و استغفار کنندگان در سحرها باد و روایتست که ابو القمقام آمد نزد
ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلام و او مردی درمانده و محتاج بود و شکایت
کرد نزد آنحضرت و از آنکه متوجه هر حاجتی که میشد بر آورده نمیشد پس گفت
امام رضا علیه السلام با او که در عقب نماز صبح ده بار بگو سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله
واسئله من فضله گفت ابو القمقام که لازم گردانیدم بر خود گفتن این کلمات را
بحق خدا که درنگ نکردم مگر اندک زمانی که آمدند نزد من جماعتی از بادیه و خبر دادند
بمن که مردی از قوم من مرده است و معلوم نیست او را وارثی غیر از من پس رفتم
و گرفتم میراث او را و بآن توانگر و غنی شدم فصل در ذکر دعاهای که
مخصوص است باوقات اول روایتست از امیر المومنین علی علیه السلام وقتی که صباح

میشد

میشد سه بار میگفت سبحان الله الملک القدوس و بعد از آن میگفت
اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و تحویل عافیتک و من
فجاءة نقمتک و من درک الشقاء و من سوء القضاء و من شر
ما سبق فی الکتاب اللهم انی اسئلک بعزة ملکک و شدة
قوتک و تعظیم سلطانک و بقدرتک علی خلقک و بعد از آن
سوال میکرد حاجت خود را دوم روایتست که امیر المومنین علی علیه السلام که صباح می شد
میگفت مرحبا بکما من ملکین حفظین کریمین املی علیکما
ما یختار ان شاء الله و همیشه تسبیح و تهلیل میگفت تا آفتاب بر می آمد و همچنین
میکرد بعد از عصر سیم روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که آنکسی که خواهد که ملاقات کند حق تعالی را در روز قیامت و در
نامهٔ اعمال او این گواهی باشد که نیست معبود بحق مگر خدای تعالی و من رسول خدایم
و گشوده شود بر او در بهشت در بهشت و گفته شود با او که ای دوست خدا در آی به بهشت
از هر دری که میخواهی باید که در وقت صباح و در وقت شام بگوید اکتب
بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و ان محمدا عبده و رسوله و اشهد ان الساعة آتیة لا ریب

فیها و ان الله یبعث من فی القبور علی ذلک احیا و علی ذلک
اموت و علی ذلک ابعث حیا ان شاء الله اقرء محمدا منی السلام
صلی الله علیه و آله الحمد لله الذی اذهب باللیل مظلما بقدرته و جاء
بالنهار برحمته خلقا جدیدا و بعد از آن متوجه جانب راست خود شود
و بگوید مرحبا بالحافظین و متوجه جانب چپ خود شود و بگوید حیاکما الله
من کاتبین چهارم روایت کرد حماد بن عثمان از صادق آل محمد علیهم السلام کسی که بگوید
در عقب نماز صبح پیش از آنکه حرف زند رب صل علی محمد و اهل بیته
نگه دارد خدای تعالی روی او را از زبانهٔ آتش دوزخ پنجم روایتست از امام رضا علیه السلام
که گفت که آنکسی که بگوید این کلمات را در عقب نماز صبح التماس نکند از حق تعالی
هیچ حاجتی مگر آنکه خدای تعالی میسر گرداند حاجت او را و کفایت کند مهمات او را
کلمات اینست بسم الله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له
و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله
و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء

ماشاء الله

ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ماشاء الله لا ماشاء
الناس ماشاء الله ان کره الناس حسبی الرب من المربوبین
حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین
حسبی الله رب العالمین حسبی من هو حسبی حسبی الذی لم
یزل حسبی حسبی من کان منذ کنت حسبی حسبی الله لا اله
الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم ششم روایتست
از سلیمان الجعفری که گفت شنیدم که ابو الحسن علیه السلام میگفت که وقتی که شام
شود نظر کن در فرو رفتن آفتاب پس بگو بسم الله و بالله و الحمد لله الذی
لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم
یکن له ولی من الذل و الحمد لله الذی یصف و لا یوصف
و یعلم و لا یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و اعوذ
بوجه الله الکریم و باسم الله العظیم من شر ما ذرا و برا
و من شر ما تحت الثری و من شر ما ظهر و ما بطن و من شر
ما وصفت و ما لم اصف و الحمد لله رب العالمین گفت ابو الحسن علیه السلام
که هر که درین وقت این دعا بخواند ایمن شود از شر هر دزدی و از شر شیطان رجیم

و ذریت او و از شر هر گزنده و ضرر رساننده و آنکسی که بخواند این دعا را ضرری
باو نرسد از دزد و گفت سلیمان الجعفری که گفتم بابی الحسن علیه السلام که من صاحب
حسید و رنده ام و شبها در خرابها بسر می برم و در سناک میشوم آنحضرت
گفت که وقتی که در می آیی بخرابهها بگو بسم الله الرحمن الرحیم و پای راست خود را
پیش بنه و وقتی که بیرون می آیی پای چپ خود را پیرون بنه و بسم الله بگو
بدرستی که هرگاه چنین کنی مکروهی بتو نرسد **هفتم** روایت کرده است صدوق
رحمه الله علیه از عبد الله الانصاری و او روایت کرده است از خلیل الکبری
که گفت شنیدم از بعضی از اصحاب خود که امیر المومنین علی علیه السلام در هر روز از
روزهای دهه ذی حجه این کلمات فاضل امیگفت که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ
اللَّیَالِی وَالدُّهُورِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ اَمْوَاجِ الْبُحُورِ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَرَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الشَّوْکِ
وَالشَّجَرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الْقَطْرِ
وَالْمَطَرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ لَمْحِ الْبَصَرِ وَالْمَدَرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ
لَمْحِ الْعُیُونِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللَّیْلِ اِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ
اِذَا تَنَفَّسَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الرِّیَاحِ فِی الْبَرَارِی وَالصُّخُورِ

لا اله

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مِنَ الْیَوْمِ اِلٰی یَوْمِ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ بعد از آن امیر المومنین علیه السلام
گفت که آنکسی که این کلمات را ده بار بگوید در هر روز از روزهای دهه ذی حجه
بدهد خدای تعالی جل جلاله او را بعدد هر تهلیل درجه در بهشت از در و یاقوت
که ما بین هر دو درجه صد ساله راه باشد مر سواری را که تند برود و در هر درجه
شهری باشد که در آن شهر قصری باشد از یک جوهر یکپاره که هیچ فاصله در آن
نباشد و باشد در هر شهری از آن شهرها سراها و قلعهها و غرفهها و خانهها و فرشها
و زنان و تختها و حور عین و بالشها و بسترها و خانهای نعمت و خدمتکاران
و جویهای آب و درختها و زیورها و حلهها که صفت نتوان کرد و هیچکس آنها را
پس هرگاه آنکس بیرون آید از قبر بدرخشد از هر موی او نوری و بیایند بسوی او هفتاد
هزار فرشته که میرفته باشند در پیش او و از جانب راست و از جانب چپ او
تا برسد بدر بهشت پس هرگاه در آید به بهشت آن فرشتگان در پس او باشند
و او در پیش ایشان و میرفته باشد تا برسد بشهری که بیرون او از یاقوت سرخ
باشد و اندرون او از زبرجد سبز باشد و در آن شهر از انواع آنچه حق تعالی
آفریده در بهشت پس هرگاه فرشتگان بآن شهر برسند بگویند باو که ای ولی
خدا آیا میدانی این شهر را با آنچه در وست او بگوید نمیدانم شما چه کسانید فرشتگان

بگویند که ما فرشتهایم که حاضر بودیم در دنیا روزی که تو تهلیل میگفتی حق تعالی را
جل جلاله و این شهر با آنچه در وست ثواب آن تهلیل است که حق تعالی بتو عطا
کرده است و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که بشارت باد ترا بزیاده ازین
ثواب از ثواب خدای تعالی در هنگامی که به بینی که مهیا و آماده کرده است
حق تعالی جل جلاله در دار السلام در جوار و همسایگی خود عطایی که منقطع
نگردد هرگز گفت خلیل که بگویید این تهلیل را بیشتر از آنچه قدرت دارید بر و تا
زیاده شود ثواب شما **دهم** روایت که روزی ابو درداء رضی الله عنه گفت شخصی که
خانه تو سوخت ابو درداء گفت که خانه من نسوخت پس شخصی دیگر آمد و گفت باو
که خانه تو سوخت او گفت که نسوخت بعد از آن ظاهر شد که هر خانه که در حوالی
خانه او بود سوخت و خانه او نسوخت پرسیدند از ابو درداء که تو چه دانستی
که خانه تو نسوخت گفت شنیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که میگفت که
آنکسی که بگوید این کلمات را در صباح روز خود بدی باو نرسد تا آن روز و آن
کسی که بگوید و آن اینست اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ عَلَیْكَ
تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ یَشَأْ لَمْ یَكُنْ اَعْلَمُ

اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ
اَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّی عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ **و خاتمه**
در طلب شفا یافتن بدعا کسی که بیمار و علتی داشته باشد چهل بار بخواند این
دعا را در عقب نماز صبح و دست بمالد بر آن موضع که علتی دارد و هر علتی که
باشد خصوص شکافی که در عضو پیدا شود خلاص شود باذن حق تعالی از آن علت
و تحقیق که این کار کرده اند مردمان و نفع یافته گفت داود که چنین کردم پس
گویا گشوده شد بند من و از بند خلاص شدم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِینَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِیلُ تَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ
الْخَالِقِینَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ دیگر گفت
یونس بن عمار گفتم بابی عبد الله علیه السلام که فدای تو گردم این علتی که ظاهر شده است
در روی من گمان مردمان آنست که مبتلا نخواهد شد حق تعالی باین مرض
بنده را که مر او را حاجتی بوده باشد بحق تعالی آنحضرت گفت که نیست چنین
که همه بیماریها و علتها از قهر حق تعالی باشد گفت یونس بن عمار که بعد از آن
گفت ابو عبد الله علیه السلام بمن که هرگاه ثلث آخر شب شود در اول ثلث آخر شب

وضو بساز و بر خیز بنماز شب که دایم میگذاردی پس وقتی که در سجده آخر از دو رکعت اول باشی بگو در سجده یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا والآخرة ما انت اهله واصرف عنی شر الدنیا والآخرة ما انت اهله واذهب عنی هذا الوجع فانه قد اغاظنی واحزننی والحاح و مبالغه کن در دعا گفت یونس بن عمار که چنین کردم هنوز بکوفه نرسیده بودم که حق تعالی برد آن علت را بالتمام از من و روایت کرد داود رقی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که وقتی که عضوی از اعضای تو درد کند بنه دست خود را بر آن موضع که درد میکند و سه بار بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی روایت کرده است مفضل از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که بگو برای هر درد را بسم الله وبالله وکم من نعمة لله فی عرق ساکن وغیر ساکن علی عبد شاکر وغیر شاکر و بگیر محاسن خود را بدست راست خود بعد از ادای نماز فریضه و سه بار بگو اللهم فرج عنی کربتی وعجل عافیتی واکشف ضری و سعی کن که درین وقت گریه کنی و اشک از چشمان تو بیاید گفت ابو حمزه که مرا درد زانو شد پس شکایت کردم از آن درد نزد ابی جعفر علیه السلام

آنحضرت گفت که وقتی که نماز بگذاری بگو یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی گفت ابو حمزه که چنین کردم و عافیت یافتم و دیگر گفت ابو جعفر علیه السلام که امیر المومنین علی صلوات الله علیه بیمار شد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله بعیادت آنحضرت آمد و گفت یا علی بگو اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک وصبرا علی بلیتک وخروجا الی رحمتک و دیگر روایت کرده است ابراهیم بن عبد الحمید از مردی که گفت که رفتم نزد ابی عبدالله علیه السلام و شکایت کردم از دردی که داشتم آنحضرت گفت که بگو بسم الله و بعد از آن بمال دست خود را بر آن موضع که درد میکند و بعد از آن هفت بار بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی گفت آن مرد که چنین کردم و رفت آن درد از من و روایت کرده است ابراهیم بن اسرائیل از امام رضا علیه السلام که گفت که کنیز ما خنازیر بیرون آورد در گردن خود پس کسی آمد و گفت یا علی بگو بکنیز که بگوید یا رؤف یا رحیم یا رب

درد چشم بیمار شده بخواند

یا سیدی پس گفت آن کنیز این کلمات را و حق تعالی برد از و آن علت را و گفت که این دعائیست که دعا کرده باو جعفر بن سلیمان **قسم دوم** انچه لیست که دفع میشود باو مکروهات و آن چند دعاست **اول** روایت کرده اند از محمد بن علی الباقر علیهما السلام که هرگاه امری بتو رسد که میترسی از و که متوجه نمیشوی ببعضی کارهای خانه خود متوجه شود و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن هفتاد بار بگو یا ابصر الناظرین ویا اسمع السامعین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین و هر بار که این کلمات را بگویی سوال کن حاجت خود را **دوم** روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که آمد مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله من پیر و بزرگ سال و ضعیف و بی قوتم و طاعت و عبادتی نمیتوانم کرد و من عادت داده بودم نفس خود را بنماز و روزه و حج و جهاد پس بیاموز مرا یا رسول الله چیزی که خدای تعالی با آن نفع دهد مرا و سبک گردان بر من یا رسول الله آنحضرت گفت که اعاده کن این را پس سه بار اعاده کرد پس گفت آنحضرت که نیست در گرد تو از درخت و چوب و خاک و کل مگر آنکه گریست بر تو بجهت رحم بر تو پس هرگاه نماز صبح بگذاری بگو سبحان الله العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستی که حق تعالی عافیت میدهد ترا بسبب این از کوری و دیوانگی

و جذام و فقر و در وشی و پیری گفت آن مرد که یا رسول الله این از برای دنیاست پس چیست از برای آخرت آنحضرت گفت که در عقب هر نماز بگو اللهم اهدنی من عندک وافض علی من فضلک وانشر علی من رحمتک وانزل علی من برکاتک گفت امام محمد باقر علیه السلام که پس گرفت آن مرد این کلمات را بدست خود پس گفت مردی با بن عباس که چه محکم گرفته است این کلمات را خال تو پس گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر بیاید با این کلمات در روز قیامت که ترک نکرده باشد عمدا گشوده شود برای او هشت در بهشت و او در آید به بهشت از هر دری که خواهد **سوم** روایت کرده است محمد بن یعقوب باسناد خود که هرگاه ابا عبدالله را علیه السلام امری حادث میشد این دعا را میخواند اللهم صل علی محمد وآل محمد فاغفر لی وارحمنی وزک عملی ویسر منقلبی واهد قلبی وامن خوفی وعافنی فی عمری کله وثبت حجتی واغسل خطایای وبیض وجهی واعصمنی فی دینی وسهل مطلبی ووسع علی فی رزقی فانی ضعیف وتجاوز عن سیئ ما عندی بحسن ما عندک ولا تفجعنی بنفسی ولا تفجع بی حمیمی وهب لی یا الهی لحظة من لحظاتک تکشف بها ما ابتلیتنی وتردنی

از برای دفع فقر بخواند

بِهَا عَلَى احْسَنِ عَادَاتِكَ عِنْدِي فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي
وَانْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ رَجَائِي وَلَمْ يَبْقَ اِلَّا رَجَاؤُكَ وَتَوَكُّلِي عَلَيْكَ
وَقُدْرَتُكَ يَا رَبِّ عَلَى اَنْ تَرْحَمَنِي وَتُعَافِيَنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَى اَنْ تُعَذِّبَنِي
وَتَبْتَلِيَنِي اِلٰهِي ذِكْرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي وَالرَّجَاءُ لِاِنْعَامِكَ يُقَوِّينِي
وَلَمْ اَخْلُ مِنْ نِعَمِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي فَاَنْتَ رَبِّي وَسَيِّدِي وَمَفْزَعِي
وَمَلْجَائِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ عَنِّي وَالرَّحِيمُ بِي وَالْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي
وَمِنْ قَضَائِكَ وَقُدْرَتِكَ كُلُّ مَا اَنَا فِيهِ فَلْيَكُنْ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ
فِيمَا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ وَحَتَمْتَ تَعْجِيلُ خَلَاصِي مِمَّا اَنَا فِيهِ جَمِيعِهِ
وَالْعَافِيَةُ فَاِنِّي لَا اَجِدُ لِدَفْعِ ذٰلِكَ اَحَدًا غَيْرَكَ وَلَا اَعْتَمِدُ فِيهِ
اِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّي بِكَ وَرَجَائِي
لَكَ وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَاسْتِكَانَتِي وَضَعْفَ رُكْنِي وَامْنُنْ بِذٰلِكَ عَلَيَّ
وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **هفتم** روایت
کرده است عاصم بن حمید از اسما که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرکسی
که برسد باو غمی و اندوهی یا حزنی یا بلایی یا سختی باید که بگوید اَللهُ رَبِّي
لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ **هشتم** روایت کرده است

هرکس را غم و اندوهی رسد دعا کند

هشام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که هرگاه فرود آید بکسی بلایی یا شدتی
یا محنتی باید که برهنه کند هر دو زانو و هر دو دست خود را تا مرفق و بچسپانه
بر زمین و سینه خود را نیز بنهد بر زمین و بعد از آن سجده کند و دعا کند
برای حاجت خود **نهم** برای طلب روزی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم
که برای طلب روزی بگوید یَا اَللهُ یَا اَللهُ یَا اَللهُ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ
عَظِيمٌ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَرْزُقَنِي الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي
مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَاَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ **دهم**
روایت کرده است سعید بن زید که گفت ابو الحسن الرضا علیه السلم
که هرگاه نماز بگذاری پهن مکن پای خود را و سخن مکن باکسی تا صد بار بگو
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
صد بار بعد از نماز شام بگو و صد بار بعد از نماز صبح پس اگر کسی که بگوید ازا
دفع شود از و صد نوع از انواع بلاها که کمترین آن بلاها برص و جذام
و شر شیطان و ظلم سلطان باشد **هشتم** بجهت دفع عافیت خوابی بد
که ببینی بعد از آنکه بیدار شوی از خواب بی فاصله سجده کن و ثنا بگو حق تعالی را
بآنچه میسر باشد ترا و بعد از آن صلوات بفرست بر محمد و آل او علیهم السلم

برای طلب روزی دعا کند

و تضرع کن بسوی خدای تعالی و سوال کن از حق تعالی که کفایت کند شر آن خواب را
و سوال کن سلامت عاقبت از خواب بد را سستی که چون چنین کنی نمی بینی آن
خواب را اثری از بدی بفضل و رحمت حق تعالی **نهم** روایت از رسول صلی الله علیه و آله
که میگفت که خواب صالح از جانب خدای تعالیست پس هرگاه شما خواب نیکو
ببینید بگویید آن خواب را مگر بدوست خود و هرگاه خواب بد ببینید باید
که سه بار آب دهن بیندازید بجانب چپ خود و پناه جویید از خدای تعالی
بدرستی که چون چنین کنید ضرری نکند آن خواب بشما و نیز روایت از
آنحضرت که خواب نیک از مرد صالح یکجز و از چهل و شش جزو پیغمبریست
دهم روایت است از اهل بیت علیهم السلم که گفتند که هرگاه که کسی که خواب بد ببیند
باید که بگردد از آن پهلو که خسپیده بود بر پهلوی دیگر و بگوید اِنَّمَا النَّجْوٰى
مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا اِلَّا
بِاِذْنِ اللهِ وَاَعُوذُ بِاللهِ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ
وَاَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَالْاَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ وَعِبَادُهُ
الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ اَنْ تَضُرَّنِي
فِي دِينِي اَوْ دُنْيَايَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ **یازدهم** علی بن مهزیار گفت

هرگاه که خواب بد ببیند این دعا بگوید

که نوشت محمد بن حمزه علوی بسوی من آنکه بنویسم بسوی حضرت ابو جعفر علیه السلم
در باب دعای که تعلیم کند او را و امیدوار باشد بسبب آن دعا فرج از هر غم
و هم را پس نوشت حضرت بسوی من اما آنچه سوال کرد از تو محمد بن حمزه
علوی از تعلیم کردن او دعای را که امید فرج باشد پس بگو او را که مداومت
کند باین دعا یَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اِكْفِنِي
مَا اَهَمَّنِي پس بدرستی که من امیدوارم که کفایت غم و هم شود انشاء الله تعالی
دوازدهم شیخ صدوق گفته که خبر داد مرا پدرم از پدرش از حضرت امیر المؤمنین ع
که گفت دیدم حضرت خضر علیه السلم را در خواب پیش از جنگ بدر بیک شب
پس گفتم مرا او را که تعلیم کن مرا چیزی که نصرت بیابم بسبب آن بر اعدا پس گفت که بگو
یَا هُوَ یَا مَنْ هُوَ یَا مَنْ لَا هُوَ اِلَّا هُوَ پس چون صبح کردم نقل کردم خواب خود را
بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنحضرت فرمود که یا علی تعلیم کرده است ترا
اسم اعظم پس ورد خود ساختم آنرا در روز بدر راوی میگوید که حضرت امیر ع
میخواند قل هو الله احد را پس چون فارغ میشد میگفت یَا هُوَ یَا مَنْ هُوَ یَا
مَنْ لَا هُوَ اِلَّا هُوَ اغْفِرْ لِي وَانْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
و میگفت آنحضرت اینرا در روز جنگ صفین نیز در حالتی که جنگ میکردیم **قسم**

در عوذات و دعاها **اول** روایت کرده است عبد الله بن یحیی الکاهلی گفت فرمود
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که اگر ملاقات کنی در تنه را پس بخوان در روی
در تنه آیة الکرسی و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و عزیمة سلیمان بن داود و عزیمة
امیر المؤمنین علیه السلم و الائمة من بعده پس بدرستی که بر میگردد از تو ان شاء
الله تعالی گفت عبد الله پس بیرون رفتم ناگاه در تنه رو بمن آورد و پس خواندم
بر او این دعا را پس دور گردید از راه ما و آزار نرسانید ما را عبد الله گفت که نظر
کردم بسوی در تنه در حالتی که سر خود را پیش افکنده برگشت و روایت کرده است
عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلم
وقتی که ملاقات کنی در تنه را پس بگو اعوذ برب دانیال و الجب من
شر کل اسد مستاسد **دوم** فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
که آیا تعلیم کنم ترا چند کلمه که اگر واقع شوی در ورطه پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر میگرداند
بسبب این چند کلمه از تو آنچه خواهد از انواع بلاها **سیم** محمد بن یعقوب روایت
کرده باسناد منقطع از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که بود آنحضرت

علیه السلام

در بعض از بیابان و شکوه کردند قوم بسوی آنحضرت از کیک و آزار رسانیدن
آن کیک ایشان را پس فرمود آنحضرت که ای قوم وقتی که داخل خوابگاه خود شود
یکی از شما باید که بگوید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا
و لا بابا عزمت علیکم بام الکتاب ان لا تؤذونی و اصحابی
الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و الذی یعرفه الی ان
یؤوب الصبح بما آب **چهارم** محمد بن یعقوب گفت که نوشت محمد بن هرون
بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم و طلبید از آنحضرت پناه از برای بادهای
که طفلان را می باشد پس نوشت آنحضرت بخط مبارک خود الله اکبر اشهد
ان محمدا رسول الله الله اکبر لا اله الا الله و لا رب لی الا الله
له الملک و له الحمد لا شریک له سبحان الله ما شاء الله
کان و ما لم یشأ لم یکن اللهم یا ذا الجلال و الاکرام رب
عیسی و موسی و ابراهیم الذی وفی اله ابراهیم و اسمعیل و اسحق
و یعقوب و الاسباط لا اله الا انت سبحانک ما عددت
من آیاتک و عظمتک و بما سألک به النبیون و بانک رب
الناس کنت قبل کل شیء و انت بعد کل شیء اسألک بکلماتک

در دفع داخل شدن خوابگاه خود باید بخواند

التی تمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنک و بکلماتک التی
تحیی بها الموتی ان تجیر عبدک فلانا من شر ما ینزل من
السماء و ما یعرج فیها و ما یخرج من الارض و ما یلج فیها
و السلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین **پنجم** مرویست از
آنحضرت از برای حفظ طفلان بسم الله و بالله و الی الله و کما شاء الله
و بعزة الله و جبروت الله و قدرة الله و ملکوت الله هذا الکتاب
اجعله یا الله شفاء لفلان بن فلان عبدک و ابن امتک عبد الله
صلی الله علی رسول الله **ششم** مرویست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود
که افسون کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله حسنین را علیهما السلم پس گفت اعیذکما
بکلمات الله التامة و اسماء الحسنی کلها عامة من شر السامة
و الهامة و من شر عین اللامة و من شر حاسد اذا حسد
پس ملتفت شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسوی ما و فرمود که باین طریق
تعویذ میکرد حضرت ابراهیم علیه السلم حضرت اسمعیل و حضرت اسحق را **هفتم**
روایتست از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که اگر کسی بگوید لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم دفع میکند خدای تعالی از و هفتاد نوع از بلا را که آسان ترین آن

علیه السلام

جنغم باشد و کسی اگر بیرون آید از خانه خود پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
بگویند با و ملکی که موکلند برو که هدایت کرده شدی و اگر بگوید لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم بگویند مر او را که نگاه داشته شدی و اگر بگوید توکلت
علی الله بگویند مر او را که نگاه داشته شدی تو پس بگوید شیطان که چون کنیم
با کسی که هدایت کرده شد راه راست را و نگاه داشته شد از جمیع بلا و کفایت
کرده شد جمیع مهمات او **هشتم** ابو حمزه میگوید که خواستم که داخل شوم حضرت
امام محمد باقر را علیه السلم پس بیرون آمد آنحضرت در حالتی که لبهای مبارک آنحضرت
متحرک بود پس گفتم یا مولا چه چیز است اینکه تکلم میکنید پس فرمودند که یافتی
یا ابا حمزه تکلم مرا گفتم بلی فدای تو شوم فرمود آنحضرت بدرستی که من قسم بخدای تعالی
که تکلم میکنم بکلامی که تکلم نمیکند بآن کلام هیچ احدی مگر اینکه خدای تعالی کفایت مهمات
دینی و اخروی او میکند ابو حمزه میگوید گفتم یا مولا خبر میدهی مرا فرمود بلی بعد از آن
فرمود کسی که اگر بگوید در وقتی که بیرون می آید از منزلش بسم الله حسبی الله
توکلت علی الله اللهم انی اسألک خیر اموری کلها و اعوذ
بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة کفایت میکند خدای تعالی مهمات
دینی و اخروی او را **نهم** گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم که اگر اراده کند یکی از شما خوا

در وقت بیرون رفتن

پس بگذارد پهلوی خود را بر زمین تا آنکه بگوید این را اُعیذُ نفسی ودینی واهلی
وولدی وخواتیمَ عملی ومارزقنی ربّی وخوّلنی بعزّة الله وعظمة
الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله ورأفة الله وغفران
الله وقوّة الله وقدرة الله وجلال الله وبصنع الله واركان الله
وبجمع الله ورسول الله صلّی الله علیه وآله وقدرة الله علی ما یشاء
من شرّ السّامّة والهامّة ومن شرّ الجنّ والانس ومن
شرّ کلّ ما دبّ علی الارض وما یخرج عنها ومن شرّ ما
ینزل من السّماء وما یعرج فیها ومن شرّ کلّ دابّة ربّی
آخذٌ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم وهو علی کلّ شیء
قدیرٌ ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم پس بدرستی که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله تعویذ میکرد حضرت حسنین را علیهم السلام باین دعا
وباین دعا امر کرد حضرت رسول صلی الله علیه وآله **دهم** روایتست از امیر المؤمنین
که هرگاه اراده کند یکی از شما خواب پس باید که بگذارد دست راست خود را در
زیر روی راست خود وبگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملّة ابرهیم
ودین محمّد صلّی الله علیه وآله وولایة من افترض الله طاعته

ماشاء

ماشاء الله کان وما لم یشأ لم یکن پس کسی که بگوید این دعا را در وقت
خوابیدن محفوظ خواهد بود از دزد وصاحب غرور واز فرو آمدن خانه
واستغفار میکنند از برای او ملایکه **یازدهم** روایت میکند ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود کسی که اگر بگوید در وقتی که بیرون آید از در خانه خود اعوذ بما
عاذت به ملائکة الله من شرّ هذا الیوم الجدید الّذی اذا
غابت شمسه لم تعد من شرّ نفسی ومن شرّ غیری ومن
شرّ الشیطان ومن شرّ من نصب لاولیاء الله ومن شرّ الجنّ
والانس ومن شرّ السّباع ومن شرّ رکوب المحارم کلّها
اُجیر نفسی بالله من کلّ سوء غفر الله له وتاب علیه
وکفاه المهمّ وحجزه عن السّوء وعصمه من الشّرّ **باب ششم**
در بیان تلاوت قرآن واو یک قسم از اقسام ذکر است وقایم مقام ذکر
ودعاست ومشتمل است بر هر آنچیزی که در دعا وذکر بوده از تحریص وترغیب
وجلب نفع ودفع مضار وزودتر باشد که ببینی تو اینها را در آنچه خواهد
آمد وزیادتی دارد تلاوت قرآن بر آنها از چند راه **اوّل** آنکه کلام خداست
دوم آنکه در او اسم اعظم است جزم **سیم** آنکه او منبع علم است چنانکه روایت

کرده است زهری که شنیدم از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که میگفت
آیات قرآن خزینهای علم است پس هر زمانی که بگشایی خزینه پس سزاوار
آنست که بنگری آنچه در وی است **چهارم** آنکه تلاوت قرآن وبسیار خواندن اظهار
معجزات حضرت رسول است صلّی الله علیه وآله وباقی گذاردن معجز است بی در پی
پنجم حاصل شدن ثوابست بر هر حرفی از وی بر آنچه خواهد آمد ونخواهد رسید
بمثل این ثواب در غیر تلاوت قرآن یعنی در ذکر ودعا وباید که وارد سازیم
ما پاره از این ثوابها را در خبرهای متعدّده **اوّل** آنکه روایت شده است از حضرت
رسول صلّی الله علیه وآله آنکه فرمود که گفت حضرت حق سبحانه وتعالی کسی را که اگر
مشغول سازد قرائت قرآن از طلب حوایج وخواستن مسایل خود عطا کنم
من او را بهتر وبیشتر از ثواب که عطا میکنم شاکرین را **دوم** محمد بن یعقوب
روایت کرده است از حضرت رسول صلّی الله علیه وآله که فرمود کسی را که اگر حق تعالی
عطا کند باو قرآن پس ببیند آن شخص که احدی را عطا شده بچیزی که بهتر از قرآن است
پس آن شخص کوچک شمرده است بزرگ را وبزرگ شمرده است کوچک را **سیم**
روایت از حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله آنکه فرمود که اگر ملتبس شود شما را امور
مثل شب ظلمانی سیاه وتاریک پس باید که بسبب قرآن خود را از آن تاریکی بیرون شناسید

بیرون

بیرون آورید پس بدرستی که قرآن شافع است ومشفّع وشاهد است ومصدّق
پس کسی که بگرداند قرآن را در پیش وتلاوت کند میکشد قرآن او را تا به بهشت
وکسی که بگرداند او را در عقب وتلاوت نکند میرساند او را تا جهنّم وآن روشن
راهست بسوی خیر که قایل بقرآن باشد وتصدیق او کند توفیق داده شده است
وکسی که موافق قرآن حکم کند عادل خواهد بود وکسی که اخذ کند از قرآن
احکام خود را ماجور خواهد بود **چهارم** لیث بن مسلم گفت که فرمود حضرت
رسول صلّی الله علیه وآله منوّر کنید خانهای خود را بتلاوت قرآن ومگردانید
خانهای خود را قبرهای خود چنانکه کردند یهود ونصاری که نماز میکردند در بیع
وکنایس خود ومعطّل کردند خانهای خود را بواسطه آنکه خانه که بسیار شود
در او تلاوت قرآن بسیار میشود خیر او وصاحبش متمتّع میشود واز برای اهلش
روشنی میدهد از برای اهل آسمان چنانکه روشنی میدهد نجوم سما از برای اهل دنیا
پنجم روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بدرستی خانه که بوده
باشد در او مرد مسلمانی وبخواند قرآن می بینند آن خانه را اهل آسمان چنانکه می بینند
اهل دنیا ستاره درخشنده را در آسمان **ششم** روایت از حضرت امام رضا علیه السلام
که فرمود بگردانید از برای خانهای خود نصیب از تلاوت قرآن بواسطه آنکه خانه وقتی

که خوانده میشود در او قرآن سهل و آسان میگردد آنخانه بر اهلش و بسیار میشود
خیر آنخانه و می باشد ساکنان آنخانه در زیادتی و وقتی که خوانده نشود در آنخانه
قرآن تنگ میشود بر اهلش و کم میشود خیرش و می باشد ساکنان او در نقصان
هفتم مرویست که فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلم سزاوار آنست
مومن را که نمیرد تا یاد گرفته باشد قرآنرا یا در حال یاد گرفتن باشد هشتم
روایت کرده است حسن بن ابی الحسن دیلمی در کتابش و گفته است که فرمود
علی بن ابی طالب علیه السلم که قرآن خواندن فاضلتر است از ذکر و ذکر فاضلتر است
از صدقه و صدقه فاضلتر است از روزه داشتن و روزه داشتن سپر است
که نگاه میدارد از آتش دوزخ و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که
قرآن بخواند بعدد هر حرفی که بخواند در نماز ایستاده حق تعالی صد حسنه باو بدهد
و اگر نشسته بخواند پنجاه حسنه بدهد و اگر با وضو باشد در غیر نماز بعدد هر حرفی
که از قرآن بخواند بیست و پنج حسنه بدهد و اگر بی وضو باشد بعدد هر حرفی
ده حسنه بدهد و اما برای الم آ ده حسنه میدهد بلکه بالف ده حسنه میدهد
و بلام ده حسنه میدهد و بمیم ده حسنه میدهد و برا ده حسنه میدهد و روایتست
از حسین بن علی علیهما السلم که گفت که آنکسی که آیتی از کتاب خدا بخواند در نماز ایستاده

نوشته شود برای او بعدد هر حرفی صد حسنه و اگر آیتی از کتاب خدا بخواند در غیر
نماز بنویسد حق تعالی از برای او بعدد هر حرفی ده حسنه و اگر گوش کند قرآنرا
برای او بعدد هر حرفی حسنه است و اگر ختم کند قرآنرا در شب صلوات بفرستند
فرشتگان تا صبح شود و اگر ختم کند در روز صلوات بفرستند بر او فرشتهای
که حافظ و نگاهبان او بینند تا شب شود و دعای او مستجاب شود و خیر خواه
او بود از آسمان تا زمین و هم روایت کرده است عبد الله بن سلیمان
از ابی جعفر علیه السلم که گفت که آنکسی که قرآن بخواند در نماز ایستاده بنویسد
خدای تعالی برای او بعدد هر حرفی صد حسنه و انکسی که قرآن بخواند در نماز خود
نشسته بنویسد حق تعالی برای او بعدد هر حرفی پنجاه حسنه و انکسی که قرآن بخواند
در غیر نماز بنویسد حق تعالی بعدد هر حرفی ده حسنه و روایتست از امام جعفر صادق ع
که آنکسی که یک حرف از قرآن بخواند در نماز خود نشسته بنویسد حق تعالی برای او
پنجاه حسنه و محو کند از و پنجاه گناه و بلند گرداند مرتبه او را پنجاه درجه و آنکسی که
یک حرف از قرآن بخواند در نماز ایستاده بنویسد حق تعالی برای او صد حسنه
و محو کند از و صد گناه و بلند گرداند مرتبه او را صد درجه و آنکسی که قران ختم
کند مر او را دعای مستجابست روایتست از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که آنکسی

که بشنود حرفی از کتاب خدای تعالی و آنکه بخواند نوشته شود برای او حسنه و محو کرده شود
از و گناهی و بلند شود مرتبه او یک درجه و روایتست از ابی جعفر علیه السلم که گفت که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که ده آیت از قرآن بخواند در شبی ننویسند
او را از غافلان و آنکسی که پنجاه آیت از قرآن بخواند بنویسند او را از ذاکران
و آنکسی که صد آیت بخواند بنویسند او را از دعا کنندگان و آنکسی که دویست
آیت بخواند بنویسند او را از آنهایی که میترسند از خدای تعالی و فروتنی مینمایند
و آنکسی که سیصد آیت بخواند نوشته شود از رستگاران و آنکسی که پانصد آیت
بخواند نوشته شود برای او یک قنطار از نیکوییها و قنطاری پانزده هزار مثقال
طلاست و مثقالی بیست و چهار قیراط است که خورد ترین آن قیراطها برابر
کوه احد است و بزرگترین آن قیراطها از آسمان تا زمین است و سزاوار
آنست که آدمی خواب نکند تا چیزی از قرآن نخواند و روایتست از ابی عبد الله ع
که گفت که تجارت کنند از شما که مشغول است در بازار هر گاه باز گردد بمنزل
خود باید که خواب نکند تا بخواند سوره از قرآن پس بدرستی که چون چنین کند
نوشته شود برای او بجای هر آیتی که بخواند ده حسنه و محو کرده شود از و ده گناه
و سنتست نگاه داشتن مصحف در خانه زیرا که امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است

که در تعجب می آورد مرا که در خانه مصحف باشد که برانند خدای تعالی بآن مصحف شیاطین را
و سزاوار آنست که بخواند قرآنرا در مصحف و اگر چه قرآن حفظ داشته باشد
و از بر بگوید تواند خواند و دور نگوید از قرآن خواندن از روی مصحف زیرا
که امام جعفر صادق علیه السلم فرموده است که سه چیز است که شکایت میکنند
بسوی حق تعالی مسجد خرابی که نماز بگذارند در و اهل آن مسجد و عالمی که در میان
جاهلان افتاده باشد و مصحفی که در خانه باشد و غبار بر او نشسته باشد و کسی
نخواند او را و روایتست از اسحق بن عمار که گفتم بابی عبد الله علیه السلم که فدای تو گردم
من حفظ دارم قرآنرا از بر بخوانم فاضلتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم
آنحضرت فرمود که بخوان و نظر در مصحف کن نه دانسته که نظر کردن در مصحف
عبادتست و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم که آنکسی که تلاوت کند از مصحف
تمتع یابد چشم او و تخفیف شود عذاب پدر و مادر او و اگر چه پدر و مادر
او کافر بوده باشند و نیز روایتست از ابی عبد الله علیه السلم که رسول خدا صلی الله
فرمود که نیست چیزی سخت تر شیطانرا از تلاوت قرآن کردن در مصحف و نظر کردن
در مصحف و مصحف در خانه می پراند و دور میکند شیطانرا و سزاوار آنست
مر کسی را که قرآن حفظ داشته باشد که مداومت نماید بتلاوت قرآن تا فراموش

نکند قرآن را و تأسف و حسرت عارض او نشود و در روز قیامت و روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که فراموش کند سوره از قرآن را بیاید
آن سوره را نزد او بصورت خوبی و درجهٔ بلندی در بهشت چون به بیند آن
سوره را بگوید تو کیستی و چه نیکو و زیبایی کاشکی از من می بود آن سوره
بگوید باو که تو نمی شناسی مرا من فلان سوره از قرآنم اگر فراموش نمیکردی مرا
ترا می آوردم باین مرتبهٔ بلند و نیز روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
که قرآن عهد خداست بسوی خلق پس سزاوار آنست که مسلمان نظر کند در عهد خدا
و تلاوت کند از و در هر روز پنجاه آیت **فصل** در طلب شفا کردن و افسون
کردن بقرآن بدانکه قرآن تریاک اکبر و کبریت احمر است و در و خواص غریبه
و معجزات عجیبه است و تشبیه نمیتوان کرد او را بدریای بی پایان بلکه او عظیم تر
و بزرگتر است پس اگر نظر کنی بسوی عظها و پندها و زواجر پس از قرآن
فرا میگیرد خطیب فصیح و واعظ بلیغ و اگر نظر کنی باحکام شرعی و محل دانستن
حلال و حرام پس از بحر بی پایان قرآن آب برمیدارد فقیه حاذق و مفتی
صادق بتوجیه معانی قرآن و دانستن اسلوب الفاظ کسی که علم آداب عربیه
میداند و مدح نمیتوانند کرد قرآن را مدح گویان و ثناگستران بعد از قول

خدای تعالی و می آریم از و چیزی اندکی بجهت استشهاد برآنچه دعوی کردیم روایتست از
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که شفای امت من در سه چیز است
آیتی از کتاب خدای عز و جل یا لیسیدن عسل یا نیشتر حجام و روایتست
از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که آنکسی که شفا نداد او را از بیماری سورهٔ
فاتحه هیچ چیز او را شفا نداد از آن مرض روایتست که برخواست مردی
و گفت بامیر المؤمنین علی علیه السلام که در شکم من آب زرد پیداشده آیا این
علت را شفایی هست آنحضرت فرمود که بلی شفایی هست بی درهم
و دینار و اما بنویس بر شکم خود آیت الکرسی را و نیز می نویسی آیة الکرسی را
و می آشامی میگردانی آیة الکرسی را ذخیره در شکم خود بدرستی که چنین چنین کنی
خلاص میشوی باذن حق تعالی پس آنمرد چنان کرد و وارست از آن مرض باذن
حق سبحانه و تعالی و روایت کرده است حسین احمد المنقری که شنیدم از ابا ابراهیم موسی الکاظم
علیه السلام که میفرمود که آنکسی که طلب کفایت امری کند بآیتی از قرآن از شرق تا مغرب
کافیست او را هر گاه او را یقینی باشد دیگر روایت کرده است مفضل بن ابی عمر
از ابی ابراهیم علیه السلام که فرمود که ای مفضل در پناه دار خود را از همهٔ مردمان ببسم الله
الرحمن الرحیم و بقل هو الله احد و بخوان سورهٔ قل هو الله احد را بجانب راست خود

و بجانب چپ خود و به پیش خود و به پس خود و از بالای سر خود و از زیر پای
خود و هر گاه در آیی نزد سلطان ظالمی جور کننده در هنگامی که نظر میکنی بسوی او
سه بار قل هو الله بخوان و برهم نه انگشتان دست چپ خود را و بعد از این بگشا
دست خود را تا بیرون آمدن از پیش او و روایتست از امیر المؤمنین علی علیه السلام
که فرمود که بجهت حفظ از دزدان هر گاه جا میگیری بفراش خود بخوان این
آیت را که قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَیًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ
الْحُسْنٰی وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ
سَبِیْلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیْکٌ
فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیْرًا و روایتست از
حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلام که آنکسی که بخواند این دو آیت را که مذکور شد در
وقتی که جا میگیرد در خوابگاه خود همیشه در حفظ حق تعالی باشد از هر شیطانی
رانده شده از درگاه آلهی و از هر حیوان ستیزنده تا طلوع صبح و روایتست از
از ائمهٔ معصومین علیهم السلام که گفتند که خواندن سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر
بر چیزی که ذخیره کنند و پنهان کنند آنرا حرز است مر آنچیز را دیگر بجهت حفظ
شیاطین هر گاه جا بگیرد در خوابگاه خود بخواند این آیت را که اِنَّ رَبَّکُمُ

اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی (الا تحت خوابگاه خود بخواند)
عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیْثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
وَالنُّجُوْمَ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهِ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَکَ اللّٰهُ
رَبُّ الْعَالَمِیْنَ و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که
درآید نزد سلطانی که میترسیده باشد از آن سلطان پس در مقابل آن
سلطان کهیعص بخواند و بهم نهد دست راست خود را باین کیفیت که هر
حرفی که بخواند یک انگشت را برهم نهد و بعد از آن حم عسق بخواند و برهم نهد انگشتان
چپ خود را بکیفیتی که در دست راست گفته شد و بعد از آن بخواند این آیت را
وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّوْمِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و بگشاید
هر دو دست خود را بر روی آن سلطان کفایت کرده شود شر او و روایتست
از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود که هر گاه بترسی از چیزی صد
آیت بخوان از هر جا که خواهی و بعد از آن سه بار بگو اللّٰهُمَّ ادْفَعْ عَنِّی الْبَلَاءَ
و دیگر برای گشودن کسی که او را بسته باشند بنویسند بر رقعه و بیاویزند آن رقعه را
بر گردن کسی که او را بسته باشند این آیت را که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا
فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِیْنًا لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا

مَا تَاَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و بعد از آن
سورهٔ اذا جاء نصر الله را بنویسد و بعد از آن بنویسد این را که وَمِنْ آيَاتِهِ
اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ اُدْخُلُوا عَلَيْهِمُ
الْبَابَ فَاِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَاِنَّكُمْ غَالِبُونَ فَفَتَحْنَا اَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ
مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلٰى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَحَمَلْنَاهُ
عَلٰى ذَاتِ اَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي
اَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ
يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا كَذٰلِكَ
حللتُ فلان بن فلان عن فلانه بنت فلان یعنی نام آن مرد و نام مادر او را
بنویسد و نام زن و نام مادر آن زن را نیز بنویسد لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ
اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ
رَحِيمٌ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ **قسم سیم** در بیان اجزای که تعلق دارد با جابت
دعا و همهٔ قرآن صلاحیت دارد مر اجابت دعا را بعد از و تحقیق که پیشتر ذکر

کردیم این را در آداب دعا و موکد کرده شده است از او در چند جا و هر آینه ذکر
میکنیم بعضی از آنها را **اول** روایت کرده است جعفر بن محمد از پدر بزرگوار خود
و پدر او روایت کرده از پدران عظام خود علیهم السلام و ایشان روایت کرده اند
که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که چون خواست حق تعالی که فرو
فرستد سورهٔ فاتحه و آیة الکرسی و این آیت را که شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ — ارواحنا بایده بخوانند
اِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ
الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ و این آیت
که قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ
مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ
اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي
اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ
مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ سورهٔ فاتحه و این آیها چسپیدند و در آویختند
بعرش و نبود میان حق تعالی و میان این آیتها حجابی گفتند این آیتها که ای پروردگار

ما فرو فرستادی ما را برای گناهان و بسوی کسانی که عاصی میشوند نزد ما متعلقیم
بمقام پاک و پاکیزه حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که بعزت و جلال من که هر بنده
که بخواند شما را در عقب هر نماز فریضه ساکن گردانم او را در حظیرهٔ قدس که عبارت
از بهشت است بر آنچه در وست از انواع نعمتها و نظر کنم بسوی او هر روزی هفتاد
بار و بر آورم در هر روزی هفتاد حاجت او را که ادنای آن حاجتها آمرزش
من باشد و او را در پناه خود نگاه دارم و از هر دشمنی نصرت و یاری دهم
او را بر دشمن و مانع نشود او را از رفتن بهشت چیزی مگر مردن **دوم** و دیده ام
در بعضی از روایات که بعد از قرائت سورهٔ قل یا ایها الکافرون ده نوبت
نزد طلوع آفتاب از روز جمعه دعا مستجاب میشود **سیم** روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام
که گفت که آنکسی که صد آیت بخواند از آیتهای قرآن از هر جا که خواهد و بعد از آن
هفت بار بگوید یا الله پس اگر دعا کند بر سنگ هر آینه بشکافد حق تعالی
آن سنگ را **فصل** در بیان خواص متفرقهٔ قرآن **اول** در کشت روایت
کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی
که الهیکم التکاثر بخواند نزد خواب کردن نگاه داشته شود از فتنهٔ قبر **دوم**
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که افتاد مصحفی در دریا پس

یافتند آن مصحف که از هم رفته بود آنچه در و نوشته بود مگر این آیت که اَلَا
اِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْاُمُورُ **سیم** روایت است که اول چیزی که فرود آمد از قرآن این بود
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ و آخر چیزی که فرود آمد از قرآن
اذا جاء نصر الله بود **چهارم** و نیز سوال کرده شده از قرآن و از فرقان که آیا
اینها دو چیز اند یا یک چیز پس گفت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که قرآن همه
کتاب است و فرقان محکم است که واجب است عمل با و **پنجم** و گفت امیر المؤمنین علیه السلام
که آنکسی که قل هو الله احد بخواند وقتی که جا میکرد در خوابگاه خود موکل سازد
حق تعالی با و پنجاه هزار فرشته را که نگاه دارند او را در آن شب و روایت
کرده است صدوق رحمة الله علیه در کتاب توحید که خواندن سورهٔ قل هو الله احد
کفارت پنجاه سال گناهست **ششم** روایت کرده است ابو بکر حضرمی از ابی
عبد الله علیه السلام که گفت که آنکسی که ایمان دارد بخدای و بروز قیامت باید که نگذارد
خواندن قل هو الله احد را در عقب نماز فریضه بدرستی که آنکسی که سورهٔ قل
هو الله احد بخواند در عقب نماز فریضه بدرستی که آنکسی که سورهٔ قل هو الله احد بخواند
در عقب فریضه جمع کند حق تعالی برای او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را
و پدر و مادر او را و فرزندان او را **هفتم** گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اصل دین

ورع و پرهیزکاری است و با ورع باش تا باشی عابدترین مردمان و اهتمام
تو بتقوی باید که زیاده باشد از اهتمام تو بعمل بغیر تقوی بدرستی که کم نمی باشد
عملی که بتقوی باشد و چگونه باشد عملی که مقبول حق تعالی باشد زیرا که حق تعالی
فرموده که إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی جز این نیست که قبول میکند حق تعالی
از پرهیزکاران پس مدار قبول بر تقوی باشد هشتم امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که
آنکسی که یک روز بگذرد برو و در نماز خود قل هو الله احد نخواند بگویند باو در روز
قیامت که ای بنده خدا تو از نماز گذارندگان نیستی نهم روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلم که آنکسی که بگذرد برو جمعه و قل هو الله احد نخواند در آن جمعه و بعد از آن بمیرد مرده
باشد بر دین ابی لهب دهم روایتست از آنحضرت که آنکسی که بیماری باشد سخت و سختی
باو برسد و نخوانده باشد در آن بیماری و سختی سوره قل هو الله احد را و بمیرد
پس او از اهل دوزخ است و مراد ازین دو حدیث مبالغه است یازدهم قاسم بن
سلیمان روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت پدر بزرگوار من فرمود که
آنکسی که بزند بعضی از قرآن را ببعضی دیگر از قرآن یعنی عمل کند که قرآن از ترتیب
و نظم یافته کافر باشد دوازدهم روایت کرده است عامر بن عبدالله خزاعی از ابی عبدالله
که گفت که آن بنده که در وقت خواب کردن آخر سوره الکهف را که قُلْ إِنَّمَا أَنَا

بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بیدار شود در ساعتی که خواهد سیزدهم روایتست از امام حسین علیه السلم
که گفت که بهترین عملها گشودن قرآن و ختم کردن قرآن هر گاه بگشاید اول
مصحف را بروی چهاردهم روایتست از ابی جعفر علیه السلم که فرمود که آنکسی که سوره
بنی اسرائیل بخواند در هر شب جمعه نمیرد تا در یابد صاحب الزمان را علیه السلم
و باشد با آنحضرت و آنکسی که سوره الکهف بخواند در هر شب جمعه نمیرد مگر
شهید و برانگیزد حق تعالی او را در روز قیامت با شهیدان پانزدهم
روایتست از ابی جعفر علیه السلم که گفت که آنکسی که سه بار بخواند سوره
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد را
بگویند باو که ای بنده خدا بشارت باد ترا که قبول شد آنچه خواندی
شانزدهم روایتست از عمر بن یزید که گفت ابو عبدالله علیه السلم که آنکسی که ده
بار سوره قل هو الله را بخواند وقتی که بیرون میرود از منزل خود همیشه
در حفظ و پناه خدای تعالی باشد تا باز گردد بمنزل خود هفدهم افسون کرمی که
میخورد فالیز و زراعت را بنویسد آنچه مذکور میشود بر چهار پاره نی یا بر چهار

در وقت خواب کردن

رقعه و آن چهار رقعه را بر چهار پاره نی ببندد و آن چهار پاره نی را که دعا
بر و بسته است یا آن چهار پاره نی که دعا برو نوشته است در چهار جانب
فالیز یا زراعت فرو برد و آنچه می باید نوشت اینست أَيُّهَا الدَّوَابُّ
والحیوانات اخرجوا من هذا الارض والزرع الی الخراب کما
خرج ابن متّی من بطن الحوت وان لم تخرجوا اُرسلت علیکم
شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران الم تر الی الذین خرجوا
من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا فماتوا اخرج
منها فانک رجیم ثم احیاهم ان الله لذو فضل علی الناس ولکن
اکثر الناس لا یشکرون فخرج منها خائفا یترقب سبحان
الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
الذی کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها فا
خرجناهم من جنات کم ترکوا من جنات وعیون ومقام کریم
ونعمة کانوا فیها فاکهین فما بکت علیهم السماء والارض وما کانوا
منظرین فاهبط منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک
من الصاغرین اخرج منها مذؤما مدحورا فلنأتینهم

بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون هجدهم
روایتست از سمرة بن جندب که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که وضو
بسازد و بعد از آن بیرون از منزل و متوجه مسجد شود و در وقت بیرون آمدن
از خانه بگوید بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ راه نماید حق تعالی او را
براه راست برای ایمان و هر گاه بگوید وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ
بدهد حق تعالی باو از طعام و شراب بهشت و هر گاه بگوید وَإِذَا مَرِضْتُ
فَهُوَ يَشْفِينِ بگرداند حق تعالی این قول را کفارت گناهان او و هر گاه بگوید
وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ بمیراند حق تعالی او را مردن شهیدان و زنده
گرداند او را زنده گردانیدن نیکبختان و هر گاه بگوید وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ
يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ بیامرزد حق سبحانه و تعالی تمام گناهان
او را اگر چه گناهان او بیشتر از کف دریا باشد و هر گاه بگوید رَبِّ هَبْ
لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ببخشد حق سبحانه و تعالی باو حکم و علم و ملحق
گرداند او را بصالحان گذشته و بصالحانی که باقی مانده اند و هر گاه بگوید
رَبِّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ بنویسد حق سبحانه و تعالی
برای او بر ورق سفیدی که فلان بن فلان از صادقان و راست گویانست

جهت بیرون رفتن از خانه

وهرگاه بگوید وَاجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ بدهد حق تعالی باو منزلها
وهرگاه بگوید وَاغْفِرْ لِأَبِی بیامرزد حق تعالی پدر و مادر او را نوزدهم روایت
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که آنکسی که نزد خواب کردن بخواند این جهت خواب رفتن
آیت را که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ یُوحَى إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ
وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا
یُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بلند و درخشان شود برای او نوری تا مسجد حرام
و در میان آن نور فرشتگان باشند که استغفار کنند برای او تا صباح
ختم وارشاد چون دانستی فضیلت دعا و ذکر را و نیز دانستی که دعا و ذکر آنست
که مخفی و پوشیده باشد از مردمان و یک دعا و ذکر پنهانی برابری میکند با هفتاد
دعا و ذکر آشکارا و کسی نمیداند ثواب آن ذکر را که در نفس بنده است
غیر از خدای تعالی جل جلاله بجهت عظمت و بزرگی او روایت کرده ابو عبیده
حزاعی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت آنحضرت بمن که آیا خبر دهم ترا بسختترین
آنچه حق سبحانه و تعالی فرض کرده است بر بندگان خود گفتم بلی یا ابن رسول الله
آنحضرت فرمود که سخت ترین آنچه فرض کرده است بر بندگان انصاف
دادن است مردمانرا از نفس خود و جوانمردی و فرو گذاشت با برادر مسلمان

در مال خود و ذکر گفتن حق سبحانه و تعالی بسیار و از ذکر گفتن سبحان الله والحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر و ذکر یاد کردن حق تعالی است نزد آنچه حلال و حرام
کرده است اگر آنچه طاعت باشد عمل کند و بجا آرد آنرا و اگر معصیت
باشد ترک کند آنرا و مثل اینست قول جد او که سید المرسلین است صلی الله
علیه و آله که آنکسی که اطاعت و فرمان برداری حق تعالی کند پس بتحقیق که ذکر کرده است
خدای تعالی را ذکر بسیار و اگر چه اندک باشد نماز و روزه او و تلاوت او
قرآنرا و آنحضرت فرمود که خداوند تعالی جل جلاله میفرماید که من نیستم از آنکه
قبول کنم هر سخن حکیم را و لیکن قبول میکنم آنچه آرزو و قصد اوست پس اگر
آرزو و قصد او در چیزیست که من دوست میدارم و رضای من در آنست
میگردانم خاموشی او را حمد و ثنای خود و آرام گرفتن بسوی خود و اگر چه
سخن نکند پس نظر کن که چگونه گردانید مدار قبول و ثواب را بر آنچه در نفس
اوست از ذکر و یاد حق تعالی و آرام گرفتن بسوی او و چشم مرحمت داشتن
از او و کافیست با فعلهای نیکو آنمقدار که کافیست طعام را از نمک و خبر
داده است که بسیاری دعا و ذکر با اجتناب ننمودن از نواهی نفع و فایده
نمیدهد چنانکه فرموده است که مثل آنکسی که دعا میکند بی عمل مانند مثل کسی است

که تیر می اندازد از کمان بی چله و نیز فرموده است که دعا کردن با خوردن حرام
همچنین بنا نهادنست بر آب و واقع است در وحی قدیم که عمل خیر کردن با خوردن
حرام همچنین نقل کردن است بغربال و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر
شما نماز گذارید تا همچون کمان شوید و روزه بدارید تا همچون موی شوید باریک
نفع و فایده نمیدهد شما را بی ورع و پرهیزکاری و نیز گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که اصل دین ورع و پرهیزکاریست با ورع باش تا باشی عابدترین
مردمان و اهتمام تو بعمل بتقوی باید که زیاده باشد از اهتمام تو بعمل بغیر تقوی
که خدای تعالی قبول میکند عمل و دعا را از پرهیزکاران پس مدار قبول عمل بر تقوی
باشد بدانکه از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر تقوی آنحضرت
فرمود که تقوی آنست که نیابد حق تعالی ترا آنجا که امر کرده است و نه یابد
ترا آنجا که نهی کرده است و اگر می بود در عالم خصلت و صفتی که بصلاح
آورنده تر و پسندیده و فیروزتر می بود از این خصلت که تقویست هر آینه
حق تعالی وصیت میکرد بندگان خود را بآن خصلت پس چون وصیت باین
خصلت فرمود که تقویست جمیع خلق اولین و آخرین را بر این اقتصار فرموده
نموده معلوم شد که از این خصلت نمیتوان تجاوز کرد و اقتصار نمیتوان

نمود بغیر او و قرآن پر است بمدح این خصلت و شمرده شده است در مدح او
چند خصلت اول آنکه تقوی قلعه استوار است و خانه محکم زیرا که حق تعالی فرموده
که آنکسی که پرهیزکاری نماید بگرداند حق تعالی برای او بیرون شدی چنانکه رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که اگر آسمان و زمین باشند بر هم بسته بر بنده مؤمن و آن
بنده تقوی و پرهیزکاری داشته باشد هر آینه بگرداند حق تعالی برای او راهی و بیرون شدی
و تقوی گنج کافیست زیرا که حق تعالی فرموده است که روزی دهد او را از جایی
که گمان نداشته باشد و دیگر جهت حفظ دشمن حضرت حق تعالی فرموده است
که اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید زیان نکند شما را مکر و حیله ایشان هیچ چیز
و دیگر محبت خدای تعالی متقیان را چنانکه فرموده است که إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ
یعنی خدای تعالی دوست میدارد متقیان را و پرهیزکاران را و خدای تعالی با متقیان
و پرهیزکاران است و باصلاح می آورد عملهای ایشان را و هر که توکل کند بر خدای تعالی
و کار خود را باو باز گذارد خدای تعالی کفایت کند مهم او را و ضامن شده است
خدای تعالی مهمات کسی را که برو توکل کند پس حق تعالی کفایت کند مهم او را و
کیست راست تر از خدای تعالی در سخن خود و از آنجاست قول حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که اگر مردمان فرا میگرفتند این آیت را و عمل میکردند باین آیت

هرآینه کافی می بود ایشان را و دیگر الطاف بی‌غایت حضرت عزت نسبت به بندگان
خود با کمال شناسایی و تعریف میکند بنوعی که بدانند که او قادر است بر آنچه اراده کند
و عاجز نمی‌سازد او را هیچ چیزی و مانع نمیشود از اراده او هیچ مطلبی بواسطه
قول حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود که ان الله بالغ امره تا آنکه اعتماد کنند
بندگانش بانچه وعده کرده است ایشان را از این که کفایت امور ایشان کند
و عطای سوال ایشان کند بنا بر آنکه امور خود را بر او واگذارند و سوال کرده شد
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حد توکل پس گفت آنحضرت آنست که نترسی
با خدای تعالی از هیچ چیز و بدرستی که در این آیه است هر آینه رسیدن از برای بندگان
بمرتبه کمال توکل و بسبب این آیه است کفایت از برای طلب کردن راست
و روایت کرده است احمد بن الحسین المیثمی از مردی از اصحابش گفت خواندم
جوابی را که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود بسوی مردی از اصحاب آنحضرت
اما بعد بدرستی که من وصیت میکنم و پند میدهم ترا به پرهیز کردن از حضرت حق سبحانه
پس بدرستی که الله تعالی بتحقیق که ضامن شده است از برای کسی که بپرهیزد از او
آنکه بگرداند او را از آنچه بدست بسوی آنچه خواهد است و ضامن شده است آنکه
رزق دهد او را از حیثیتی که نداند که از کجا میرسد و بدرستی و راستی که خدای تعالی

فریب نمیدهد و نمیتوان رسید بسوی آنچه در نزد خدای تعالی است از نعمت
مگر بطاعت او و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که گفت که فرمود
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حضرت حق تعالی قسم یاد کرد بعزت و جلال
و عظمت و بزرگی و نور و علو و ارتفاع مکان خود که اختیار نمیکند بنده
خواهش و آرزوهای خود را بر رضای من مگر آنکه متفرق و پراکنده میگردانم
بر آن امور او را و میپوشانم بر آن بنده دنیای او را و مشغول میگردانم
دل آن بنده را بدنیا و حال آنکه نمیدهم آن بنده را از دنیا مگر آنچه مقدر کرده ام
از برای او و قسم یاد کرد بعزت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علو و ارتفاع
مکان خود آنکه اختیار نمیکند بنده رضای مرا بر آرزو و خواهش خود مگر آنکه
امر میکنم ملایکه را که محافظت او کنند و امر میکنم زمین و آسمانها را که کفایت روزی
او کنند و هستم من از برای آن بنده از تجارت تاجران پیشتر و می آید آن بنده را
دنیا در حالتی که آن بنده مقهور و خواهان او نباشد روایت کرده است ابو سعید
الخدری گفت که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که میفرمودند در وقت
برگشتن آنحضرت از جنگ احد در حالتی که مردم در حوالی آنحضرت ایستاده بودند
و حضرت تکبیر فرموده بودند که ای گروه مردمان اقبال کنید بر آنچه مکلف شده اید

از اصلاح اعمال از برای آخرت و روگردان شوید از آنچه ضامن است از برای
شما دنیای شما و استعمال مکنید جوارحی را که روزی و نعمت خدای تعالی را میخورد
در آنچه موجب سخط و خشم خدای تعالی باشد باین طریق که استعمال در معصیت او
کنید و بکار اندید مشغول ساختن خود را در طلب مغفرت آمرزش خدای تعالی
و صرف کنید همت و قصد خود را بآنچه موجب تقرب شود بطریق اطاعت
کردن خدای تعالی و کسی که ابتدا و طلب کند بنصیب و قسمت خود از دنیا فوت
میشود نصیب و قسمت او از آخرت نیز رسد از دنیا بآنچه مراد اوست و کسی
ابتدا و طلب کند بنصیب و قسمت خود از آخرت میرسد بسوی او نصیب و قسمت
دنیا و میرسد بآنچه از مراد اوست از آخرت روایت کرده است عبد الله
بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که هر آن مومنی
که اقبال کند بجانب آنچه محبوب الله تعالی باشد و کسی که اعتصام و اعتماد کند
بالله تعالی به پرهیز کردن از او نگهداری میکند خدای تعالی او را از بدیهای دنیا
و آخرت و کسی را که الله تعالی بجانب او اقبال کند و نگهداری او کند باک ندارد
آن کس اگرچه ساقط شود آسمان بزمین و اگرچه نازل شود بلایی بر اهل زمین
شامل همه اهل زمین شود و خواهد بود آن شخص در حفظ الله تعالی بسبب آنکه تقوی

ورزیده است از هر بلایی آیا نشنیدی این قول الله تعالی را که ان المتقین فی
مقام امین مرویست از محمد بن یعقوب که رسانیده سند را باسحق بن عمار
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت پادشاهی بود در بنی اسرائیل
و بود او را قاضی و آن قاضی را برادری بود و او مردی بود راست گفتار و بود او را
زنی که زاییده بود از پیغمبری پس خواست پادشاه مردی را که بفرستد
و حاجتی که او را بود بجایی گفت قاضی را بهم رسان از برای من مردی معتمدی
قاضی گفت نمیدانم احدی را معتمدتر از برادرم پس طلبید تا بفرستد از برای
آن حاجت پس قبول نکرد و گفت قاضی را که می ترسم بر زنم پس قاضی ابرام
کرد بر او پس نیافت او چاره از بیرون رفتن و گفت قاضی را که ای برادر
من هیچ چیز را اهم ترا از زنم وانگذاشتم پس نگاه بان کن او را و متولی حوایج
او شو قاضی گفت چنین باشد پس بیرون رفت آن مرد و بود آن زن مکروه
از بیرون رفتن شوهرش و قاضی را خوش افتاد آن زن و خواست
او را از برای خودش پس آن زن ابا کرد پس قاضی قسم یاد کرد که اگر نکنی
این کار را هر آینه خبر میدهم پادشاه را که این زن فجور کرده است و ثابت شده
این در نزد من پس گفت پادشاه قاضی را که هلاک کن او را پس آمد قاضی بر

آن زن و گفت او را که امر کرد پادشاه که رجم و سنگسار کنم ترا پس چه میگوئی
تو قبول میکنی مراد و الا سنگسارت میکنم پس گفت آن زن که قبول نخواهم کرد
بکن هر چه خواهی پس بیرون آورد قاضی آن زن را پس فرمود که کندند از برای آن
زن چاهی و آن زن را در آن چاه کردند و سنگسار کردند و مردمان با قاضی
بودند چنین گمان بردند که آن زن مرده است گذاشت او را و باز گشت و شب
درآمد هنوز با او رمقی از حیات باقی مانده بود پس حرکت کرد و بیرون آمد
از آن چاه و میرفت تا بیرون رفت از شهر و رسید بدیری که در آن
دیر مردی دیرانی بود پس شب بر در آن دیر بسر برد چون صباح شد
آن دیرانی در دیر را باز کرد و دید که زنی بر در دیر خسپیده است پرسید
از حال او و آن زن قصهٔ خود را با و خبر داد پس آمد دیرانی رحم کرد بر او و او را
بدیر درآورد و آن مرد دیرانی صغیری داشت و بغیر از صغیر کسی دیگر نداشت
و احوال او نیکو بود و جمعیتی داشت پس معالجه کرد آن زن را و آن زن خلاص شد
از آن علت و جراحتهای او نیک شد بعد از آن صغیر خود را با آن زن داد و گفت
که تربیت کن او را و نگاه دار و آن مرد دیرانی را وکیلی بود که قیام مینمود بکارها
او آن زن را دید و شیفتهٔ او شد و میلی پیدا کرد با و و خواند او را برای خود

وخواست

و خواست که با و فسق کند آن زن قبول نکرد هر چند سعی و جهد کرد فایده نداشت
پس گفت بآن زن که اگر قبول نمیکنی سعی میکنم در هلاک تو آن زن گفت که بکن
آنچه میتوانی که من قبول نمیکنم با آنچه تو میگوئی پس آن وکیل قصد آن طفل و کشت
کردن آن طفل را و آمد نزد دیرانی و گفت که آمد زن فاسقه که زنا کرده بود
و تو پسر خود را با و سپردی کشت پسر ترا مرد دیرانی چون گشته دید پسر خود را
با زن گفت که من با تو چنین نیکوئی کردم و تو پسر مرا کشتی پس آن زن خبر داد
بدیرانی قصه را پس دیرانی گفت بآن زن که مرا خوش نمی آید که تو پیش من باشی
بیرون رو از این دیر پس بیرون کرد آن زن را در شب از آن دیر و بیست درهم
با و داد و گفت که توشهٔ خود کن این زر را که خدا کافیست ترا پس آن زن در
شب بیرون رفت و چون صباح شد بدهی رسید دید که مردی را بر دار کشیده اند
و هنوز زنده است پرسید از قصهٔ او گفتند که کسی بیست درهم حق دارد بر او
و نزد ما آنست که کسی بر کسی دینی دارد و نرسد صاحب دین را که از دار بیاویزد
او را یا ادای دین او کند پس آن زن بیست درهم بیرون آورد و داد بقرض
خواه آنمرد و گفت که بکشید او را پس بیست درهم را گرفتند و آنمرد را از دار فرود
آوردند آنمرد گفت بآن زن که هیچکس زیاده از تو بر من حق ندارد بدرستیکه

مرا از دار خلاص کردی حالا بمن تو ام و منت دار هر کجا می بری پس هر دو با هم
برفتند تا رسیدند بکنار دریایی دیدند جماعتی را و کشتی چند دیدند آنمرد گفت
بآن زن که تو اینجا بنشین تا من بروم و برای ایشان کاری بکنم و طعامی بستانم
و بیارم برای تو پس رفت نزد آن جماعت و گفت که چه چیز است درین کشتی شما
گفتند که درین کشتی اسباب تجارت و جواهر و عنبر و چیزها از مال تجارت
و ما درین کشتی می باشیم آنمرد گفت که چه مبلغست آنچه درین کشتی شماست گفتند
که بسیار است ما نمیتوانیم شمرد آنرا و نمیدانیم آنمرد گفت که با من چیزی خوبی
و نفیسیست که بهتر است از آنچه در کشتی شماست ایشان گفتند که چه چیز است
با تو گفت که کنیزیست با من که ندیده اید مثل آن گفتند میفروشی آنرا با ما
گفت بلی بشرط آنکه بعضی از شما برویم و ببینید او را و بعد از آن بیایید تا بفروشم
او را و اعلام نکنید با و که ترا میخریم و بهای او را بمن بدهید و با و مگوئید که ترا فروخت
تا من بروم پس ایشان گفتند که چنین باشد پس کسی فرستادند که آن زن را دید
و آمد و گفت که مثل این کنیز هرگز ندیده ام پس خریدند آن زن را بده هزار درم
و زر را با و دادند و او را دیگر ندیدند چون او رفت آمدند ایشان به پیش آن
زن و گفتند که برخیز و درآ بآین کشتی آن زن گفت که چرا ایشان گفتند که خریدیم

ترا

ترا از خواجه تو آن زن گفت که او خواجه من نیست ایشان گفتند که بر میخیزی
یا بر میداریم ترا و در کشتی می اندازیم و ایشان چون رسیدند بکنار دریا ایمن
نبودند بعضی از ایشان از بعضی دیگر و میترسیدند که بعضی خیانتی بکنند پس
او را نشاندند در آن کشتی که جواهر و مال تجارت در او بود و ایشان در کشتی دیگر نشستند
و درآمدند بدریا پس حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد و غرق گردانید ایشان را
و کشتی را که ایشان در او بودند و نجات یافت آن کشتی که آن زن در او بود
تا رسید بجزیرهٔ از جزیره های دریا و بست آن کشتی را در کنار دریا و درآمد
در آن جزیره و گردید در آن جزیره پس دید که در آنجا درخت میوه دار و آب
بسیار است گفت که ازین آب و میوه میخورم و عبادت حق تعالی میکنم درین موضع
پس وحی فرمود حق سبحانه و تعالی به پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که برو نزد آن
پادشاه که شوهر آن زن را که بجای فرستاده بود و بگو که در جزیرهٔ از جزیره های
دریا بنده ایست از بندگان من بیرون رو تو و هر که در مملکت تست و بروید
نزد او و اقرار کنید و اعتراف نمائید بگناهان خود و بعد از آن سوال کنید از او که بیامرزد
گناهان شما را پس بیرون رفت آن پادشاه با تمامی اهل مملکت خود و آمد بآن
جزیره پس دیدند آنجا زنی را پادشاه پیش آمد و گفت با و که این قاضی آمد نزد

من خبر داد که زن برادر او فسق و زنا کرده است و من امر کردم که آن زن را سنگسار
کنند و پیش من گواهی گذرانند و ثابت شد نزد من که او زنا کرده باشد و من
میترسم که کاری کرده باشم که مواخذ باشم میخواهم که مرا طلب آمرزش کنی
از حق تعالی آن زن گفت که بیامرزد حق تعالی ترا بنشین بعد از آن شوهر او آمد
و نمیدانند که این زن اوست و گفت که مرا زنی بود و او را صلاح و تقوی تمام بود
و من بیرون رفتم از نزد او و او کراهت داشت از رفتن من پس خبر داد برادر
من که او فسق و فجور کرد و سنگسار کرد برادر من او را و من میترسم که ضایع کرده باشم
او را طلب آمرزش کن از حق تعالی برای من پس آن زن گفت که حق تعالی بیامرزد
ترا بنشین پس نشاند شوهر خود را در پهلوی پادشاه بعد از آن قاضی آمد و گفت
برادر مرا زنی بود مرا میل شد با آن زن و او را خواندم بفسق و فجور و او قبول نکرد
پس اعلام کردم به پادشاه که او زنا کرده است و پادشاه فرمود که سنگسار کنم او را
و من او را سنگسار کردم و من دروغ گفتم و تهمت کردم او را طلب آمرزش کن از
حق تعالی برای من آن زن گفت که بیامرزد حق تعالی ترا بعد از آن متوجه شوهر خود
شد که بشنو که قاضی چه میگوید بعد از آن صاحب دیر پیش آمد و حکایت کرد قصهٔ خود را
و گفت که در شب بیرون کردم زن را و میترسم که درندها باو رسیده باشد آن زن گفت

که خدای تعالی بیامرزد ترا بنشین بعد از آن قهرمان که وکیل دیرانی بود پیش آمد
و حکایت کرد قصهٔ خود را پس گفت آن زن بصاحب دیر که گوش کن
بعد از آن گفت بقهرمان که خدای تعالی بیامرزد ترا بعد از آن مرد که او را
بر دار کشیده بود نزد پیش آمد و حکایت کرد قصه را پس گفت آن زن که
بیامرزد خدای تعالی ترا بعد از آن متوجه شوهر خود شد و گفت که من زن
توام و اینها همه که شنیدی قصهٔ من بود و مرا حاجتی نیست بمردمان و من
میخواهم که بگیری این کشتی را و رها کنی و بگذاری مرا که عبادت و پرستش
حق تعالی کنم درین جزیره بدرستی که دیدی آنچه بمن رسید از مردمان پس
شوهر او چنین کرد و کشتی با آنچه در و بود گرفت و پادشاه و اهل مملکت
او باز گشتند پس نظر کن بتقوی این که چگونه نگاه داشت نفس خود را
ازین ورطهای هولناک و سخت و خلاص کردانید خود را از سنگسار
کردن و از تهمت قهرمان و بندگی تاجران و بعد از آن نظر کن بآنچه
رسید باو از کرامت حق تعالی که گردانید رضا و خشنودی خود را در رضا
و خشنودی آن زن و گردانید آمرزش خود را مقرون بآمرزش آن زن
و چگونه گردانید حق تعالی آنکسی را که مکر کرده بود باو و مهیا و آماده ساخته

بود برای او مکروهی ذلیل و خوار مر او را و طلب کننده از او آمرزش و خشنودی را
و عاصیان و بندگان را بسوی او و گردانید او را در بسوی خود و وسیله رضا
و خشنودی خود و درین معنی است آنچه وارد شده است در حدیث قدسی که ای فرزند
آدم من غنی ام که هرگز محتاج نمیشوم اطاعت و فرمان برداری کن مرا در آنچه
امر کرده ام ترا تا بگردانم ترا غنی و اطاعت و فرمان برداری من کن تا بگردانم
ترا زنده که هرگز نمیری ای فرزند آدم من هر چیزی را که گویم باش میباشد
اطاعت کن مرا در آنچه امر کرده ام و روایت کرده است ابو حمزه که حق تعالی
وحی فرمود بداود علیه السلم که ای داود بدرستی که هر بنده که اطاعت کند مرا
در آنچه امر کرده ام او را بدهم باو هر چه میخواهد پیش از آنکه از من سوال کند
و طلب نماید آن چیز را و مستجاب گردانم برای او پیش از آنکه دعا کند و بخواند مرا
و روایت کرده است ابو حمزه از ابی جعفر علیه السلم که گفت که حق سبحانه و تعالی
وحی فرمود بداود علیه السلم که برسان بقوم خود و بگو بایشان که هر بنده از بندگان
من که امر کنم او را بطاعت و او اطاعت و فرمان برداری کند و اجابت کند مرا
که من نیز اطاعت و فرمان برداری او نمایم و یاری دهم او را بر طاعت خود
و اگر چیزی سوال کند و طلب نماید از من اعطا کنم آنچیز را باو و اگر دعا کند

و بخواند مرا اجابت کنم دعای او را و اگر چنگ در زند بمن نگاه دارم او را
و اگر طلب کفایت مهمات کند از من کفایت کنم مهمات او را و اگر توکل
کند بر من نگاه دارم او را و روایت است از [illegible] عمر بن محمد که گفت که مردی بود
در مدینه و کنیزکی داشت بغایت خوش شکل مردی مایل شد بآن کنیز و درد عجب
آورد او را صورت آن کنیز پس شکایت کرد نزد ابی عبد الله علیه السلم آنحضرت
گفت بآنمرد که اعراض کن از دیدن آن کنیز و هر گاه به بینی آن کنیز را بگو که
سوال میکنم خدای تعالی از فضل و کرم او پس آنمرد چنان کرد پس درنگ نکرد
مگر اندک زمانی که پیش آمد صاحب آن کنیز را سفری و آمد نزد آنمرد و گفت
ای فلان تو همسایهٔ منی و اعتماد من بر تو بیشتر است از مردمان دیگر
و مرا سفری پیش آمده است و میخواهم که فلان کنیز را بامانت بتو بسپارم که پیش تو
باشد تا باز گشتن من آنمرد گفت که من زنی ندارم و در منزل من با من زنی
نیست کنیز تو چگونه باشد نزد من صاحب کنیز گفت که قیمت میکنم آن کنیز را
بهای معین و میفروشم بتو و بهای او نزد تو باشد وقتی که بیایم تو بفروش
آن کنیز را بمن و من بخرم از تو و اگر تو باو نزدیکی کرده باشی حلال باشد
پس چنین کرد و بهای گران بر و نهاد و صاحب کنیز بیرون رفت و آن کنیز نزد

انمرد صداقتی و رنگ کرد و با آن مرد بود آنقدر که خدا خواست تا آنکه حاجت خود را
از و بر آورد و بعد از آن آمد رسولی از نزد بعضی از خلفای بنی امیه که از برای
آن خلیفه کنیزی چند بخرد و نام این کنیز در میان آن کنیزان بود که برای خلیفه
تعیین کرده بودند که بخرند پس حاکم شهر فرستاد و به پیش آنمرد که بفروش این کنیز را
آنمرد گفت که این کنیز فلانیست و او غایبست پس بزور بخریدند آن کنیز را از و
و در بهای او زیاده از آنچه صاحب قیمت کرده بود دادند پس چون رسول
خلیفه کنیز را گرفت و بیرون رفت از مدینه صاحب آن کنیز آمد و اول چیزی که
پرسید از آنمرد احوال آن کنیز بود که چگونه شد پس آنمرد خبر داد قصه کنیز را و هر چه
در بهای کنیز داده بودند بیرون آورد آنچه صاحب قیمت کرده بود و آنچه او
سود کرده بود و گفت اینست قیمت آن کنیز بستان این را صاحب کنیز قبول
نکرد و گفت که نمی ستانم مگر آنچه قیمت کرده ام بتو و آنچه زیاده است از قیمتی که
من کرده ام حق تست بستان که گوارنده است مر ترا پس خدای تعالی این نیکویی کرد
بآنمرد بسبب حسن نیت آنمرد و بدانکه تقوی دو جزو دارد یکی اکتساب و دیگری
اجتناب و اکتساب بجا آوردن طاعتهاست و اجتناب ترک منهیات
و جزو اجتناب سالم تر و بصلاح آورنده تر است هر بنده را و حفظ کننده تر است

مورا از جزو اکتساب بجهت آنکه اجتناب فایده میدهد و بدرستی که دانستی
که وقتی اجتناب از منهیات نباشد اکتساب اعمال فایده نمیدهد و دانستی از خبر
معاذ و در قول رسول قرشی که بدرستی که درخت ما در بهشت بسیار است در آن خبر
گفت در جواب او که بلی حذر کنید که آتشی بفرستید که بسوزاند آن درختان را
و روایت از حضرت رسالت پناهی که حسد میخورد حسنات را همچنانکه آتش
میخورد هیزم را و روایتست از اهل بیت علیهم السلم که فرمودند که جد کنید که عمل نکو
کنید و اگر عمل نیکو نکنید پس عاصی نشوید بدرستی که آنکسی بنایی بنهد و ویران نکند
آن بنا را بلند میشود بنای او و اگر چه اندک کاری بکند و آنکسی که بنایی بنهد و ویران
بکند آن بنا را بنای او بلند نمیشود پس بر تست که سعی کنی در حاصل کردن هر دو
طرف تقوی که آن اکتساب و اجتناب است تا کامل شود حقیقت تقوی و تو
سالم مانی و غنیمت گرفته باشی پس بر تو باد که اجتناب کنی تا سالم مانی و اگر
اجتناب نکنی زیان میکنی و از دست میدهی هر دو جزو تقوی را پس نفع و فایده
نمیدهد ترا بر خواستن شب و عبادت نمودن و تعب و مشقت کشیدن با حرکت
کردن بوضعهای مردمان و بتحقیق که روایت کرده شده است از سید المرسلین
و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که فرموده است که حذر کنید از زیادتی

طعام بدرستی که دل را سیاه و سخت میکند و جوارح و اعضا را گران و کاهل
میسازد از طاعت و کر میسازد گوشها را از شنیدن موعظه و پند حذر کنید
از زیادتی نظر در چیزهای دنیا بدرستی که متفرق و پراکنده میسازد آرزوها را
و غفلت می آورد و حذر کنید از طمع بدرستی که دل را سخت حریص میسازد
و مهر میکند دل را بدوستی دنیا و دوستی دنیا کلید هر معصیت و سر هر گناه است
و سبب باطل شدن هر حسنه و نیکویی است و این مثل قول رسول خداست که حذر
کنید از آنکه بفرستید آتشی که بسوزاند آن درختان را و روایتست از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که فرمود که بیایند جماعتی در روز قیامت و باشد مر ایشان را
از حسنات مانند کوههای تهامه پس امر کند حق سبحانه و تعالی که ایشان را بدوزخ
برند کسی گفت یا رسول الله آیا ایشان نماز میکنند ارو روزه میداشتند
و پاره از شب بطاعت و عبادت مشغولی میکردند و لیکن هر گاه ظاهر
میشد مر ایشان را چیزی از دنیا جمع میشدند و بر او و تهامه شهریست در عربستان
بغایت گرم و بدانکه تو باین مرتبه و مقام نمیرسی مگر وقتی که کوشش و کارزار
کنی با نفس اماره خود بدرستی که نفس اماره بدترین دشمنانست و ضرر رساننده
تر است از جمیع دشمنان بلایی بسیار متوجه اوست و می اندازد آدمی را

در مهلکات و شهوت و آرزوی بسیار دارد بدرستی که حق تعالی فرموده است
که فَاَمَّا مَنْ طَغیٰ وَ آثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیا فَاِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَاْوٰی وَ اَمَّا مَنْ
خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰی
یعنی هر کس از حد برده باشد و گمراه شده باشد و برگزیده باشد زندگانی دنیا را
و از آخرت فراموش کرده و کار آخرت نساخته باشد بدرستی که دوزخ جای
اوست و اما هر کس که ترسیده باشد از ایستادن نزد پروردگار خود در
موقف عرصات و نهی کرده باشد و باز داشته باشد خود را از آرزوی او
یعنی مرتکب چیزهای حرام و ناشایسته نشده باشد پس بدرستی که بهشت جای
اوست و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که دشمن ترین دشمنان
تو نفس تست که در میان دو پهلوی تست پس غافل مشو از و و او را محکم بند کن
بزنجیر تقوی و بشکن او را به چیز اول منع شهوات و آرزوها بدرستی که
چارپای سرکش نرم میشود هر گاه کم شود علف او دوم بار کردن بیابانهای
گران و بدرستی که چارپا هر گاه گران بار شد و کم شد علف او ذلیل و خوار
و فرمانبردار میشود سیم استعانت جستن از حق سبحانه و تعالی و تضرع
و زاری نمودن بدرگاه او با آنکه یاری دهد ترا بر نفس اماره تو پس هر گاه

دل برین سه چیز بنهی و مداومت نمایی باین سه چیز نفس تو رام میشود باذن
حق تعالی پس این هنگام مالک میشوی نفس خود را و لجام میکنی او را و ایمن میشوی
از شر او و چگونه ایمن شوی از نفس و سالم بمانی از شر او هرگاه بگذاری
او را با آرزوهای او با آنکه تو مشاهده میکنی تو بدی اختیار نفس را و فساد حال
او را آیا نمی بینی تو نفس را که در حال شهوت حیوانست و در حال غضب
سبع و درنده است و در حال مصیبت طفل است و در حال نعمت فرعونست
و در حال سیری می بینی او را که گردنکش است و در حال گرسنگی مشاهده میکنی
او را که دیوانه است اگر سیر میکنی او را شادی تمام دارد و اگر گرسنه میگذاری
او را فریاد میکند و جزع دارد پس نفس حمار بدمست اگر جو دادی او را لگد
میزند و اگر گرسنه گذاشتی او را فریاد میکند پس حذر کن از آنکه غافل شوی
از و مقدار یک چشم برهم زدن و لجام کن نفس را بتقوی و مشکن او را بزمام
امید و رجا و بران او را بتازیانهٔ خوف و ترس اما تقوی بجهت آنکه
بند نهاده شود بر نفس بتقوی تا از سرکشی و رمیدگی باز ایستد
بجهت آنکه سنر جو و آزرده گردد بآن از گناهان بدرستی که نفس امر کننده
و میل دهنده است بشر و باز نمی ایستد از بدی مگر بترسانیدن عظیم و تهدید

بحرز

سخت و دیگر بجهت آنکه عجب پیدا نکند بکردن طاعتها و عجب از مهلکاتست
بلکه خوار و شکسته داری نفس را بمذمت کردن و عیب کردن در نقصها و بآنچیزی که
کسب کرده است از گناهان و خطاها که موجب رسوایی او و رفتن بدوزخ است
و اما امید بدرستی که لازم است بجهت دو چیز اول بجهت آنکه شوق بطاعات
پیدا کند زیرا که کار خیر ثقیل و گرانست و شیطان مانع است از کار خیر و نفس
مایل است بکاهلی و بیکاری و دیگر آنکه آسان شود بر تو قبول مشقتها و سختیها
بدرستی که آنکسی که بداند مطلوب خود را آسان کرده برد آنچه نازل شود آیا
نمی بینی تو که آنکسی که عسل میگیرد فکر نمیکند گزیدن زنبور عسل را بجهت آنکه یاد
میکند حلاوت و شیرینی عسل را و مزدور کار میکند در تمامی روز بجد و جهد و بنا
از کار کردن خود لذت بجهت گرفتن اجر و مزد خود و برزگر اندیشه نمیکند
محنت و رنج گرما و سرما را و مباشرت آب دادن و مشقت تمام سال را بجهت
آنکه یاد میکند برداشتن خرمن را پس سعی و جهد کن ای کوشش دارنده برسیدن
بمطلب اعلی و مقصد اقصی و صبر کن بر الم و بلا و بدرستی که چهارپای که سرکش
و نازمانست محتاجست بکشنده که بکشد او را و براننده که براند او را و هرگاه بیفتد
در جایی می باید زد او را بتازیانه تا از جانبی و میباید نمود باو جو از جانبی دیگر تا برخیزد

و خلاص گرداند از آن ورطه که طفل کار آزموده نمیرود بمکتب مگر امیدواری از جانب
پدر و مادر و ترسانیدن معلم او را و همچنین این نفس اماره چهارپای سرکش است
که افتاده است در ورطه از ورطهای دنیا پس ترس تازیانه راننده اوست
و امید از حق تعالی جو او و کشنده اوست و جز این نیست که کودک نافرمان
صباح میرود بمکتب بجهت رغبت و میل در امیدی که پدر و مادر باو داده اند
و بجهت ترسی که از معلم دارد پس ذکر بهشت و ثواب او امیدوار ساختن
نفس است و ترغیب اوست و ذکر دوزخ و عقاب او ترسانیدن نفس
و تخویف اوست **فصل** و تحقیق که دوست داشتم ختم این رساله را بذکر اسمای
حسنای حق تعالی بجهت مقصود از وضع این کتاب بر چیزی که سبب اجابت
دعا شود و وقوف یافتن بر معانی این اسما و روایت است از رسول صلی الله علیه و آله
که مر حق سبحانه و تعالی را نود و نه نامست که آنکسی که احصا کند این اسما را برود
بهشت و آن اسما اینست الله · الواحد · الاحد · الصمد · الاول ·
الاخر · السمیع · البصیر · القدیر · القاهر · العلی · الاعلی ·
الباقی · البدیع · الباری · الاکرم · الظاهر · الباطن · الحی ·
الحکیم · العلیم · الحلیم · الحفیظ · الحق · الحسیب · الحمید · الحفی · الرب ·

الرحمن

الرحمن · الرحیم · الذاری · الرازق · الرقیب · الرئوف · الرائی ·
السلام · المؤمن · المهیمن · العزیز · الجبار · المتکبر · السید ·
السبوح · الشهید · الصادق · الصانع · الطاهر · العدل ·
العفو · الغفور · الغنی · الغیاث · الفاطر · الفرد · الفتاح ·
الفالق · القدیم · الملک · القدوس · القوی · القریب · القیوم · القابض ·
الباسط · قاضی الحاجات · المجید · الولی · المنان · المحیط · المبین ·
المقیت · المصور · الکریم · الکبیر · الکافی · کاشف الضر · الوتر ·
النور · الوهاب · الناصر · الواسع · الودود · الهادی · الوفی · الوکیل ·
الوارث · البر · الباعث · التواب · الجلیل · الجواد · الخبیر · الخالق ·
خیر الناصرین · الدیان · الشکور · العظیم · اللطیف · الشافی · لیس
الله مشهورترین اسمای حق تعالیست و مرتبهٔ او بلندتر است از اسمای دیگر
و باین اسم میخوانند باقی اسما را چنانکه میگویند که صبور اسم الله است و رحیم
اسم الله است و نمیگویند که الله اسم صبور و رحیم است **الواحد الاحد** این دو اسم
دلالت میکند بر نفی و اجزا و فرق میان این دو اسم از چند وجه است اول آنکه
واحد آنست که یگانه باشد بذات و شریکی نداشته باشد و احد آنست که یگانه باشد

بمعنی واحد عامتر است از احد **الصمد** بمعنی سیدی است که احتیاج باو باشد
درکارها وقصد کرده شود بسوی او در حاجتها و مخنتها و صمد در اصل بمعنی قصد است
و بعضی گفته اند که صمد آنست که او را جسم و جونی نباشد **الاول** یعنی سابق است
بر همه چیزها که بود همیشه پیش از وجود خلق و هیچ چیز پیش ازو نبوده **الاخر** یعنی
باقیست بعد از فنای خلق و معنی آخر آنست که او را نهایت نیست پس او اول بی
ابتدا و آخر بی انتهاست **السمیع** یعنی شنونده است و میداند سر و راز را و یکسانست
نزد او بلند گفتن و آهسته گفتن و سخن گفتن و خاموش بودن و بعضی گفته اند سمیع
بمعنی داناست **البصیر** یعنی بیناست بچیزهای مخفی و پوشیده **القدیر** بمعنی قادر است
القهار یعنی قهر کننده است بپادشاهان گردن شکن و قهر کننده است بندگان را
بموت و هیچکس نمیتواند که امتناع نماید از حکمی که او اراده کند **العلی** یعنی پاک و منزه است
از صفات مخلوقات و بلندتر است مرتبه او از آنکه متصف شود بصفات ایشان
وگاه علی بمعنی عالی می آید پس حق تعالی عالیست بر خلایق و فوق ایشانست بسبب آنکه قدرت
دارد بر ایشان با آنکه بلندی دارد بسبب آنکه بلندتر است از آنکه شبه و مثل و مانند داشته
باشد از آنکه وسوسهای جاهلان درو در آید و فکر گمراه بسوی او راه یابد **الاعلی**
بمعنی عالیست وگاه هست که اعلی بمعنی منزه از مثل و ضد و شبه و مانند میباشد

ازلی و

الباقی یعنی زوال عارض نمیشود او را و بقای او نهایتی ندارد و نیست بقا و دوام
حق تعالی را مثل بقا و دوام بهشت و دوزخ زیرا که بقای خدای تعالی ابدیست یعنی
همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و بقای بهشت و دوزخ ابدیست و ازلی
نیست و معنی ازل آنست که همیشه بوده است و معنی ابد آنست که همیشه خواهد بود
و بهشت و دوزخ را خدای تعالی خلق کرد بعد از آنکه نبودند پس اینست فرق
میان بقا و دوام حق تعالی و بقای بهشت و دوزخ **البدیع** یعنی آفریده است و اختراع
کرده است یعنی از نو پدید کرده بی آنکه پیشتر مادّه یا زمانی بوده باشد **البادی**
بمعنی خالق است یعنی آفرینش خلقان و اوست که شکافته است دانه را
و آفریده است خلایق را **الاکرم** یعنی او کریم است **الظاهر** یعنی ظاهر است بحجتها
و برهانهای روشن و بشواهدی که دلالت میکند بر ثبوت ربوبیت و صحت وحدانیت
او یعنی در همه چیز مر او را علامتیست که دلالت میکند بر آنکه او یکیست **الباطن**
یعنی پوشیده و پنهان و در حجابست از دریافتن دیدها و در آمدن در خاطرها
و فکرها پس حق تعالی ظاهر و خفیست ظاهر است بدلایل و اعلام و خفی است
بکنه ذات از اوهام و در حجابست بذات و ظاهر است بآیات و علامات
وگاه باطن بمعنی بطون می آید یعنی داناست به بطانت مردمان ... که داخل دل ایشان ...

درکارهای خود و معنی باطن این مقام آنست که خدای تعالی عالم است باسرار بندگان
بر رستی که او میداند سرهای دلهای ایشانرا و مطلع است بر آنچه پوشیده است از غیبها
الحی یعنی مدرک است و او حی است بنفس خود و جایز نیست برو موت و فنا
و محتاج نیست بحی بودن بحیاتی که آن حی باشد **الحکیم** یعنی خلق کرده است چیزها را
بر وجهی که لایق است باندازه خلق کردن و بعضی گفته اند که حکیم بمعنی عالم است
و حکمت در لغت عرب بمعنی علم است زیرا که خدای تعالی فرموده است که یؤتی
الحکمة من یشاء یعنی علم و دانش را بآنکسی که میخواهد و حکیم باین معنی نیز آمده است
که نهد چیزها را در مواضع آن چیزها پس اعتراض نتوان کرد بر حق سبحانه و تعالی بر آنچه
تقدیر کرده است و خشم نتوان گرفت برو در تدبیری که کرده است **العالم** یعنی
داناست باسرار و خفیاتی که در نمی یابد آنها را عالمی که از جنس خلق باشد زیرا که
خدای تعالی فرموده است که و هو علیم بذات الصدور یعنی داناست بآنچه در دلها
پوشیده است و عالمی که از جنس خلق باشد دانا نیست بآنها پس غایب نیست
مثقال ذرّه نه در زمین و نه در آسمان داناست بتفاصیل معلومات پیش از
آنکه حادث شوند و بعد از آنکه معدوم شوند **الحلیم** یعنی صاحب عفو و حلم است و در
میگذرد از گناه **الحفیظ** یعنی او حافظ و نگاه دارنده است آسمان و زمین و آنچه

میدهد

درمیان آسمان و زمین است و نگاه دارنده است بندگان خود را از مهلکها و ورطه ها
و از لغزیدنهای بد **الحسیب** یعنی او کافیست میگویی تو که حسبک درهم یعنی کافیست ترا
درهمی و میگویی که حسبک الله یعنی کافیست ترا خدای تعالی و حسیب بمعنی محاسب نیز
آمده است یعنی حساب کننده بندگانست در روز حساب چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است و کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا یعنی بس است نفس تو امروز بر تو
حساب کننده یعنی خود ببین که چه کرده و مستحق چه نوع جزایی و حسیب بمعنی شمرنده است
و دانا نیز آمده یعنی داناست بهمه چیز **الحمید** یعنی او محمودیست که مستحق حمد و ثناست
در افعال و کردارهای خود یعنی سزاوار حمد است در خوشی و ناخوشی و دشواری
و آسانی **الحفی** معنی او عالم است چنانکه حق تعالی فرموده است که یسئلونک عن
الساعة کانک حفی عنها یعنی می پرسند از تو روز قیامت و وقت آنرا از وجهی
که گویا که تو عالم و دانایی بآن و حال آنکه جز حق سبحانه و تعالی آنرا کسی نمیداند و حفی
بمعنی لطیف نیز آمده یعنی مهربانست بتو باحسان و لطف نمودن بتو **الرب**
یعنی مالک است و هر کس که مالک چیزیست رب آن چیز است و باین معنی است قول خدای تعالی
که ارجع الی ربک یعنی باز گرد بسید و مالک خود و کسی غیر از حق تعالی مالک همه
چیز نیست **الرحمن** یعنی بخشاینده بجمیع آفریدگان زیرا که او صاحب رحمت

ورحمت او فرا گرفته است جمیع خلایق را در دادن روزی بایشان و اسباب معاش
ایشان و عام است رحمت او در دادن روزی و اسباب معاش مومن و کافر و صالح
و فاسق **الرحیم** یعنی رحیم است بمومنان و رحمت او خاصه مومنانست چنانکه حق تعالی
فرموده است که وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا یعنی خدای تعالی بمومنان رحیم است و رحمن و رحیم
دو اسمند موضوع برای مبالغه و مشتق اند از رحمت و رحمت بمعنی نعمت است چنانکه
حق تعالی فرموده است که وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ یعنی نفرستادیم ترا ای محمد
مگر آنکه نعمت باشی بر عالمیان و قرآن را رحمت میگویند و باران نیز رحمت میگویند
و کسی که رقت قلبی دارد از بندگان او را رحیم میگویند بسبب آنکه رحمت از دل بنده
در وجود می آید بسبب رقت قلب و اقل آن رحمت آنست که دعا میکند برای مرحوم
و اظهار اندوه میکند برو و رحم و شفقت میکند و مینماید برو و رحمت در حق تعالی بمعنی
رقت نیست پس تعریف رحمت که شامل رحمت حق سبحانه و تعالی و غیر حق تعالی باشد آنست
که بگوید که رحمت خلاص کردانیدنست از اقسام آفات و بلیات و رسانیدن
خیر است بارباب حاجات **الذارئ** بمعنی خالق است و میگویند که الله ذرء الخلق
و برائهم یعنی حق تعالی خلق کرده است خلایق را و آفریده است ایشانرا و اکثر علما بر آن
رفته اند که کلمه ذاری را بهمزه می باید گفت **الرازق** یعنی متکلف روزی بندگانست

و قیام نماینده است بر هر نفسی بآنچه بر پای میدارد آن نفس را از قوت و شامل است و فرا
رسیده است بهمه کس روزی او و مخصوص نساخته است بمومن بلکه روزی او شامل مومن
و کافر و صالح و فاسق است **الرقیب** یعنی نگاه دارنده است که غایب نیست از و
چیزی و از آنجاست قول خدای تعالی که مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ یعنی نگوید
هیچ سخنی مگر که نزدیک او نگاهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد **الرؤف** یعنی رحیم
و مهربانست برافت و رحمت بر بندگان خود و بعضی گفته اند که رافت اخص است
در رحمت اعم است **السلام** معنی او صاحب سلامتی است و سلام در صفت حق تعالی
آنست که او سالم است از جمیع عیبها و بریست از جمیع آفتها و نقصانها و سلامتی
می یابند بندگان از جانب او و جایز است که مراد از سلام بهشت باشد بجهت آنکه
کسی که به بهشت رود و سالم میشود از همه آفات و بنابرین بهشت خانه سلامت باشد
المؤمن اصل ایمان در لغت تصدیق است پس مومن تصدیق کننده باشد خدای تعالی را
و مومن میگویند باین معنی که راست میکرداند وعده خود را و نا امید نمیسازد ایشانرا
و راست میکرداند کمانهای بندگانرا از ظلم و جور و روایتیست از امام جعفر صادق علی
که حق سبحانه و تعالی را مومن میگویند بجهت آنکه ایمن میکرداند از عذاب خود کسی را که اطاعت
کرده است او را **المهیمن** بمعنی شهید است یعنی شاهد و حاضر و از آنجاست قول خدای تعالی

که مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه یعنی تصدیق کننده است از کتابهای
که پیش او بوده از کتب سماوی و غایب نیست از و ذره نه در آسمان و نه در زمین
العزیز یعنی غالبی است که مغلوب نشود و عزیز باین معنی آمده است که مثل و نظیر ندارد
الجبار آنکسی است که نیکو کرداند فقر و درویشی خلق را و نیکو کرداند شکستگی های ایشانرا
و کفایت کند اسباب معاش و روزی ایشانرا و بعضی گفته اند که جبار بمعنی عالی است
که مرتبه او فوق مرتبه مخلوقاتست و کشنده بیخ و بنیاد پادشاهان ظالم است و بعضی
گفته اند که جبار بمعنی قاهری است که باکی نداشته باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
قولی که حق سبحانه و تعالی جبر نکرده است بندگان خود را بمعاصی و انکذاشته است بایشان
امر دین را و وصف کرده است چیزها را او شرعی وضع کرده است و فرض و سنتی
در میان بندگان گذاشته است و کامل گردانیده است برای بندگان دین را پس
وانگذاشته است دین را بایشان **المتکبر** یعنی عالی و بلند تر است از صفات
خلق و بعضی گفته اند که متکبر است بر بندگان نافرمان بجهت آنکه منازعت ایشان
با حق تعالی در عظمت و ماخوذ است از کبریا **السید** معنی او ملک است و ملک هر قوم
و بزرگ ایشانرا سید ایشان میگویند و روایتست که گفتند بقیس بن عاصم که بچه چیز
سید قوم خود شدی گفت به بخشش و جوانمردی و باز داشتن آزار و ایذا از ایشان

و یاری دادن مولی و زیر دستان و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که علی سید عرب است عایشه گفت یا رسول آیا تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که
من سید فرزند آدم و علی سید عرب است و آنحضرت فرمود که سید کیست که فرض
باشد اطاعت و فرمان برداری او همچنانکه فرض است اطاعت من پس بنابرین حدیث
سید ملکی است که واجب باشد اطاعت او **السبوح** یعنی او منزه و مبرا است از
هر چه سزاوار نیست که او را وصف کنند بآن و سبوح و قدوس یکیست **الشهید**
یعنی غایب نیست از و چیزی یعنی گویا که او حاضر است و مشاهده میکند و هیچ چیز
از و غایب نیست و شهید بمعنی علیم میباشد زیرا که خدای تعالی فرموده است که
شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة یعنی میداند خدای تعالی که نیست معبودی بحق مگر او
و فرشتها نیز میدانند این را **الصانع** صانع مطلق است یعنی خالق هر مخلوقی
باشد و ایجاد کننده جمیع بدایع باشد و این صفت دلالت میکند بر وحدانیت او
الطاهر معنی او آنست که پاک و منزه است از شبیه و مانند و مثل و ضد و مصاحب
و اولاد و از حدوث و زوال و سکون و انتقال و از طول و عرض و غلظت و حرارت
و برودت حاصل که او پاک و منزه است از معانی که در مخلوقات میباشد و بلند تر است از آنکه
موصوف شود بصفات ممکنات پس حق تعالی متعالی و بزرگ و پاک و مقدس و متعظم است

ازانکه خطا کند یا و علم کسی یا تخیل کند او را وهم کسی العدل آنست که میل نکند بسبب هوا
و آرزو و نا جور نکند در حکم و عدل از مردمان و مرضی و نیکو باشد قول و فعل او العفو
یعنی محو کننده گناهان مهلکست و تبدیل کننده آن گناهانست الغفور یعنی
بسیارست مغفرت و آمرزش او و معنی غفور باز میکردد بآمرزیدن گناهان در آخرت
و در گذشتن از عقوبت و پوشیدن و پوشانیدن است و ازانجهت است که
خود را مغفر میگوید زیرا که میپوشد سر را الغنی یعنی مستغنی است از خلق بذات و صفات
خود پس عارض نشود او را حاجتها و محتاج بکسی نشود و مستغنیست بکمال قدرت خود از
هرچه غیر اوست محتاج است پس اوست غنی مطلق الغیاث معنی او فریادرسیدنست
و نام نهاده شده است حق تعالی را بغیاث بجهت بسیاری فریادرسیدن او بیچارگان را
و بسیاری اجابت کردن او دعای درماندگان را الفاطر بمعنی خالق است یعنی آفریننده است
خلقان را و ابتدا کرده است صنعت چیزها را و اختراع کرده است پس او خالق اشیا
و مبدع ایشان باشد الفرد یعنی او متفرد و یگانه است بربوبیت و نیز او موجودیست تنها و موجودی
با او نیست الفتاح یعنی حاکم است میان بندگان خود میگویند که فتح کرد حاکم میان دو خصم
یعنی حکم کرد میان ایشان و باین معنی است قول حق تعالی که ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق
وانت خیر الفاتحین یعنی ای پروردگار ما حکم کن میان ما و قوم ما بحق و تو بهترین حکم

الفالق
بندگانست و فتاح باین معنی نیز آمده است که گشاینده در روزی و رحمت بروی بندگان
فالق یعنی شکافنده رحمهاست و بیرون آورنده دانه و استخوان خرماست و بیرون آورنده شکوفها
از درخت و شکافنده زمین است و بیرون آورنده هر چیزیست که از زمین بیرون
میآید و شکافنده ظلمت و تاریکی شب و بیرون آورنده صباح است و شکافنده آسمانست
و بیرون آورنده بارانست و شکافنده دریاست برای موسی القدیم یعنی مقدم است
بر جمیع چیزها و وجود او را اولی نیست و عدم بر وجود او سابق نیست الملک یعنی
صاحب جمیع اصناف ملوکانست و ملکوت عبارت از ملک حق تعالیست القوی
یعنی قادر میباشد که مستولی نشود بر و عجز و او قوی است بمدد و استعانت از کسی القریب
المجیب است بمعنی آنکه اجابت کننده دعاست چنانکه فرموده است که فانی قریب
اجیب دعوة الداع یعنی بدرستی که من نزدیکم اجابت میکنم دعای دعاکننده کان را و حق تعالی
نزدیکست به بندگان زیرا که فرموده که و نحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی ما نزدیکتریم
به بنده از رگ گردن او بی مس کردن و دور است از خلق بغیر راه و مسافت بلکه او
جداست از ایشان و در مخالطت یعنی با ایشان آمیخته نیست و مشابهت ندارد
بایشان و همچنین قرب و نزدیکی بخدای تعالی نیست از جهت راه و مسافت بلکه نزدیکی بحق تعالی
بجهت طاعت و حسن عبادت میباشد پس حق تعالی قریب و نزدیکست به بندگان

و نزدیکی او بقطع و مسافت نمیشود القیوم یعنی قایم دایم است بی زوال و بعضی گفته اند
که قیوم باین معنی است که قیام نماینده است برعایت هر چیزی القابض معنی او آنست
که قبض میکند و نگاه میدارد روزی را از فقرا بحکمت و لطف خود و مبتلا میسازد
ایشان را بصبر و ذخیره میسازد برای ایشان اجر و ثواب نفیس را در آخرت
الباسط یعنی بسط کننده روزیست مر توانگران را تا باقی نماند فقر و درویشی ایشان
برحمت و بخشش و کرم و فضل خود القاهر یعنی حاکم است بر بندگان خود با انقیاد کردن
و گردن نهادن و متابعت نمودن هر و را و امر و نواهی و در چیزهای که منع کرده است
و در چیزهای که خشنود است المجید یعنی واسع است کرم او و بعضی گفته اند که مجید کریم
و عزیز است یعنی بزرگوار است و ببزرگی یاد کرده شده پس حق تعالی مجید میگویند بجهة
آنکه بندگان او را ببزرگی عظمت یاد میکنند المولی یعنی یاری دهنده مومنانست و متولی
ثواب و اکرام ایشانست چنانکه حق تعالی فرموده است که الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من
الظلمات الی النور یعنی خدای تعالی یاری دهنده آنکسانست که با او ایمان آوردند
بیرون می آورد ایشان را از تاریکیها بروشنایی و مولا بمعنی اولی نیز می آید و ازانجاست
که حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه فرمود که من کنت مولاه فهذا
علی مولاه یعنی آنکسی که من اولی از و بنفس اویم پس علی اولی است از و بنفس او و کا

مولی یعنی ولی می آید یعنی متولی کاری و قیام نماینده بامری و خدای تعالی ولی مومنانست
زیرا که متولی اصلاح کارهای ایشان المحیط یعنی مستولیست بر چیزها و علم و قدرت
او واسع است و فراگیرنده است همه چیز را پس خدای تعالی محیط است یعنی مستولیست
بر همه چیزها از روی علم پس غایب نیست از و مثقال ذره نه در آسمان و نه در زمین چنانکه
حق تعالی فرموده است که و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة
ابحر ما نفدت کلمات الله یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلمها
و دریای محیط با سعت خود مداد شدی و مدد دادی محیط را بعد از فنای آب او هفت
دریای دیگر مانند محیط و بدان قلمها و بدان آبها مداد شده کتابت کردندی نرسیدی
و با پایان نیامدی علم الهی بجهت آنکه قلم و مداد متناهیست و علم او نامتناهیست و نیز
مستولیست بر جمیع ممکنات از روی قدرت پس بیرون نباشد از قدرت او هیچ
مقدوری و اگرچه بغایت بزرگ باشد پس یکسانست نزد او طفلی که از شیر بازکرده
باشند و عرش عظیم و مورچه و آنچه از آن بزرگتر باشد و هرچه حقیرتر المبین یعنی ظاهر و هویداست
با آثار قدرت خود و آیات خود که اظهار کننده حکمت اوست با آنچه ظاهر گشته
المقیت بمعنی مقتدر است یعنی توانا و بعضی گفته اند که مقیت بمعنی حفیظ است که اعطا
میکند چیزی را بقدر حاجت المصور مصور آنکس است که آفرید خلق را بصور تهای مختلف

تا بشناسند یکدیگر را بآن صورتهای مختلف کفت حق سبحانه وتعالی وصورکم فاحسن صورکم
یعنی بنکاشت شما را ای آدمیان ونیکو ساخت صورتهای شما را الکریم بمعنی جواد و
یعنی بخشنده وبعضی کفته اند که کریم بمعنی عزیزتر است وبزرکوار الکبیر بمعنی سید میکویند
مر بزرک قوم را سید قوم وکبریا اسم تکبر وعظمت است الکافی بمعنی کفایت کننده است
مر کسی را که توکل کند برو پس کفایت میکند او را ومیدهد باو آنچه محتاج است بسوی آن وملجا
او را بغیر خود کفت خدای تعالی که ومن یتوکل علی الله فهو حسبه یعنی آنکس که توکل کند بر خدای تعالی
پس حق تعالی کافیست او را کاشف الغم یعنی او مفرج است یعنی کشف کننده غم واندوه واجابت
کننده درماندکان وقتی که دعا کنند وبخوانند او را وکشف کنند بلای از بیچاره کان الوتر
یعنی فرد ویکانه است النور نور آنست که بنور او می بیند بینا وبهدایت او راه می یابد کمراه
ونور بمعنی روشنی است وروشنی دهنده است بسبب آنکه بحق تعالی راه می یابند اهل آسمانها وزمینها
ومصلحتها و راه راست وخدای تعالی نور دهنده وآفریننده نور است الوهاب یعنی بسیار
بخشش وفضل وعطیه او الناصر ناصر ونصیر هر دو بیک معنی اند ونصرت معنی او یاری دادن است
پس ناصر یعنی یاری دهنده باشد الواسع واسع آنکسی است که رسیده است غنای او وتمام بنده کان
وفرا رسیده است روزی او بر جمیع بندکان الودود ودود بمعنی دوستی است یعنی خدای تعالی
دوست میدارد بنده کان صالح را وراضی وخشنود است از ایشان وقبول میکند عملهای ایشان را

ل
باین معنی ودود آنست که دوست میکرداند ایشان را بسوی خلق یعنی دوستی ایشان را در دل
خلق می اندازد چنانکه حق تعالی فرموده که سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی زود باشد که بدید کند
برای ایشان خدای تعالی دوستی در دل خلق یعنی محبت ایشان در دل خلق افکند الهادی
معنی هادی آنست که حق تعالی منت نهاده است بنمودن راه راست بر جمیع بندکان واکرام وتعظیم
نموده است ایشان را بنور توحید زیرا که آفریده است ایشان را بر توحید ودلالت کرده است
ایشان را وقدرت داده است بر قصد مراد خود بدادن عقول والهام ودلیل واعلام
وبفرستادن رسلی که موید بر حجتهای موکد الوفی یعنی وفا میکند بعهد خود ووعده خود الوکیل
وکیل یعنی معتمد وملجا می باشد وتوکل یعنی اعتماد والتجا است وبعضی کفته اند خدای تعالی کارسازست
یعنی متکفل روزی بندکانست وقیام نماینده است بمصلحتهای ایشان ومیکویند
حسبنا الله ونعم الوکیل یعنی کافیست ما را خدای تعالی وخوب وکیلی است یعنی خوب
کفیلی است بکارهای ما وقیام نماینده است بمصلحتهای ما الوارث وارث آنکسی است که
بازمیکردد باو املاک ایشان البر یعنی مهربانست بر بندکان ونیکوی کننده است با ایشان
وعاقبت نیکوی او وفرا رسیده است جمیع خلایق را الباعث یعنی بر میانکیزد خلق را بعد از
ممات واعاده میکند ایشان را بعد از وفات وزنده میکرداند ایشان را برای جزا دادن
بثواب وعقاب وبرای باقی بودن التواب یعنی قبول میکند توبه را وعفو میکند ودر میکذرد

از کناه وهر چند بنده توبه را بشکند وکناه کند وباز توبه کند حق تعالی قبول میکند توبه او را
الجلیل مشتق است از جلال وعظمت وقدرت وشان خدای تعالی وبزرکی است که صغیر وحقیر
نزد او هر جلیل وبزرکی الجواد یعنی انعام کننده واحسان کننده است که بسیار است انعام
واحسان او وفرق میان جواد وکریم آنست که کریم آنکسی را میکویند که اعطا میکند هرکاه
چیزی ازو سوال کنند وطلب نمایند وجواد آنکسی را میکویند که عطا کند بی سوال وطلب وبعضی
برعکس کفته اند وجود بمعنی سخاوت یعنی بخشش الخبیر یعنی عالم ودانا است بدقایق وحقایق
ومشکلات چیزها الخالق یعنی ایجاد کننده خلق است واختراع کننده ایشان است
خیر الناصرین یعنی او کثیر التکرار و در نصرت ویاری است از حق تعالی همچنانکه میکویند
ارحم الراحمین بجهت بسیاری رحمت او الدیان یعنی جزا دهنده بندکانست بعملهای ایشان الشکور
شکور آنکسی است که می پذیرد اندک از طاعت را پس ثواب بسیار میدهد برای اندکی از طاعت
ونعمت بسیار عطا میکند وراضی وخشنود میشود باندکی از شکر کفت خدای تعالی که ان ربنا
لغفور شکور یعنی بدرستی که پروردکار بسیار آمرزنده وجزا دهنده است وشکر در لغت
عبارتست از اعتراف باحسانست اللطیف یعنی نیکوکار است به بندکان بانکه لطف مینماید با ایشان
از جایی که نمیدانند یعنی روزی میدهد ایشان را وبعضی کفته اند که لطیف باین معنی است که نزدیک
کرداند بنده را بطاعت ودور کرداند از معصیت الشافی یعنی روزی کننده عافیت وشفا است

کردکار
ملک ودفع کننده بلاست بانکه از دعا وبخشنده جزای عظیم است وروایت کرده است
ابن رباب از ابی عبدالله علیه السلام که کفت که آنکسی که پرستش کند حق تعالی را بوهم
وتحقیق که کافر است وآنکسی که پرستش کند اسم را ونپرستد معنی را او نیز کافر است وآنکسی
که پرستش کند اسم ومعنی را بتحقیق که مشرک است وآنکسی که پرستد معنی را بواقع کردانیدن
اسما بر معنی بصفاتی که وصف کرده است حق تعالی نفس خود را بآن صفات پس عقد
کند بر آن معنی دل خود را وناطق وکویا باشد بآن زبان در نهان وآشکار پس آن
از اصحاب امیر المومنین است صلوات الله وسلامه علیه وروایت کرده است عمرو بن شعیب
از پدر خود وپدر او روایت کرده است از جد او وجد او روایت کرده است
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله که جبرئیل علیه السلام آمد نزد آنحضرت وآورد این دعا را
از آسمان شاد وخرم وخندان پس کفت السلام علیک یا محمد آنحضرت کفت وعلیک السلام
یا جبرئیل جبرئیل کفت که حق تعالی فرستاده بسوی تو هدیه آنحضرت فرمود که چه چیز است
آن هدیه جبرئیل کفت که چند کلمه است از کنجهای عرش که اکرام کرد حق تعالی ترا بآن کلمات
آنحضرت فرمود که آن کلمات کدام است جبرئیل کفت که بکو یا من اظهر الجمیل
وستر القبیح یا من لم یواخذ بالجریرة ولم یهتک الستر یا عظیم العفو
یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب

کُلِّ نجوی یا منتهی کُلِّ شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدیاً بالنعم قبل استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولانا یا غایة رغبتنا یا الله یا الله یا الله ان لا تشوه خلقی فی النار پس آنحضرت گفت بجبرئیل که چیست ثواب این کلمات جبرئیل گفت هیهات هیهات منقطع است علم اگر جمع شوند فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین و اتفاق کنند بر آنکه وصف کنند ثواب این کلمات را تا روز قیامت وصف نتوانند کرد از هزار جزو یکجزو را پس هرگاه بنده بگوید یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح بپوشاند حق تعالی او را و رحمت کند او را در دنیا و نیکو گرداند حال او را در آخرت و بپوشاند برو هزار پرده در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من لم یواخذ بالجریرة و لم یهتک الستر حق تعالی حساب او را نکند در روز قیامت و ندرد پرده او را در روزی که میدرد پرده‌ها را و هرگاه بگوید یا حسن التجاوز درگذراند حق تعالی از جمیع اعمال بد او حتی دزدی و شرب خمر او و اهوالی که در دنیا می‌باشد و غیر آن از گناهان کبیره و هرگاه بگوید یا واسع المغفرة بگشاید حق تعالی بروی او هفتاد در رحمت و او فرو رود در رحمت حق تعالی تا بیرون رود از دنیا و هرگاه بگوید یا باسط الیدین بالرحمة بگستراند و بسط کند حق تعالی دست قدرت خود را برو برحمت و هرگاه بگوید یا صاحب کُلِّ نجوی و یا منتهی کُلِّ شکوی اعطا کند حق تعالی او را از اجر و مزد و ثواب هر مصیبت زده و ثواب هر که سالم باشد از بیماری

و ثواب

آنکه بهر بیماری و ضرر رسیده و ثواب هر مسکین و هر فقیر و هر صاحب مصیبت تا روز قیامت و هرگاه بگوید یا کریم الصفح کرامت کند حق تعالی او را کرامتی که پیغمبران را میباشد و هرگاه بگوید یا عظیم المن بدهد حق تعالی او را در روز قیامت آرزوی او را و آرزوی جمیع خلایق را و هرگاه بگوید یا مبتدیاً بالنعم قبل استحقاقها اعطا کند حق تعالی او را از ثواب بعدد آنکسانی که شکر گفته‌اند نعمتهای حق تعالی او را و هرگاه بگوید یا ربنا و یا سیدنا تا بگوید حق تعالی که گواه باشید ای فرشتگان من که آمرزیدم او را و دادم از ثواب بعدد آنکسانی که آفریده‌ام ایشان را در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و هفت زمین و آفتاب و ماه و ستاره‌ها و قطره‌های باران و انواع چیزهای که خلق کرده‌ام و کوهها و سنگها و خاکها و غیر آن و عرش و کرسی و هرگاه بگوید یا مولانا پر کند حق تعالی دل او را از ایمان و هرگاه بگوید یا غایة رغبتنا اعطا کند حق تعالی در روز قیامت هرچه رغبت کند بآن و هرگاه بگوید اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار بگوید خدای جبار جل جلاله که طلب آزادی کرد بنده من از دوزخ گواه باشید ای فرشتگان من که آزاد کردم او را از آتش دوزخ و آزاد کردم پدر و مادر و برادران و خواهران و اهل بیت و فرزندان و همسایگان او را از آتش دوزخ و شفاعت کند هزار کس را از آنکسانی که واجب شده مر ایشان را رفتن دوزخ و نجات

دادم او را از آتش دوزخ پس گفت جبرئیل که یا محمد تعلیم بکوی این کلمات را بمتقیان و تعلیم مکو بمنافقان بدرستی که این کلمات دعای مستجابست هر کسی که این کلمات بگوید ان شاء الله تعالی و این دعای اهل بیت المعمور است که در گرد بیت المعمور سیر میکردند و این دعا میخواندند و اینست آخر آنچه نوشتیم درین رساله و سوال میکنیم از حق سبحانه و تعالی که بگرداند ما را از اول آنکسانی که نفع گیرند باین رساله و آنکسانی که بجا آورند آنچه را که این رساله مشتمل است بر او از آداب و بگرداند ما را از حریص ترین خطاب این رساله و سوال میکنیم حق تعالی را که شریک گرداند با ما درین هر کسی را که واقف شود بر آن از برادران ما که طلب راه راست میکنند و سلوک میکنند که بگرداند این رساله را برای ما و برای ایشان وصلاح و ساز کار و فیروزی برای هر مطلبی و نجات از هر شدت و سختی بدرستی که حق تعالی ولی خیر است و صلوات بر اشرف نفوس طاهرات که آن محمد است علیه الصلوة و السلام و بر عترت نیکان او که سادات و پیشوایانند مادام که مختلف باشد صباح و شام والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین فارغ شد از نوشتن این رساله فقیر محتاج بخدای تعالی احمد بن فهد الحلی در شب دوشنبه وقتی که نزدیک شده بود صباح او بیست و ششم شهر جمادی الاولی سنه احدی و ثمانمایه تمام شد این نسخه بعون و عنایت الهی و رعایت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و اولاده

نام مولف

تاریخ تالیف

۱۰۰۱

درد دوای دندان

نیز ملهم برای شعوشی کرده
شیرگاو بتیارلعد صابون
سه جوشیده به سر جبرای ببند